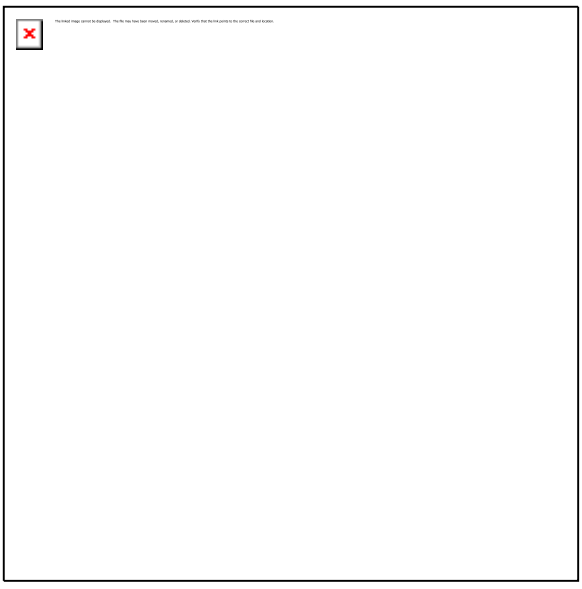
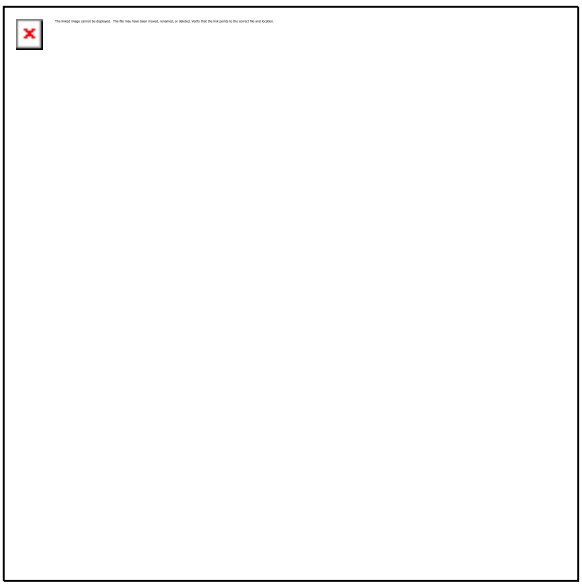

The linked image cannot be displayed. The file may have been moved, renamed, or deleted. Verify that the link points to the correct file and location.


The linked image cannot be displayed. The file may have been moved, renamed, or deleted. Verify that the link points to the correct file and location.

مقدمه

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

الحمد للَّه ربّ العالمين و الصّلاة على أشرف المرسلين

و آله الأئمّة المعصومين صلوات اللَه عليهم أجمعين

كتابى كه از نظر خوانندگان محترم مى‌گذرد مجموعه‌اى است ارزشمند از تأليفات بزرگ آيت الهى، سند الفقهاء الربّانيّين و عماد العرفاء الشّامخين، حضرت علاّمه آية الله العظمى سيّد محمّد حسين حسينى طهرانى أدام الله علينا من بركات أنفاسه القدسيّة، كه بصورت مواعظ و منبرهائى در سالهاى يک هزار و سيصد و نود هجرى قمرى و پس از آن در مسجد قائم طهران براى عموم مؤمنين و حضّار ايراد كرده‌اند. البتّه اصل و معظم آنها در ماه مبارک رمضان يک هزار و سيصد و نود، پس از ادای نماز عصر ايراد گرديد و پس از آن به مناسبتهای مختلف، چه در شبهای سه‌شنبه پس از جلسهٔ قرائت قرآن و يا در روزهای جمعه قبل از صلاة ظهر تكميل گرديد.

اين مباحث چنانچه خودشان در مقدّمهٔ كتاب أنوار الملكوت ذكر كرده‌اند شامل: نور ملكوت قرآن، نور ملكوت مسجد، نور ملكوت نماز، نور ملكوت روزه، و نور ملكوت دعاء مى‌باشد كه بصورت فشرده و دستنويس در مجموعهٔ جُنگ (مطالب متفرّقه) ايشان ثبت و نوشته شده بوده،

تا اینکه پس از هجرت به

عتبهٔ مقدّسهٔ ثامن الحجج الإلهيّه: حضرت علی بن موسی الرّضا علیه و علی آبائه و أبنائه التحیّة و الثناء با مرور بر آن نوشته‌ها و اضافه نمودن مطالب بسیاری بر شرح و بازنگری مبحث اول آن: نور ملکوت قرآن موفّق گردیدند، و آن را بصورت چهار مجلّد نفیس و گرانسنگ به طالبان طریق معرفت و هدایت و پویندگان مکتب توحید و اهل بیت علیهم السّلام تقدیم نمودند؛ ولی بواسطهٔ شواغل و مشاغل بسیار و پرداختن به سایر تألیفات از ادامهٔ توضیح و تفسیر و تألیف سایر مباحث باز ماندند، و این مطالب همینطور به صورت دستنویس در مجلدات مطالب متفرّقهٔ ایشان باقی ماند. تا بالأخره اخیراً توسّط برخی از فضلاء و شاگردان ایشان به منصّهٔ تنقیح و إفاده رسید و با تحقیقاتی سودمند بدون تغییری در عبارت و دستخط ایشان آماده عرضه و تقدیم به ساحت علم و معرفت گردید، شکّر اللهُ مساعِیهم الجَمیله.

لازم به ذکر است که آن بزرگوار در سنهٔ آخر حیات پر برکت خویش این بنده را مأمور و مکلّف به بازنگری و تنقیح و چه بسا حذف

پاره‌ای از مطالب مدوّنه در مجلّدات «جُنگ» خویش نمود تا پس از انجام این مهم، این مطالب که حاصل مطالعات و تحقیقات و مسموعات یک عمر حیات علمی و عرفانی ایشان بوده به زیور طبع و نشر و إفاده آراسته گردد، و مورد استفاده و بهره مندی عموم قرار گیرد؛ حقیر در آن سال بواسطهٔ إقامت در قم و اشتغال به مباحث طلبگی و علوم اسلامی موفّق به این امر نشدم، تا پس از ارتحال ایشان این مسأله بصورتی مجمل و بسیار عجولانه، و نه چندان مطلوب در مدّتی محدود صورت گرفت، و بنا بر این داشتم که در فرصت مطلوب به آن بپردازم که متأسّفانه بواسطهٔ بعضی از علل از توفیق قیام به این تکلیف محروم گشتم. امیدوارم اینک که توفیق الهی شامل حال بسیاری از أعزّه و أحبّه و إخوان و أخلاّء روحانی که از تلامذهٔ آن رادمرد الهی و پویندگان راستین منهج و مکتب قویم ایشان شده است، و به

تحقیق در نوشتجات خطّی و غیر مطبوع ایشان پرداخته‌اند حقیر نیز از نعمت ریزه‌خواری سفرهٔ إنعام او محروم نباشم؛ و من الله التّوفیق و علیه التّکلان.

تذکّر این نکته لازم است که به جهت رعایت امانت و تحفّظ بر عین دستخط از تغییر هرگونه عبارت و تلفّظی پرهیز شده است. زیرا بیانات و نوشتجات یک گوینده و یا نویسنده دقیقاً بیانگر شیوهٔ نگرش و روشن کنندهٔ طرز تفکّر و تمایلات و سلیقهٔ او در برخورد با مسائل علمی و اعتقادی و تاریخی است، بنحوی که از کیفیّت بیان و قلم او می‌توان به ضمیر و نفس او در مواجهه با مسألهٔ مطرح شده پی برد. چه بسا نرمش‌ها در تعبیرات و جملات ملایم در بیان یک واقعه‌ای مخاطب و خواننده را بیشتر به فضای حاکم بر گوینده و مؤلّف آشنا خواهد کرد تا اصل مطلب و خودِ کلام؛ و همینطور در نقطهٔ مقابل در بعضی از موارد درشت گوئی و تعابیر تند و جملات شدید اللّحن انسان را به عمق منویّات و ما فی الضّمیر صاحب بیان و قلم بیشتر نزدیک می‌سازد. و بدین جهت به اعتقاد حقیر تغییر عبارت مؤلّف بر اساس نگرش شخصی و سلیقه‌های فردی و مصالح و شئون دنیوی خیانت در اداء امانت تلقّی می‌شود و به شدّت باید از آن

پرهیز نمود. بیاد دارم در زمان مرحوم والد ـ رضوان الله علیه ـ یکی از ناشرین در نظر داشت سخنرانیهای یکی از علماء را دربارهٔ عرفان و شناخت عارف کامل حضرت حافظ شیرازی ـ رضوان الله علیه ـ به رشتهٔ تحریر و زیور طبع در آورد. ناگفته نماند که این سخنرانیها در زمانی بود که ایشان هنوز با مرحوم والد ـ رضوان الله علیه ـ مراوده و رفاقت سلوکی پیدا نکرده بودند، و طبیعتاً آن حال و هوای مشرب و ذوق و انبساط عرفانی در ایشان حاصل نشده بود و افکار و برداشتهای عرفانی ایشان نیز عاری از اشتباه و خطاء نبوده است. امّا بواسطهٔ ارتباط سلوکی با مرحوم والد و قرار گرفتن تحت تربیت ایشان و أخذ دستورات و برنامهٔ عملی و عبادی و اجتماعی و رشد و تکامل معنوی و فکری و علمی، بواسطهٔ این تحوّل عظیم و حرکت جوهری

نفسانی و روحی به سوی سعادت و تجرّد و توحید طبعاً مبانی فکری و مدرکات عرفانی ایشان نیز به سمت إتقان و صحّت و ثبات و واقعیت کشیده شد، و از افق مُتلألأ ابدیّت خورشید معرفت بر آسمان قلب و ضمیر او تابیدن گرفت، به نحوی که این معنا برای همگان علی الخصوص خویشان و دوستان نزدیک ایشان کاملاً مشهود و مبرهن بود و بسیاری بر این مسأله اعتراف و اقرار نموده‌اند.

این جانب خود شاهد بودم که این بزرگوار حتّی برای رفتن به منبر و تبلیغ و کیفیّت إقامه به تکالیف الهی از مرحوم والد رضوان الله اجازه می‌طلبید، و ایشان او را ارشاد و راهنمائی می‌فرمودند؛ هنیئاً له ثمّ هنیئاً له.

و این چنین است راه و روش اهل معرفت و توحید و أحرار در عرصهٔ تکامل و سعادت، که بدون هیچ نگرانی و دلهره‌ای از جریانات مستمرّهٔ در اطراف خود و رعایت شئونات اجتماعی و حرف و نقل افراد بی‌خرد و منغمر در کثرات و شهوات، خود را به دست مرشد کامل و استاد خبیر و عالم به ضمائر و خفیّات و مطّلع بر مصالح و مضارّ عالم غیب و شهادت می‌سپرند تا وجود ناقص و ناخالص خود را به عنایت

دستگیری و لطف تربیت او به کمال و فعلیّت برسانند؛ ﴿لِمِثۡلِ هَٰذَا فَلۡيَعۡمَلِ ٱلۡعَٰمِلُونَ﴾،[1] ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحۡسِنُونَ﴾.[2]

باری از آنجا که آن مرحوم هنگام طبع این سخنرانیها در قید حیات نبودند، بعضی از افراد به ناشر محترم پیشنهاد کردند: خوب است تغییراتی در عبارات این سخنرانیها داده شود و اشتباهاتی که بر اساس عدم اطّلاع بر معانی و مسائل عرفانی رخ داده بود تصحیح و یا حذف گردد؛ زیرا ایشان در اواخر عمر خود قطعاً دارای

---

[1] سوره الصّافات (۳۷) آیه ٦١: [برای چنین چیزی عمل کنندگان باید عمل کنند.]

[2] سوره النحل (١٦) آیه ١٢٨: [خداوند همراه کسانی است که تقوی گزیده‌اند و آنانکه ایشان نیکوکارند.]

افکاری جدید بوده و مدرکاتی متفاوت از زمان ایراد این سخنرانیها داشتند. بنابراین باید کتاب به نحوی چاپ و منتشر گردد که موجب منقصت ایشان نگردد و مدرکات اواخر زمان حیات منعکس شود، نه آنچه قبلاً مطرح می‌شده است.

وقتی این خبر به گوش مرحوم والد رضوان الله علیه رسید ناراحت شده و اعتراض نمودند، و فرمودند:

این عمل خیانت به رعایت امانت علمی ایشان از یک طرف، و مهمتر خیانت به عرصهٔ معرفت و تحقیق و واقعیّت است. زیرا شکّی نیست که این تحوّل و تغییر مدرکات بواسطهٔ توفیق الهی در ورود به این مکتب و پیروی از برنامهٔ تربیتی و سلوکی این راه به دست آمده است، وگرنه اگر سالهای سال ایشان بر اساس همان شیوه و بر منوال همان نگرش می‌بودند محال بود این تبدّل و بصیرت فعلیّه در ایشان بوجود آید. بنابراین باید این نکته برای عموم روشن شود و همه بدانند که آفتاب حقیقت در کجاست؟ و عالم حق و واقع و انکشاف در چه مکتب و مسیری قرار دارد؟

از اینجا روشن می‌شود که دقّت و تأمّل در عبارات و مضامین اهل بیت عصمت علیهم

السّلام و اولیای الهی تا چه اندازه از اهمیّت و ارزش قرار دارد، و چگونه انسان باید تمام حواسّ و امکانات علمی و فعلیت‌های خود را جمع کند و از ذرّه ذرّهٔ مطالب مسموعه و آثار باقی ماندهٔ آن بزرگواران حدّاکثر استفاده را بنماید، تا سعادت ابدی و رستگاری اُخروی را به توفیق و عنایت الهی برای خود کسب نماید.

مرحوم والد رضوان الله علیه بارها به حقیر می‌فرمودند:

من هنگامی که در خدمت استادم حضرت حاج سیّد هاشم حدّاد قدّس الله سرّه بودم و به سخنان ایشان گوش می‌دادم، آنچنان در سیما و چهرهٔ ایشان دقیق می‌شدم که حتّی از حرکات صورت و اشارات مرموز، مطلب را به دست می‌آوردم و نمی‌گذاشتم حتّی الامکان نکته‌ای در کلمات و اشاره‌ای در سیمای ایشان از نظر برود و فوت گردد.

لذا رفقا و دوستان در تنظیم و ترتیب آثار ایشان کمال دقّت در حفظ و إبقاء کلمات و جملات را نمودند، و فقط در بعضی از موارد که خطا در تلفّظ و یا غلط املائی روشن به چشم می‌خورد اصلاح نمودند و در پاورقی نیز به توضیح و یا ترجمه و یا مدرک مطالب پرداختند.

و امّا مؤلّف کتاب: حضرت علاّمه آیة الله سیّد محمّد حسین حسینی طهرانی قدّس الله نفسه را نیازی به توصیف و تعریف نیست، چرا که: آفتاب آمد دلیل آفتاب؛ و نیز: مادح خورشید مدّاح خود است.

و قلم زدن در این مقوله مایهٔ شرمندگی و آبروریزی است. آثار ایشان خود گواه صادقی بر مدّعای ماست. تو گوئی آنچه بر زبان یا بر قلم او می‌گذرد حقائق عالم أنوار است که بر قلب منیر و ضمیر بصیر او إفاضه می‌گردد. ایشان علی التّحقیق از مصادیق مسلّم فرمایش امام هادی علیه السّلام‌اند که فرمود:

یا فَتحُ! کَما لا یُوصَفُ الجَلیلُ جَلّ جَلالُه و لا یُوصَفُ الحُجَّةُ، فکَذلِکَ لا یُوصَفُ المُؤمِنُ المُسَلِّمُ لأمرِنَا.[1]

---

[1] مستدرک سفینة البحار، ج ۸، ص ۱۱۳: [ای فتح: همانگونه که خداوند جلیل جلّ جلاله قابل توصیف نمی‌باشد و همانگونه که حجّة خدا قابل

همچنان که خدای متعال و أئمّهٔ معصومین علیهم السّلام قابل توصیف نیستند، و به مصداق آیهٔ شریفه: ﴿سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾،[1] بندهٔ مؤمنی که زمام اختیارش را به دست ما سپرده است و با پذیرش ولایت ما حقیقت جان و نفسش با حقیقت ولایت ما متّحد شده است، او

نیز به وصف و نعت درنمی‌آید و جز عباد الله المخلَصین کسی نمی‌تواند او را تعریف و توصیف نماید.

لذا هرچه دربارهٔ این آثار و مؤلّف آن سخن

توصیف نمی‌باشد همچنین مؤمنی که همه امور خویش را به ما تسلیم نموده نیز قابل توصیف نمی‌باشد.]

[1] سوره الصّافات (۳۷) آیه ۱۵۹ و ۱۶۰: [منزّه است خداوند از توصیفی که وی را می‌نمایند مگر بندگان خالص گردیده شدهٔ او.]

گفته شود ناتمام است. اینجانب خود اقرار و اعتراف می‌کنم که پس از گذشت سالیان عمر و سپری نمودن حیات ظاهری هنوز خود را مستغنی از مواعظ و نصائح و آثار باقیمانده از ایشان نمی‌دانم، و هر بار که مسموعات ایشان را می‌شنوم و یا در کتب و نوشتجاتشان دقیق می‌شوم حقیقتی تازه و معنائی جدید می‌یابم که سابقهٔ ذکر نداشته است.

فلهذا بر أخلاّء روحانی و خوانندگان محترم و معظّم لازم است که در این آثار دقّتی مضاعف و نظره‌ای متفاوت با سایر نوشتجات و تألیفات بنمایند، و از رهنمودهای جانبخش و نفحات حیات بخش عالم قدس که بر قلب طاهر و مطهّر ایشان افاضه گردیده است محروم نگردند، و آنها را اُسوه و سرمشق وصول به حیات طیّبه و سعادت ابدی قرار دهند؛ بمحمّدٍ و آله. در خاتمه بعرض می‌رسانم از آنجا که مرحوم علاّمه در این نوشتار در بسیاری از موارد عین عبارات عربی را مورد استفاده قرار داده‌اند و بدون ترجمه از آن ردّ شده‌اند جهت مزید استفادهٔ عموم به ترجمه این عبارات اقدام گردید و با لفظ مترجم تمییز داده شده است. و چنانچه ترجمه بدون این لفظ آمده باشد، از آثار خود ایشان در سایر کتب استفاده شده است و در این کتاب مورد

بهره‌برداری قرار گرفته است.

عبد آثم سیّد محمّد محسن حسینی طهرانی

غروب آفتاب یکشنبه نهم جمادی الثانیة ١٤٢٨

بلدهٔ طیّبهٔ قم: عُشّ آل محمّد و کریمهٔ أهل بیت حضرت فاطمهٔ معصومه سلام الله علیها

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و صلّى اللَه على سيّدنا محمّد و آله الطّاهرين

و لعنة اللَه على أعدائهم أجمعين

و بعد: مطالبی که در این کتاب است مباحثی است که این حقیر: سیّد محمّد حسین حسینی طهرانی در ماه مبارک رمضان سنهٔ ۱۳۹۰ هجریّهٔ قمریّه در مسجد قائم طهران، پس از فریضهٔ عصر برای مستمعین بیان نموده‌ام، دربارهٔ اهمیّت روزه و نماز و آداب مسجد و اهمیّت قرآن و اهمیّت دعا و شرائط آن؛ و چون ماه رمضان به پایان رسید و مباحث دعا تمام نشد، لذا در روزهای جمعه چهارم و یازدهم و هجدهم و بیست و پنجم شهر شوّال المکرّم، و در روز جمعه سوّم شهر ذوالقعدة الحرام مباحث دعا تتمیم شد بحول الله و قوّته، و از روز جمعه دهم شهر ذوالقعدة الحرام به بعد مرتّباً در روزهای جمعه راجع به صلوات بر رسول خدا و آل او صلوات الله علیهم اجمعین مطالبی ایراد شد که مجموعاً در این کتاب نگاشته شده است؛[1] ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ﴾[2]

---

۱ [مطالب راجع به صلوات در متن خطّی مذکور موجود نمی‌باشد. در صورت دسترسی، به عنوان مجموعه‌ای مستقل طبع خواهد شد.]

۲ سوره البقرة (۲) ذیل آیه ۱۲۷: [ای پروردگار ما! از ما بپذیر و قبول فرما

﴿وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةً إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ﴾.[1]

به درستی که حقاً تو شنوا ودانا هستی!]

[1] سوره آل عمران (۳) ذیل آیه ۸: [و از جانب خود بر ما رحمت فرست، به درستی که تو بخشنده‌ای.]

سلسله مباحث أنوارالملکوت: نور ملکوت روزه

مجلس اوّل: تفسیر آیه ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبلِكُم لَعَلَّكُم تَتَّقُونَ﴾

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و الصّلاة على محمّد و آله الطّاهرين

و لعنة اللَه على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدّين

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾.[1]

خطاب حضرت باری تعالی است با مؤمنین؛ گرچه کفّار نیز مانند مؤمنین مکلّف به فروعند، لکن به جهت آنکه مؤمنین اینگونه خطابات را تلقّی به قبول می‌کنند مخاطب قرار گرفته‌اند.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما روزه داشتن واجب شد همچنان که بر امم سالفه که قبل از شما بوده‌اند نیز واجب شده است؛ و این وجوب روزه به علّت آنست که در مقام تقوی برآئید و خود را در مصونیّت الهی بیاورید.»

در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند:

[1] سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۳.

لَذَّةُ ما فِی النِّداءِ أزالَ تَعَبَ العِبَادَةِ و العِناءِ.[1]

بدیهی است خدای مهربان که مؤمنین را ندا می‌کند و آنان را لایق خطاب قرار می‌دهد، هر سختی که در روزه است از بین می‌رود و شیرینی ندا دیگر تعبی نمی‌گذارد. و امّا جهت آنکه می‌فرماید: ﴿كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ﴾، برای آنست که مؤمنین بدانند این تکلیف اختصاص به اُمّت پیغمبر آخر الزمان ندارد بلکه در امم پیشین بوده، و خود همین معنی که عمومیّت تکلیف است دشواری آنرا برای انسان آسان می‌کند که البَلِیَّةُ إذا عَمَّتْ طابَتْ.[2] و امّا جهت آنکه غایت و غرض از این تکلیف را تقوی قرار می‌دهد برای آنست که تقوی که بهترین فضیلت از فضائل انسانی است بر این فریضه استوار است و بدون روزه انسان به اوج این شرف نمی‌رسد.

تقوی به معنی پرهیز نیست، گرچه پرهیز از ناپسندیده‌ها لازمهٔ آن است؛ بلکه تقوی به معنی

---

[1] مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ٤٩٠، ذیل تفسیر آیه فوق الذّکر: [لذّت و شیرینی خطاب با پروردگار مشقّت و سختی عبادت و رنج آن را زایل می‌گرداند. مترجم]

[2] امثال الحکم دهخدا، ج ۱، ص ۲۳۷ [گرفتاری اگر عمومیّت پیدا کند آسان خواهد شد. مترجم]

مصونیّت و در حفظ و امان درآمدن است. وَقَی یَقِی وِقَایَةً و وَقْیًا به معنی حصان و حفظ[1] است. خدا می‌فرماید: شاید شما، و امید است که شما در مصونیّت الهی درآئید و از گزند نفس امّاره و شیطان بدین فریضهٔ الهیّه در امان خدا و حفظ او قرار گیرید. و اگر ملکهٔ تقوی در انسان جای گرفت دیگر برای او بیم و هراسی نیست. وساوس شیطانیّه و هواهای نفسانیّه در او نمی‌تواند اثری بگذارد؛ همانطور که در علوم مادّی برای وقایه و مصونیّت از آفت وسیله‌ای به کار می‌برند.

شخصی که جوش اکسیژن یا برق می‌دهد

ماسک می‌گیرد، غوّاص برای

[1] أقرب الموارد: وَقَاهُ یَقِیهِ وِقَایَةً و وَقْیًا و وَاقِیَةً: سَتَرَهُ عَن الأذَی و صَانَهُ و حَفِظَهُ.

مصونیّت از درندگان تحت البحری لباس خاصّی در تن می‌کند و با خود کپسول اکسیژن می‌برد، شخصی که به کره ماه می‌رود با لباس خاصّ و تنفّس خاصٌ خود را از فشار و حرارت و برودت و گازهای مختلفهٔ هلاک کننده در مصونیّت می‌آورد. و همانطور که بواسطهٔ تزریق آبله و واکسن وبا و طاعون در انسان سپر دفاع از مرض و سپر دفاع از میکرب نافذ و روان ایجاد می‌گردد، همانطور بواسطهٔ ملکهٔ تقوی یک نوع مصونیّت روحی برای انسان پیدا می‌گردد که با آن حفظ و امان انسان به میکربهای آلودهٔ خفه کنندهٔ معاصی مبتلا نمی‌شود؛ شهوات انسان را به زمین نمی‌کوبند، آرزوهای پست و زینتهای دلفریب عالم غرور در روح بلندمرتبهٔ انسانٌ زبون و خوار جلوه می‌کند، با عدل و میانه‌روی در جمیع امور بشر در صراط مستقیم حرکت می‌کند. گوئی در اثر این ملکهٔ تقوی نفس او در کپسول ضدّ شهوات جای گرفته، و با تزریق آمپولهای صبر و صلاة و مجاهده و انفاق و ایثار و عدالت در مقام شامخی برآمده و نفس خود را واکسن کوبی کرده است.

حقیقت روزه فقط امساک در خوردن و آشامیدن نیست

روزه که حقیقتاً حظّ وافری از این معنی دارد در درجات اولیّهٔ موادّ این تقوی قرار گرفته است. شخص روزه‌دار به علت کفّ نفس از شهوات و جلوگیری از افراط در لذائذ و کفّ نفس از ملتذّات بصری و سمعی و لسانی که از حدّ اعتدال خارج است خود را دائماً به این مصونیّت و ملکهٔ تقوی نزدیک می‌کند و به مقام انسانیّت که حقّ انسان است می‌رسد؛ آن انسانیّتی که لذّات حیوانی را درخور روزی خود نمی‌داند و رزق خود را از مقام شامخ أبیتُ عِندَ رَبِّی یُطعِمُنی و یَسقینی[1] می‌گیرد. و لذا باید دانست که حقیقت روزه نه فقط

امساک در خوردن و آشامیدن و امثال آنهاست، بلکه امساک جوارح و اعضاء از جمیع بدیها و تجاوزات و امساک دل از غیر توجّه به خدا [است].

أمیرالمؤمنین علیه السّلام می‌فرماید:

---

[1] بحار الأنوار، ج ٦، ص ٢٠٨، ابواب البرزخ و القبر و عذابه؛ ج ١٦، ص ٣٩٠، باب ١١؛ عوالی اللئالی، ج ٢، ص ٢٣٣، باب صوم: [من چه بسا روزگارم را با پروردگارم سپری می‌نمایم درحالیکه او مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌کند. مترجم]

كَم مِن صائِمٍ لَيسَ لَهُ مِن صيامِهِ إلاّ الجُوعُ و الظَّمَأُ، و كَم مِن قائِمٍ لَيسَ لَهُ مِن قيامِهِ إلاّ السَّهَرُ و العَناءُ، حَبَّذا نَومُ الأكياسِ و إفطارُهُم![1]

«چه بسیار روزه داری که بهره از روزه خود ندارد جز تشنگی، و چه بسیار بپاخیزانی در شب که بهره‌ای از قیام خود ندارند جز بیداری و رنج، بَه بَه از خواب زیرکان و بَه بَه از إفطار آنها!»

حدیث شریف: أیّها النّاسُ إنّهُ قَد أقبَلَ إلَیکُم شَهرُ اللهِ

در کتاب وسائل الشیعه نقل می‌کند از عیون الأخبار عن محمّد بن بکران النقّاش عن احمد بن الحسن القطان و محمّد بن احمد بن ابراهیم المعاذی و محمّد بن ابراهیم بن اسحق المکتب کلّهم عن احمد بن سعید عن علیّ بن الحسن بن فضّال عن أبیه عن الرّضا علیه السّلام عن آبائه علیهم السّلام عن علیّ علیه السّلام:

إنَّ رَسولَ اللهِ صلّی اللهُ علیه و آله و سلّم خَطَبَنا ذاتَ یَومٍ فَقالَ: أیُّها النّاسُ! إنَّهُ قَد أقبَلَ إلَیکُم [علیکم] شَهرُ اللهِ بِالبَرَکَةِ و الرَّحمَةِ و المَغفِرَةِ؛ شَهرٌ هو عِندَ اللهِ أفضَلُ الشُّهورِ و أیّامُهُ أفضَلُ الأیّامِ و لَیالیهِ أفضَلُ اللَّیالی و ساعاتُهُ أفضَلُ السّاعاتِ. هو شَهرٌ دُعیتُم فیهِ إلَی ضیافَةِ اللهِ و جُعِلتُم فیهِ مِن أهلِ کَرامَةِ اللهِ؛ أنفاسُکُم فیهِ تَسبیحٌ و نَومُکُم فیهِ عِبادَةٌ و عَمَلُکُم فیهِ مَقبولٌ و دُعاؤُکُم فیهِ مُستَجابٌ. فاسألوا اللهَ رَبَّکُم بِنِیّاتٍ صادِقَةٍ و قُلوبٍ طاهِرَةٍ أن یُوَفِّقَکُم لِصیامِهِ و تِلاوَةِ کِتابِهِ؛ فَإنَّ الشَّقِیَّ مَن حُرِمَ غُفرانَ اللهِ فی هَذا الشَّهرِ العَظیمِ. و اذکُروا بِجوعِکُم و عَطَشِکُم فیهِ جوعَ یَومِ القیامَةِ و عَطَشَهُ، و تَصَدَّقوا عَلَی فُقَرائِکُم و مَساکینِکُم، و وَقِّروا کِبارَکُم، و ارحَموا صِغارَکُم، و صِلوا أرحامَکُم، و احفَظوا

[1] نهج البلاغة، کلمات قصار، کلمه ۱۴۵.

أَلسِنَتَكُم، و غُضُّوا عَمّا لا يَحِلُّ النَّظَرُ إلَيهِ أبصارَكُم و عَمّا لا يَحِلُّ الاستِماعُ إلَيهِ أسماعَكُم، و تَحَنَّنوا عَلَى أيتامِ النّاسِ يُتَحَنَّن عَلَى أيتامِكُم، و توبوا إلَى اللهِ مِن ذُنوبِكُم، و ارفَعوا إلَيهِ أيدِيَكُم بِالدُّعاءِ فى أوقاتِ صَلاتِكُم، فَإنَّها أفضَلُ السّاعاتِ يَنظُرُ اللهُ عَزَّوجَلَّ فيها بِالرَّحمَةِ إلَى عِبادِهِ[1] يُجيبُهُم إذا ناجَوهُ و يُلَبِّيهِم إذا نادَوهُ و يُعطِيهِم إذا سَألوهُ و يَستَجيبُ لَهُم إذا دَعَوهُ.

أيُّها النّاسُ! إنَّ أنفُسَكُم مَرهونَةٌ بِأعمالِكُم فَفُكّوها بِاستِغفارِكُم، و ظُهورَكُم ثَقيلَةٌ مِن أوزارِكُم فَخَفِّفُوا عَنها بِطولِ سُجودِكُم؛ و اعلَموا أنَّ اللهَ[2] أقسَمَ بِعِزَّتِهِ أن لا يُعَذِّبَ المُصَلِّينَ و السّاجِدينَ و أن لا يُروِّعَهُم بِالنّارِ يَومَ يَقومُ النّاسُ لِرَبِّ العالَمينَ.

أيُّها النّاسُ! مَن فَطَّرَ مِنكُم صائِمًا مُؤمِنًا فى هَذا الشَّهرِ كانَ لَهُ بِذَلِكَ عِندَ اللهِ عِتقُ نَسَمَةٍ و مَغفِرَةٌ لِما مَضَى مِن ذُنوبِهِ. قيلَ: يا رَسولَ اللهِ! فَلَيسَ كُلُّنا[3] يَقدِرُ عَلَى ذَلِكَ. فَقالَ صلّى الله عليه و آله و سلّم: اتَّقوا اللهَ[4] [النّارَ و لَو بِشِقِّ تَمرَةٍ اتَّقوا النّارَ] و لَو بِشَربَةٍ مِن ماءٍ.

أيُّها النّاسُ! مَن حَسَّنَ مِنكُم فى هَذا الشَّهرِ خُلُقَهُ كانَ لَهُ جَوازًا عَلَى الصِّراطِ يَومَ تَزِلُّ فيهِ الأقدامُ، و مَن خَفَّفَ فى هَذا الشَّهرِ عَمّا مَلَكَت يَمينُهُ خَفَّفَ اللهُ عَلَيهِ حِسابَهُ، و مَن كَفَّ فيهِ شَرَّهُ كَفَّ اللهُ عَنهُ غَضَبَهُ يَومَ يَلقاهُ، و مَن أكرَمَ فيهِ يَتيمًا أكرَمَهُ اللهُ يَومَ يَلقاهُ، و مَن وَصَلَ فيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُ اللهُ بِرَحمَتِهِ يَومَ يَلقاهُ، و مَن قَطَعَ فيهِ رَحِمَهُ قَطَعَ اللهُ عَنهُ رَحمَتَهُ يَومَ يَلقاهُ، و مَن تَطَوَّعَ فيهِ بِصَلاةٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ بَراءَةً مِنَ النّارِ، و مَن أدّى فيهِ فَرضًا كانَ لَهُ ثَوابُ مَن أدّى سَبعينَ فَريضَةً فيما سِواهُ مِنَ الشُّهورِ، و مَن أكثَرَ فيهِ مِنَ الصَّلاةِ عَلَيَّ ثَقَّلَ اللهُ ميزانَهُ يَومَ تَخِفُّ المَوازينُ، و مَن تَلا فيهِ آيَةً مِنَ القُرآنِ كانَ لَهُ مِثلُ أجرِ مَن خَتَمَ القُرآنَ فى غَيرِهِ مِنَ الشُّهورِ.

---

[1] و فى الوافى: بالرَّحمَةِ إلى عِبادِهِ.

[2] فى الوافى: تَعالَى ذِكْرُهُ.

[3] فى نسخة الوافى: يَقْدِرُ.

[4] فى الوافى: و لَو بِشِقِّ تَمرَةٍ.

أيُّها النّاسُ! إنَّ أبوابَ الجِنانِ فی هَذا الشَّهرِ مُفَتَّحَةٌ فَاسألوا رَبَّكُم أن لا يُغَلِّقَها عَنكُم [عَلَيكُم]، و أبوابَ النِّيرانِ مُغَلَّقَةٌ فَاسألوا رَبَّكُم أن لا يُفَتِّحَها عَلَيكُم، و الشَّياطينَ مَغلولَةٌ فَاسألوا رَبَّكُم أن لا يُسَلِّطَها عَلَيكُم.

قالَ أميرالمؤمنين عليه السّلام: فَقُمتُ فَقُلتُ: يا رَسولَ اللَهِ (صلى الله عليه و آله)! ما أفضَلُ الأعمالِ فی هَذا الشَّهرِ؟ فَقالَ: يا أبا الحَسَنِ! أفضَلُ الأعمالِ فی هَذا الشَّهرِ الوَرَعُ عَن مَحارِمِ اللَهِ؛ الحديث.[1]

[2]...

---

[1] وسائل الشيعة، ج ۱۰، ص ۳۱۳، فی كتاب الصوم باب تأكّد استحباب الاجتهاد فی العبادة؛ و نيز اين حديث شريف را مرحوم سيّد در اقبال و مرحوم حاج ميرزا جواد آقا ملكی در أعمال السنة نقل نموده‌اند، و در كتاب عيون أخبار الرّضا، ج ۲، ص ۲٦٥ موجود است: [امام رضا عليه السّلام از پدرانش از أميرالمؤمنين علی بن أبی‌طالب عليهم السّلام روايت می‌كنند كه آن حضرت فرمود: روزی رسول خدا برای ما خطبه ايراد می‌فرمود و چنين فرمودند: ای مردم! بدرستی كه ماه خدا بسوی شما می‌آيد درحاليكه نويد بركت و رحمت و آمرزش را به همراه دارد، ماهی كه از همه ماهها نزد پروردگار با فضيلت‌تر است و روزها و شبها و ساعات آن بر ساير روزها و شبها و ساعات ماههای ديگر برتری دارند. ماهی كه برای ميهمانی پروردگار دعوت شده‌ايد و از جملهٔ افرادی كه مورد كرامت و تكريم پروردگار قرار گرفته‌اند واقع شديد. نفسهای شما در اين ماه تسبيح بحساب می‌آيد و خواب شما در اين ماه عبادت نوشته می‌شود، اعمال شما در اين ماه مورد قبول حضرت حقّ و دعاهای شما به مرتبه اجابت خواهد رسيد. پس با قلبی خالص و نيّتی پاک و صادق از خدا بخواهيد كه شما را موفّق به روزه داری و تلاوت قرآن بدارد. به تحقيق كه شقی و بدبخت آن كسی است كه از آمرزش الهی در اين ماه با عظمت محروم گردد.
گرسنگی و عطش در اين ماه شما را به ياد گرسنگی و عطش روز قيامت بيندازد. بر فقراء و تنگدستان ببخشائيد، بزرگانتان را تعظيم و تكريم و زيردستان را مورد رأفت و رحمت قرار دهيد. ارحام و خويشان خود را صلهٔ رحم كنيد. زبان خود را نگه داريد و چشمان خود را از آنچه مورد سخط و غضب الهی است بپوشانيد و گوشهای خود را از آنچه شنيدنش نكوهش شده است ببنديد. بر يتيمان مردم رأفت كنيد تا بر يتيمان شما رأفت و عطوفت [ادامه در صفحه بعد]

[2] [ادامه تعليقه صفحه قبل] كنند. و از گناهان خويش به درگاه الهی طلب مغفرت نمائيد. و در اوقات نماز دستهای خود را برای دعا به پيشگاه خدا بلند كنيد، و بدانيد كه اوقات نماز برترين اوقات است در نزد پروردگار كه

خدای متعال به بندگانش نظر لطف و مرحمت می‌اندازد. اگر او را بخوانند پاسخ می‌دهد و چون او را ندا کنند می‌پذیرد و جواب مثبت می‌دهد و اگر از او چیزی درخواست کنند عطا می‌کند و دعوت آنها را ردّ نمی‌نماید.

ای مردم! بدانید که افعال و اعمال، جانهای شما را در بند گرفتاریها و عالم شهوات و دنیای دنیّ درآورده است، پس با طلب آمرزش از خدا آنها را رها سازید و از قید عالم شهوت بیرون آورید. آثار و پیامدهای کردار ناشایست بر پشت شما سنگینی نموده است، پس بواسطهٔ سجده‌های طولانی این بار گران را از دوش خود بردارید. و بدانید که خدای متعال به عزّت و جلال خود سوگند یاد کرده که نمازگزاران و سجده کنندگان را به عذاب کیفر ندهد. و به آتش دوزخ آنان را بیمناک نسازد در روزی که همه در پیشگاه حساب اعمال نزد او حاضر می‌شوند.

ای مردم! کسی که در این ماه روزه داری را افطار دهد مانند کسی است که بنده‌ای را در راه خدا آزاد نموده است و تمام گناهان گذشته او مورد آمرزش قرار می‌گیرد. بعضی به پیامبر عرض کردند: همه ما قادر نیستیم که روزه‌داران را به افطار دعوت کنیم. پیامبر فرمود: تقوی را برای خود تحصیل نمائید گرچه به مقدار افطار دادن به اندازهٔ تکّه‌ای از خرما باشد یا جرعه‌ای از آب.

ای مردم! کسی که در این ماه اخلاق خود را نیکو کند در روزی که قدمها بر بالای صراط می‌لرزد او جواز عبور از صراط دریافت خواهد کرد و کسی که بر غلامان و کنیزانش آسان بگیرد خدای متعال در روز بازپسین بر او آسان خواهد گرفت. و کسی که آزارش به دیگران را در این ماه کنترل نماید خداوند در روز قیامت او را مورد سخط و غضب خود قرار ندهد، و کسی که یتیمی را در این ماه گرامی بدارد خدا در روز ملاقات با بندگانش او را گرامی خواهد داشت. و کسی که ارتباط با خویشان خود را در این ماه پیوند دهد خداوند بین خود و او در روز جزا به رحمت واسعه‌اش پیوند برقرار نماید. و کسی که قطع رحم نماید خدا رحمتش را در روز قیامت از او دریغ نماید. و کسی که در این ماه نافله‌ای بخواند خداوند برائت از آتش دوزخ را برای او می‌نویسد. و کسی که واجبی از واجبات را در این ماه انجام دهد خدای متعال ثواب هفتاد عمل واجب در غیر این ماه برای او منظور می‌دارد. و کسی که در این ماه بر من درود بفرستد (اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد) خداوند کفّه ترازوی عمل او را در روزی که کفّه‌های ترازوی اعمال سبک است سنگین خواهد نمود. و کسی که در این ماه آیه‌ای از قرآن بخواند مانند کسی است که یک ختم قرآن در غیر این ماه نموده است.

ای مردم! درهای بهشت در این ماه باز است، پس از خدا بخواهید تا بر روی شما نبندد. و دربهای جهنّم بر روی شما بسته است پس از خدا تقاضا کنید

تا اینجا مرحوم شیخ حرّ عاملی روایت را نقل می‌کند، و چون ذیل آن راجع به وظائف مستحبّه و اجتهاد در عبادت نیست لذا حدیث را تقطیع نموده است؛ ولکن شیخ بهائی در کتاب اربعین در تحت حدیث نُهم ذیلش را بیان می‌کند با سند متّصل خود از محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی: شیخنا الصدوق (ره)؛ و همچنین مرحوم ملاّ محسن فیض کاشانی نقل کرده است ذیل آنرا در کتاب وافی در باب فضل شهر رمضان، ص ۵۳ و نسبت داده است آنرا به صدوق در کتاب عَرض المجالس عن احمد بن الحسن القطّان عن احمد بن محمّد بن سعید الهمدانی عن ابن فضّال عن أبیه عن الرضا علیه السّلام[1]، و آن دو

عالم جلیل و سید بن طاووس ذیلش را بدینگونه

تا بر روی شما نگشاید. و بر دست و پای شیاطین در این ماه بند نهاده‌اند، پس از خدا بخواهید که آنها بر شما مسلّط نگردند.

أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: من ایستادم و عرض کردم ای رسول خدا! بهترین اعمال در این ماه چه عملی است؟

حضرت فرمودند: ای ابالحسن با فضیلت‌ترین اعمال در این ماه دوری جستن از محرّمات الهی است؛ تا آخر حدیث. مترجم]

[1] و نیز مرحوم سیّد بن طاووس در اوّل کتاب اقبال تمام حدیث را از محمّد بن أبی القاسم طبری در کتاب بشارة المصطفی لشیعة المرتضی با إسناد خود از حسن بن علیّ بن فضّال از حضرت علی بن موسی الرّضا از یک یک از آباء گرامیش به ترتیب تا حضرت أمیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السّلام نقل می‌کند.

نقل می‌کنند که:

إخبار رسول الله به أمیرالمؤمنین علیهما السّلام از کیفیّت شهادت آن حضرت

ثُمَّ بَکَی؛ فَقُلتُ: ما یبکیك یا رسول اللَه؟ فَقالَ أبکی لِما یُستَحَلُّ مِنكَ فی هَذا الشَّهرِ؛ کَأنّی بِكَ و أنتَ تُصَلِّی لِرَبِّكَ، و قَدِ انبَعَثَ أشقَی الأوَّلینَ و الآخِرینَ شَقیقُ عاقِرِ ناقَةِ ثَمودَ فَضَرَبَكَ ضَربَةً عَلَی قَرنِكَ فَخَضَبَ مِنها لِحْیَتَكَ. فَقُلتُ: یا رَسولَ اللَهِ! و ذَلِكَ فی سَلامَةٍ مِن دینی؟ فَقالَ صَلَّی اللَهُ عَلَیهِ و آلِهِ و سَلَّم: فی سَلامَةٍ مِن دِینِكَ. ثُمَّ قالَ صلّی اللَه علیه و آله و سلّم: یا عَلِیُّ! مَن قَتَلَكَ فَقَد قَتَلَنی و مَن أبغَضَكَ فَقَد أبغَضَنی، لأنَّكَ مِنّی کَنَفسی و طینَتُكَ مِن طینَتِی و أنتَ وَصِیّی و خَلیفَتِی عَلَی اُمَّتی.[1]

و ظاهراً کتاب عرض المجالس همان امالی صدوق است، ولیکن چون مراجعه به امالی شد و در ص ۵۸ آن این روایت را نقل می‌کند ذیل آنرا پس از آنکه حضرت رسول صلّی الله علیه و آله فرمودند: فِی سَلامَةٍ مِن دِینِکَ بدینگونه ذکر می‌کند:

ثُمَّ قالَ: یا عَلِیُّ! مَن قَتَلَكَ فَقَد قَتَلَنی و مَن أبغَضَكَ فَقَد أبغَضَنی و مَن سَبَّكَ فَقَد سَبَّنی لأنَّكَ مِنّی کَنَفسی، روحُكَ مِن روحی و طِینَتُكَ مِن طِینَتی؛ إنَّ اللَهَ تَبارَكَ و تَعالَی خَلَقَنی و إیّاكَ و اصطَفانی و إیّاكَ و اختارَنی لِلنُّبُوَّةِ و اختارَكَ لِلإمامَةِ، فَمَن أنکَرَ إمامَتَكَ فَقَد أنکَرَ نُبُوَّتی. یا عَلِیُّ! أنتَ وَصِیّی و أبو وُلدی و زَوجُ ابنَتی و خَلیفَتی عَلَی اُمَّتی فی حَیاتی و بَعدَ مَوتی، أمرُكَ أمری و نَهیُكَ نَهیی؛ اُقسِمُ بِالَّذی بَعَثَنی بِالنُّبُوَّةِ و جَعَلَنی خَیرَ البَرِیَّةِ إنَّكَ لَحُجَّةُ اللَهِ عَلَی خَلقِهِ و أمینُهُ عَلَی سِرِّهِ و خَلیفَتُهُ عَلَی عِبادِهِ؛ انتهی.[2]

---

[1] این تتّمه را در ینابیع المودّة، طبع اسلامبول ص ۵۳ از کتاب مناقب نیز روایت می‌کند؛ و نیز در غایة المرام ص ۲۹ از ابن بابویه با إسناد خود از أصبغ بن نباته روایت می‌کند.

[2] [سپس رسول خدا گریه کردند، من عرض کردم: چه چیزی باعث گریه شما شده است؟ فرمود: گریه من برای پیش‌آمدی است که در این ماه بر تو وارد خواهد شد. گویا هم اکنون می‌بینم که تو در محراب عبادت مشغول نماز و راز و نیاز با پروردگارت می‌باشی در این هنگام شقی‌ترین افراد در روی زمین که همسان پی‌کنندهٔ ناقه و شتر صالح است برمی‌خیزد و با شمشیر ضربتی بر فرق تو وارد می‌کند که محاسنت به خون سرت خضاب خواهد شد.

عرض کردم: ای رسول خدا! آیا در این وقت دینم سالم است و با یقین به مبانی و سلوک در صراط مستقیم این واقعه پیش خواهد آمد؟ رسول خدا

فرمود: بلی یا علی در سلامت و استقامت در دین این مسأله رخ خواهد داد. آنگاه رسول خدا فرمود: یا علی! کسی که تو را بکشد مرا کشته است و کسی که تو را به غضب آورد مرا به غضب آورده است. و کسی که به تو ناسزا گوید به من ناسزا گفته است زیرا تو از من هستی مانند جان من. روح تو از روح من و سرشت تو از سرشت من است.

خدای متعال من و تو را خلق نمود و من و تو را برگزید، مرا برای رسالت و تو را برای امامت اختیار نمود پس کسی که امامت تو را انکار کند نبوّت مرا انکار کرده است.

ای علی! تو جانشین منی و پدر فرزندان من هستی و همسر دختر من می‌باشی، و جانشین من بر امّت در زمان حیات و پس از فوت من می‌باشی. دستور تو دستور من و نهی تو نهی من است.

قسم به ذاتی که مرا به پیامبری برگزید و مرا برترین افراد مخلوقاتش قرار داد بدرستی که تو حجّت خدا بر خلق او هستی و امین پروردگار بر سرّ او می‌باشی و خلیفهٔ خدا بر بندگانش هستی. مترجم]

مجلس دوّم: اهمّیت روزه در حصول ملکهٔ تقوی

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و الصّلاة على محمّد و آله الطّاهرين

و لعنة اللَه على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدّين

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾.[1]

منزلگاه حقیقی انسان منزل تقوی است؛ یعنی حالتی که در آن انسان به جمیع شؤون انسانیّت رفتار نماید. و چون این ملکه حاصل گردد تراوشات از او همه خیرات و مبرّات عدالت و رحمت باشد، و اگر این ملکه پیدا نشود انسان در منزل حقیقی خود جای نگرفته و تراوشات او یا همه شرّ و ظلم بوده و یا توأم با شرّ و ظلم خواهد بود؛ برای آنکه افعال صادرهٔ از بهائم (من حیث إنّها بهائم) از شهوت و غضب آثار انسان (من حیث إنّه انسان) نیست. بنابراین هر فردی که خود را اسیر آرزوها و آمال بنماید دیدهٔ حق بین خود را کور

[1] سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۳: [ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنان که امم گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید.]

کرده و از منزل

حقیقی خود در مرتع بهایم جای گرفته است.

و کریمهٔ شریفه: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾[1] منزلگاه واقعی انسان را نشان می‌دهد و می‌گوید: ای مؤمنین! قبل از آنکه شما را مرگ دریابد سعی کنید که در منزل حقیقی خود که تقوی است وارد شوید و بهترین مقام از مقامات آنرا حائز گردید، در این صورت حظّی وافر از حیات خواهید برد؛ و الاّ موتْ شما را نارس و به منزل نرسیده درخواهد یافت و انسانی با درجه و رتبهٔ حیوان و بهیمه از دنیا می‌روید.

نتایج پیدا شدن ملکهٔ تقوی

و روزه یکی از ستونهای عظیمی است که کاخ تقوی بر آن نهاده شده است، و علّت ایجاب آن وصول بدین منزلگه و برقراری سقف این کاخ است. و چون ملکهٔ تقوی که همان مصونیّت الهی است پیدا شود:

اوّلاً: خداوند خود معلّم انسان می‌گردد و مجهولات خود بخود برای او حلّ می‌شود: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱللَّهُ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.[2]

---

[1] سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۲: [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا را آن طور که باید و شاید و سزاوار مقام تقوای اوست بجای آورید و مبادا مرگ شما را فراگیرد مگر آن که شما در درجهٔ أعلای اسلام و تسلیم باشید!]

[2] سوره البقرة (۲) ذیل آیه ۲۸۲: [در تمام این مسائل باید تقوای خدا را پیش

و ثانیاً: فرقان که همان قوّهٔ مفرّقه و ممیّزهٔ بین حق و باطلست به او عنایت می‌شود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا وَيُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾.[1] فرقان همان نور الهی است که دل مؤمن را

روشن می‌کند و لجّه‌های ظلمت را دور می‌زند، و در این صورت در هر امری از امور وظیفهٔ خود را تشخیص می‌دهد؛ دوست را از دشمن، زهر را از تریاق، دوا را از درد، خاطرات شیطانی را از الهامات ربّانی جدا می‌کند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَءَامِنُواْ بِرَسُولِهِۦ يُؤۡتِكُمۡ كِفۡلَيۡنِ مِن رَّحۡمَتِهِۦ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ نُورٗا تَمۡشُونَ بِهِۦ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾؛[2] با آن نور الهی که در اثر تقوی پیدا شده مشی می‌کند و جمیع طرق نافعه را می‌پیماید و به مقصد می‌رسد.

گرفته در مصونیّت وی درآئید و خداوند به شما تعلیم می‌نماید، و خداوند به هر چیزی داناست.]

[1] سوره الأنفال (۸) آیه ۲۹: [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر تقوای خدا را پیشه کنید، خدا به شما فرقان می‌دهد. و گناهان شما را محو نموده و شما را می‌بخشد زیرا خداوند صاحب جود و بخشش فراوان است.]

[2] سوره الحدید (۵۷) آیه ۲۸: [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در تقوی و عصمت الهی درآئید! و به رسولش ایمان بیاورید تا دو بهره و نصیب از رحمتش به شما عنایت کند! و برای شما نوری قرار دهد که با آن سلوک کنید! و گناهان شما را بیامرزد! و خداوند آمرزنده و مهربان است.]

فرقان همان قوّه‌ایست که خداوند با تورات برای هدایت مردم به حضرت موسی عنایت کرد: ﴿وَإِذۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡفُرۡقَانَ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ﴾؛[1] چون مؤمن خود را در حصن تقوی درآورد از همان فرقان الهیّه بدو عنایت خواهد شد.

و ثالثاً: روی همین زمینه از وساوس شیطانی برکنار می‌گردند و از دستبرد او در امان؛ چون با آن رادارِ خدادادی فوراً راه ورود شیطان را درمی‌یابند و بطور کلی خود شیطان را می‌شناسند: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ﴾.[2]

در این صورت با همین بصیرت الهی متذکّر می‌گردند و نمی‌گذارند خاطرات شیطانی در آنها راه یابد؛ و معلوم است که چنین فردی از گناهان بیرون می‌رود و سیّئات او محو می‌گردد: ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ

---

[1] سوره البقرة (۲) آیه ۵۳: [و بیاد بیاورید زمانی را که ما به موسی کتاب و فرقان را دادیم به امید آنکه هدایت شوید.]

[2] سوره الأعراف (۷) آیهٔ ۲۰۱: [مردمان با تقوی کسانی هستند که به مقام و درجه‌ای نائل آمده‌اند که هر وقت شیطان اراده کند در اطراف دل آنها گردشی بنماید، و طوافی کند؛ و به قول عامّه چرخی بزند، و سپس در دل آنها فرود آید و بنشیند، و خاطره‌ای ایجاد نماید؛ آنان به حربهٔ ذکر و یاد حضرت حقّ جلّ و عزّ متذکّر می‌شوند؛ و با یاد خدا و ذکر حقّ شیطان را دفع می‌کنند.]

﴿يُكَفِّرۡ عَنۡهُ سَيِّاٰتِهِۦ وَيُعۡظِمۡ لَهُۥٓ أَجۡرًا﴾[1] و این فائدهٔ چهارم است که بر تقوی مترتّب می‌شود.

خامساً آنکه: خداوند برکات آسمان و زمین را بر او می‌ریزد و کلید آنها تقوی است؛ در این حال هیچ وقت به فقر و قحط و غلا و مرض و گرفتاریهای روحی و خفقان قلبی و ناراحتی‌های اعصاب مواجه نمی‌گردد: ﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذۡنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾[2] و ملاحظه می‌شود که چگونه خداوند نفس شریف متّقی را مؤثر در برکات ارضیه و سماویّه دانسته، و بنحو علیّت و معلولیّت طهارت باطن او را سبب فراوانی نعمت و رفع نقمت قرار می‌دهد.

سادساً آنکه: هیچگاه کار متّقی گره نمی‌خورد و راه او به بن بست نمی‌رسد، و مشکلات بر او آسان می‌شود و از غیر گمان و اندیشه روزی‌های غیر مترقّبه به او

---

[1] سوره الطلاق (٦٥) آیه ٥: [و کسی که تقوای خدا را پیشه سازد، خداوند بدی‌های او را می‌پوشاند و پاداش او را بزرگ قرار می‌دهد.]

[2] سوره الأعراف (٧) آیه ٩٦: [و اگر چنانچه اهل شهرها و قریه‌ها ایمان می‌آوردند و تقوی پیشه می‌ساختند؛ ما هر آینه برکت‌های خود را از آسمان و زمین به روی آنها می‌گشودیم. ولیکن ایشان تکذیب نمودند و ما ایشان را أخذ نموده و به سبب اعمالی که کسب نمودند به عذاب خویش مبتلا ساختیم.]

می‌رسد: ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا * وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَٰلِغُ أَمۡرِهِۦۚ قَدۡ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيۡءٖ قَدۡرٗا﴾.[1] شخص با تقوی که خود را بخدای خود می‌دهد خدا برای او کافی خواهد بود و تمام مشکلات و حلّ ناشدنیها را برای او آسان می‌کند: ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مِنۡ أَمۡرِهِۦ يُسۡرٗا﴾[2] و نمی‌گذارد حتی کید و مکر دشمنان به او ضرری برساند ﴿وَإِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمۡ كَيۡدُهُمۡ شَيۡـٔٗاۗ﴾.[3]

و سابعاً: در بهشت که منزل حقیقی و درجهٔ واقعی انسان است منزل می‌گزیند؛ بهشت جای

---

[1] سوره الطلاق (٦٥) ذیل آیه ٢ و آیه ٣: [و هر کس که تقوای خدا پیش گیرد (و خود را از گناه و ناپسند در حفظ و مصونیّت او درآورد) خداوند برای او راه بیرون شدن (از مشکلات و مصائب و حوادث و فتن و بلایا و معاصی و شرّ شیطان رجیم) را می‌گشاید؛ (به طوری که به هیچ بن بستی برخورد نمی‌کند، و در مقصد و مرادی که جلو می‌رود، راه برای او استوار و راه گریز و فرار از شرور و آفات برای او موجود است) و خداوند روزی وی را از جائی که هیچ گمان ندارد عطا می‌کند. و کسی که توکّل برخدا کند؛ پس خود خدا برای او کافی است؛ و حقّاً که خداوند أمر و تقدیرش را می‌رساند (و برای هر چیزی که أمر او تعلّق گرفته است؛ برای تحقّق آن نفوذ و قدرتش همراه است) و حقّاً خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای مقرّر داشته است.]

[2] سوره الطلاق (٦٥) ذیل از آیه ٤: [و هر کس که تقوای الهی را پیشه خود سازد خداوند امور وی را سهل و آسان می‌گیرد.]

[3] سوره آل عمران (٣) قسمتی از آیه ١٢٠: [و اگر صبر نموده و تقوای الهی را پیشه خود سازید کید و مکر آنها به شما ضرری نمی‌زند.]

سرکشان و تجاوزکاران نیست، بهشت جای متجاوزان و متجاسران نیست؛ آنکه به حقوق غیر تعدّی کند از جمله بهایم است نه از زمرهٔ انسان: ﴿تِلْكَ ٱلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾[1] و

همچنین می‌فرماید: ﴿تِلْكَ ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيًّا﴾.[2]

بسیار عجیب است که در قرآن مجید دویست و پنجاه و یک آیه فقط دربارهٔ تقوی و دعوت به آن و صفات متّقین بیان شده است؛ غیر از آیات بسیاری که دربارهٔ افراد و مصادیق تقوی از نماز و روزه و سایر اعمال حسنه بیان گردیده است. بنابراین ملاحظه می‌گردد که فائدهٔ روزه که همین حصول ملکهٔ تقوی است بسیار عالی و ارزنده است، و نه تنها در ماه مبارک رمضان بلکه در سایر ایّام اگر انسان برای وصول به این هدف روزه‌دار باشد بسیار بجا و به موقع خواهد بود؛ بدون جهت نیست که خداوند ملائکه رحمت

---

[1] سوره قصص (۲۸) آیه ۸۳: [ما این خانه و سرای آخرت را قرار می‌دهیم برای آن کسانی که در روی زمین راه علوّ و سرکشی و فساد و فتنه جوئی را نمی‌پیمایند، و دار عاقبت برای پرهیزکاران است.]

[2] سوره مریم (۱۹) آیه ٦۳: [اینست آن بهشتی که ما به هر یک از بندگان خود که متّقی و پرهیزکار باشد، به ارث می‌دهیم.]

خود را برای حفظ و بشارت روزه‌دار می‌فرستد که او را مسح کنند و وعدهٔ مغفرت دهند.

فرستادن خداوند ملائکهٔ خود را برای حفظ و بشارت روزه دار

در کافی وارد است که:

قالَ أبوعَبدِاللهِ [الصادق] علیه السّلام: مَن صامَ لِلّهِ عَزَّوجَلَّ یَومًا فی شِدَّةِ الحَرِّ فَأصابَهُ ظَمَأٌ وَکَّلَ اللهُ بِهِ ألفَ مَلَکٍ یَمسَحونَ وَجهَهُ و یُبَشِّرونَهُ حَتّی إذا أفطَرَ؛ قالَ اللهُ عَزَّوجَلَّ: [لَهُ] ما أطیَبَ ریحَکَ و رَوحَکَ[1] [یا] مَلائِکَتی! اشهَدوا أنّی قَد غَفَرتُ لَهُ.[2]

و حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

لِلصّائِمِ فَرحَتانِ: فَرحَةٌ عِندَ إفطارِهِ، و فَرحَةٌ عِندَ لِقاءِ رَبِّهِ.[3]

تفسیر روایت: الصّومُ لِی و أنا اُجْزِی بِه

کما فی المحجّة البیضاء عن ابن ماجه، در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت نموده است که:

وَ قالَ صلّی اللهُ علیه و آله و سلّم: قالَ اللهُ [تَبارَکَ و] تَعالَی: الصَّومُ لی و أنا أجزی بِهِ؛ و لِلصّائِمِ فَرحَتانِ: حینَ یُفطِرُ و حینَ یَلقَی رَبَّهُ عَزَّوجَلَّ؛ و الَّذی نَفسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ لَخَلوفُ[4] فَمِ

---

[1] الرَوْح: نسیم الریح، و الرُوح: ما به حیاة النفس، و کلاهما محتملان فی الروایة.

[2] الکافی، ج ٤، ص ٦٤: [امام صادق علیه السّلام فرمودند: کسی که در فصل گرما روزه بدارد و در تعب و مشقّت آن واقع گردد خدای متعال هزار ملک بر او می‌فرستد که آنها صورت او را مسح می‌کنند و او را به رضوان الهی بشارت می‌دهند تا وقتی که افطار نماید. خدای عزّوجلّ می‌فرماید: چقدر بوی بدن تو معطّر و جان و نفس تو پاکیزه و طیب است. ای ملائکه من شاهد باشید که من از همه گناهان او در گذشتم. مترجم]

[3] همان مصدر، ص ٦٥: [رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: برای روزه‌دار دو خوشحالی و انبساط است. اوّل سرور در وقت افطار دوّم هنگام ملاقات پروردگارش. مترجم]

[4] خَلوف (بفتح خاء) تغیّر رائحهٔ دهان را گویند.

الصّائِمِ عِندَ اللهِ أطيَبُ مِن ريحِ المِسكِ.[1]

علما را در معنی «اجزی به» خلافست؛ بعضی به صیغۀ معلوم خوانده‌اند (یعنی من خودم بنفسه جزای روزه‌دار را می‌دهم) و بعضی به صیغۀ مجهول (یعنی من خودم جزای روزه‌دار هستم) و در هر صورت معنی بسیار عالیست. امّا اگر «أجزی به» خواندیم، پس برای شرافت روزه همین بس که در میان عبادات و نسک، خدا خود را بنفسه پاداش دهندۀ این فریضه دانسته است؛ و اگر «اُجزی به» خواندیم یعنی هیچ نعمتی و هیچ درجه از درجات جنّت سزای روزه‌دار نیست

---

[1] من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۵؛ الکافی، ج ٤، ص ٦٣، عن أبی‌عبدالله علیه السّلام قال: ان الله تبارک و تعالی یقول: الصَّومُ لی و أنا أجزی بِه [عَلَیهِ]. [رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: روزه مختصّ به من است و خود پاداش آن را خواهم داد. و برای روزه‌دار دو سرور و خوشحالی است. اول وقت افطار، و دوّم وقت ملاقات با پروردگار. قسم به کسی که جان محمّد در دست قدرت اوست تغییر بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک برتر است. مترجم]

مگر ذات مقدّس او جلّ و علا که بنفس شریف خود جزای اوست. و از اینجا استفاده می‌شود که راه وصول به لقای خداوند و فنای در ذات او که از لوازم جزای روزه باشد بدون روزه میسور نیست.

علماء معرفةالنفس جوع و صیام را یکی از ارکان سلوک راه خدا شمرده‌اند، و در روایات اهل بیت علیهم السّلام و حدیث معراجیه که مرحوم مجلسی از ارشاد دیلمی و أسناد دیگر نقل می‌کند مطالب عجیبی در فوائد جوع و روزه مذکور است.

در روایت مذکور از من لا یحضره الفقیه که نظیر آنرا غزالی در إحیاء العلوم از طریق عامّه نقل می‌کند بیانی در ذیل آن دارد که مفادش اینست: صوم را خداوند به خود نسبت داده[1] و مشرّف به ذات خود دانسته ـ و اگر چه تمام عبادات راجع به اوست همچنان که بیت الله الحرام را به خود نسبت داده، و گرچه تمام زمینها ملک اوست ـ به دو جهت:

اوّل آنکه: روزه کفّ نفس و ترک است و این سرّی است بین بنده و خدا، بخلاف سایر عبادات که در مرأی و مشهد مردم است، ولی روزه عمل باطنی

---

[1] در معنی الصَّومُ لی و أنا أجزی به [عَلَیهِ].

است بواسطهٔ صبر محض و این را غیر از خدا کسی نداند، بدین جهت به خود نسبت داده است.

دوّم آنکه: روزه دشمن خدا را که نفس امّاره است مقهور می‌کند، چون وسیلهٔ شیطان شهوات است؛ و خوردن و آشامیدن و سایر مفطرات که مقوّی شهواتند بواسطهٔ روزه از بین می‌روند. بنابراین روزه شهوات را خورد و نابود می‌کند و بالملازمه نفس امّاره و شیطان خورد و نابود می‌گردد. قال صلّی الله علیه و آله و سلّم: إنَّ الشَّیطانَ لَیَجری مِنِ ابنِ آدَمَ مَجرَی الدَّمِ فَضَیِّقوا مَجاریهِ بِالجوعِ.[1]

بنابراین چون روزه بخصوص شیطان را قلع و قمع می‌کند و مسالك او را می‌بندد و مجاری او را تنگ می‌کند، و خلاصه دشمن خدا را ذلیل و بالملازمة خدا را نصرت نموده و یاری می‌نماید به خدا نسبت داده شده است، چون در قلع و قمع عدوّ خدا نصرت خداست؛ این معنی فقرهٔ اوّل که «الصوم لی» و امّا معنی

---

[1] مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢٢١؛ اخرج صدره البخاری و احمد فی المسند: [رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: بدرستی که شیطان در انسان نفوذ می‌کند مانند خون که در رگهای آدمی در جریان است پس گذرگاههای او را با گرسنگی تنگ و مسدود نمائید. مترجم]

فقرهٔ ثانی که «و أنا اجزی به» بوده باشد: به علت آنکه نصرت خداوند بندهٔ خود را موقوف است بر نصرت بنده خدای را، قال اللّه تعالی: ﴿إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ﴾؛[1] پس ابتدا مجاهده از بنده است و سپس جزا به هدایت از طرف او عزّ اسمه، قال اللّه تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَا وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.[2] بنابراین خداوند پاداش روزه را خواهد[3] داد چون عبد بواسطهٔ روزه نصرت او نموده و مجاهده در راه خدا با نفس امّاره نموده است؛ و از طرف دیگر قال[4] اللّه تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ﴾،[5] و معلوم است که تغییر به کشتن شهوات است چون نفسْ مرتع و چراگاه شیاطین است، چون

---

[1] سوره محمّد (٤٧) آیه ٧: [اگر خدا را یاری کنید خداوند نیز شما را یاری نموده و قدمهای شما را ثابت و استوار می‌گرداند.]

[2] سوره العنکبوت (٢٩) آیه ٦٩: [وآن کسانی که دربارهٔ ما جهاد می‌کنند، ما به راههای خودمان ایشان را راهنمائی می‌کنیم؛ و البتّه خداوند با نیکوکاران است.]

[3] ظاهراً تا اینجا غزالی «اجزی به» را به صیغهٔ معلوم معنی می‌کند.

[4] ظاهراً از اینجا به بعد «اجزی به» را به صیغهٔ مجهول معنی می‌کند.

[5] سوره الرّعد (١٣) آیه ١١: [خداوند نعمت را بر مردمی تغییر نمی‌دهد، تا زمانی که آنان حالات خودشان را تغییر دهند.]

این چراگاه بواسطهٔ اتیان شهوات سبز و خرّم باشد دائماً شیاطین در زمین نفس رفت و آمد می‌کنند، و تا هنگامی که رفت و آمد دارند برای بنده جلال و عظمت خدا منکشف نخواهد شد و از لقای خدا محجوب خواهد بود. قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم:

لَو لا أنَّ الشَّیاطینَ[1] یَحومونَ عَلَی قُلوبِ بَنی آدَمَ لَنَظَروا إلَی مَلَکوتِ السَّماءِ.[2]

و بنابراین بدین جهت روزه سپر از آتش و باب عبادات واقع شده است؛ انتهی.

قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم علی ما روی عنه فی الفقیه:

الصَّومُ جُنَّةٌ مِنَ النّارِ؛[3] و قال ایضًا: لِکُلِّ شَیءٍ بَابٌ و بابُ العِبادَةِ الصَّومُ [الصِیامُ].[4]

حضرت صادق علیه السّلام می‌فرماید، بنابر روایت کافی:

إذا نَزَلَت بِالرَّجُلِ النّازِلَةُ أو الشِّدَّةُ فَلیَصُم، فَإنَّ اللهَ تَعالَی یَقولُ: و استَعینوا بِالصَّبرِ [یَعنی

---

[1] حافظ می‌فرماید:

منظر دل نیست جای صحبت أغیار ** دیو چو بیرون رود فرشته در آید

[2] بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ١٦١؛ أخرجه احمد عن أبی هریرة باختلاف [رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: اگر شیاطین گرداگرد وجود بنی آدم در گردش و استیلاء نبودند آنان به ملکوت آسمان و عالم غیب نظر می‌انداختند. مترجم]

[3] من لا یحضره الفقیه، ج ٢، ص ٧٤.

[4] کنز العمال، ج ٨، ص ٤٤٨؛ قال العراقی: أخرجه ابن المبارک فی الزهد: [رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: روزه سپر از آتش است. و نیز فرمود: برای هر چیز درگاهی است و درگاه عبادت روزه است. مترجم]

الصِّيامَ] و الصَّلوة.[1]

که مراد به صبر همان روزه، و برای رفع حوائج و مهمّات روزه داشتن و نماز خواندن و از درگاه بی‌نیاز حاجت طلبیدن ضروری است؛ و لذا مستحبّ است برای قضاء حوائج مهم انسان روزه بگیرد و نماز حاجت بجای بیاورد.

کیفیّت نماز حاجت منقول از امام صادق علیه السّلام و روضهٔ شب عاشورا

جماعتی بسیار از علما مانند شیخ طوسی و شیخ مفید و سید ابن طاووس و دیگران نقل کرده‌اند از حضرت صادق علیه السّلام نماز حاجت را، و کیفیّت آن موافق روایت سیّد چنان است که:[2] هرگاه حاجت مهمّی داشتی سه روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و در روز جمعه غسل کن و لباس نو و نظیف در بر کن و بر بلندترین بامهای خانه‌ات بالا برو و دو رکعت نماز بجای آور، پس دستهای خود را به آسمان بلند و دعائی (در مفاتیح مذکور است) بخوان و سپس روی بر خاک گذار و بگو:

اللهُمَّ إنَّ یونُسَ بنَ مَتَّی عَبدَكَ دَعاكَ فی بَطنِ الحوتِ و هو عَبدُكَ فاستَجَبتَ لَهُ، و أنا عَبدُكَ

---

[1] الکافی، ج ٤، ص ٦٣، با اندکی اختلاف؛ بحار الأنوار، ج ٩٣، ص ٢٥٤: [امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که حادثه‌ای یا مضیقه‌ای برای انسان پیش آید باید روزه بگیرد زیرا خدای متعال می‌فرماید: از روزه و نماز در امور مهمّه و شدیده کمک و استعانت بجوئید. مترجم]

[2] مفاتیح الجنان، در حاشیه ص ٢٤٢.

أدعوكَ فاستَجِب لِي.[1]

حضرت فرمودند: بسا حاجتی برای من پیدا می‌شود و من می‌خوانم این نماز را به این کیفیّت و با این دعا، چون مراجعت می‌کنم حاجتم برآورده شده است.

عصر روز تاسوعا که لشکر کفر هجوم آورده خیام حسینی را در پرّه گرفت و نصایح اصحاب اثری نکرد، قال الحسین لاخیه العبّاس علیه السّلام:

إن استَطَعْتَ أن تَصْرِفَهُم عَنَّا فِی هَذِه اللّیْلَةِ [هَذَا الیَومِ] فَافْعَلْ لَعَلَّنَا نُصَلِّی لِرَبِّنَا فی هَذِه اللَّیْلَةِ، فَإِنَّهُ یَعْلَمُ أنِّ اُحِبُّ الصَّلاةَ و تِلاوَةَ کِتابِهِ.[2]

و چون آن حضرت امان گرفت و سیّد الشّهداء خطبه برای اصحاب خواند و گفت و شنودها روی داد هر یک از اصحاب به خیمه خود رفت.

قال الرّاوی: و باتَ الحُسَینُ و أصحابُهُ تِلكَ اللَّیلَةَ و لَهُم دَوِیٌّ کَدَوِیِّ النَّحلِ ما بَینَ راکِعٍ و ساجِدٍ و قائِمٍ و قاعِدٍ.[3]

حضرت علی بن الحسین زین العابدین

---

[1] [خدایا بدرستی که یونس بن متی بندهٔ تو ترا در شکم ماهی فرا خواند درحالیکه او بنده تو بود و تو اجابت نمودی و من نیز بندهٔ تو هستم پس دعای مرا اجابت نما. مترجم]

[2] لُهُوف، ص ۱۱٤: [امام حسین علیه السّلام به ابوالفضل العبّاس فرمودند: اگر می‌توانی آنها را از هجوم به ما در این شب بازداری انجام بده، باشد که در این شب با خدای خود به نماز بپردازیم. به تحقیق که خدا می‌داند که تا چه اندازه من اقامه نماز و تلاوت کتابش را دوست می‌دارم. مترجم]

[3] علی ما فی اللهوف، ص ۱۲۰: [راوی نقل می‌کند که شب عاشورا، حسین و اصحابش تا صبح به عبادت و راز و نیاز مشغول بودند و زمزمهٔ مناجات آنها همانند زمزمه‌های زنبوران عسل در فضا طنین انداز بود بعضی به رکوع و برخی به سجود و گروهی به قیام و جلوس اشتغال داشتند. مترجم]

علیهما السّلام می‌فرماید: در آن شب من مریض بودم و عمّهٔ من زینب نزد من بود و خدمت من می‌نمود، که ناگهان پدرم برخاست و در خیمهٔ خود رفت و جَوْن غلام أبی‌ذر غفاری را با خود برد که سیف و سلاح خود را اصلاح کند،[1] و در بین اصلاح اسلحه پدرم با خود ترنّم می‌نمود:

و حضرت چند بار تکرار می‌نمود؛ من فهمیدم که داستان از چه قرار است. گریه گلوی مرا فراگرفت لکن سکوت اختیار کردم، امّا عمّه‌ام زینب بواسطهٔ رقّت زنان نتوانست سکوت کند و خودداری نماید وَثَبَت تَجُرُّ ثَوبَها و إنَّها لَحاسِرَةٌ[2] حَتَّی انتَهَت إلَیهِ فقالَت: وا ثُکلاه! [واثکلتاه] لَیتَ المَوتَ أعدَمَنِیَ الحَیاةَ،[3] امروز مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم

---

[1] جَوْن در فن اسلحه سازی مهارتی تامّ داشت و أبی‌ذر غفاری او را آزاد کرده بود.

[2] حَسِرَت الجاریة خمارها عن وجهها فهی حاسرة: کشفت.

[3] همان مصدر: [حضرت زینب با عجله حرکت نمود درحالیکه چادرش به روی زمین کشیده می‌شد و بدون مقنعه به سمت برادرش سید الشهداء شتابان شد و گفت: ای وای بر من ای کاش مرگ مرا دریافته بود. مترجم]

حسن مرده‌اند، ای یادگار گذشته و ای پناه آینده!

حضرت درحالتی که اشک در چشمانش حلقه زده بود فرمود:

يا اُختَه! لا يَذهَبَنَّ بِحِلمَكِ [حِلمَكِ] الشَّيطانُ؛ [و تَرَقرَقَت عَيناهُ بِالدُّموعِ و قالَ] لَو تُرِكَ القَطا [لَيلاً] لَنامَ.[1]

فریاد کرد زینب یا ویلتاه! از جان خود ناامید شدی و خود را تسلیم مرگ نمودی، اینکه بیشتر دل مرا جریحه‌دار نمود. و ناگهان لطمه به صورت زد و بیهوش بیفتاد؛ حضرت برخاست و آب بر صورتش پاشید؛

وَ قالَ لَها: يا اُختاه! اتَّقى اللهَ و تَعَزَّى بِعَزاءِ اللهِ، و اعلَمى أنَّ أهلَ الأرضِ يَموتونَ و أهلَ السَّماءِ لا يَبقَونَ و أنَّ كُلَّ شَيءٍ هالِكٌ إلاّ وَجهَ اللهِ [تَعالَى] الَّذى خَلَقَ

[1] همان مصدر: [امام علیه السّلام فرمود: ای خواهر من! مبادا شیطان صبر و حلم تو را برباید و درحالیکه اشک از چشمانش فرومی‌ریخت فرمود: اگر به آن پرندهٔ بی‌آشیان مجال می‌دادند آرام و آسوده در لانه خود قرار می‌گرفت. مترجم]

الخَلقَ بِقُدرَتِهِ و يَبعَثُ الخَلقَ و يُعِيدُهُمْ [يَعودونَ] و هو فَردٌ وَحدَهُ؛ الحديث.[1]

[1] ارشاد مفید، طبع سنگی، ص ۲۵۲؛ طبع حروفی، ج ۲، ص ۹۳: [امام علیه السّلام به حضرت زینب فرمود: ای خواهر من تقوی داشته باش و این مصیبت را از جانب خدا بدان و آگاه باش که اهل زمین می‌میرند و اهل آسمان باقی نمی‌مانند و هر چیز هلاک خواهد شد مگر وجه خدا که حقائق عالم وجود که بظاهر اسماء و صفات اویند به او متصلند و اوست که هر چیزی را به قدرت خود خلق کرده و روزی آنان را برمی‌انگیزاند و باز خواهد گردانید درحالیکه او متفرّد و واحد است در استقلال و وجود بی‌نیاز. مترجم]

مجلس سوم: خداوند با برداشتن وجوب روزه از مریض و مسافر او را در سعه و راحتی قرار داده است

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

و الصّلاة على محمّد و آله الطّاهرين

و لعنة اللّه على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم

الدّين

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ * أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۚ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ فَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥۚ وَأَن تَصُومُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾.[1]

روزه‌ای که بر شما مؤمنین واجب شده است در روزهای قلیلی است که به شمارش درمی‌آید؛ چون معدودة به معنی کم استعمال می‌شود، مانند قوله تعالی: ﴿وَشَرَوۡهُ بِثَمَنِۭ بَخۡسٖ دَرَٰهِمَ مَعۡدُودَةٖۚ وَكَانُواْ فِيهِ مِنَ ٱلزَّٰهِدِينَ﴾،[2] یا آنکه روزهای روزه

---

[1] سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۳ و ۱۸٤: [ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنان که امم گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید. روزه‌ای که بر شما مؤمنین واجب شده است در روزهای قلیلی است که به شمارش درمی‌آید؛ پس هر کدام از شما که مریض یا در حال سفر بود باید به تعداد روزه‌هائی که در ماه رمضان خورده است، قضا کند و بر کسانی که توانائی روزه گرفتن را ندارند فدیه واجب گردیده که عبارت از طعام دادن به مساکین است و هر کس بر نیکی بیفزاید این بسی بهتر است برای او؛ و البته بی‌تعلّل روزه داشتن شما را بهتر خواهد بود اگر فوائد بی‌شمار این عمل را بدانید.]

[2] سوره یوسف (۱۲) آیه ۲۰: [یعنی برادران یوسف، یوسف را به بهایی اندک و درهمی ناچیز فروختند و در او زهد و بی‌رغبتی نمودند.]

محصور و مضبوط است و به عدد معلومی معیّن گردیده است. پس هر کس از شما مریض باشد، بطوری که روزه برای او ضرر داشته باشد، یا آنکه روزه برای او متعسّر باشد (به دلیل آنکه بعد از این فرماید: ﴿وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ﴾)[1] بر او واجبست که روزهٔ خود را بخورد و به تعداد ایّامی که افطار نموده است از روزهای دیگر قضا بجای آورد.

قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: الصّائِمُ فِی السّفَرِ کَالمُفْطِرِ فِی الحَضَرِ

این آیه دلالت دارد بر وجوب افطار نسبت به مریض و مسافر؛ و در روایات بسیاری از ائمّه علیهم السّلام روایت شده است که:

الصّائِمُ فی السَّفَرِ فی شَهرِ رَمَضانَ کَالمُفطِرِ [فِیهِ] فی الحَضَرِ.[2]

و نظیر این را عبدالرحمن بن عَوْف از حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت کرده که:

الصّائِمُ فی السَّفَرِ کَالمُفطِرِ فی الحَضَرِ.[3]

و عیّاشی مرفوعاً از محمّد بن مسلم عن حضرت صادق علیه السّلام

---

[1] سوره البقرة (۲) قسمتی از آیه ۱۸۵: [و هیچگاه برای شما سختی و عسرت و در مضیقه افتادن را نخواسته است.]

[2] تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۰؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۱۹: [کسی که در سفر روزه بگیرد مانند کسی است که در وطن در ماه رمضان افطار نماید. مترجم]

[3] تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۰.

روایت کرده است که إنّه قال:

لَم یَکُنْ رَسولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ و آلِه و سَلَّم یَصُومُ فی السَّفَرِ تَطَوُّعًا و لا فَرِیضَةً یُکَذِّبونَ عَلَی رَسولِ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ و آلِهِ و سَلّم نَزَلَتْ هَذِهِ الآیَةُ و رَسولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ و آلِهِ و سَلّم بِکُرَاعِ الغَمیمِ عِندَ صلاةِ الفَجرِ فَدَعَا رَسُولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ و آلِه و سَلَّم بِإناءٍ فیه فَشَرِبَ و أمَرَ النّاسَ أنْ یُفطِرُوا؛ فَقالَ قَومٌ: قَد تَوَجَّهَ النّهَارُ و لَو صُمنَا یَومَنا هَذا، فَسَمّاهُمْ رَسُولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ و آلِه و سَلَّم العُصاةَ فَلَم یَزالُوا یُسَمَّونَ بِذلِكَ الإسْمِ حَتَّی قُبِضَ رَسُولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ و آلِه و سَلَّم.[1]

بنابراین عامّه که مریض و مسافر را مخیّر می‌دانند بین افطار و کفّاره و بین صوم، و در آیه تقدیر می‌کنند که ﴿فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ [فَأفطَر] فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ بلا وجه است. و بر عهدهٔ آن کسانی که روزه برای آنان مشقّت دارد و رنج بسیار بطوری که در تعب می‌افتند و برای اتمام روزه باید تمام قدرت و طاقت خود را مصرف کنند روزه واجب نیست؛ آنان می‌توانند روزهٔ خود را افطار کنند و به عوض آن یك مسکین را طعام دهند.

در این فقره از آیهٔ مبارکه ﴿عَلَى ٱلَّذِينَ

---

[1] همان مصدر؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸۱، با اندکی اختلاف: [امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در سفر روزه نمی‌گرفت نه روزه مستحبّی و نه واجب و اهل تسنن دروغ می‌بندند بر رسول خدا که آن حضرت در سفر روزه می‌گرفت. این آیه در کراع الغمیم هنگام نماز صبح بر رسول خدا نازل شد حضرت آب طلب فرمودند و روزه خود را شکستند و دستور دادند سایر افراد نیز روزه خود را بشکنند. بعضی از آنها گفتند الآن روز شده است چه خوب بود امروز را روزه می‌داشتیم. رسول خدا آنان را گناهکار نامید. و این لقب تا پایان عمر رسول خدا بر ایشان پابرجا مانده بود. مترجم]

﴿يُطِيقُونَهُۥ﴾ کلام بسیار است، و

هر دسته آنرا به قسمی معنی و تأویل کرده‌اند؛ لکن معنای حق همانست که ذکر شد. چون طاقت به معنی قدرت و قوّت است، و طاقَ یَطوق طَوقًا و طاقَةً و أطاق إطاقةً به معنی إعمال قوّت و تمام قدرت است. و بنابراین این آیه می‌رساند که روزه واجبست بر افرادی که برای آنان روزه ایجاد حَرَج و تعب نمی‌کند، امّا آن کسانی که برای اتمام روزه باید تمام قوا و طاقت خود را مصرف کنند بطوریکه برای آنان طاقت بیشتری نیست (مانند شیخ و شیخه و ذوالعطاش و حامل مُقرب و مُرضعۀ قلیلة اللبن، و بطور کلّی هر کس که بواسطۀ روزه از حال می‌رود و طاقتش تمام می‌شود و در پایان روز به عسر و حَرَج می‌افتد و دیگر قوّتی برای او نمی‌ماند) بر آنان روزه واجب نیست.

علاوه می‌دانیم که تکلیف متوقف بر إعمال تمام قدرت نیست، بلکه متوقف بر وُسع است، و کریمۀ ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾،[1] و کریمۀ ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ﴾،[2]

---

[1] سوره البقرة (۲) آیه ۲۸٦: [خداوند به صاحب نفسی تکلیف ننموده است مگر به مقدار قدرت و توان او.]

[2] سوره الحج (۲۲) آیه ۷۸: [و در أحکام و سنّت‌های دینی برای شما تکلیف

و همین فقره که ذکر می‌شود بعداً ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ﴾[1] مشخِّص و معیِّن آیهٔ مورد کلام است. بنابراین این چنین افراد می‌توانند روزهٔ خود را بخورند و یک مسکین را اطعام کنند (که یک مدّ از طعام باشد) و اگر طعام را طعام بهتری انتخاب کنند یا آنکه

به بیشتر از یک مسکین طعام بدهند ـ که هر دو معنی در تحت عنوان ﴿فَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥ﴾ قرار می‌گردد ـ برای آنان بهتر خواهد بود. ولی در عین حال باید دانست که وجوب افطار راجع به خصوص مریض و مسافر است، و امّا این قبیل افرادی که روزه برای آنان ضرری ندارد لکن متعسّر است روزه بر آنان واجب نیست بلکه طبق آیهٔ مبارکه مخیّرند بین افطار و کفّاره و بین روزه، و اگر هم شقّ دوّم یعنی روزه را اختیار کنند ﴿وَأَن تَصُومُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ برای آنان بهتر است.

﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى

سخت و دشوار قرار نداد.]

[1] سوره البقرة (۲) قسمتی از آیه ۱۸۵: [خداوند پیوسته برای شما آسانی و سهولت در اوامر و تکالیف خود را خواسته است و هیچگاه برای شما سختی و عسرت و در مضیقه افتادن را نخواسته است.]

لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۚ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾.[1]

این ایّام معلومه یا ایام قلیلهٔ معدوده ایّام ماه رمضانست که ماه مبارکی است؛ چون قرآن مجید در این ماه در لیلة القدر یک دفعه بر آسمان دنیا و بر قلب

---

[1] سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۵: [(ماه رمضان، آن ماهی است که در آن قرآن فرود آمده است، درحالیکه این قرآن برای مردم هدایت است، و در این هدایت دلائل و براهین ساطعه و شواهد روشن و واضح است؛ و آن کتابی است که فارق بین حقّ و باطل است.) و جدا کنندهٔ میان راه سعادت از شقاوت، و نور از ظلمت پس هر کسی دریابد ماه رمضان را باید روزه بدارد و هر کدام از شما که مریض یا در حال سفر بود باید به تعداد روزه‌هائی که در ماه رمضان خورده است، قضا کند خداوند پیوسته برای شما آسانی و سهولت در اوامر و تکالیف خود را خواسته است و هیچگاه برای شما سختی و عسرت و در مضیقه افتادن را نخواسته است تا اینکه عدد روزه را تکمیل کرده و خدا را به عظمت یاد کنید که شما را هدایت فرمود، باشد که (از این نعمت بزرگ) سپاسگزار شوید.]

مبارک پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بطور اجمال و إحکام نه بطور تفصیل نازل شده است، و البته تفصیل آن تدریجاً در مدت بیست و سه سال نازل شده است. و روی شرف و عظمت این ماه خدا بر امّت پیغمبر تفضّل فرموده، و آنها را بواسطهٔ ایجاب صوم به مقام طهارت و تجرّد دعوت فرموده است. این کتاب هدایت کنندهٔ مردمان به اعمال خیر و صفات فاضله و ملکات حمیده و عقائد حقّه و دور کنندهٔ آنهاست از تمام اقسام ضلالت که در مرتبهٔ ضدّ این انواع هدایت قرار دارد. و علاوه در این کتاب ادله و براهینی است بر سلوک طریق حق از ذکر حالات انبیاء سلف و شرائع و اخبار آنها. و این کتاب فرقان است که ممیّز بین حقّ و باطل است. پس برای تأکید و تثبیت وجوب افطار نسبت به مسافر و مریض فقرهٔ سابقه در آیهٔ قبل را تکرار نموده است که: ای مردم هر کس از شما در جای خود حاضر باشد و در این ماه مسافرت و غیبتی ننماید باید روزه بگیرد، و کسی که مریض باشد و یا در سفر، باید به تعداد روزه‌های افطار شده در روزهای بعد از رمضان

قضا کند.

و فی الکافی عَن الصّادقِ علیه السّلام قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ و آلِه و سَلَّم إنَّ اللهَ عَزّوجَلَّ تَصَدَّقَ عَلَی مَرْضَی اُمَّتِی و مُسافِریها بِالتَّقصیرِ و الإفْطارِ أ یَسُرُّ أحَدَکُمْ إذا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ أنْ تُرَدَّ عَلَیهِ.[1]

و فی الخِصالِ عَن النّبیّ صَلّی اللهَ عَلَیه و آله: إنَّ اللهَ تَبارَکَ و تَعالَی أهْدَی إلَیَّ و إلَی اُمَّتِی هَدِیَّةً لَم یُهدِهَا إلَی أحَدٍ مِنَ الاُمَمِ کَرامَةً مِنَ اللهِ لَنا. قالُوا: و ما ذاکَ یا رَسولَ اللهِ؟ قالَ: الإفطارُ فی السَّفَرِ و التَّقصِیرُ فی الصّلاةِ، فَمَنْ لَم یَفعَلْ

[1] التفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۲۲: [در کافی امام صادق از رسول خدا نقل می‌کنند که فرمودند: خدای متعال منّت نهاده است بر بیماران و مسافرین امّت من و تکلیف روزه را از بیماران و نماز تمام و روزه را از مسافرین برداشته است. آیا یکی از شما روا می‌دارد که به فردی صدقه و بخششی نموده و آن شخص آن بخشش را به شما بازگرداند؟ مترجم]

ذلِكَ فَقَد رَدَّ عَلَى اللهِ عَزّوجَلَّ هَدِيَّتَهُ.[1]

بیان علّت وجوب افطار برای اصحاب مرض و سفر

پس از آن خداوند علّت این وجوب افطار را برای اصحاب مرض و سفر بیان می‌کند که: خدا همیشه می‌خواهد شما را در سعه و راحتی بگذارد نه در مشقّت و تعسّر اندازد. و از طرفی برای آنکه این فائدهٔ مهم بطور کلّی از دست نرود قضا را واجب گردانیده که آن ایّام افطار شده را بواسطهٔ قضا تکمیل کنید، و بر این نعمت بزرگ که ایجاب روزه در ماه رمضان، و تخفیف آن نسبت به اصحاب حَرَج، و برداشتن روزه از مریض و مسافر، خدا را تکبیر بگوئید و بر این هدایت عظیم نام او را به بلندی و عظمت یاد کنید شاید که شما از سپاسگزاران بوده باشید.

﴿أُحِلَّ لَكُمۡ لَيۡلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمۡ هُنَّ لِبَاسٞ لَّكُمۡ وَأَنتُمۡ لِبَاسٞ لَّهُنَّ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَخۡتَانُونَ أَنفُسَكُمۡ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡ وَعَفَا عَنكُمۡ فَٱلۡـَٰٔنَ بَٰشِرُوهُنَّ وَٱبۡتَغُواْ مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمۡ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ مِنَ ٱلۡفَجۡرِۖ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى

---

[1] همان مصدر: [در خصال از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت می‌کند که فرمودند: خدای متعال به امت من هدیه‌ای داده است که به هیچ یک از امّت‌های گذشته نداده و بدین واسطه امت مرا مورد کرامت خود قرار داده است. عرض کردند: آن هدیه چه چیز است؟ فرمود: افطار در سفر و نماز را قصر خواندن پس کسی که از این دستور سر باز زند هدیه الهی را ردّ نموده است. مترجم]

ٱلَّيۡلِ وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقۡرَبُوهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ﴾.[1]

در صدر اسلام قبل از نزول این آیهٔ مبارکه، هنگام شب اگر کسی می‌خوابید دیگر حقّ غذا خوردن نداشت، و بعد از نوم باید نیّت صوم داشته باشد تا لیلهٔ آتیه؛ و از طرف دیگر جماع با زنان در شبها مانند روزها حرام بود و مسلمین حقّ

[1] سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۷.

آمیزش نداشتند. بنا به روایت[1] علی بن ابراهیم عن أبیه مرفوعاً إلی أبی‌عبدالله علیه‌السّلام: یکی از اصحاب رسول خدا که او را مُطعِم بن جُبَیر[2] می‌گفتند (برادر عبدالله بن جُبیر که پیغمبر او را در دهانهٔ شِعب کوه اُحد قرار داد با پنجاه تن، و اصحاب او تمرّد کرده و رو به جنگ نهادند و عبدالله با دوازده تن باقیماند و همه کشته شدند) و پیر مردی نحیف شده بود و با پیغمبر در غزوهٔ خندق مشغول حفر خندق بود، چون روزه دار بود و به منزل آمد عیالش قدری غذا دیر آورد و او را خواب ربود، قبل از آنکه افطار کند چون بیدار شد به اهلش گفت حرامست بر من دیگر چیزی بخورم در این شب، چون صبح شد و برای حفر خندق حاضر شد بیهوش افتاد، حضرت رسول او را دیدند و بر حال او رقّت کردند؛ و از طرفی دیگر بعضی از جوانان مخفیانه در شب نکاح کرده و مخفی می‌داشتند. و بعضی گفته‌اند

---

[1] تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۱.

[2] قال فی الصافی، ج ۱، ص ۲۲۵: و فی الکافی و الفقیه و العیاشی عن الصّادق علیه السّلام أنها نزلت فی خَوّات بن جبیر الانصاری.

که این جوان که بعضی او را قِیس بن صِرْمَه گویند نکاح نکرده بود لکن پیش پیغمبر آمد و گفت: تمام روز را در نخلستان کار کردم تا شب فرا رسید، روی به منزل نهادم و نزد عیالم رفتم تا غذا بیاورد قدری کندی نمود خواب مرا درگرفت، چون مرا بیدار کردند دیگر خوردن بر من حرام بود؛ و آن روز که روزه را به پایان رسانیدم مشقّت و تعبی هر چه تمامتر مرا از پای درآورده بود. پس عمر گفت: یا رسول اللَه! من از شما معذرت می‌طلبم از مثل کاری که این جوان کرد، من نیز بعد از آنکه نماز عشاء بجای آوردم پیش عیال خود رفتم و با او درآویختم و آمیزش کردم؛ و مردانی نیز به مثل اعتراف او اعتراف کردند، در این هنگام این آیهٔ مبارکه نازل شد که:

«ای مردم! در شبی که فردای آنرا روزه دارید حلال شد برای شما جماع با زنان؛ ایشان حکم لباس شما را دارند و ساتر عورات شما هستند، و شما نیز حکم لباس آنان را دارید و ساتر عورات آنان هستید؛ خدا می‌داند که شما در این آمیزش با زنان در شبهای روزه با نفسهای خود خیانت ورزیدید، ولی از تقصیر شما گذشت و شما را

عفو کرد؛ از این به بعد در شبها با آنها آمیزش کنید و از آنچه خدا برای شما مقدّر کرده از تمتّعات حلال یا اولاد بهره‌برداری نموده، و دنبال کنید و بخورید و بیاشامید در شب تا وقتی که خیط و ریسمان سفید صبح از خیط و ریسمان شب جدا گردد و سفیدهٔ صبح عرض افق را فراگیرد، چون سپیدهٔ صبح صادق به عرض افق دمید و این سپیدی از سیاهی شب مشخّص و مبیّن گردید دیگر روزه بدارید تا هنگام شب.»

متوجّه نشدن عدیّ بن حاتم معنی خیط أبیض و أسود را در آیه

در مجمع البیان آورده که روایت شده:

أنَّ عَدِیَّ بنَ حاتَمَ قالَ لِلنّبیِّ: إنِّی وَضَعتُ خَیطَینِ مِن شَعرٍ أبْیَضَ و أسْوَدَ فَکُنتُ أنظُرُ فِیهِما فَلا یَتَبَیَّنُ لِی. فَضَحِکَ رَسولُ اللهِ حَتّی بَدَتْ [رُؤیَت] نَواجِذُهُ؛ ثُمّ قالَ: یا بنَ حاتَمَ! إنَّما ذلکَ بَیاضُ النَّهارِ و سَوادُ اللّیلِ، فَابتِداءُ الصّومِ مِن هَذا الوَقتِ.[1]

«و با زنان در مساجد که معتکفید مباشرت نکنید؛ این حدود خداست که چیزهایی را حلال نموده و برای اوقات خود حدودی قرار داده خود را به این حدود نزدیک مکنید! خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند و روشن

[1] تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۳: [عدیّ بن حاتم به پیامبر عرض کرد: من هنگام فجر دو ریسمان از پشم سفید و سیاه در کنار هم قرار دادم و همینطور به آنها نگاه می‌کردم و هر چه وقت گذشت رنگ آن دو را تشخیص ندادم. در این هنگام آنچنان رسول خدا را خنده گرفت که دندانهای نیش آن حضرت ظاهر شد و فرمود: ای فرزند حاتم مقصود آیه سفیدی روز و سیاهی شب است. ابتدای روزه از این وقت است. مترجم]

می‌گرداند، شاید ایشان به مرحلهٔ تقوی قدمی گذارند و از متّقین گردند.»

همانطور که ملاحظه می‌شود خداوند تتمّهٔ آیات روزه را نیز برای حصول ملکهٔ تقوی ختم می‌فرماید، و همانطور که سابقاً ذکر شد با تقوی تمام گره‌ها گشوده می‌شود؛ لذا در قرآن مجید است: ﴿وَٱسْتَعِينُواْ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلْخَٰشِعِينَ﴾.[1] ﴿ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُواْ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ﴾.[2] و همچنین در آیه ۱۵۳ از همین سوره می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسْتَعِينُواْ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾.[3]

نزول آیاتی از سورهٔ «هل أتی» در شأن حضرت أمیرالمؤمنین و اهل بیت گرامیش علیهم السّلام

لذا دأب اصحاب و ائمّه بر این بوده است که برای رفع مهمّات و قضاء حوائج به نماز و روزه که مطابق روایات، همان صبر و صلاة است متوسّل می‌شدند. در کتب اخبار ابوابی برای قضاء حوائج که مترتّب بر روزه‌ها و نمازهای مستحبی است باز نموده‌اند. در تفسیر مجمع

---

[1] سوره البقرة (۲) آیه ٤٥: [و از صبر (روزه) و نماز یاری بجوئید، و این کار بسی گران است مگر بر کسانی که دلشان برای خدا خاشع باشد.]

[2] سوره البقرة (۲) آیه ٤٦: [آن کسانی که می‌دانند که در پیشگاه حضرت پروردگار حاضر خواهند شد و به درگاه عزّتش رجوع خواهند کرد.]

[3] سوره البقرة (۲) آیه ۱۵۳: [ای اهل ایمان (در پیشرفت کار خود) صبر و مقاومت پیشه کنید و به ذکر خدا و نماز توسّل جوئید که خدا یاور صابران است.]

البیا ن[1] آورده است که خاصّ و عام روایت نموده‌اند که سورهٔ «هل أتی» از قوله تعالی: ﴿إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ يَشۡرَبُونَ﴾[2] إلی قوله تعالی: ﴿وَكَانَ سَعۡيُكُم مَّشۡكُورًا﴾،[3] دربارهٔ علی و فاطمه و حسن و حسین و کنیز آنها که نامش

فضّه بود نازل شده است. و مجمل قصّه آنکه: حسنین علیهما السّلام مریض شدند، جدّشان رسول اکرم و وجوه عرب به عیادت آمدند و گفتند به أمیرالمؤمنین: یا أبَا الحَسَنِ! لَو نَذَرتَ عَلَی وَلَدَیک. حضرت نذر فرمود که اگر خدا شفا دهد آنان را سه روز روزه بگیرد، و همچنین فاطمه نذر کرد، و همچنین فضّه نذر کرد و آنها خوب شدند و شفا یافتند درحالیکه از خوراک در نزد آنان هیچ نبود. حضرت امیر سه من جو از یهودی قرض کرد ـ و در روایت دیگر تا آنکه برای او پشم ببافد ـ جو را نزد فاطمه آورد، یک منِ آن را آسیا کرد و نان پخت، و هنگامی که نماز مغرب را بجای آوردند نان را در پیش آنان گذارد که ناگهان مسکینی درب خانه آواز برآورد:

---

[1] تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۰۹.

[2] سوره الإنسان (۷٦) صدر آیه ۵.

[3] سوره الإنسان (۷٦) ذیل آیه ۲۲.

السّلامُ عَلَيكُم يا أهلَ بَيتِ مُحَمَّدٍ! أنا مِسكِينٌ مِن مَساكِينِ المُسلِمينَ أطْعِمُونِي مِمّا تَأكُلُونَ أطعَمَكُمُ اللهُ عَلَى مَوائِدِ الجَنَّةِ.[1]

علیّ سهمیهٔ خود را داد، و فاطمه داد و فضّه نیز داد، چیزی نخوردند مگر آب؛ و در بعضی از روایات حسنین نیز چیزی نخوردند و دادند. چون روز دوّم شد فاطمه یک من از جو برداشت، آرد و خمیر نموده نان پخت و شبانگاه نزد علیّ گذارد.

فَإذًا يَتيمٌ بِالبابِ يَستَطعِمُ و يَقولُ: السّلامُ عَلَيكُم يا أهلَ بَيتِ مُحَمَّدٍ! أنا يَتيمٌ مِن يَتامَى المُسلِمِينَ أطعِمُونِي أطعَمَكُمُ اللهُ عَلَى مَوائِدِ الجَنَّةِ.[2]

همگی نانهای خود را بدان یتیم سپردند، فلَم يَذوقُوا إلاَّ المَاء.[3] چون روز سوّم فرا رسید بقیّه را حضرت فاطمه علیها السّلام آرد نموده نان پخت، هنگام شب اسیری به پشت در آمد و فریاد برداشت:

أنا أسِيرٌ مِن أُسَرَاءِ المُشرِكِينَ، السّلامُ عَلَيكُم يَا أهلَ بَيتِ مُحَمَّدٍ! تَأسِرُونَنا و تَشُدُّونَنا و لا تُطعِمُونَنا.[4]

---

[1] کیفیت ندای مسکین و یتیم و اسیر از بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷، گرفته شده است: [سلام بر شما ای اهل بیت محمّد، من مسکینی از مساکین مسلمین هستم. از آنچه می‌خورید مرا نیز اطعام کنید. خدا شما را از غذاهای بهشت اطعام کند. مترجم]

[2] [در این هنگام یتیمی مقابل درب منزل آمده و طلب طعام نمود در حالی که می‌گفت: سلام بر شما ای اهل بیت محمّد، من یتیمی از ایتام مسلمین هستم. مرا اطعام کنید. خدا شما را از غذاهای بهشت اطعام کند. مترجم]

[3] [و چیزی غیر از آب تناول ننمودند. مترجم]

[4] [من اسیری از اسراء مشرکین هستم. سلام بر شما ای اهل بیت محمّد. شما ما را اسیر می‌کنید و ما را در بند می‌کنید و غذا نمی‌دهید؟ مترجم]

همگی سهام خود را از قرصهای جو دادند و چیزی جز آب نچشیدند.

چون روز چهارم رسید و نذرهای خود را ادا کرده بود، حضرت أمیرالمؤمنین به خدمت رسول اکرم آمد و با خود حسن و حسین را بردند؛ و در آن دو نور دیده اثر ضعف بود، پس پیغمبر گریه کرد و جبرائیل سورهٔ هل أتی نازل فرمود دربارهٔ آنها.[1]

عجبی نیست از نزول این سوره دربارهٔ اهل بیت از أمیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین؛ عجب از نزول اوست دربارهٔ فضّهٔ خادمه، زیرا این سوره دربارهٔ جمیع آنان نازل شده است. آری کسی که در اثر تقوی و تبعیّت از اعمال آنان بدنبال آن بزرگواران حرکت کند چگونه جزء آنان نگردد؛ خداوند در قرآن مجید سگ اصحاب کهف را جزء آنان شمرده، در جائی که فرماید:

﴿سَيَقُولُونَ ثَلَٰثَةٞ رَّابِعُهُمۡ كَلۡبُهُمۡ وَيَقُولُونَ خَمۡسَةٞ سَادِسُهُمۡ كَلۡبُهُمۡ رَجۡمَۢا بِٱلۡغَيۡبِ وَيَقُولُونَ سَبۡعَةٞ وَثَامِنُهُمۡ

---

[1] تفسیر المیزان، ج ۲۰ ص ۱۳۲؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۵۲۱؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ٤٧١ و ٤٧٤.

﴿كَلۡبُهُمۡ قُل رَّبِّيٓ أَعۡلَمُ بِعِدَّتِهِم﴾،[1] چگونه فضّه جزء آن خاندان نگردد، همچنان که سلمان فارسی جزء آنان شد.

بنا به روایت شیخ حافظ رجب بُرسی فضّه دختر پادشاه هند بود، و در نزد او ذخیره‌ای از اِکسیر بود؛ چون به خانهٔ زهراء آمد آنجا را خالی از متاع دنیوی یافت و غیر از یک شمشیر و درع و یک آسیا چیزی نبود. فضّه قدری مس برداشته و او را نرم کرد و از آن اکسیر به او زد و به صورت شمش طلائی درآورد، چون أمیرالمؤمنین به خانه آمد آن شمش را نزد حضرت گذارد؛ حضرت فرمودند:

أحسَنتِ یا فِضَّةُ! لَکِن لَو أذَبْتِ الجَسَدَ لَکانَ الصَّبغُ أعلَی و القِیمَةُ أغلَی. فَقالَتْ: یا سَیِّدِی! تَعرِفُ هَذا العِلمَ؟ قالَ: نَعَم! و هَذا الطِّفلُ یَعرِفُهُ، و أشارَ إلَی الحُسَینِ [عَلَیهِ السَّلامُ]، فَجاءَ و قالَ کَما قالَ أمِیرُالمُؤمِنِینَ [عَلَیهِ السَّلامُ]. فَقالَ أمِیرُالمُؤمِنِینَ [عَلَیهِ السَّلامُ]: نَحنُ نَعرِفُ أعظَمَ مِن هَذا؛ ثُمَّ أومَأ بِیَدِهِ فَإذا عُنُقٌ مِن ذَهَبٍ و کُنُوزِ الأرضِ سائِرَةٌ. ثُمَّ قالَ: ضَعِیها مَعَ أخَواتِها! فَوَضَعَتها فَسارَتْ.[2]

---

[1] سوره الکهف (۱۸) آیه ۲۲: [می‌گویند که: تعداد آنها سه نفر بوده است و چهارمی آنان سگ آنهاست؛ و می‌گویند که: تعداد آنان پنج نفر بوده است و ششمی آنان سگ آنهاست؛ اینها همه گفتاری است رجماً بالغیب و بدون دلیل؛ و می‌گویند که: تعداد آنان هفت نفر بوده است و هشتمین آنها سگ آنها است. (ای پیغمبر!) بگو: پروردگار من به تعداد آنها داناتر است.]

[2] بحار الأنوار، ج ۹ ص ۵۷۵ طبع رحلی؛ و ج ٤١ ص ۲۷۳ طبع حروفی: [آفرین ای فضّه ولی اگر چنانچه این مِسّ را اوّل ذوب می‌کردی سپس اکسیر بر او می‌زدی قطعاً طلای خالص‌تر و قیمتی افزون‌تر بدست می‌آوردی. فضّه عرض کرد: ای آقای من آیا شما هم از این علم اطّلاعی دارید؟
حضرت فرمود: بلی و حتّی این طفل خردسال (درحالیکه اشاره می‌کردند به امام حسین علیه السّلام) نیز مطّلع است. در این وقت امام حسین آمد و

همان مطلب پدر را تکرار نمود.

أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ما بالاتر از این علم را نیز می‌دانیم. در این هنگام حضرت با دست خود اشاره‌ای نمودند، فضّه دید که جوئی مملوّ از طلا و جواهرات زمین جاری شده است.

حضرت به او فرمودند: این طلای خود را درون این جوی جواهرات بینداز و از آن درگذر، فضّه نیز چنین کرد و آن طلا همراه سایر طلاها و جواهرات ناپدید شد. مترجم]

فضّه طبق روایت مجلسی[1] بیست سال به غیر از قرآن تکلّم ننمود، فضّه از کسانی است که فاطمه وصیّت فرمود که در جنازه‌اش حضور یابد و در تجهیز او کمک کند.

روضهٔ حضرت زهراء سلام الله علیها

قالَ أمِیرُالمُؤمِنِینَ [عَلَیه السَّلامُ]: ... أخَذَتْ عَلَیَّ فاطمةُ علیها السلام عَهدَ اللَهِ و رَسولِهِ أنَّها إذا تَوَفَّتْ لا اُعلِمُ أحَدًا إلاّ اُمَّ سَلَمَةَ زَوجَ رَسولِ اللَهِ [صَلَّی اللَهُ عَلَیهِ و آلِه و سَلَّمَ] و اُمَّ أیمَنَ و فِضَّةَ، و مِنَ الرِّجالِ ابْنَیها و عَبدَاللَهِ بنَ عَبَّاسٍ و سَلمانَ الفارِسیَّ و عَمّارَ بنَ یاسِرٍ و المِقدادَ و أباذَرٍّ و حُذَیفَة.[2]

لذا چون أمیرالمؤمنین فاطمه را غسل می‌داد، فضّه کمک می‌کرد.

قالَ أمیرُالمؤمنین عَلیهِ السّلام: فَلَمّا هَمَمتُ أن أعقِدَ الرِّداءَ نادَیتُ: یا اُمَّ کُلثُومٍ، یا زَینَبُ، یا سُکَینَةُ، یا فِضَّةُ، یا حَسَنُ، یا حُسَینُ! هَلُمُّوا

---

[1] همان مصدر، ج ۱۰ ص ۲۶ طبع رحلی؛ و ج ۴۳، ص ۸۷ طبع حروفی.

[2] همان مصدر، ج ۱۰، ص ۵۹ طبع رحلی؛ و ج ۴۳، ص ۲۰۸ طبع حروفی: [أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: فاطمه از من تعهّد گرفت (مرا در قبال خدا و رسولش ملزم نمود) بر اینکه اگر از دنیا برود کسی را مطّلع نگردانم مگر ام سلمه همسر رسول خدا و امّ ایمن و فضّه را و از مردان دو فرزندش و عبدالله بن عباس و سلمان فارسی و عمار بن یاسر و مقداد و اباذر وحذیفه را. مترجم]

تَزَوَّدُوا مِن اُمِّكُم فَهَذا الفِراقُ و اللِّقاءُ فی الجَنَّةِ!

فَأقبَلَ الحَسَنُ و الحُسَینُ علیهما السلام و هُما یُنادِیانِ: وا حَسرَتاه! لا تَنطَفِئُ أبَدًا مِن فَقدِ جَدِّنا مُحَمَّدٍ المُصطَفَی و اُمِّنا فاطِمَةَ الزَّهراءِ؛ یا اُمَّ الحَسَنِ، یا اُمَّ الحُسَینِ!

إذا لَقِيتِ جَدَّنا مُحَمَّدًا المُصطَفَى فَأقرِئِيهِ مِنّا السَّلامَ و قُولِي لَهُ إنّا قَد بَقِينا بَعدَكَ يَتِيمَينِ فِی دارِ الدُّنيا. فَقالَ أمِيرُالمُؤمِنِينَ عليه السّلام: إنِّی اُشهِدُ اللهَ أنَّها قَد حَنَّتْ و أنَّتْ و مَدَّتْ يَدَيها و ضَمَّتهُما إلَی صَدرِها مَلِيًّا و إذًا بِهاتِفٍ مِنَ السَّماءِ يُنادِی: يا أبا الحَسَنِ! ارفَعهُما عَنها، فَلَقَد أبكَيا [وَ اللهِ] مَلائِكَةَ السَّماواتِ، فَقَدِ اشتاقَ الحَبِيبُ إلَی المَحبُوبِ؛ الحديث.[1]

---

[1] بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۵۹ طبع رحلی؛ و ج ۴۳، ص ۱۷۹ طبع حروفی: [پس حسن و حسین علیهما السّلام رو به مادر آوردند و گفتند: واحسرتاه حسرتی که هیچگاه بواسطهٔ از دست دادن جدّمان محمّد مصطفی و مادرمان فاطمه زهراء از بین نخواهد رفت. ای مادر حسن، ای مادر حسین اگر جدّ ما محمّد مصطفی را زیارت کردی سلام ما را به او برسان و به او بگو که ما بعد از تو در این دنیا یتیم گشتیم.
أمیرالمؤمنین علیه السّلام می‌فرماید: خدا را شاهد می‌گیرم در این هنگام فاطمه ناله‌ای کرد و آهی از دل برآورد و دستان خود را باز نمود و آن دو را در آغوش خود جای داد.
در این حال ندائی از آسمان بگوش رسید که می‌گفت: ای ابوالحسن! این دو را از آغوش مادر بردار، که بخدا قسم این دو فرزند ملائکه آسمان را بگریه انداختند، حبیب مشتاق ملاقات و دیدار محبوب شده است. مترجم]

مجلس چهارم: جهت نیل به علّت غائی روزه

رعایت هفت امر ضروری است

بسم اللَه الرّحمن الرّحیم

و الصّلاة علی محمّد و آله الطّاهرین

و لعنة اللَه علی أعدائهم أجمعین من الآن إلی قیام یوم الدّین

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾.[1]

آیهٔ شریفه علّت غائی روزه را وصول به ملکهٔ تقوی دانسته است

آنچه از اخبار أئمه علیهم السّلام استفاده می‌شود آنست که: روزه‌دار از غیبت و ایذاء خادم، و شتم و سبّ و استماع غیبت، و از توجّه به غیر خدا و نظایر آنها از صفات زشت باید خودداری کند. و معلومست که در آیهٔ مبارکهٔ فوق که علّت غائی روزه را وصول به مرحلهٔ تقوی دانسته است، بدون مراعات این امور حاصل نگردد. و لذا علماء علم اخلاق، مانند حجّة الاسلام غزالی[2] و مرحوم مولی محسن

---

[1] سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۳: [ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنان که امم گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید.]

[2] غزالی در إحیاء العلوم و کاشانی در المحجّة البیضاء.

فیض کاشانی و غیرهما روزه را به سه قسم تقسیم نموده‌اند: روزهٔ

عام، و روزۀ خاصّ، و روزۀ خاصّ الخاصّ. و ما به توفیق خداوند متعال با شرح و بسط بیشتری با استفاده و استشهاد از اخبار اهل بیت عصمت سلام الله علیهم أجمعین مطالب آنان را بیان می‌کنیم.

اوّل: روزۀ عامّ، و آن عبارت است از کفّ بطن و فرج از قضاء شهوات، و تفصیل آن در کتب فقهیّه مذکور است.

دوّم: روزۀ خاصّ، و آن عبارت است از کفّ سمع و بصر و لسان و دست و پا و سایر جوارح از گناهان و هر چه مورد رضای خداوند متعال نیست. روزه‌دار باید چشم و گوش و زبان خود را نگاه دارد از مکروهات؛ چون طبق روایتی که از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است که الصَّومُ جُنَّةٌ،[1] باید روزه یک سِپَری باشد از جمیع گناهان، و طبق آیۀ مبارکه باید روح و حقیقت روزه او را به مقام تقوی رهبری کند؛ و برای حصول آن باید هفت امر را مراعات کرد:

هفت أمر که برای حصول ملکۀ تقوی باید رعایت شود

اوّل: چشم پوشیدن و نگهداری آن از رها

---

[1] الکافی، ج ٤، ص ٦٢.

شدن آن بسوی هر چه مذموم و مکروه است. چون چشم که بیفتد به امر مذمومی، بدنبال او دل حرکت می‌کند و در آن افق گناه می‌ایستد؛ پس برای نگاهداری دل باید چشم را از محرّمات نگهداری نمود. حضرت رسول الله فرمودند:

النَّظرَةُ سَهمٌ مَسمُومٌ مِن سِهامِ إبلِيسَ، فَمَن تَرَكَها خَوفًا مِنَ اللهِ أعطاهُ إيمانًا يَجِدُ حَلاوَتَهُ فِي قَلبِه.[1]

شاید معنی شعر مرحوم بابا طاهر (ره) که می‌فرماید:

این باشد که با کفّ نفس و دندان به روی جگر گذاردن، راه شهوات و لذائذ محرّمه را بر خود می‌بندم تا مرغ دل من به دنبال دانه از راه شبکه و دام دیده در تلهٔ گناه نیفتد و گرفتار نشود.

دوّم: نگاهداشتن زبان از هر چه گفتنش شایسته نیست؛ مانند دروغ، غیبت، نمّامی، فحش، سبّ، جفا و تعدّی در گفتار، خودنمائی، مجادله و

---

[1] بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱٤، ص ۲٦۸ با اندکی اختلاف: [نگاه کردن تیری است مسموم از تیرهای شیطان، پس کسی که آنرا ترک گوید بجهت ترس از خدا، پروردگار ایمانی به او عطاء می‌نماید که شیرینی و لذّتش را در قلب خود احساس می‌کند. مترجم.]

بطور کلّی هرزه‌گوئی یا سخنان بیهوده و لغو گفتن و یاوه‌سرائی نمودن.

در ثواب الأعمال مرحوم صدوق (ره) با إسناد خود روایت کرده است از رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم:

إنّه قالَ: ... مَنِ اغْتابَ مُسلِمًا بَطَلَ صَومُهُ و نُقِضَ وُضُوؤُهُ، فَإن ماتَ و هُوَ كَذلِكَ ماتَ و هُوَ مُستَحِلٌّ لِما حَرَّمَ اللهُ.[1]

گردش زبان، دل را به گردش در می‌آورد؛ اگر زبان به ذکر خدا مترنّم گردد، دل نیز در حرم خدا حرکت می‌کند، و اگر زبان به گناه حرکت کند، دل نیز در این مرتع شیطان جولان می‌کند. یک علّت مهم آشوب دلها همانا تکثیر در کلامها است؛ به روایت عامّه حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَولا تَمرِيجٌ فی قُلوبِكُم و تَكْثيرٌ فی كَلامِكُم لَرَأيتُم ما أرَی و لَسَمِعتُم ما أسمَعُ.[2]

و چون دل در هیجان و آشوب درآمد، مانند آب موّاجی عکس خورشید و ماه در او منعکس نخواهد شد؛ به خلاف آنکه آرام گیرد و به ذکر

---

[1] ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ٢٨٤: [کسی که غیبت مسلمانی را بکند روزه‌اش باطل خواهد شد و طهارتش زایل می‌شود. پس اگر در این حال از دنیا برود در حالی می‌میرد که محرّمات الهی را حلال شمرده است. مترجم]

[2] تفسیر المیزان، ج ٥، ص ٢٧٠: فیما رواه الجمهور عن النّبیّ صلّی الله علیه و آله و سلّم قال: لَولا تَمرِيجٌ فی قُلوبِكُم و تَكْثيرٌ فی كَلامِكُم لَرَأيْتُم ما أرَی و لَسَمِعتُم ما أسمَعُ: [اگر نبود تشویش و اضطراب در قلوب و زیاده سخن گفتن شما، قطعاً می‌دیدید آنچه را من می‌بینم و می‌شنیدید آنچه را من می‌شنوم. مترجم]

خدا مطمئن گردد، در آنوقت جمال الهی در او تابیده متّصف به صفات الهی خواهد شد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:

إذا صُمتَ فَلْيَصُمْ سَمعُكَ و بَصَرُكَ و شَعرُكَ و جِلدُكَ، و عَدَّدَ أشيَاءَ غَيرَ هَذَا؛ و قالَ لا يَكُونُ يَومُ صَومِكَ كَيَومِ فِطرِكَ.[1]

و در روایت دیگر حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:

قالَ رَسولُ اللهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم لِجابِرِ بنِ عَبدِاللهِ: يا جابِرُ! هَذا شَهرُ رَمَضانَ؛ مَن صامَ نَهارَهُ و قامَ وِردًا مِن لَيلِهِ و عَفَّ بَطنُهُ و فَرجُهُ و كَفَّ لِسانَهُ خَرَجَ مِن ذُنوبِهِ كَخُروجِهِ مِنَ الشَّهرِ. فَقالَ جابِرٌ: يا رَسولَ اللهِ! ما أحسَنَ هَذَا الحَدِيثَ! فَقالَ رَسولُ اللهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم: يا جابِرُ! و ما أشَدَّ هَذِهِ الشُّرُوطَ![2]

حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:

إنَّ الصِّيامَ لَيسَ مِنَ الطَّعامِ و الشَّرابِ وَحدَهُ؛ ثُمَّ قالَ: قالَتْ مَريَمُ: إنِّي نَذَرتُ لِلرَّحمنِ صَومًا، أى صَومًا صَمتًا (وَ فِى نُسخَةٍ اُخرَى أى صَمتًا)؛ فَإذا صُمتُم فَاحفَظُوا ألسِنَتَكُم و غُضُّوا أبصارَكُم و لا تَنازَعُوا و لا تَحاسَدوا. قالَ: و سَمِعَ رَسولُ اللهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم امرَأةً تَسُبُّ جارِيَةً لَها و هى صائِمَةٌ، فَدَعا رَسولُ اللهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم بِطَعامٍ فَقالَ لَها: كُلِي! فَقالَتْ: إنِّي صائِمَةٌ؛ فَقالَ: كَيفَ تَكُونِينَ صائِمَةً و قَد سَبَبتِ جارِيَتَكِ؟! إنَّ الصَّومَ لَيسَ مِنَ الطَّعامِ و الشَّرابِ. قالَ: و قالَ أبُوعَبدِاللهِ عليه السّلام: إذا صُمتَ فَلْيَصُمْ سَمعُكَ و بَصَرُكَ مِنَ الحَرامِ و القَبِيحِ، و دَعِ المِرَاءَ و أذَى الخادِمِ، و لْيَكُنْ عَلَيكَ وَقارُ الصِّيامِ، و لا تَجعَلْ يَومَ صَومِكَ كَيَومِ فِطرِكَ.[3]

---

[1] الكافی، ج ٤، ص ٨٧: [هرگاه اراده نمودی که روزه بگیری باید گوش و چشم و مو و پوست بدنت نیز روزه‌دار باشند (و سپس حضرت چیزهای دیگری را نیز اضافه نمودند، و فرمودند: اینطور نباشد که فرقی بین روزه و افطار تو احساس نشود. مترجم]

[2] همان مصدر: [پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم به جابر بن عبدالله انصاری فرمودند: ای جابر این ماه، ماه رمضان است. کسی که در روز این ماه روزه بدارد و پاسی از شب را به ذکر پروردگار و عبادت و قرائت قرآن بگذراند، و شکم خود را از غذای حرام باز دارد و امیال جنسی را در موارد حرام بکار نگیرد و زبانش را در خلاف رضای پروردگار بگردش نیاورد، از گناهان گذشته بیرون می‌آید همچنان که از ماه رمضان خارج خواهد شد. جابر عرض کرد ای رسول خدا! عجب خبر بشارت دهنده‌ای به ما فرمودید، حضرت فرمودند: بلی ولیکن رعایت این شروط بسیار مهم و سخت است. مترجم]

[3] همان مصدر: [امام صادق علیه السّلام فرمودند: امساکِ در روزه منحصر

سوّم: نگاهداشتن گوش است از هر چه شنیدن آن برای انسان حرام و مکروه شمرده شده، بلکه شنیدن چیزهای مباحی که بر انسان نفعی ندارد. حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام در نهج البلاغة به همّام دربارهٔ صفات متّقین می‌فرماید:

و وَقَفُوا أسْماعَهُمْ عَلَى العِلمِ النّافِعِ لَهُمْ.[1]

هر چه گفتنش حرام باشد شنیدنش حرامست. بنابراین شنیدن غیبت و نمّامی و نظایر آنها حرام، و روزه‌دار باید از آن امساک کند. لذا خداوند بین مستمع دروغ و آکل سُحت را مساوی قرار داده می‌فرماید: ﴿سَمَّـٰعُونَ لِلۡكَذِبِ

به مأکولات و نوشیدنیها نیست. سپس حضرت فرمودند: حضرت مریم در خطاب به مردم فرمود: من نذر نموده‌ام برای خدا روزه بدارم، یعنی روزه سکوت، (و در نسخه‌ای دیگر کلمه روزه حذف شده است) پس هرگاه روزه گرفتید زبان خود را محفوظ بدارید و چشمان خود را از نگاه به نامحرم و آنچه خلاف رضای خداست بپوشانید و با هم نزاع نکنید و به یکدیگر حسد نورزید. سپس حضرت فرمود: روزی رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدند، زنی در حال روزه به کنیز خود دشنام می‌دهد، حضرت غذائی را حاضر کردند و به آن زن فرمودند: از این غذا تناول کن. آن زن عرض کرد: من روزه دارم ای رسول خدا، حضرت فرمود: چگونه روزه داری درحالیکه کنیز خود را دشنام می‌دهی، روزه فقط امساک از خوردنیها و نوشیدنیها نیست.

و نیز امام صادق علیه السّلام فرمودند: وقتی روزه داشتی گوش و چشم خود را از عمل حرام و زشت دور نگه‌دار و از جرّ و بحث کردن با مردم و اذیّت خادم خود بپرهیز، و حالت تو در روزه باید توأم با وقار و متانت بوده باشد و دو روزِ امساک و افطار تو یکسان نباشد. مترجم]

[1] نهج البلاغة، محمّد عبده، ج ۲، ص ۱٦۱: [و این جماعت گوش‌های خود را فقط در خدمت علومی که نافع است بکار گرفته‌اند (به هر سخن بیهوده و لَغْوی گوش فرا نمی‌دهند). مترجم]

أَكَّٰلُونَ لِلسُّحۡتِ﴾؛[1] و پیغمبر صلّی الله علیه و آله فرمودند:

المُغْتابُ و المُستَمِعُ شَرِیکانِ فی الإثْمِ.[2]

چون ملاک حرمت غیبت کردن و غیبت شنیدن واحد است، و آن اطّلاع بر قبایح خلق خدا و تیرگی دل بدگوئی کننده و شنونده [است]؛ و چون دل بواسطهٔ شنیدن سخن محرّم از خدا غافل می‌شود و به معنی آن سخن قرار گرفته در افق معنای قبیح می‌رود، لذا برای نگهداری دل کفّ سمع عما لا یرضی الله به لازم است.

چهارم: نگاهداشتن بقیّهٔ اعضاء بدن از گناه؛ مانند دست و پا و پوست بدن

---

[1] سوره المائدة (۵) آیه ٤٢: [آنها جاسوسان دروغ‌زن و خورندگان مال حرامند.]

[2] کشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۱۵: [کسی که غیبت کند و آنکه این غیبت را بشنود هر دو در گناه یکسان هستند. مترجم]

و موی بدن. چون فعلی که معصیت و گناه بود، نه از جهت آن عنوان فعل است بدون ملاحظهٔ علّتی، بلکه حقیقت معصیت و ارتکاب گناه به علّت معنائی است که در آن مستور است، و آن یعنی دل را سیاه و از عالم نور به ظلمت و از خلوص به نفاق و از طهارت به قذارت و از حیات به موت و از توحید به تفرقه و شرک می‌کشاند؛ و معلوم است که علّت تشریع صیام که همان وصول به تقوی و پیدایش آثار طهارت است با گناه صورت نبندد، و به هر مقدار که شخص روزه‌دار گناه کند به همان مقدار اثر روزه‌اش ضعیف، و به هر مقدار خود را از گناه دور کند اثر روزه در او قوی خواهد بود. بنابراین باید تمام اعضاء و جوارح را از کردار ناپسندیده بازداشت، و راه جولان آنها در هوای نفس که مرتع شیطان است را مسدود ساخت تا ملکهٔ قدسیّهٔ دل بتواند آزادانه توجّه به حرم قدس کند و در کاخ طهارت و منزل تقوی برود.

چشم و گوش و زبان و دست و پا و فرج آلاتی هستند که پروردگار عظیم به بشر عنایت کرده است تا بدانها به عالم خارج مربوط شوند،

و آیات الهی را ملاحظه کنند و با آنها تماس گیرند؛ در این صورت جان آنها زندگی بهتر و روان آنها نشاط و قدرت عظیمی پیدا خواهد نمود. و این تنها در صورتیست که با موجودات خارجی با چشم پاک نظر کنند و آنها را آیت الهی دانند، و این آلات را در راه وصول به ملکهٔ تقوی مصرف نمایند. و امّا اگر بنا شود این آلات را وسیلهٔ وارد نمودن شیطان به نفس طاهره قرار دهند، همانا در استعمال آنها خیانت نموده‌اند و این سرمایه‌های بزرگ را در راه نابودی حقیقت انسانیّت خود بکار بسته‌اند، و با غفلت از اصل مقصود با این آلات به خارج متّصل شده و خارج را نه بنظر آیتیّت بلکه بنظر استقلال خواسته‌اند استخدام کنند. معلوم است که در این حال کاملاً عکس مقصود حاصل خواهد شد و با هر یک از این آلات راه خاصّی برای جولان نفس در ملتذّات بهیمیّه باز نموده، عساکر و جنود شیطان از تمام این

راه‌ها به او هجوم کنند و دل را محلّ تردّد و رفت و آمد خود قرار دهند. در این صورت کجا جلال و عظمت الهی در او منکشف گردد؟! کجا با موجودات عوالم تجرّد مرتبط شود؟! کجا از انوار جمال ساحت ربوبی متمتّع گردد؟! ﴿وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخۡلَدَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُۚ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ ٱلۡكَلۡبِ إِن تَحۡمِلۡ عَلَيۡهِ يَلۡهَثۡ أَوۡ تَتۡرُكۡهُ يَلۡهَثۚ﴾[1]؛ برای همیشه در رتبه و أرض بهائم جاودان زیست خواهد نمود، و از آنجا به ذروهٔ عالیهٔ مقام انسانیّت عروج نتواند نمود. و بالعکس اگر رفته رفته راههای بهیمیّت را برخود ببندد (نه آنکه چشم را ببندد، بلکه از گناه ببندد، نه آنکه گوش را ببندد، بلکه از معاصی ببندد و هکذا) کم‌کم انوار خدا در سرزمین نفس او تابش می‌کند و شمس حقیقت طلوع می‌نماید. و چون معلوم شد که این آلات امانتهای خدا هستند برای وصول به این مقامات، و استعمال آنها حرامست مگر در راه رسیدن به این هدف، باید امانت را در مورد رضای خدا که امانت دهنده است صرف نمود؛ حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

---

[1] سوره الأعراف (۷) آیه ۱۷٦: [ولیکن او به زمین گرائید وتوجّه کرد، و از هوای نفس خود پیروی کرد؛ پس مثال او مثال سگ است که اگر او را تعقیب کنی عوعو می‌کند؛ و اگر هم او را رها کنی عوعو می‌کند.]

إنّما الصَّومُ أمانَةٌ فَلْيَحفَظْ أحَدُكُم أمانَتَهُ.[1]

اعضا و جوارح امانات إلهی‌اند که باید آنها را حفظ کرد و چون کریمهٔ شریفه ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾[2] را

تلاوت فرمودند، دستهای خود را بر چشم و گوش خود گذارده، فرمودند:

السَّمعُ أمانَةٌ و البَصَرُ أمانَةٌ.[3]

و اگر امانت نبود حضرت رسول نمی‌فرمودند: اگر کسی به روزه‌دار مجادله و شتم نمود، در جواب بگوید: إنِّی صائِم.[4]

قالَ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ و آلِهِ و سَلّم: إنّما الصَّومُ جُنّةٌ، فَإذا كانَ أحَدُكمُ صائِمًا فَلا يَرفَثُ و لا يَجهَلُ، و إن إمْرُءٌ قابَلَهُ أو شاتَمَهُ فَليَقُلْ: إنّ صائِمٌ.[5]

و معنی فَلیَقُلْ إنّی صائِمٌ آنست که: این زبان

---

[1] المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۱۳٦، به نقل از إحیاء العلوم: [روزه امانتی است محترم و ارزشمند که از جانب خداوند متعال به بنده‌اش واگذار می‌شود تا هنگام غروب آفتاب، پس باید در حفظ این امانت الهی بکوشید (و با ارتکاب اعمالی که منافی با آن است این امانت الهی را از بین نبرید.) مترجم]

[2] سورهٔ النسآء (٤) آیه ۵۸: [خدا أمر می‌کند که باید أمانات را به أهلش برگردانید!]

[3] المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۱۳٦، به نقل از إحیاء العلوم: [گوش و چشم از امانتهای الهی هستند. مترجم]

[4] همان مصدر.

[5] محجّة البیضاء، ج ۲، ص ۱۳۲، به نقل از مسند احمد، ج ۲، ص ۳۰٦ و ۳۱۳: [رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: به تحقیق که روزه سپر و محافظ از آتش است. پس زمانی که یکی از شما روزه‌دار است نباید کلام زشت و سخن از روی جهالت و نادانی بر زبان آورد، و اگر فردی با او به مقابله برخاست و سخن زشت بر زبان آورد در پاسخ بگوید: من روزه دارم. مترجم]

را به امانت به من داده‌اند برای آنکه او را حفظ کنم، پس چگونه در آن خیانت ورزم و سخن به جواب تو باز کنم.

بنابراین معلوم می‌شود که خداوند علیّ أعلی که فرموده ﴿وَٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلۡخَٰشِعِينَ * ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُواْ رَبِّهِمۡ وَأَنَّهُمۡ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ﴾،[1] مراد به صبر همان روزهٔ ظاهر و کفّ بطن و فرج از شهوات نیست؛ و مراد از نماز، نماز بدون توجه و حضور قلب نیست؛ و الاّ معلومست که آنها زیاد

اهمیّتی ندارد، همه کس انجام می‌دهند، اختصاص به خاشعین و دلباختگان لقای او ندارد؛ آن صیام و صلاتی که بر همه سنگین است جز بر خاشعین، همان صلاة و صوم بالمعنی الحقیقی است.

پنجم: کفّ بطن از خوردن غذای حرام و مشتبه در وقت افطار و سحر و در طول شب؛ زیرا کفّ بطن از غذای حلال در طول روز و خوردن حرام در شب چه فائده‌ای دارد؟ مثال چنین شخصی

---

[1] سوره البقرة (۲) آیه ٤٥ و ٤٦: [و از صبر (روزه) و نماز یاری بجوئید، و این کار بسی گران است مگر بر کسانی که دلشان برای خدا خاشع باشد. آنان کسانی هستند که می‌دانند به پیشگاه خدا حاضر خواهند شد و بازگشتشان به سوی او خواهد بود.]

مثال کسی است که خانه‌ای بنا می‌کند ولی شهری را خراب می‌نماید؛ چون در غذای حلال زیاده‌روی و افراط غلط است، و غذای حرام مطلقا ولو ذرّه‌ای باشد حرام. غذای حلال برای بدن حکم دوا دارد، و غذای حرام حکم سمّ قاتل. چنانچه دوا را زیاد استعمال کنیم ضرر دارد، ولی سمّ مهلک نه زیادی او بلکه اصلش مهلک است. بنابراین کسی که در روز از غذای حلال اجتناب می‌کند و شب غذای مشتبه یا حرام می‌خورد مانند کسیست که از زیادی دوا اجتناب نموده، و بعوض سمّ قاتل خورده است؛ از ضرری پیشگیری نموده و خود را یک مرتبه در ضرر شدیدتر افکنده است.

قالَ أمیرالمُؤمِنین عَلَیه السّلام: کَم مِن صائِمٍ لَیسَ لَهُ مِن صِیامِهِ إلاّ الجُوعُ و الظَّمأُ، و کَم مِن قائِمٍ لَیسَ لَهُ مِن قِیامِهِ إلاّ السَّهَرُ و العَناءُ، حَبَّذا نَومُ الأکیاسِ و إفطارُهُم![1]

و روایات از اهل بیت علیهم السّلام در مضرّات روحی غذای مشتبه و حرام زیاده از حدّ احصاست.

ششم: از زیاده خوردن در وقت افطار خودداری کند و شکم خود را پُر نگرداند؛

---

[1] نهج البلاغة، محمّد عبده، ج ٤، ص ٣٥، کلمات قصار: [أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: چه بسا از روزه‌دارانی که نصیبی از روزه ندارند جز گرسنگی و عطش و چه بسا از شب زنده‌دارانی که حظّی از بیداری در شب ندارند جز بی‌خوابی و خستگی آن. خوشا به خواب زیرکان و افطار آنان. مترجم]

قالَ رَسُولُ اللهِ: ما مَلأ آدَمِیٌّ وِعاءً شَرًّا مِن بَطنِهِ؛ فَإن کانَ و لا بُدَّ، فَثُلُثٌ لِطَعامِهِ و ثُلُثٌ لِشَرابِهِ و ثُلُثٌ لِنَفَسِه.[1]

سابقاً ذکر شد که منظور از تشریع روزه پائین آمدن سطح شهوات بواسطهٔ شکستن قدرتهای نفس امّارهٔ دشمن خداست؛ و معلوم است که چنانچه در طول روز آنچه انسان نخورده و نیاشامیده در شب به اضعاف مضاعفه تدارک کند این منظور حاصل نمی‌گردد. اگر انسان معدهٔ خود را از طلوع صبح تا شب خالی داشت و گرسنگی شدید بر او غالب آمد و رغبت او بر غذا خوردن زیاده گشت و میل او به هیجان آمد، آن وقت از غذاهای رنگارنگ و انواع اطعمه و اشربه در هنگام افطار او را پر نمود، چه بسا قوّت او زیادتر می‌گردد و شهوات او بیش از سایر ایّام به هیجان درمی‌آید، و برای قضاء منظورهای شیطانی و قوای مخفیّه‌ای که سابقاً در او نمودی نداشته بیشتر دست می‌زد [می‌زند].

جان و روح روزه عبارت است از ضعیف نمودن قوای شیطانی

بنابراین جان و روح روزه که عبارت است از

---

[1] بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۶، طبع حروفی، حدیث عنوان بصری عن الصّادق علیه السّلام: [پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: انسان هیچ ظرفی را انباشته ننمود که بدتر از شکم او باشد. پس اگر چاره‌ای از خوردن غذا نیست، باید یک سوّم آنرا به غذا و یک سوّم را به نوشیدنیها و یک سوّم آن را به تنفس اختصاص دهد. مترجم]

ضعیف نمودن قوای شیطانی که راهبر انسان بسوی مهالک است حاصل نخواهد شد مگر بواسطهٔ تقلیل در خوراک؛ و به همان مقدار که در سایر ایّام هنگام غذا انسان می‌خورده است در موقع افطار بخورد نه بیشتر. و امّا اگر بنا بشود انسان آنچه را که در سایر روزها از صبح تا شب می‌خورده جمع کند و بخواهد هنگام افطار تدارک و تلافی کند، البتّه از روح صوم خود چندان سودی نخواهد برد. امّا آنچه بین بعضی از مترفّهین مشهود است که برای ماه رمضان خود غذاهای لذیذتری آماده می‌کنند، و در شب مجالسی تشکیل می‌دهند و بخورد و خوراکهای متنوّع مشغول می‌شوند، و چه

بسا در شبهای رمضان بیشتر از ماههای دیگر غذا می‌خورند، برای آنها این چنین روزه اثر واقعی نخواهد داشت. بلکه یکی از آداب روزه آنست که شخص روزه‌دار در روز زیاد نخوابد تا خوب گرسنگی و تشنگی را درک کند و ضعف قوای حیوانی را بفهمد، و هر شب که بگذرد قدری از این صفتهای قوای حیوانی به روی هم متراکم گردد تا نشاط روحی او بحدّ کمال، و خفّت قوای بهیمیّت او بحدّ نازل منتهی شود؛ در این حال ممکنست در اواخر ماه مبارک رمضان به شرف لیلة القدر مشرّف گردد. چون لیلة القدر شبی است که در آن انوار ملکوت الهی بر عبد منکشف گردد؛ لذا برای کسی که می‌خواهد از این بهرهٔ عظمای الهی نصیبی وافر بردارد باید هر شب نیز مقداری را به نماز و ذکر بگذراند.

رَوَی زُرارَةُ عَن أبِی‌جَعْفَرٍ علیه السّلام: أنَّ النَّبِیَّ صلی اللهَ علیه و آله لَمّا انْصَرَفَ مِن عَرَفاتٍ و صارَ [سَارَ] إلَی مِنًی، دَخَلَ المَسجِدَ فَاجْتَمَعَ إلَیهِ النّاسُ یَسألُونَهُ عَن لَیلَةِ القَدرِ؛ فَقامَ خَطِیبًا فَقالَ بَعدَ الثَّناءِ عَلَی اللهِ عَزَّوجَلَّ أمّا بَعدُ، فَإنَّکُم سَألتُمُونِی عَن لَیلَةِ القَدرِ، و لَم أطوِها عَنکُمْ[1] لأنِّی لَم أکُنْ بِها عالِمًا. اعْلَمُوا أیُّها النّاسُ: أنَّهُ مَن وَرَدَ عَلَیهِ شَهرُ رَمَضانَ و هُوَ صَحِیحٌ سَوِیٌّ

[1] طوی الحدیث: کَتَمه.

فَصامَ نَهارَهُ و قامَ وِردًا[1] مِن لَيلِهِ و واظَبَ عَلَى صَلاتِهِ و هَجَرَ[2] إلَى جُمُعَتِهِ و غَدا إلَى عِيدِهِ فَقَد أدرَكَ لَيلَةَ القَدرِ و فازَ بِجائِزَةِ الرَّبِّ عَزَّوجَلَّ.[3]

وَ قالَ أبوعَبدِاللهِ عليه السّلام: فازُوا و اللهِ بِجَوائِزَ لَيسَتْ كَجَوائِزِ العِبادِ.[4]

و از طرفی دیگر معلومست که سلامت روح ارتباط کامل به سلامت بدن دارد، و پرخوری از هر چیز بیشتر بدن را می‌کاهد. در کتاب فقه الرضا علیه السّلام:

قالَ: قالَ العالِمُ علیه السّلام: رَأسُ الحِميَةِ الرِّفقُ بِالبَدَن.[5]

و فی المکارم عن الرضا علیه السّلام:

---

[1] فی لسان العرب: الوِرد: النّصيبُ مِن القُرآنِ؛ إلى أن قال: الوِرْدُ الجُزءُ مِن اللَّيلِ يَكونُ عَلَى الرّجُلِ يُصَلِّيهِ.

[2] وفی بعض النسخ: و هاجَرَ إلی جُمعَتِهِ.

[3] من لا یحضره الفقیه، طبع نجف، ج ۲، ص ٦٠؛ و ج ۲، ص ۹۷، طبع جامعه مدرّسین: [زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: زمانی که رسول خدا از عرفات به سمت مِنی خارج شدند داخل مسجد شدند، مردم اطراف آن حضرت جمع شدند و از لیلة القدر سؤال نمودند، حضرت به قصد ایراد خطبه برخاست و پس از درود بر پروردگار عزّوجلّ فرمود: امّا بعد، ای مردم شما از شب قدر سؤال نمودید و من این مطلب را از روی جهل و عدم اطّلاع از شما کتمان نکردم، (بلکه از آن مطّلع هستم). ای مردم بدانید: کسی که ماه رمضان بر او وارد شود درحالیکه در صحت و تندرستی روزه خود را بجای آورد و پاسی از شب را به دعا و قرآن و عبادت بگذراند و بر نمازهایش مواظبت داشته باشد و در نماز جمعه حضور یابد و عید فطر را با این حالت ادراک کند، پس قطعاً شب قدر را ادراک کرده است و جائزهٔ ضیافت الهی را به خود اختصاص داده است. مترجم]

[4] همان مصدر: [امام صادق علیه السّلام فرمود: تلاش نمائید به جوائز الهی دست یابید که قسم به خدا مانندی برای آنها نیست. مترجم]

[5] بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٥٢٠ طبع رحلی؛ و ج ٥٩، ص ١٤١، طبع حروفی: [از امام علیه السّلام نقل شده است که: در رأس بهداشت مدارا نمودن با اقتضاهای مزاج بدن است. مترجم]

قالَ: لَو أنَّ النّاسَ قَصَّرُوا فی الطَّعامِ لاسْتَقامَتْ أبدانُهُمْ.[1]

وَ عَنِ العالِمِ علیه السّلام قالَ: الحِمیَةُ رَأسُ الدَّواءِ و المَعِدَةُ بَیتُ الدّاءِ، و عَوِّدْ بَدَنًا ما تَعَوَّدَ.[2]

و در کتاب دعوات الراوندی:

قالَ النَّبِیُّ صلّی اللهَ علیه و آله و سلّم: إیّاکُمْ و البِطنَةَ فَإنَّها مَفسَدَةٌ لِلبَدَنِ و مَورَثَةٌ لِلسَّقَمِ و مَکسَلَةٌ عَنِ العِبادَةِ.[3]

وَ عَن الأصبَغُ بنُ نُباتَةَ: سَمِعتُ أمِیرَالمُؤمِنِینَ علیه السّلام یَقُولُ لابنِهِ الحَسَنِ علیه السّلام: یا بُنَیَّ! ألا اُعَلِّمُکَ أربَعَ کَلِماتٍ تَستَغنِی بِها عَنِ الطِّبِّ؟ فَقالَ: بَلَی! قالَ: لا تَجلِسْ عَلَی الطَّعامِ إلاّ و أنتَ جائِعٌ، و لا تَقُمْ عَنِ الطَّعامِ إلاّ و أنتَ تَشتَهِیهِ، و جَوِّدِ المَضغَ، و إذا نِمتَ فَأعرِضْ نَفسَکَ عَلَی الخَلاءِ؛ فَإذا اسْتَعمَلتَ هَذا اسْتَغنَیتَ عَنِ الطِّبِّ. و قالَ: إنَّ فِی القُرآنِ لآیَةً تَجْمَعُ الطِّبَّ کُلَّهُ: ﴿کُلُواْ وَٱشْرَبُواْ وَلَا تُسْرِفُوٓاْ﴾.[4]

بعد از افطار باید مضطرب و معلّق بین خوف و رجاء بود

هفتم: آنکه دل بعد از افطار مضطرب و معلّق

---

[1] همان مصدر، ص ۱۴۲: [از امام رضا علیه السّلام مروی است: اگر مردم در مأکولات جانب احتیاط و کم خوردن را رعایت می‌نمودند به تحقیق بدنها و اجسام آنان همیشه در صحّت و سلامتی و در مقابل بیماریها مصونیّت می‌یافت. مترجم]

[2] همان مصدر: [از امام علیه السّلام نقل شده است که فرمود: پرهیز علّت اصلی در مداوا است و معده جایگاه همه امراض است، و به هر چه بدنت را عادت دهی عادت می‌کند. مترجم]

[3] [از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم مرویست: از پرخوری بپرهیزید که بدن را به تباهی می‌کشاند و به امراض گوناگون مبتلا می‌سازد و برای عبادت کسالت و سستی می‌آورد. مترجم]

[4] همان مصدر، ج ۱۴، ص ۵۴۶ طبع رحلی؛ و ج ۵۹، ص ۲۶۶، طبع حروفی: [اصبغ بن نباته می‌گوید: أمیرالمؤمنین علیه السّلام به فرزندش امام حسن علیه السّلام فرمود: ای فرزندم، آیا نمی‌خواهی که چهار چیز به تو بیاموزم تا بواسطهٔ آن از طبّ بی‌نیاز شوی؟ امام حسن علیه السّلام عرض کرد: بفرمائید. أمیرالمؤمنین فرمودند: اوّل اینکه قبل از گرسنگی کامل بر سر سفره غذا ننشینی، دوّم تا کاملاً سیر نشده‌ای دست از طعام برداری و سوّم آنکه غذا را خوب بجوی، و چهارم قبل از خواب بیت الخلاء را فراموش منما. اگر این چهار چیز را رعایت نمائی به طبیب مراجعه نخواهی نمود. سپس حضرت فرمود: در قرآن آیه‌ای است که تمام طب و بهداشت را در خود جمع نموده است «بخورید و بیاشامید ولیکن اسراف مکنید». مترجم]

بین خوف و رجا باشد، و مبادا او را عُجب و خودپسندی فراگیرد؛ چون از کجا می‌داند که آیا روزهٔ او قبول شده و از مقرّبین درگاه خداست، یا ردّ شده و جزء مطرودین است. و بطور کلّی

همیشه باید در بعد از عبادتی که از انسان سر می‌زند انسان فقط امید به رحمت او داشته باشد، نه آنکه پشت‌گرم به عملی که نموده است بوده باشد.

و نَظَرَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيهما السّلام إلَى أُناسٍ فِي يَومِ فِطرٍ يَلعَبُونَ و يَضحَكونَ؛ فَقالَ لأصحابِهِ و التَفَتَ إلَيهِم:
إنَّ اللهَ عَزَّوجَلَّ جَعَلَ شَهرَ رَمَضانَ مِضمارًا لِخَلقِهِ يَستَبِقُونَ فيهِ بِطاعَتِهِ إلَى رِضوانِهِ، فَسَبَقَ فيهِ قَومٌ فَفازُوا و تَخَلَّفَ آخَرُونَ فَخابُوا؛ فَالعَجَبُ كُلُّ العَجَبِ مِنَ الضّاحِكِ اللاّعِبِ فِي اليَومِ الَّذِي يُثابُ فِيهِ المُحسِنُونَ و يَخِيبُ فِيهِ المُقَصِّرُونَ! و ايْمُ اللهِ لَو كُشِفَ الغِطاءُ لَشُغِلَ مُحسِنٌ بِإحسانِهِ و مُسِيءٌ بِإساءَتِهِ![1]

این مجموع شرائط هفتگانه‌ای بود که برای صوم الخاصّ لازم است.

و امّا سوّم: صوم خاصّ الخاص، و آن روزهٔ مقرّبین درگاه خداست. در باب بیستم از مصباح الشریعة فرماید:

[1] من لا یحضره الفقیه، طبع نجف، ج ۲، ص ۱۱۳؛ و وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱٤۰؛ و نظیر این روایت از حضرت مجتبی علیه السّلام در همان کتاب در باب صلاة نقل شده است: [در روز عید فطری امام حسن مجتبی علیه السّلام دیدند جمعی به خوردن و شوخی کردن و سرگرمی مشغولند، درحالیکه به آنها نگاه می‌کردند به اصحاب خود فرمودند: خدای متعال ماه رمضان را میدان مسابقهٔ بندگانش قرار داد که بواسطهٔ اطاعت و انقیاد از او بسوی رضوان و مراتب عالیه بهشت سبقت بگیرند پس گروهی در این عرصه پای همّت به میان نهادند و گوی سبقت از دیگران ربودند و گروهی با سستی و تکاهل و غفلت خویش را به عقب راندند و از نعیم الهی خود را محروم ساختند. پس چقدر عجیب و ناپسند است از گروهی که اوقات خود را به خنده و سرگرمی در روزی بگذرانند که پاداش نیکوکاران در این روز به آنان عطاء می‌شود و سرشکستگی و سرافکندگی را برای کاهلین و سست عزمها روا می‌دارند، و قسم به خدای متعال که اگر پرده از جلوی چشمان شما برداشته می‌شد می‌دیدید که چگونه نیکوکاران در نعیم و لذّت حسنات و کردار نیکوی خویش منغمرند و چگونه ستمکاران و نا اهلان گرفتار عذاب و مصائب کردار زشت و ناپسند خودند. مترجم]

قالَ الصّادِقُ علیه السّلام: قالَ رَسولُ اللهِ صلّی اللهُ علیه و آله و سلّم: الصَّومُ جُنَّةٌ مِن آفاتِ الدُّنیا و حِجابٌ مِن عَذابِ الآخِرَةِ. فَإذا صُمتَ فَانْوِ بِصَومِكَ كَفَّ النَّفسِ عنَ الشَّهَواتِ و قَطعَ الهِمَّةِ من [عن] خُطُواتِ الشَّياطِينَ [الشَّيْطانِ]. و أنزِلْ نَفسَكَ مَنزِلَةَ المَرضَى لا تَشتَهِی طَعامًا و لا شَرابًا، و تَوَقَّعْ [مُتَوَقِّعًا] فِی كُلِّ لَحظَةٍ شِفاكَ مِن مَرَضِ الذُّنُوبِ، و طَهِّر باطِنَكَ مِن كُلِّ كَذِبٍ [كَدَرٍ] و غَفلَةٍ و ظُلمَةٍ يَقطَعُكَ عَن مَعنَى الإخلاصِ لِوَجهِ اللهِ [تَعالَى]؛ إلى أن قال:

و قَالَ رَسُولُ اللهِ صلّی اللهُ علیه و آله: «قالَ اللهُ تَعالَى: الصَّومُ لِی و أنا أجزِی [أُجزَی] بِهِ». وَ الصَّومُ يُمِيتُ مُرادَ النَّفسِ و شَهوَةَ الطَّبعِ [الحَيَوانِيِّ]، و فِيهِ صَفاءُ القَلبِ و طَهارَةُ الجَوارِحِ و عِمارَةُ الظّاهِرِ و الباطِنِ و الشُّكرُ عَلَى النِّعَمِ و الإحسانُ إلَى الفُقَراءِ و زِيادَةُ التَّضَرُّعِ و الخُشُوعِ و البُكاءِ و حَبلُ الالتِجاءِ إلَى اللهِ. ثُمَّ سَبَبُ انكِسارِ الهِمَّةِ [و] تَخفِيفُ السَّيِّئاتِ و تَضعِيفُ الحَسَناتِ و فِيهِ مِنَ الفَوائِدِ ما لا يُحْصَى، و كَفَى ما ذَكَرناهُ مِنهُ لِمَن عَقَلَه و وُفِّقَ لاستِعمالِهِ، إن شاءَ اللهُ تَعالَى؛ انتهى.[1]

باید روزه‌دار علاوه بر إعمال شرائط صوم

---

[1] مصباح الشریعة، ص ۱۳۵ و ۱۳۶ با اندکی اختلاف: [امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: روزه سپری است که از آفتها و امراض دنیوی محافظت می‌نماید و حجابی است از عذاب آخرت، پس هنگامی که قصد روزه داشتی نیّت خود را از روزه، نگهداری و در بند کشیدن نفس از شهوتها و کوتاه نمودن میل و ارادهٔ به خطوات و راههای شیطان قرار ده؛ و خود را در جایگاه افراد مریض قرار بده که هیچ اشتهائی به غذا و نوشیدنی ندارند، و در هر لحظه از خدای متعال انتظار شفای از گناهان گذشته را داشته باش، و باطن خود را از هر عمل خلاف واقع و غفلتی که موجب کدورت و ظلمت است پاک گردان. کدورت و غفلتی که تو را از حقیقت اخلاص و صفای ضمیر در افعال و کردارت نسبت به پروردگار باز دارد، و پس از بیان مطالبی حضرت فرمودند:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: «خدای متعال می‌گوید: روزه اختصاص به من دارد و من خود پاداش آن را خواهم داد و یا اینکه من خود پاداش آن خواهم بود.» و روزه می‌میراند خواهشها و امیال شهوانی و حیوانی نفس را، و موجب پاکیزگی قلب و روان و طهارت اعضاء و جوارح، و اصلاح ظاهر و باطن آدمی، و سپاس بر نعمتهای الهی، و نیکی و مساعدت به فقرا و زیادت تضرّع و انابه و خشوع و گریه و تمسّک به ریسمان عنایت حق، خواهد شد.

در عین حال نیز سبب فروکش نمودن امیال نفسانی و تخفیف گناهان و زیادتی ثواب بر کارهای پسندیده است، و در روزه منافع و فائده‌هائی نصیب انسان می‌شود که از شمارش فراتر است، و در این گفتار برای کسی که عقل خود را بکار انداخته، و توفیق عمل به آن را از ناحیه پروردگار داشته باشد کفایت است، انشاء الله تعالی. مترجم]

الخاص، از غیر خدا چشم ببندد و لحظه‌ای نگذارد یاد غیر خدا داخل در دل او شود؛ باید دل را از افکار دنیویه و آرزوهای شیطانیّه پاک کند و از همّتهای دنیّه دور نگه‌دارد. و بطور کلّی شخص صائم نگذارد خاطرات و صور داخل در ذهن او شود، و آنچه از نیّتها و افکار او را می‌گیرد همه خدا باشد و بس. در این هنگام است که مسافر به مقصد می‌رسد، نور خدا در دل او پیدا می‌شود، و جمال او، صفات و اسماء حُسنای او بر بنده مکشوف می‌گردد و خدا در دل مؤمن جای می‌گیرد. در حدیث قدسی وارد است:

لایَسَعُنِی أرْضِی و لاسَمَائِی، و لَکن یَسَعُنِی قَلبُ عَبدِی المُؤمِنِ بِی.[1]

رَزَقَنا اللهُ و جَمیعَ إخوانِنا بِمُحَمَّدٍ و آلِهِ الطّاهِرینَ.[2]

مؤمن در آن هنگام غیر خدا نمی‌بیند و از غیر خدا نمی‌شنود؛ دست او

---

[1] عوالی اللئالی، ج ٤، ص ٧؛ ولکن نقله العلاّمة المجلسی فی البحار، ج ٢٠، ص ٢٠٩ طبع رحلی: لَمْ یَسَعْنِی سَمائِی و لا أرْضِی و وَسِعَنِی قَلْبُ عَبْدِی الْمُؤْمِنِ: [ظرفیّت و سعهٔ جلوات ذاتیّهٔ مرا ندارد نه زمین من و نه آسمانهای من ولیکن ظرفیّت آنرا قلب بندهٔ مؤمن من خواهد داشت. (خداوند متعال وصول به چنین مرتبه‌ای را نصیب ما و تمامی برادران ایمانی ما بگرداند بمحمد و آله طاهرین.) مترجم]

[2] إعلَمْ أنّ لِلسَّیِّدِ بنِ طاوسَ (ره) کَلامًا فی أصنافِ الصّائِمِینَ و آدابِهِم.

دست خدا، پای او پای خدا، چشم و گوش او چشم و گوش خدا می‌گردد، خیمه و خرگاه خود را از هر دو جهان تکان داده، بار خود را در حریم قدس و حرم امان الهی فرود می‌آورد و فاش می‌گوید:

باب مناجات قلبی او با خود ربّ الأرباب و ملک الملوک باز می‌شود.

مناجات حضرت سیّدالشّهداء در آخرین لحظات حیات

حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام در آخرین لحظات حیات صورت بروی خاک گذارده می‌فرمود:

إلهی رِضًی بِقَضائِكَ و تَسلِیمًا لأمرِكَ لا مَعْبودَ سِواكَ، یا غِیاثَ المُستَغِیثِینَ![1]

و

[1] تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، ص ۲۲.

سلسله مباحث أنوار الملكوت: نور ملكوت نماز

مجلس اوّل: نماز وسیله‌ای برای محو قلب و حقیقت خود در عظمت حضرت حقّ

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و الصّلاة على محمّد و آله الطّاهرين

و لعنة اللَه على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدّين

﴿ٱتْلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ ٱللَهِ أَكْبَرُ وَٱللَهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾.[1]

نماز خلوت بنده است با خدای خود، و راز و نیاز گفتن و تعریف و تمجید نمودن و استمداد و استنصار کردن و غرق انوار جمال و عظمت او شدن. انسان چون به خود نگرد در خود دو امر می‌بیند: یکی بدن او که مانند سایر موجودات خارجی در تغییر و تبدیل و کون و فساد است، و دیگری حقیقت او که با تغییرات و تحوّلات عالم خارج متحوّل نمی‌گردد. در نماز انسان قلب و همان حقیقت خود را محو در عظمت آن موجود ازلی و ابدی که تمام موجودات قائم به اوست

---

[1] سوره العنکبوت (۲۹) آیه ٤٥: [(ای رسول ما) آنچه را که از کتاب (آسمانی قرآن) بر تو وحی شد (بر خلق) تلاوت کن و نماز را (که بزرگ عبادت خداست) به جای آر. که حقّاً نماز انسان را از کارهای قبیح و ناپسند نهی می‌کند؛ و هر آینه این نماز که ذکر خداست از هر چیز برتر و بزرگتر است و خدا به هر چه (برای خشنودی او و به یاد او) کنید آگاه است.]

می‌نماید، و خود را بدان ابدیّت می‌پیوندد، و به ذکر او و یاد او آرامش می‌گیرد؛ ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ﴾.[1]

انسان در هر لحظه از افکار و خواطر خالی نیست؛ در سکون و حرکت، در خواب و در بیداری. افکار و خاطرات مانند موجهای خروشان از اصقاع و نواحی نفس هجوم می‌آورند، و ملکات مکتسبه و برخورد با مشاهدات روزمرّه هر دم بر انسان خاطره‌ای می‌زایند. این خاطرات مانند تیغهائی آبدار و شمشیرهائی برّان بر قلب حمله نموده، او را در پرّه می‌افکنند و جریحه‌دار می‌کنند؛ از هر خاطره‌ای بگریزد به خاطرهٔ دیگری دچار می‌شود. گریز از خاطره نیز بنوبهٔ خود خاطرهٔ جدیدی است. صور و اشکال موجودات فانیه صف بسته، دائماً در ذهن او رژه می‌رود و میدان نفس را محلّ تاخت و تاز خود قرار می‌دهند؛ مولای رومی محمّد بلخی فرماید:

---

[1] سوره الرّعد (۱۳) آیه ۲۸: [آنها که به خدا ایمان آورده و دلهاشان به ذکر خدا آرام می‌گیرد، هان که دلها با ذکر خدا آرامش می‌یابد.]

حقیقت نماز حضور قلب است و حضور قلب مستلزم نفی خواطر در این صورت روح ملکوتی مجروح و شکسته و خسته و مهجور می‌ماند. نماز یگانه ارتباط و اتّصالی است که ناگهان او را از این هیاهو می‌رهاند؛ چون حقیقت نماز حضور قلب است، و حضور قلب مستلزم نفی خواطر و توجّه تام به ذات اقدس ربوبی است. لذا با این توجّه تمام خاطرات مضمحل می‌گردد، افکار و خیالات نیست و نابود می‌گردد، آن لشکرهای صف کشیده شدهٔ افکار و آن تداعی معانی صور و اشکال مانند نمک در آب حل می‌شود، و آن آشوب و هیجان تبدیل به آرامش و سکون می‌گردد. آن گرد و غبار خیالات تبدیل به زمین سرسبز و خرّم و آب پاشیده شده، آن امواج پرخروش تبدیل به یک آب صاف و

آرام می‌شود. و معلوم است که اقلّ فایدهٔ آن استراحت موقّتی از پریشانی حواس و افکار، و فائدهٔ مهم آن اتّصال به ابدیّت و خداوند جلّ و علا است. چون آئینهٔ دل صاف شد و آب خروشان آرام گرفت و گرد و غبار شهوات و افکار مشوّش نشست، جلوهٔ خورشید حقیقت و شمس سرمدی در قلب واضح می‌شود؛ بنده خدای خود را می‌بیند، با او می‌گوید و با او می‌شنود.

یکی از بزرگان می‌فرماید: من هر وقت بخواهم خدا با من صحبت کند قرآن می‌خوانم، و هر وقت بخواهم من با خدا تکلّم کنم نماز می‌خوانم چه حال بهتر از این حال که انسان دمی مغز خود را از فکر این دنیای پر شر و شور خالی کند (دنیائی که عیشش توأم با ناگواری و حیاتش توأم با موت و شادیش مقرون با سوگ و ماتم است) و توجّه به حرم انس و مقام قرب و محل أمان بگرداند، و به ابدیّت پیوسته شود.

نماز حجاب را برداشته سیم را متّصل می‌کند

معنی آیهٔ شریفه تنها این نیست که نماز انسان را از فحشا و منکرات ظاهری باز می‌دارد، بلکه این افکار و خیالات که فحشا و منکرات واقعی است و دشمنان راه سلوک و تجرّد، با نماز که

همان توجّه کامل به حضرت رب الأرباب است همهٔ آنها را مانند خس و خاشاک می‌سوزاند و در بوتهٔ مقام قرب نابود می‌کند؛ لذا محمّد بن فُضَیل از حضرت رضا علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند:

الصَّلاةُ قُربانُ کُلِّ تَقِیٍّ.[1]

البتّه خدا به هر موجودی قریب است، لکن انسان بواسطهٔ هواهای نفس و آرزوهای دراز، خود را محجوب و دور داشته است؛ حضرت سجّاد علیه السّلام فرماید:

و أنَّکَ لا تَحتَجِبُ عَن خَلقِکَ إلاّ أن تَحجُبَهُمُ الآمال [الأعمالُ السَّیِّئَةُ] دُونَکَ.[2]

نماز حجاب را برداشته سیم را متّصل می‌کند.

الصّلاةُ مِعْراجُ المُؤمِنِ.[3]

---

[1] الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵؛ و نیز در ج ۷۸، بحار الأنوار، طبع آخوندی، ص ۲۰۸ وارد است که: چون أبوحنیفه به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد: یا أباعَبدِالله ما أصبَرَکَ عَلَی الصَّلاةِ؟ فَقالَ: وَیحَکَ یا نُعمانُ! أ ما عَلِمتَ أنَّ الصَّلاةَ قُربانُ کُلِّ تَقِیٍّ؟! الحدیث. و نیز در تحف العقول، ص ۲۲۱؛ و در ج ۱۷، بحار الأنوار، کمپانی، ص ۱۳۲ از تحف العقول از أمیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که: الصَّلاةُ قُربانُ کُلِّ تَقِیٍّ؛ الحدیث: [نماز حالت قرب و نزدیکی انسان با پروردگار است. مترجم]

[2] دعای أبوحمزه ثُمالی: [به تحقیق که بین تو و بین بندگانت هیچ حجاب و ساتری وجود ندارد الاّ اینکه آرزوهای دور از واقعیّت مردم است که آنها را از قرب به تو محروم می‌سازد. مترجم]

[3] این جمله روایت نیست، و در هیچیک از کتب شیعه و سنّت به عنوان روایت دیده نشده، و فقط آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی در باب صحیح و أعمّ از کفایة الاصول در ردیف آیهٔ قرآن: ﴿ٱلصَّلَوٰةَ تَن۬هَىٰ عَنِ ٱل۬فَح۬شَآءِ﴾، و روایت: عمود الدین و الصوم جنة من النار ذکر می‌کند و ظاهرش عنوان روایت است و البتّه اشتباه است. و اخیراً دیدم که مرحوم صدرالمتألّهین در تفسیر سورهٔ جمعه، ص ۲۲۵ از طبع حروفی این روایت

«نماز معراج مؤمن است.»

آنچه از حقایق در معراج بر رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم مشهود شده است ممکن است نظایر و أشباه آن برای مؤمنین که پیروی از او نموده، امّت او محسوب می‌گردند پیدا شود؛ در حدیث قدسی است:

حدیث شریف: لایَسَعُنی أرْضِی و لاسَمَائِی بَلْ یَسَعُنی قَلبُ عَبدِی الْمُؤمِنِ بِی

لایَسَعُنِی أرْضِی و لاسَمَائِی، بَلْ یَسَعُنِی قَلبُ عَبدِی الْمُؤمِنِ بِی.[1]

نماز حال خلوت بنده با خداست، مانند خلوت عاشق با معشوق. خاطرات حکم مزاحماتی است که برای عاشق در خلوت پیدا می‌شود، او را کسل و خسته می‌کند، ناراحت و پریشان می‌نماید، نمی‌گذارد آنطور که باید متمتّع شود؛ همچنین توجّه به غیر خدا در نماز روح را رنجور و خسته می‌کند و نمی‌گذارد از لقای او متمتّع گردد و با او انس گیرد.

عَن مُعاوِیَةَ بنِ وَهبٍ قالَ: سَألتُ أباعَبدِاللهِ علیه السّلام عَن أفضَلِ ما یَتَقَرَّبُ بِهِ العِبادُ إلَی

را به رسول الله صلّی الله علیه و آله إسناد داده است، و نیز در تفسیر سورهٔ أعلی ص ۳۵۷ بدون إسناد به رسول الله ذکر کرده است. [و در مستدرک سفینة البحار، ج ٦، ص ٣٤٣، به نقل از علاّمهٔ مجلسی در کتاب بیان الاعتقادات آورده است].

[1] نقله العلاّمة المجلسی فی البحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۰۹، طبع رحلی؛ ج ۵۵، ص ۳۹، طبع جدید.

رَبِّهِم و أحَبِّ ذَلِكَ إلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ، ما هو؟ فَقالَ: ما أعلَمُ شَيئًا بَعدَ المَعرِفَةِ أفضَلَ مِن هَذِهِ الصَّلاةِ؛ ألا تَرَى أنَّ العَبدَ الصّالِحَ عِيسَى بنَ مَريَمَ عليه السّلام قالَ: ﴿وَأَوْصَٰنِي بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾.[1]

و در حدیث دیگر، زید الشَحّام از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که: سَمِعتُهُ یَقولُ:

أحَبُّ الأعمالِ إلَى اللهِ عَزَّوجَلَّ الصَّلاةُ؛ و هِيَ آخِرُ وَصايا الأنبِياءِ عليهم السّلام. فَما أحسَنَ الرَّجُلَ يَغتَسِلُ أو يَتَوَضَّأُ فَيُسبِغُ الوُضوءَ ثُمَّ يَتَنَحَّى حَيثُ لا يَراهُ أنِيسٌ فَيُشرِفُ عَلَيهِ و هو راكِعٌ أو ساجِدٌ! إنَّ العَبدَ إذا سَجَدَ فَأطالَ السُّجودَ نادَى إبلِيسُ: يا وَيلاهْ! أطاعَ و عَصَيتُ و سَجَدَ و أبَيتُ.[2]

مقصود حضرت از تنحّی همان دور شدن از مردم و خلوت گزیدن است، بطوری که در تمام حالات حضور قلب پیدا کند و به جمعیّت خود بپیوندد،[3] و صارفی از توجّه تامّ و کامل برای او

---

[1] الکافی، ج ۳، ص ۲٦٤: [معاویة بن وهب از امام صادق علیه السّلام سؤال می‌کند: بهترین وسیله‌ای که مردم را به خدا نزدیک می‌کند و خداوند آن را بیشتر دوست دارد چیست؟
حضرت فرمودند: پس از معرفت و شناخت واقعی پروردگار، من چیزی افضل از همین نماز نیافتم. آیا نمی‌بینی که بنده صالح خدا حضرت عیسی بن مریم علیه السّلام فرمود: و خدای متعال مرا به اداء نماز و پرداخت زکات سفارش نمود تا وقتی که زنده هستم؟ مترجم]

[2] الکافی، ج ۳، ص ۲٦٥: [زید شحّام از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: محبوب‌ترین اعمال نزد پروردگار نماز است، نماز آخرین سفارش همه پیامبران الهی بوده است. چه نیکو است که انسان غسل کند یا وضوء بگیرد و وضوء را بسیار خوب و با شرائط و آداب آن بگیرد و آنگاه از مردم کناره گرفته به گوشه‌ای پناه آورد تا کسی او را نبیند و به عبادت و رکوع و سجود مشغول شود.
بندهٔ مؤمن هرگاه سجده خود را طولانی گرداند، فغان از شیطان برآید که: ای وای! این مرد اطاعت خدا را نمود و من مخالفت اوامر او را نمودم و او سجده نمود و من اباء نمودم. مترجم]

[3] در باب بیست و پنج از مصباح الشریعة گوید: فانّ النبیّ صلّی الله علیه و آله و سلّم قال: إنّ المُصَلِّی

پیدا نشود. شیطان سعی نموده او را از قرب خدا دور کند؛ شیطان که خود در عالم کثرت و تفرقه آمد، ابداً راضی نیست که فردْ مقرَّب گردد و در توحید و عالم خلوص قدمی گذارد، بدین جهت ناله می‌کند.

حدیث پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم: یا عَبْدَالله أعِنّا بِطُولِ السُّجودِ

عَن عَبدِاللَهِ بنِ سِنانٍ عَن أبِي‌عَبدِاللَهِ علیه السّلام أنَّهُ قالَ: مَرَّ بِالنَّبِيِّ صلّی اللَه علیه و آله و سلّم رَجُلٌ و هو يُعالِجُ بَعضَ حُجُراتِهِ، فَقالَ: يا رَسولَ اللَهِ! ألا أكفيكَ؟ فَقالَ: شَأنَكَ؛ فَلَمّا فَرَغَ قالَ لَهُ رَسولُ اللَهِ صلی اللَه علیه و آله و سلّم: حاجَتُكَ؟ قالَ: الجَنَّةُ؛ فَأطرَقَ رَسولُ اللَهِ صلّی اللَه علیه و آله و سلّم ثُمَّ قالَ: نَعَم! فَلَمّا وَلّی قالَ لَهُ: يا عَبدَاللَهِ! أعِنّا بِطُولِ السُّجُودِ.[1]

و همچنین وَشّاء می‌گوید:

سَمِعتُ الرِّضَا علیه السّلام يَقُولُ: أقرَبُ ما يَكُونُ العَبدُ مِنَ اللَهِ عَزَّوَجَلَّ و هو ساجِدٌ، و ذَلِكَ قَولُهُ عَزَّ و جَلَّ: ﴿وَٱسۡجُدۡ وَٱقۡتَرِب﴾.[2]

نماز اتّصال باطن انسان به عالم انوار است،

---

[1] الکافی، ج ۳، ص ۲٦٦: [عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند:
روزی رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم مشغول اصلاح منزل خود بود، مردی از آنجا عبور می‌کرد گفت: ای رسول خدا کمک می‌خواهی؟
حضرت فرمودند: هرطور که میل داری. پس وقتی که کار تمام شد حضرت به او فرمود: چه حاجتی برای این کارت می‌خواهی؟ آن شخص عرض کرد: بهشت. حضرت کمی سر خود را پائین انداختند، و سپس فرمودند: بسیار خوب. آن شخص با حال شعف و طیب خاطر حرکت کرد که برود، ناگاه رسول خدا فرمودند: ای مرد تو هم ما را با سجده‌های طولانی یاری نما. مترجم]

[2] الکافی، ج ۳، ص ۲٦٤: [وشّاء از امام رضا علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود:
در حال سجده بنده از همه اوقات دیگر به خدا نزدیکتر است. و لذا خدای متعال در قرآن می‌فرماید: سجده کن و خود را به من نزدیک گردان. مترجم]

نماز اتّصال به عالم طهارت است، نماز در انسان ایجاد نور می‌کند، مؤمن منوّر به نور خداست ﴿ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾،[1] کسی که محو جمال احدی گردد سراپایش غرق نور می‌شود؛ نوری که در ذات او و در صفت و فعل او نیز اثر می‌گذارد ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَءَامِنُواْ بِرَسُولِهِۦ يُؤۡتِكُمۡ كِفۡلَيۡنِ مِن رَّحۡمَتِهِۦ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ نُورٗا تَمۡشُونَ بِهِۦ﴾؛[2] این نور راه را برای او روشن می‌کند.

اتَّقُوا فِراسَةَ المُؤمِنِ فَإنَّهُ يَنظُرُ بِنُورِ اللهِ [عَزَّ و جَلَّ].[3]

داستان چهار صحابی که در جنگ موته از دهان آنها نور ساطع شد

حضرت أمیرالمؤمنین روز اوّل شعبان عبور کرد بر قومی که در مسجد نشسته بوده و در امر قضا و قدر مذاکره و مجادله می‌نمودند، حضرت آنان را نهی فرمود و ترغیب به عمل صالح نمود؛ تا آنجا که در وصف مردمان روشن ضمیر

---

[1] سوره النّور (٢٤) آیه ٣٥: [خداوند نور آسمانها و زمین است.]

[2] سوره الحدید (٥٧) آیه ٢٨: [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خداوند را پیشه گیرید، و به رسولش ایمان آورید، تا خداوند دو نصیب از رحمت خود به شما عطا کند، و برای شما نوری قرار دهد، که با آن راه بروید.]

[3] الکافی، ج ١، ص ٢١٨، با اندکی اختلاف: [بترسید از زیرکی و آگاهی مؤمن، زیرا او با نور خدا که نشأت یافته از عالم غیب به حوادث و افراد می‌نگرد (و لذا خطاء در آن راهی ندارد). مترجم]

که اثر عبادت و نماز در آنان مشهود می‌شود فرمود:

حضرت رسول أکرم لشکری به جهاد کفّار فرستاد؛ دشمنان در شب تار بر آنان هجوم آورده شبیخون زدند، شبی بس تار و ظلمانی. مسلمانان که آرمیده و از شمشیر و نیزهٔ خود خبر نداشته و در آن تاریکی دشمن را نمی‌دیدند (دشمنی که آنها را هدف تیرباران قرار داده اگر چندی بطول می‌انجامید همگی هلاک شده بودند) ناگهان نوری از دهان چهار نفر به نام عبدالله بن رَواحَه،[1] زید بن حارثِه، قَتادة بن نُعمان، و قیس بن عاصم مِنقَری که در چهار گوشهٔ میدان بیدار و مشغول نماز و تلاوت قرآن بودند ساطع شد که آن صحنه مانند روز روشن گشت. مسلمانان دلیر شدند، قوّت گرفتند، شمشیر کشیده در پی دشمن تاختند و آنها را مقتول و مجروح و برخی را نیز اسیر نمودند. چون به مدینه مراجعت نمودند قضیّه را برای حضرت رسول الله نقل کردند، حضرت فرمودند: آن نور برای أعمال چهار نفر بود از نماز و قرآن که در روز اوّل شعبان بجای

---

[1] عبدالله بن رَواحَه و زید بن حارثِه به دستور حضرت رسول اکرم در جنگ موته پس از شهادت جعفر بن أبی‌طالب علمدار لشکر شدند و یکی پس از دیگری شهید شدند.

آورده بودند.[1]

باری چون بنده پیوسته به نماز مشغول شود و با آداب ظاهری و باطنی بجای آرد، چنان با نماز انس می‌گیرد که از هر خستگی گریخته و در پناه نماز آسوده می‌شود، و هیچ لذّتی برای او برابری با نماز نمی‌نماید، بلکه لذّات این جهان در مقابل نماز و قیاس با آن جز المی و رنجی بیش نیست.

کلمات نورانی أباعبدالله الحسین علیه السّلام با اصحاب در شب عاشورا

در ارشاد مرحوم مفید رضوان الله علیه آورده است که: چون عصر تاسوعا حضرت أباالفضل سیّد

---

[1] این خبر را در تفسیر منسوب به حضرت عسگری علیه السّلام، در ص ۲۵۰ که در حاشیه تفسیر علیّ بن ابراهیم طبع شده است ضمن خبر مفصّلی از حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام در ذیل آیهٔ ﴿أَوۡ ضَعِيفًا أَوۡ لَا يَسۡتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلۡيُمۡلِلۡ وَلِيُّهُۥ بِٱلۡعَدۡلِ﴾ نقل کرده است.

الشّهداء را مخيّر نموده بودند بين تسليم امر عبيدالله بن زياد و بين مناجزه و مقاتله، براى حضرت آورد، حضرت فرمودند:

ارْجِعْ إلَيهِم، فَإنِ استَطَعتَ أن تُؤَخِّرَهُم إلَى غُدوَةٍ و تَدفَعَهُم عَنّا العَشِيَّةَ لَعَلَّنا نُصَلِّي لِرَبِّنا اللَّيلَةَ و نَدعُوهُ و نَستَغفِرُهُ، فَهُو يَعلَمُ أنِّي قَد كُنتُ اُحِبُّ الصَّلاةَ لَهُ و تِلاوَةَ كِتابِهِ و كَثرَةَ الدُّعاءِ و الاسْتِغفارِ.[1]

چون حضرت أباالفضل مهلت گرفت و مراجعت نمود، نزديک شب بود که حضرت سيّد الشّهداء عليه السّلام اصحاب را جمع نمود؛

قالَ عَلِيُّ بنُ الحُسَيْنِ زَيْنُ العابِدينَ عليهما السّلام: فَدَنَوْتُ مِنْهُ لأسْمَعَ ما يَقُولُ لَهُمْ و أنا إذْ ذاكَ مَرِيضٌ، فَسَمِعْتُ أبِي يَقُولُ لأصحابِهِ:

اُثنِي عَلَى اللهِ أحسَنَ الثَّناءِ و أحمَدُهُ عَلَى السَّرّاءِ و الضَّرّاءِ. اللهُمَّ إنِّي أحمَدُكَ عَلَى أن كَرَّمتَنا بِالنُّبُوَّةِ و عَلَّمتَنا القُرآنَ و فَقَّهتَنا فِى الدِّينِ و جَعَلتَ لَنا أسماعًا و أبصارًا و أفئِدَةً، فاجعَلنا مِنَ الشّاكِرِينَ. أمّا بَعدُ: فَإنِّي لا أعلَمُ أصحابًا أوفَى و لا خَيرًا مِن أصحابِي و لا أهلَ بَيتٍ أبَرَّ و لا أوصَلَ مِن أهلِ بَيتِي فَجَزاكُمُ اللهُ عَنِّي خَيرًا. ألا و إنِّي لَأظُنُّ يَومًا لَنا [أنّه آخَرَ يومٍ لَنا] مِن هَؤُلاءِ؛ ألا و إنِّي قَد أذِنتُ لَكُم فَانطَلِقُوا جَمِيعًا فِى حِلٍّ لَيسَ عَلَيكُم مِنِّي ذِمامٌ، هَذا اللَّيلُ قَد غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلاً.

فَقالَ لَهُ إخوَتُهُ و أبناؤُهُ و بَنُو أخِيهِ و ابنا عَبدِاللهِ بنِ جَعفَرٍ: لِمَ نَفعَلُ ذَلِكَ لِنَبقَى بَعدَكَ! لا أرانا اللهُ ذَلِكَ أبَدًا أبَدًا! بَدَأهُم بِهَذا القَولِ عَبّاسُ بنُ عَلِيٍّ عليه السّلام و أتبَعَتهُ الجَماعَةُ عَلَيهِ فَتَكَلَّمُوا بِمِثلِهِ و نَحوِهِ. فَقالَ الحُسَينُ عليه السّلام: يا بَنِي‌عَقِيلٍ! حَسبُكُمْ مِنَ القَتلِ بِمُسلِمِ بنِ عَقِيلٍ، فَاذهَبُوا أنتُم فَقَد أذِنتُ لَكُم. فَقالُوا:

---

[1] [برگرد به سوى آنان شايد بتوانى يک امشبى را از آنان مهلت بخواهى تا ما بتوانيم شب را به نماز و دعا و استغفار به پيشگاه پروردگارمان بگذرانيم. خدا مى‌داند که من نمازِ براى او و تلاوت کتابش و دعا و استغفار را بسيار دوست مى‌دارم. مترجم]

سُبحانَ اللهِ! ما يَقُولُ النّاسُ؟ يَقُولُون [نَقولُ] إنّا تَرَكنا شَيخَنا و سَيِّدَنا و بَنِى عُمُومَتِنا خَيرَ الأعمامِ و لَم نَرمِ مَعَهُم بِسَهمٍ و لَم نَطعَنْ مَعَهُم بِرُمحٍ و لَمْ نَضرِبْ مَعَهُم بِسَيفٍ و لا نَدرِى ما صَنَعُوا. لا و اللهِ! ما نَفعَلُ ذَلِكَ، و لَكِن نَفدِيكَ بِأنفُسِنا و أموالِنا و أهلِينا و نُقاتِلُ مَعَكَ حَتَّى نَرِدَ مَوردَكَ، فَقَبَّحَ اللهُ العَيشَ بَعدَكَ!

و قامَ إلَيهِ مُسلِمُ بنُ عَوسَجَةَ فَقالَ: أ نَحنُ نُخَلِّى عَنكَ؟! و بِما نَعتَذِرُ إلَى اللهِ فى أداءِ حَقِّكَ؟ أما [لا] و اللهِ حَتَّى أطعَنَ فى صُدُورِهِم بِرُمحِى و أضرِبَهُمْ بِسَيفى ما ثَبَتَ قائِمُهُ فى يَدِى؛ و لَو لَم يَكُنْ مَعِى سِلاحٌ أُقاتِلُهُم بِهِ لَقَذَفتُهُم بِالحِجارَةِ! و اللهِ لا نُخَلِّيكَ حَتَّى يَعلَمَ اللهُ أنّا قَد حَفِظنا غَيبَةَ رَسولِهِ [رَسولِ اللهِ] فيكَ! أما و اللهِ لَو عَلِمتُ أنِّ أُقْتَلُ ثُمَّ أُحيَى ثُمَّ أُحرَقُ ثُمَّ أُحيَى ثُمَّ أُذرَى، يُفعَلُ ذَلِكَ بِى سَبعِينَ مَرَّةً! ما فارَقتُكَ حَتَّى ألقَى حِمامِى دُونَكَ؛ و كَيفَ لا أفعَلُ ذَلِكَ و إنَّما هِىَ قَتلَةٌ واحِدَةٌ ثُمَّ هِىَ الكَرامَةُ الَّتِى لا انقِضاءَ لَها أبَدًا!

و قامَ زُهَيرُ بنُ القَينِ رَحمَةُ اللهِ عَلَيه فَقالَ: و اللهِ لَوَدِدتُ أنِّ قُتِلتُ ثُمَّ نُشِرتُ ثُمَّ قُتِلتُ حَتَّى أُقتَلَ هَكَذا ألفَ مَرَّةٍ، و إنَّ اللهَ عزّوجلّ يَدفَعُ بِذَلِكَ القَتلَ عَن نَفسِكَ و عَن أنفُسِ هَؤُلاءِ الفِتيانِ مِن أهلِ بَيتِكَ!

و تَكَلَّمَ جَماعَةُ أصحابِهِ بِكَلامٍ يُشبِهُ بَعضُهُ بَعضًا فى وَجهٍ واحِدٍ، فَجَزاهُمُ الحُسَينُ عليه السّلام خَيرًا و انصَرَفَ إلَى مِضرَبِهِ.[1]

[2]...

---

[1] إرشاد، ج ۲، ص ۹۰ الى ۹۳: [امام سجّاد زين العابدين عليه السّلام می‌فرمايند: پس من خود را به خيمهٔ اصحاب نزديک کردم تا ببينم پدرم به آنان چه می‌گويد درحاليکه مريض بودم و در بستر افتاده بودم، پس شنيدم که به اصحاب چنين می‌فرمايد:

بهترين درودهای خود را به پيشگاه خدای متعال عرضه می‌دارم، و او را در همه حال چه خلوت و چه جلوت مورد ستايش و تقديس قرار می‌دهم.

بار پروردگارا تو را ستايش می‌کنم بر اينکه ما را به نبوّت گرامی داشتی و علم قرآن را در سينه ما قرار دادی و ما را در دين خود بصير و فقيه گرداندی و برای ما گوش و چشم و قلب (فهم و بصيرت و اتّصال به ذات خودت) را مقرّر فرمودی، پس ما را از زمرهٔ [ادامه در صفحه بعد]

[2] [ادامه تعليقه صفحه قبل] شکرگزاران بر اين نعمتها قرار بده.

امّا بعد: من به تحقيق اصحابی باوفاتر و نيکوتر از اصحاب خود سراغ ندارم و نه خويشاوندانی نيکوکارتر و با حميّت‌تر و پيوسته‌تر از اهل بيت و خويشاوندان خود نمی‌بينم، پس خدا خود از جانب من جزاء و پاداش شما را عطاء بفرمايد.

آگاه باشيد که گمان من بر آنست که ما آخرين روز از عمر خود را با اين دشمن سپری می‌نماييم، بدانيد که من به شما اجازهٔ خروج و ترک اين سرزمين را می‌دهم. پس همگی از اينجا برويد و من هيچ تعهّد و التزامی را بر گردن شما نسبت به خود قرار نمی‌دهم. از سياهی شب بهره گيريد و همچون شتری راهوار به سمت و سوی اهل و ديار خود رهسپار شويد.

در این هنگام برادران و فرزندان برادر و دو فرزند عبدالله بن جعفر به پدرم گفتند: آیا می‌خواهی که پس از تو زنده بمانیم؟ خدا هیچگاه ما را پس از تو زنده نگذارد، ابتداءً ابوالفضل العباس لب به این سخن گشود و بقیّهٔ اصحاب و خویشان از او متابعت نموده، این گونه پاسخ امام علیه السّلام را دادند.

پس امام حسین علیه السّلام روی به فرزندان عقیل نموده و فرمود: ای فرزندان عقیل! شهادت مسلم بن عقیل برای شما کافی است. بروید و من تعهّد شما را از خود برداشتم، آنها گفتند: سبحان الله ما جواب مردم را چه بدهیم؟ مردم بگویند: ما بزرگ خود و آقا و مولای خود و پسر عموهای خود که مانند آنها وجود ندارد را رها نمودیم درحالیکه نه تیری بسوی دشمن پرتاب نمودیم و نه نیزه‌ای بر آنها وارد نمودیم و نه با شمشیر در مقام دفع آنان برآمدیم و ندانیم چه بر سر آنها آمده است، نه قسم به خدا هیچگاه این کار را نخواهیم کرد، ولیکن جان خود و مال و اهل و عیال خود را فدای تو می‌کنیم و دوشادوش تو با آنها به جنگ برمی‌خیزیم تا خدای متعال ما را به همانجا که تو را می‌برد برساند، سیاه باد روزگاری که بدون تو سپری نمائیم.

در این هنگام مسلم بن عوسجه برخاست و خطاب به حضرت عرض کرد: آیا می‌گوئی از تو دست برداریم؟ در این صورت چه عذری را به پیشگاه خدای متعال نسبت به اداء حقّ تو بر ما می‌توانیم ارائه دهیم؟ قسم به خدا آنچنان در راه حمایت از تو پای فشاری خواهم کرد که تا نیزه‌های خود را در قلب این از خدا بی‌خبران وارد نکنم و تا شمشیر در دست دارم و زندگانی از آنان نستانم از پای نخواهم نشست، و اگر سلاح خود را از دست دادم حتّی با سنگ با آنان به مقابله و نبرد برخواهم خاست.

قسم به خدا هرگز تو را رها نخواهیم ساخت تا خدا بداند که ما پس از پیامبرش حریم او را در فقدان او حفظ نمودیم. قسم به خدا اگر بدانم که کشته خواهم شد سپس زنده شوم آنگاه مرا بسوزانند باز زنده شوم سپس بدنم را متلاشی و پراکنده سازند و این داستان تا هفتاد مرتبه تکرار گردد دست از یاری تو برنخواهم داشت تا مرگ مرا دریابد. و چگونه به این کار رضایت ندهم، چرا که این مرگ فقط یکبار است، امّا در عوض موجب سعادت و رستگاری ابدی و کرامت دائم نزد خدای تعالی خواهد بود.

زهیر بن قین رحمة الله علیه برخاست و عرض کرد: قسم بخدا دوست داشتم ای کاش کشته می‌شدم و اجزاء بدنم منتشر و پراکنده می‌گردید آنگاه دوباره کشته می‌شدم تا هزار بار، بلکه خدای متعال با این عمل تو را و این جوانان از اهل بیتت را از کشته شدن محفوظ بدارد.

سایر اصحاب نیز هر کدام به نوبهٔ خود نظیر همین تعبیرها را خطاب به حضرت عرض نمودند، پس سیّد الشهداء برای آنان دعا فرمود و به خیمهٔ

خود بازگشت. مترجم]

مجلس دوّم: تفسير آيۀ شريفه ﴿أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيلِ وَقُرءَانَ ٱلفَجرِ إِنَّ قُرءَانَ ٱلفَجرِ كَانَ مَشهُودا ۞ وَمِنَ ٱلَّيلِ فَتَهَجَّد بِهِۦ نَافِلَة لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاما مَّحمُودا﴾

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و الصّلاة على محمّد و آله الطّاهرين

و لعنة اللَه على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدّين

﴿أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمۡسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيۡلِ وَقُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِ إِنَّ قُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِ كَانَ مَشۡهُودٗا * وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةٗ لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا﴾.[1]

سابقاً ذكر شد كه نماز بهترين حالاتى است كه بنده با خداى خود دارد؛ حال خلوت و حالت انس است. و از طرفى چون قيام به نماز در تمام لحظات و آنات شبانه‌روز مستلزم تعطيل ساير افعال و اقوال ضروريّهٔ حيات در عالم طبيعت بود، لذا خداوند علىّ أعلى در پنج نوبت نماز را واجب فرمود كه به فاصله‌هاى معيّن و مضبوط آورده شود، و آن حال و حقيقتى كه در حال نماز بر مؤمن

---

[1] سوره الإسرآء (۱۷) آيه ۷۸ و ۷۹: [بر پاى بدار نماز را از وقت زوال خورشيد (ظهر) تا وقتى كه سياهى شب جهان را فرا گيرد (نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء)، و قرآن صبح را نيز بر پا بدار (نماز صبح) زيرا كه قرآن صبح مشهود هر دو دسته از ملائكهٔ شب و روز است. (و اى رسول ما) پاسى از شب را به بيدارى و شب زنده دارى بگزار كه اين تهجّد و نماز شب از خصائص تو است، اميد است كه پروردگارت تو را به مقام محمود مبعوث گرداند!]

مکشوف می‌گردد لااقلّ تا وقت فرارسیدن نماز دیگر در خاطرهٔ او باقی باشد؛ و بدین قسم گویا حقیقتاً همیشه و در هر لحظه در حال نماز بوده است. چون اثر نماز اگر چند ساعتی حدّاقل باقی بماند، و این نماز متناوباً به فاصلهٔ معیّن تکرار شود بندهٔ مؤمن همیشه در نماز خواهد بود، چه در وقت قیام ظاهری و اداء تکلیف خارجی نماز و چه در وقت کسب و کار و غذا خوردن و انس با عیال و خواب و غیر ذلک؛ شاید معنی کریمهٔ شریفهٔ ﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ دَآئِمُونَ﴾[1] همین معنی باشد. مرحوم باباطاهر فرماید:

تفسیر آیهٔ شریفه: أَقِمِ الصَّلوة لِدُلُوکِ الشَّمسِ إلی غَسَقِ اللَّیلِ ...

در آیهٔ مبارکهٔ عنوان کلام، خداوند تمام نمازهای پنجگانه را بیان می‌فرماید. خطاب به پیغمبر می‌فرماید، مانند سایر خطاباتی که به پیغمبر می‌شود نه از جهت اختصاص آن حضرت

[1] سوره المعارج (۷۰) آیه ۲۳: [آنان که در نماز خود بطور پیوسته دوام دارند.]

است بلکه از جهت آنکه نفس شریف آن حضرت راه وصول خطاب خدا به مردم است و حکم دریچه‌ای دارد که انوار الهی از آن به مردم می‌رسد کریمهٔ شریفهٔ ﴿وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾[1] همین معنی را می‌رساند که: ما قرآن را دفعتاً بر تو و تدریجاً از راه نفس تو بر مردم نازل کردیم تا آنچه بر آنها نازل شده، تو بر آنها روشن کنی و شاید آنها تفکّر کنند.

اقامه کن نماز را از زمان میل آفتاب از خطّ نصف النهار که ظهر شرعی است تا آنکه سیاهی شب جهان را فراگیرد و آسمان کاملاً سیاه شود، و همچنین اقامه کن قرآن صبح را که همان نماز صبح است. چون دلوك به معنی میل است،

---

[1] سوره النّحل (١٦) آیه ٤٤: [و ما قرآن را به سوی تو فرو فرستادیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها بیان کنی، به امید آنکه آنها تفکّر کنند.]

و دلوك الشمس یعنی میل خورشید به طرف مغرب، و آن اول مرور او از خطّ نصف النهار است؛ و غسق[1] به معنی شدّت ظلمت و تاریکی است، و این در وقتی است که حمرهٔ مغربیّه نیز پنهان شود و در آسمان اثری از انعکاس نور خورشید تحت افق نباشد؛ و چون نماز بدون قرآن باطل است لذا تعبیر از نماز صبح به قرآن الفجر فرموده است.

در معنای تهجّد مذکور در آیهٔ شریفه: فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَکَ

در کافی وارد است که زراره از حضرت اباجعفر علیه السّلام روایت می‌کند که:

سَألتُ أبا جَعفَرٍ علیه السّلام عَمّا فَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الصَّلاةِ فَقالَ: خَمسُ صَلَواتٍ فی اللَّیلِ و النَّهارِ. فَقُلتُ: فَهَل سَمّاهُنَّ و بَیَّنَهُنَّ فی کِتابِهِ؟ قالَ: نَعَم! قالَ اللهُ تَعالَی لِنَبِیِّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم: ﴿أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمۡسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيۡلِ﴾ و دُلُوکُها زَوالُها، و فیما بَینَ دُلُوكِ الشَّمسِ إلَی غَسَقِ اللَّیلِ أربَعُ صَلَواتٍ سَمّاهُنَّ اللهُ و بَیَّنَهُنَّ و وَقَّتَهُنَّ، و غَسَقُ اللَّیلِ هو انتِصافُهُ ثُمَّ قالَ تَبارَكَ و تَعالَی: ﴿وَقُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِۖ إِنَّ قُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِ كَانَ مَشۡهُودٗا﴾[2] فَهَذِهِ الخامِسَةُ؛[3]

---

[1] غَسَق به معنی شدّت ظلمت است؛ و ظلمانی‌ترین اوقات شب همانطور که از علم هیئت معلوم می‌شود نصف شب است.

[2] سوره الإسراء (۱۷) ذیل آیه ۷۸: [و قرآن صبح را نیز بر پا بدار (نماز صبح) زیرا که قرآن صبح مشهود هر دو دسته از ملائکهٔ شب و روز است.]

[3] الکافی، ج ۳، ص ۱۷۱: [در کتاب کافی زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند:
سؤال کردم از امام باقر علیه السّلام از وجوب نمازهای یومیّه. حضرت فرمود: در شبانه‌روز پنج نوبت نماز واجب است.

پس خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةٗ لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا﴾.[1]

تهجّد به معنی بیداری است، بطوری که خواب از سر انسان برود؛ چون هُجود به معنی نوم است، وَ المُتَهَجِّدُ هو الَّذِی یُلقِی الهُجُودَ عَن نَفسِهِ کَما یُقالُ المُتَهَرِّجُ وَ المُتَأَثِّمُ لِمَن یُلقِی الهَرَجَ و الإثمَ عَن نَفسِهِ.[2]

و مقداری از شب را پس به بیداری به قرآن مشغول شو! این برای تو غنیمتی است و زیادتی؛ شاید بدین سبب اجر و مزد تو را مقام محمود قرار دهد و تو را در آن منزلگاه مبعوث کند، جائی که اوّلین و آخرین تو را حمد کنند؛ و این

عرض کردم: آیا در قرآن نیز نامی از آنان برده شده است؟ حضرت فرمودند: بلی! خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمۡسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيۡلِ﴾؛ «دلوک شمس» یعنی هنگام زوال خورشید. و بین زوال خورشید تا سیاهی شب چهار نماز است که خدای تعالی آنها را بیان کرده و اوقات آنان را نیز تعیین کرده است. و «غسق اللیل» یعنی نیمه شب، سپس خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَقُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِ إِنَّ قُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِ كَانَ مَشۡهُودٗا﴾. و مقصود از «قرآن الفجر» نماز صبح است، پس این پنج نماز کامل می‌شود. مترجم]

[1] سوره الإسرآء (۱۷) آیه ۷۹: [(و ای رسول ما) پاسی از شب را به بیداری و شب زنده داری بگزار که این تهجّد و نماز شب از خصائص تو است، امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود مبعوث گرداند!]

[2] [متهجّد به کسی گفته می‌شود که خواب را از چشمانش دور کند چنانچه گفته می‌شود: متهرّج و متأثّم به فردی که سختی و گناه را از خود دور سازد. مترجم]

مقام شفاعت کبری است.

در مجمع البیان آورده که:

أجمَعَ المُفَسِّرونَ عَلی أنّ المَقامَ المَحْمودَ هو مَقامُ الشَّفاعَةِ، و هو المَقامُ الَّذِی یُعطِی فِیهِ لِواءُ الحَمدِ فَیُوضَعُ فی کَفِّهِ و یَجتَمِعُ تَحتَهُ الأنبِیاءُ و المَلائکَةُ فَیَکونُ أوّلَ شافِعٍ و أوَّلَ مُشَفَّعٍ.[1]

و معلوم است که اهمیّت نماز تا سرحدی است که بالاترین درجات که همان لواء حمد و مقام شفاعت کبری است بواسطهٔ نماز به پیغمبر اکرم داده شده است. بدین جهت بر امّت و پیروان او نماز فرض و واجب گشته است، ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا﴾؛[2] موقوت یعنی معیّن و واجب.

عَن زُرارَةَ عَن أبِی‌جَعفَرٍ علیه السّلام فی قَولِ اللهِ عَزّوجَلّ ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا﴾، أی واجِبًا.[3]

و نیز عَن داوُدَ بنِ فَرقَدٍ قالَ: قُلتُ لأبِی‌عَبدِاللهِ علیه السّلام [فی] قَولُهُ تَعالَی: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا﴾ قالَ: کِتابًا ثابِتًا؛ الحَدِیث.[4]

و همچنین عَن زُرارَةَ و الفُضَیلِ أنَّهُما قالا: قُلنا لأبِی‌جَعفَرٍ علیه السّلام: أ رَأیتَ قَولَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا

---

[1] مجمع البیان، ج ٦، ص ٢٨٤: [جمیع مفسّرین اتّفاق نمودند بر اینکه مقصود از مقام محمود، مقام شفاعت است و آن مقامی است که خدای تعالی لواء و پرچم حمد را در کفّ رسول خدا قرار می‌دهد و جمیع انبیاء و ملائکه در تحت این لواء قرار می‌گیرند، پس او اوّلین شفاعت کننده و مورد شفاعت قرار گرفته خواهد بود. مترجم]

[2] سوره النّسآء (٤) آیه ١٠٣: [نماز (از جانب خدای تعالی) بر اهل ایمان در وقت معیّن واجب شده است.]

[3] وسائل الشیعة، ج ١، ص ٢١٠: [زراره از امام باقر علیه السّلام نقل می‌کند: مقصود از کلام خدای عزّوجلّ ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا﴾ وجوب و الزام است. مترجم]

[4] همان مصدر: [و نیز داوود بن فرقد می‌گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم منظور از این آیه چیست؟ فرمود: کتاب ثابت و پابرجا. مترجم]

مَّوۡقُوتٗا﴾؟ قَالَ: [يَعنِي كِتَابًا] مَفرُوضًا.[1]

تشریع پنجاه نماز در ابتدای امر برای امّت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم

در کتاب من لا یحضره الفقیه آورده است که:

قال الصادق علیه السّلام: رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله و سلّم هنگامی که به معراج رفت خداوند او را به پنجاه نماز أمر فرمود. حضرت عبور می‌کرد از نزد پیغمبران یکی پس از دیگری،

[1] همان مصدر.

آنها از او هیچ سؤالی ننمودند، تا به حضرت موسی بن عمران رسید؛ حضرت موسی به او عرض کرد: خدایت تو را به چه چیز امر نمود؟ فرمود: به پنجاه نماز. گفت: از خدای سؤال کن تخفیف بدهد، امّت تو طاقت آن ندارند. پس حضرت از خدا سؤال نمود و ده نماز از آنها را خدا برداشت. سپس عبور کرد از نزد پیغمبران یکی پس از دیگری و هیچیک از آنها سؤالی نکرد تا به حضرت موسی رسید؛ گفت: به چه چیز خدایت امر کرده است؟ فرمود: به چهل نماز. گفت: از خدا بخواه تخفیف دهد، امّت تو طاقت ندارد. حضرت رسول از خدا سؤال نموده و خدا ده نماز [از آنها] را برداشت. سپس حضرت بر انبیاء یکی پس از دیگری عبور می‌فرمود، و هیچیک سؤالی نمی‌نمودند تا به حضرت موسی رسید؛ گفت: به چه چیز خدایت امر نموده است؟ حضرت فرمود: به سی نماز. گفت: از خدایت تخفیف بخواه، امّت تو طاقت آن ندارد. حضرت از خدا خواست و خدا ده نماز از آنها را برداشت. سپس مرور نموده به پیمبران یکی پس از دیگری تا به موسی رسید؛ گفت:

به چه چیز خدا تو را امر نموده؟ فرمود: به بیست نماز. گفت: از خدایت تخفیف بخواه، امت تو طاقت آن ندارد. حضرت تخفیف خواست و خدا ده نماز از آنها را برداشت. سپس مرور کرد به پیمبران یکی پس از دیگری و هیچیک سؤالی نمی‌نمودند تا به حضرت موسی رسید؛ گفت: به چه چیز خدایت امر نموده است؟ فرمود: به ده نماز. حضرت موسی گفت: از خدایت تخفیف بخواه، امّت تو طاقت آن ندارند؛ من نزد بنی‌اسرائیل رفتم و فرائض خدا را که بر آنها فرض نموده بود بیان کردم، آنها را نپذیرفتند و اقرار نکردند. حضرت رسول از خداوند تخفیف خواست، خداوند تخفیف داد و نمازهای واجب را پنج قرار داد. باز حضرت رسول بر پیمبران عبور می‌فرمود یکی پس از دیگری هیچیک از آنها سؤالی ننمودند مگر موسی بن عمران؛ پرسید: به چه چیز خدا تو را امر کرده است؟ حضرت فرمود: به پنج نماز. عرض کرد: امت تو طاقت آن ندارد، از خدایت

بخواه تخفیف دهد. حضرت رسول فرمود: من حیا می‌کنم که دیگر از خدا چنین حاجتی بخواهم. بنابراین از معراج، رسول الله پنج نماز آورد.

وَ قالَ رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: جَزَی اللهُ مُوسیَ بنَ عِمرانَ عَن اُمَّتِی خَیرًا! و قالَ الصّادِقُ علیه السّلام: جَزَی اللهُ مُوسیَ بنَ عِمرَانَ عَنّا خَیرًا![1]

چرا حضرت موسی شفیع امّت رسول خدا شد تا تعداد نمازها تقلیل یابد؟

و در کتاب من لا یحضره الفقیه پس از این روایت، روایت دیگری نقل می‌کند از زید بن علی بن الحسین علیه السّلام، قال: سألت أبی سیّد العابدین علیه السّلام: عرض کردم ای پدر جان! بیان کن برای من که به چه جهت در شب معراج که خداوند به حضرت رسول اللَه پنجاه نماز واجب نمود، خود پیغمبر از خدای خود تخفیف نخواستند، تا آنکه موسی بن عمران عرض کرد: نزد خدای خود برو و از او تخفیف بخواه، امّت تو طاقت ندارند؟

حضرت سجّاد فرمود: ای فرزندم! حضرت

---

[1] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۵: [رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: خدا موسی بن عمران را از طرف امّت من جزای خیر دهد! و امام صادق علیه السّلام نیز فرمود: خدا موسی بن عمران را از ناحیه ما جزای خیر دهد! مترجم]

رسول الله در چیزی که خدا به او امر نموده است پیشنهادی با خدای خود نمی‌نماید؛ امّا چون حضرت موسی تقاضا نمود و شفیع امّت شد، سزاوار نبود رسول الله شفاعت او را نادیده بگیرد، و ردّ کند تقاضای برادرش حضرت موسی را. پس رسول الله به نزد خدای خود رفت و تخفیف خواست، تا مقدار نمازهای واجب به پنج رسید.

زید می‌گوید عرض کردم: ای پدر جان! پس چرا حضرت رسول الله از آن پنج نماز تخفیف نخواست، با آنکه موسی بن عمران در آنها نیز از حضرت تقاضای سؤال از خدا و تخفیف نموده بود؟ حضرت فرمود: ای پسر جان! پیغمبر خواست برای امّت تخفیف باشد و

در عین حال مزد و اجر پنجاه نماز نیز به آنها واصل گردد، لقول الله عزّوجلّ: ﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَا﴾.[1] آیا نمی‌دانی وقتی که آن حضرت بسوی زمین هبوط فرمود، جبرئیل بر او نازل شد، فَقالَ: یا مُحَمَّدُ! إنَّ رَبَّکَ یُقرِئُکَ السَّلامَ و یَقُولُ [لَکَ]: إنَّها خَمسٌ بِخَمسِین؛ ﴿مَا يُبَدَّلُ ٱلۡقَوۡلُ لَدَيَّ وَمَآ أَنَا۠ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾؟[2] زید می‌گوید گفتم: پدرجان! آیا چنین نیست که پروردگار جلّ ذکره در مکانی نمی‌گنجد؟ پس گفت: آری! خدا بزرگتر از این معنی است علوّاً کبیراً. من گفتم: بنابراین معنی قول موسی بن عمران به حضرت رسول چیست که می‌گوید: ارجِعْ إلَی رَبِّکَ فَاسْأَلْهُ التَّخفیفَ؟ حضرت سجّاد فرمود: معنایش همان معنای قول حضرت ابراهیم است که می‌فرماید: ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهۡدِينِ﴾؛[3] و همان معنای قول موسی علیه السّلام

---

[1] سوره الأنعام (٦) آیه: ١٦٠ [هر کس کار نیکی بیاورد، پس برای او، ده چندان آن عمل خواهد بود.]

[2] سوره ق (٥٠) آیه ٢٩: [جبرئیل عرض کرد: ای محمّد خدای ترا سلام می‌رساند و می‌گوید: برای این پنج نماز ثواب پنجاه نماز می‌نویسم. مترجم] [دیگر وعده عذاب من مبدّل نخواهد شد و هیچ (در کیفر) ستمی به بندگان نخواهم کرد.]

[3] سوره الصّافّات (٣٧) آیه ٩٩: [من (با کمال اخلاص) به سوی خدای خود می‌روم که البته هدایتم خواهد فرمود.]

است که می‌گوید: ﴿وَعَجِلۡتُ إِلَيۡكَ رَبِّ لِتَرۡضَىٰ﴾؛[1] و معنای قول خدای تعالی ﴿فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ﴾[2] آنست که حُجُّوا إلَی بَیتِ اللهِ.

ای فرزند! کعبه بیت خداست؛ پس کسی که قصد کعبه کند قصد خدا نموده

---

[1] سوره طه (۲۰)ذیل آیه ۸٤: [و ای پروردگار من، من برای ملاقات تو عجله کردم برای آنکه ترا خشنود سازم.]

[2] سوره الذّاریات (۵۱)صدر آیه ۵۰: [پس همگی به سوی خدا کوچ کنید.]

است. مساجد خانه‌های خداست؛ کسی که بسوی مساجد بشتابد بسوی خدا شتافته است و قصد خدا را کرده است. و نمازگزار مادامی که در نماز است، پس او بین دو دست خدا ایستاده است. چون برای خدای تعالی بُقاعی است در آسمانهایش، پس کسی که در نماز عروج کند به یکی از آن بقاع، عروج به سوی خدا نموده است. آیا نمی‌شنوی که خدای عزّوجلّ و علا می‌گوید: ﴿تَعۡرُجُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيۡهِ﴾؟[1] و در قصّهٔ عیسی بن مریم علیه السّلام می‌گوید: ﴿بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيۡهِ﴾؟[2] و نیز می‌گوید: ﴿إِلَيۡهِ يَصۡعَدُ ٱلۡكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلۡعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرۡفَعُهُۥ﴾؟[3]

حدیثی دربارهٔ آیهٔ شریفه: إنّ الصّلوة كَانَت عَلَى المُؤمِنينَ كِتابًا مَوقوتًا

و در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌کند که زراره و فضیل می‌گویند:

قُلنا لأبِي‌جَعفَرٍ علیه السّلام: أ رَأيتَ قَولَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا﴾؟ قَالَ: مقصود فرض است یعنی وجوب و لَیسَ یَعنِی وَقتَ فَوتِها؛ أن جازَ ذَلِكَ الوَقتُ ثُمَّ صَلاّها لَم تَكُنْ صَلاةً مُؤَدّاةً. و لَو كانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَهَلَكَ سُلَيمانُ بنُ داوُدَ عَلَيهِ السَّلامُ حِينَ صَلاّها بِغَيرِ وَقتِها و لَكِنَّهُ مَتَى ما

---

[1] سوره المعارج (۷۰) صدر آیه ٤: [فرشتگان و روح به سوی او بالا می‌روند.]

[2] سوره النّساء (٤) صدر آیه ۱۵۸: [بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد.]

[3] سوره فاطر (۳۵) قسمتی از آیه ۱۰: [کلمهٔ پاک و پاکیزه به سوی خداوند بالا می‌رود و عمل صالح آن را بالا می‌برد.]

ذَکَرَها صَلاّها.[1]

حدیث ردّ الشمس برای حضرت سلیمان علیه السّلام

مرحوم شیخ صدوق می‌فرماید: جهّال از اهل خلاف گمان می‌کنند سلیمان علیه السّلام روزی به رسیدگی اسبها مشغول شد تا آنکه خورشید غروب نمود، آنگاه امر کرد که اسبها را برگردانند، و امر کرد که گردنهای آنها را بزنند و پایهای آنها را ببرند و همه را بکشند؛ و گفت: این اسبان مرا از ذکر خدای خود بازداشته است. ولکن مطلب از این قرار نیست؛ مرتبه و مقام پیمبر خدا سلیمان از مثل این کردار برتر است. چون اسبها گناهی نکرده بودند که پایهایشان و گردنهایشان بریده شود. چون آنها به اختیار خود که خود را بر سلیمان عرضه نداشتند و او را مشغول نکردند، بلکه قهراً و اجباراً آنها را بر حضرت سلیمان عرضه داشتند؛ و آنها بهائمی بودند غیر مکلّف به تکلیف.

و قول صحیح آنست که ما روی عن الصادق علیه السّلام أنّه قال: بر سلیمان بن داوود علیه السّلام روزی طرف عصر اسبها را عرضه داشتند؛ مشغول

---

[1] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۸.

نظر کردن به آنها شد تا خورشید در زیر افق پنهان گشت. حضرت به ملائکه گفت: رُدُّوا الشَّمسَ عَلَیَّ حَتَّی اُصَلِّیَ صَلاتِی فی وَقتِها! فَرَدُّوها.[1] پس برخاست و دو ساق و گردن خود را مسح کرد و امر کرد یاران خود را که از آنها نیز نماز فوت شده بود چنین کنند، و این وضوی آنان بود برای نمازشان. پس برخاست و نماز گزارد؛ چون از نماز فارغ شد خورشید پنهان گشت و ستارگان ظاهر شدند؛ و ذَلِکَ قَولُ الله تَعالَی: ﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُۥدَ سُلَيْمَٰنَ نِعْمَ ٱلْعَبْدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ * إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِٱلْعَشِيِّ ٱلصَّٰفِنَٰتُ[2] ٱلْجِيَادُ * فَقَالَ إِنِّيٓ أَحْبَبْتُ حُبَّ ٱلْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِٱلْحِجَابِ * رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًۢا بِٱلسُّوقِ وَٱلْأَعْنَاقِ﴾.[3] و روایت شده است که خدای تعالی خورشید را برای یوشع بن نون وصّی حضرت موسی علیه السّلام برگرداند تا آنکه نمازی که از او فوت شده بود در وقت بجای آورد.[4]

---

[1] [حضرت سلیمان گفت: خورشید را برگردانید تا نمازم را بجای آورم در وقت خود! و ملائکه خورشید را برگرداندند. مترجم]

[2] صافنات: اسبهائی را گویند که روی سه پا بایستند و نوک سمّ دیگر بر زمین بگذارند. جیاد: اسبهای تند رو را گویند. عشیّ: هنگام بعد از عصر است. حبّ الخیر: حب الخیل و المال است.

[3] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۲.

[4] سوره ص (۳۸) آیات ۳۰ إلی ۳۳: [و به داوود (فرزندش) سلیمان را عطا

جاری شدن سنّت ردّ الشمس برای حضرت أمیر علیه السّلام دو مرتبه

از طرف دیگر حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم فرموده است: یَکُونُ فی هَذِهِ الأُمَّةِ کُلُّ ما کانَ فی بَنی إسرائِیلَ حَذْوَ النَّعلِ بِالنَّعلِ و [حَذْوَ] القُذَّةِ بِالقُذَّةِ؛[1] چون خدا فرموده است: ﴿سُنَّةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗا﴾،[2] و قال عزّوجلّ: ﴿وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحۡوِيلٗا﴾.[3]

و این سنّت ردّ شمس بر أمیرالمؤمنین علیه السّلام جاری شد در این امّت. خدا برای آن حضرت دو مرتبه شمس را برگرداند؛[4] یکبار در زمان رسول

کردیم، او بسیار نیکو بنده‌ای بود، زیرا بسیار به درگاه خدا با تضرّع و زاری رجوع می‌کرد. (یاد کن) وقتی که بر او اسبهای بسیار تندرو و نیکو را (هنگام عصر) ارائه دادند (و او به بازدید اسبان پرداخت برای جهاد در راه خدا و از نماز عصر غافل ماند). در آن حال گفت: (افسوس) که من از علاقه و حبّ اسبهای نیکو از ذکر و نماز خدا غافل شدم تا آنکه آفتاب در حجاب شب رخ بنهفت. آنگاه (با فرشتگان موکّل آفتاب) خطاب کرد که (به امر خدا) آفتاب را بر من بازگردانید (چون برگشت اداء نماز کرد) و شروع به دست کشیدن بر ساق و یال و گردن اسبان کرد (و همه را برای جهاد در راه خدا وقف کرد).]

[1] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳.

[2] همان مصدر: [رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: آنچه که در بنی اسرائیل اتّفاق افتاد در امّت من بوقوع خواهد پیوست مانند دو لنگه یک کفش و همچون دو تیر ساخته و پرداخته در کمان. مترجم]

[3] سوره الفتح (٤٨) آیه ۲۳: [سنّت الهی (و قانون نظام ربّانی) بر این بوده (که حق بر باطل غالب شود) و ابداً در سنّت خدا تغییری نخواهی یافت.]

[4] سوره الإسراء (۱۷) ذیل آیه ۷۷: [و این طریقه ما را تغییرپذیر نخواهی یافت.]

الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و یکبار بعد از رحلت آن حضرت.

امّا در زمان حیات آن حضرت، روایت کرده است[1] أسماء بنت عُمَیس که: در وقتی که حضرت رسول الله خواب بودند و سرشان در دامان حضرت علی بن أبی‌طالب علیه السّلام بود نماز عصر از حضرت أمیر فوت شد تا خورشید غروب کرد. حضرت أمیر فرمود:

اللهُمَّ إنَّ عَلِیًّا کانَ فی طاعَتِكَ و طاعَةِ رَسولِكَ، فاردُدْ عَلَیهِ الشَّمسَ! قالَتْ أسماءُ: فَرَأیتُها و اللهِ غَرَبَتْ ثُمَّ طَلَعَت بَعدَ ما غَرَبَتْ، و لَم یَبقَ جَبَلٌ و لا أرضٌ إلاّ طَلَعَت عَلَیهِ حَتّی قامَ عَلِیٌّ علیه السّلام فَتَوَضَّأ و صَلّی ثُمَّ غَرَبَت.[2]

حدیث ردّ الشّمس أمیرالمؤمنین علیه السّلام در أرض بابل

و امّا پس از رحلت حضرت رسول اکرم، روایت کرده است[3] جُوَیریَة بن

---

[1] همان مصدر.

[2] [أمیرالمؤمنین علیه السّلام خطاب به پروردگار عرض کرد: بار إلها به تحقیق علیّ در این قضیّه‌ای که اتّفاق افتاد در طاعت تو و طاعت رسول تو بود، حال که چنین شده است (خورشید غروب کرده درحالیکه آن حضرت نماز عصر را بجای نیاورده بود) خورشید را برگردان تا نماز عصر را بجای آورم.
اسماء می‌گوید: قسم به خدا که با چشمان خود دیدم که خورشید غروب کرد سپس برگشت و طلوع کرد بعد از آنکه غروب کرده بود. و هیچ کوه و زمین مسطّحی نبود الاّ اینکه تابش خورشید او را فرا گرفت، تا اینکه أمیرالمؤمنین علیه السّلام برخاست و وضوء گرفت و نماز عصر بجای آورد سپس خورشید غروب کرد. مترجم]

[3] [احتمال دارد که این جمله از کلام رسول خدا باشد و آن حضرت از خدای متعال تقاضا نموده که خورشید را برای علی بن أبی‌طالب علیهما السّلام

مُسْهِر که: با أمیرالمؤمنین علیه السّلام (علی بن أبی‌طالب) از جنگ با خوارج مراجعت می‌نمودیم، تا همین که به ارض[1] بابِل رسیدیم و می‌خواستیم بگذریم موقع نماز عصر بود؛ حضرت پیاده شد و مردم پیاده شدند. أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ای مردم! هَذِهِ أرضٌ مَلعُونَةٌ قَد عُذِّبَت فی الدَّهرِ ثَلاثَ مَرّاتٍ ـ و فی خَبَرٍ آخَرَ مَرَّتَینِ و هِیَ تَتَوَقَّعُ الثّالِثَةَ ـ و هِیَ إحدَی المُؤتَفِکاتِ، و هِیَ أوَّلُ أرضٍ عُبِدَ فیها وَثَنٌ، و إنَّهُ لا یَحِلُّ لِنَبِیٍّ و لا لِوَصِیِّ نَبِیٍّ أن یُصَلِّیَ فیها؛[2] پس هر کس از شما می‌خواهد نماز بخواند بخواند. همهٔ مردم در دو طرف جادّه مشغول به نماز شدند، خود آن حضرت سوار بغلهٔ رسول خدا شدند و حرکت کردند. جُوَیریَه می‌گوید: من با خود گفتم: سوگند به خدای که من دنبال آن حضرت می‌روم، و امروز در نماز از آن حضرت پیروی می‌کنم؛ پس بدنبال آن حضرت رفتم. سوگند

برگرداند. مترجم]

[1] بابِل: اسم موضع بالعراق قریب الحلّة و بالقرب منه مسجد ردّ الشمس.

[2] [این سرزمین مورد لعن و نفرت خدای تعالی قرار گرفته است و تا کنون سه بار مورد عذاب واقع شده (در خبر دیگر: دو بار مورد عذاب واقع شده و سوّمی آن در انتظار است) و این زمین یکی از بلادی است که اهل خود را به درون برده است و اوّلین جایگاهی است که در آن پرستش بتها شده است و لذا جائز نیست برای پیامبر و وصیّ او که در آنجا نماز بخوانند. مترجم]

به خدای که هنوز از جسر سوراء[1] نگذشته بودیم که خورشید غروب کرد. من در دل خود گمانی بردم؛ حضرت به من متوجّه شد و گفت: ای جویریه! آیا گمانی می‌بری؟ گفتم: آری یا أمیرالمؤمنین. حضرت پیاده شد در کناری و وضو ساخت، پس برخاست و به کلامی سخن گفت که من خوب نفهمیدم الاّ آنکه مثل آنکه عبرانی بود، پس ندا کرد: الصلاة! پس نگاه کردم، قسم به خدا که دیدم خورشید از بین دو کوه سر بر آورد و صدای شدید و مهیبی داشت. حضرت نماز عصر

بجا آورد، و من با آن حضرت نماز خواندم؛ چون از نماز فارغ شدیم شب مانند قبل از نماز به حال خود برگشت. حضرت توجّهی به من فرمود و گفت: ای جُوَیریَة بن مُسْهِر! إنّ الله عزّوجلّ یقول: ﴿فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ﴾؛[2] من از خدای خود به اسم عظیمش تقاضا نمودم و خدا خورشید را برگرداند. و در روایت است که چون جویریة این حقیقت را ملاحظه کرد، گفت: وَصِیُّ نَبِیٍّ و رَبِّ

---

[1] سورَی و سوراء: بلدة بارض بابل و بها نهرٌ یقال له نهر سوراء.

[2] سوره الواقعة (٥٦) آیه ٧٤ و ٩٦: [پس به نام خدای بزرگوار خود تسبیح گوی و آن را به ستایش یاد کن.]

الكَعبَةِ.[1]

مجلس سوّم: تفسير آيه ﴿قَد أَفلَحَ ٱلمُؤمِنُونَ ۞ ٱلَّذِينَ هُم فِى صَلَاتِهِم خَٰشِعُونَ﴾

[1] و فى إرشاد المفيد جعل ردّ الشمس من معجزات أميرالمؤمنين ولكن ذكره بكيفيّة اُخرى، راجع ص ١٩١: [قسم به پروردگار كعبه كه اين مرد (على بن أبى‌طالب) وصىّ رسول خدا مى‌باشد. مترجم]

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و الصّلاة على محمّد و آله الطّاهرين

و لعنة اللَه على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدّين

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ * ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ﴾.[1]

در اين آيهٔ مباركه «فلاح» را كه عبارتست از رستگارى مطلق و فائز شدن در نتيجه، اختصاص به مؤمنينى داده است كه در نماز خود خشوع دارند؛ يعنى دلهاى آنها اتّصال با انوار ملكوتى نموده، توجّه شديد آنها به خدا و عظمت و جلال او موجب شكستگى دلهايشان گشته است. اين دسته از مردمند كه نجات و سعادت از آنِ آنهاست، ولى بقيّهٔ مردم به هر صورت و كيفيّتى كه باشند از سعادت محروم و دست آنها از تجارت سودمند عالم حيات بدون نتيجه و خالى خواهد بود.

بشر تا وقتى كه به ذكر خدا دلش آرام نگرفته است اعتقاد واقعى به ثبات و ابديّت او ندارد، و طبعاً غير او را ابدى مى‌داند؛ گرچه لفظاً و تصوّراً بگويد غير از خدا ابدى و باقى نيست، ولى عملاً

---

[1] سوره المؤمنون (۲۳) آيه ۱ و ۲: [براستى كه مؤمنان رستگار شدند، آنان كه در نمازشان خشوع دارند.]

در تکاپوی وصول به زخارف دنیاست، و این

همان ابدیّت دنیا را در قوّهٔ محرّکه و باعثهٔ نفس او نشان می‌دهد. اگر چیزی از دست او رود کأنّه وجود خود را توأم با شکست می‌بیند، فغان می‌کند؛ و اگر چیزی به دست آورد فوراً به او می‌چسبد و محکم او را می‌گیرد، کأنّه آن چیز برای ابدیّت و فلاح او صد در صد مفید و حتمی است؛ برای حفظ آن می‌کوشد و از دادن آن و انفاق نمودن آن به هر طور که هست تا سر حدّ امکان خودداری می‌کند. این به جهت آنست که انسان هنوز به شرف انسانیّت نرسیده و مقام اصلی خود را درک نکرده است، و خود را در افقهای کوتاه که همان ظاهر زندگی دنیا باشد نگاه داشته است؛

﴿يَعۡلَمُونَ ظَٰهِرٗا مِّنَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ عَنِ ٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ غَٰفِلُونَ﴾[1]

بواسطهٔ نماز نفس وسیع می‌شود و مرغ روح به عالم قدس اوج می‌گیرد

در این حال نفس انسان که ظرفیّتش کوچک است مانند ظرف آبی می‌ماند که چنانچه از او قدری بردارند نقصان در او مشهود می‌گردد، و

---

[1] سوره الرّوم (۳۰) آیه۷: [کفّار و اهل غفلت از حیات دنیا، ظاهری را دانسته‌اند. و ایشان از آخرت غفلت نموده‌اند.]

چنانچه قدری آب بر آن اضافه کنند نیز معلوم و مشهود می‌شود. ولی بواسطهٔ نماز نفس وسیع می‌شود و مرغ روح از این عوالم تنگ و ظلمانی به عالم قدس و روحانی اوج می‌گیرد. در آنجا که دنیا و ما فیها قیمت ندارد، اگر به او هر چه بدهند در او اثری نمی‌نماید و هر چه از او بگیرند در او اثری نمی‌گذارد؛ و نفس او مانند دریا وسیع و پر ظرفیّت گشته و به تجرّد و خدای ابدی و لا یتناهی پیوسته است.

﴿إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ ٱلۡخَيۡرُ مَنُوعًا * إِلَّا ٱلۡمُصَلِّينَ * ٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ دَآئِمُونَ﴾.[1]

هَلوع به معنی شدید الحرص و شدید المیل و شدید الخوف و الاشفاق است، و دو جمله بعد از هلوع حقیقتاً در آیهٔ مبارکه تفسیر آن است. خلاصه غیر از نمازگزارانی که دائماً در نمازند، بقیّهٔ افراد انسان گرفتار و اسیر مال و مَآل و زن و فرزند و جاه و اعتبارند. فقط نمازگزارانند که از این دام بیرون جسته، زنجیرهای هوس را بریده، به بال و پر نفس

---

[1] سوره المعارج (۷۰) آیات ۱۹ الی ۲۳: [بدرستی که انسان بی‌صبر و ثبات و بی‌تحمّل و حریص آفریده شده است. زمانی که به او بدی و شرّی اصابت کند، سخت جزع کننده و فریاد برآورنده است. و زمانی که به او خوبی و خیری برسد، بشدّت منع‌کننده و باز دارنده است. مگر نمازگزاران: آنان که در نماز خود بطور پیوسته دوام دارند.]

خود قدرت داده، بر فراز آسمان قدس به پرواز درآمده، و در آنجا به گرفتاران عالم هوی نظر می‌کنند و بر عقل کوچک و نابینائی آنان نظر می‌فکنند.

در تفسیر مجمع البیان از حضرت أبی‌جعفر علیه السّلام روایت کرده که منظور از دوام در صلاة اتیان نوافل است، و امّا قوله تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ﴾[1] در فرائض و واجبات است. بنابراین باید انسان در موقع نماز، چه واجب و چه مستحبّ کاری کند که خشوع در جان او بنشیند، و توجّه با جان و سرّ خود به حضرت ربّ الأرباب داشته باشد تا در همهٔ اوقات این توجّه و خشوع ملکهٔ او گردد.

حدیث زیبای مصباح الشریعه در باب آداب نماز

در مصباح الشریعة از حضرت صادق علیه السّلام آورده است که آن حضرت فرمودند:

إذا استَقبَلتَ القِبلَةَ فَانسَ الدُّنیا[2] و ما فیها و الخَلقَ و ما هُم فیهِ، و فَرِّغْ [وَ

استَفرِغْ] قَلبَكَ عن [مِنْ] كُلِّ شاغِلٍ يَشغَلُكَ عَنِ اللهِ تَعالَى، و عايِنْ بِسِرِّكَ عَظَمَةَ اللهِ عزّوجل، و اذكُرْ وُقُوفَكَ بَينَ يَدَيهِ؛ قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿هُنَالِكَ تَبۡلُواْ كُلُّ نَفۡسٖ

---

[1] سوره المعارج (۷۰) آیه ۳٤؛ و سوره الأنعام (٦) آیه ۹۲: [و آنان که بر نماز خود محافظت می‌کنند.]؛ ولی در سورهٔ المؤمنون (۲۳) آیه ۹: ﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَوَٰتِهِمۡ يُحَافِظُونَ﴾ به صیغه جمع وارد است.

[2] و فی نسخة: فآیس عن الدنیا.

مَّآ أَسۡلَفَتۡ وَرُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّ﴾.[1] و قِفْ عَلَى قَدَمِ الخَوفِ و الرَّجاءِ، و إذَا كَبَّرتَ فَاستَصغِرْ ما بَينَ السَّمَواتِ العُلَى و الثَّرى دُونَ كِبرِيائِهِ؛ فَإنَّ اللهَ تَعالَى إذا اطَّلَعَ عَلَى قَلبِ العَبدِ و هو يُكَبِّرُ و فى قَلبِهِ عارِضٌ عَن حَقِيقَةِ تَكبِيرِهِ فقَالَ: يا كَذّابُ! أ تَخدَعُنِى؟ و عِزَّتِي و جَلالِي لَأحرِمَنَّكَ حَلاوَةَ ذِكرِى و لَأحجُبَنَّكَ عَن قُربِي و المَسَرَّةِ [المُسَارَّةَ] بِمُناجاتِي!

و اعلَمْ أنَّهُ غَيرُ مُحتاجٍ إلَى خِدمَتِكَ، و هو غَنِيٌّ عَنك و عَن عِبادَتِكَ و دُعائِكَ؛ و إنَّما دَعاكَ بِفَضلِهِ لِيَرحَمَكَ و يُبعِدَكَ عن عُقُوبَتِهِ و يَنشُرَ عَلَيكَ مِن بَرَكاتِ حَنانِيَّتِهِ و يَهدِيَكَ إلَى سَبِيلِ رِضاهُ و يَفتَحَ عَلَيكَ بابَ مَغفِرَتِهِ. فَلَو خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى ضِعفِ ما خَلَقَ مِنَ العَوالِمِ أضعافًا مُضاعَفَةً عَلَى سَرمَدِ الأبَدِ لَكانَ عِندَ اللهِ [عِندَهُ] سَواءً، كَفَرُوا بِأجمَعِهِم [بِهِ] أو وَحَّدُوهُ؛ فَلَيسَ لَهُ مِن عِبادَةِ الخَلقِ إلاّ إظهارُ الكَرَمِ و القُدرَةِ. فَاجعَلِ الحَياءَ رِداءً و العَجزَ إزارًا، و ادخُلْ تَحتَ سَرِيرِ [سِترِ] سُلطانِ اللهِ تعالى تَغْتَنِمْ [تَغنَم] فَوائِدَ رُبُوبِيَّتِهِ مُستَعِينًا بِهِ و مُستَغِيثًا إلَيهِ.[2]

---

[1] سوره یونس (۱۰) صدر آیه ۳۰: [در روز رستاخیز، هر نفسی آنچه را که از اعمال خود از پیش فرستاده است واضح و آشکار می‌سازد، و تمام مردم به سوی مولی و صاحب اختیار حقیقی خود که حضرت حقّ است جلّ و عزّ، بازگشت می‌کنند.]

[2] مصباح الشریعة، باب ۳۹، ص ۸۷: [وقتی که رو به قبله برای نماز ایستادی دنیا و آنچه در آنست را به دست فراموشی بسپار و از یاد مردم و آنچه به او مشغولند بیرون آی، و از هر چه که دلت را به خود مشغول می‌کند و از یاد خدا باز می‌دارد، خود را رها کن و به باطن خود عظمت خدا را مشاهده نما و به یاد آور حضورت را نزد خدای عزّوجلّ در روز قیامت...

و بایست درحالیکه هر دو صفت ترس از خدا و امید به رحمت خدا را داری. و هنگامی که تکبیر می‌گوئی، آنچه بین آسمانها و زمین است در مقابل کبریائیّت و عظمت پروردگار باید پست و صغیر باشد. به درستی که خدای تعالی وقتی که آگاه شود بر قلب بندهٔ خود درحالیکه او تکبیر می‌گوید و در قلب، او به چیز دیگری مشغول است و بدون توجّه به این حقیقت و معنی تکبیر می‌گوید، خطاب می‌کند به او و می‌فرماید: ای دروغگو! آیا مرا گول می‌زنی و فریب می‌دهی؟ قسم به عزّت و جلالم که تو را از شیرینی و لذّت ذکر خود محروم می‌نمایم و تو را از پیش خود می‌رانم و بسط مناجاتم را از تو دریغ می‌نمایم.

و بدان که خدای متعال نیازی به خدمت تو ندارد و او از تو و عبادت تو و دعای تو بی‌نیاز است. و فقط بواسطهٔ رحمتش تو را به سوی خود خوانده است تا تو را مورد رحمت قرار دهد و از عقوبتش دور نگه دارد. و از برکت‌های عنایت و لطفش بر تو ببارد و تو را به راه رضایت خود هدایت نماید و درهای آمرزش را به روی تو بگشاید. اگر خدای تعالی دو برابر آنچه از مخلوقاتش در عوالم وجود تا ابدیّت روزگار خلق می‌کرد برای او تفاوتی نداشت چه اینکه آنها به خدا کافر شوند یا موحّد باشند. پس هیچ

در حالات حضرت سجّاد آورده‌اند که:

كانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ علیه السّلام إذا حَضَرَ الصَّلاةُ اقشَعَرَّ جِلدُهُ و اصفَرَّ لَونُهُ و ارْتَعَدَ كَالسَّعَفَةِ.[1]

شرط مهم حضور قلب اقبال به حق در همه افعال و اقوال صلاة

و در کتاب لبّ اللّباب از حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت نموده است که:

عَنِ النَّبِيِّ صلّى اللهَ عليه و آله و سلّم أَنَّهُ قالَ: صَلِّ صَلاةَ مُوَدِّعٍ؛ فَإذا دَخَلتَ فی

مقصود و غرضی برای پروردگار از عبادت خلق نیست مگر اظهار جود و بخشش و قدرت لایتناهی خود.
پس مناسب است که حیاء و شرم را چون لباس برون، و عجز و مسکنت را چون جامهٔ درون خود نمائی و خود را داخل عرش و سریر سلطنت خدای متعال قرار ده تا از فائده‌ها و آثار ربوبیّت او بهره‌مند گردی و از او در امور خود درخواست کمک و مساعدت نمائی و در گرفتاریها به او پناه ببری. مترجم]

[1] سفينة البحار، ج ٢، ص ٤٥؛ مستدرک سفينة البحار، ج ٦ ص ٣٤١؛ بحارالأنوار، ج ٤٦، ص ٥٥: [امام سجّاد علی بن الحسین علیهما السّلام در هنگام نماز بدنش به لرزه می‌افتاد و رنگ صورتش زرد می‌گشت و مانند شاخه‌های درختان مرتعش می‌شد. مترجم]

الصَّلاةِ فَقُلْ هَذا آخِرُ صَلاتِي مِنَ الدُّنيا، و كُن كانَ الجَنَّةَ بَينَ يَدَيكَ و النّارَ تَحتَكَ و مَلَكَ المَوتِ وَراءَكَ و الأنبِياءَ عَن يَمِينِكَ و المَلائِكَةَ عَن يَسارِكَ و الرَّبَّ مُطَّلِعٌ عَلَيكَ مِن فَوقِكَ، فَانظُر بَينَ يَدَى مَن تَقِفُ و مَعَ مَن تُناجِى و مَن يَنظُرُ إلَيكَ![1]

مرحوم مغفور علاّمه بحرالعلوم طباطبائی فرموده است:

و عن الصادق علیه السّلام قال:

كانَ عَلِيٌّ علیه السّلام قَدِ اتَّخَذَ بَيتًا فى دارِهِ لَيسَ بِالكَبِيرِ و لا بِالصَّغِيرِ، و كانَ إذا أرادَ أن يُصَلِّيَ مِن آخِرِ اللَّيلِ أخَذَ مَعَهُ صَبِيًّا لا يَحتَشِمُ مِنهُ حتّى يَذهَبُ مَعه إلَى ذَلِكَ البَيتِ فَيُصَلِّى عَلَيه السّلام.[2]

---

[1] سفينة البحار، ج ٢، ص ٤٥؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ١٠٥: [از رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم روايت است: وقتى كه به نماز برمى‌خيزى آنچنان نماز را بجاى آور گويا آخرين ملاقات و ديدارى است كه با محبوب و پروردگارت دارى. و وقتى كه داخل نماز شدى فرض كن اين آخرين نمازى است كه در دنيا بجاى مى‌آورى. و بهشت را در پيشگاه رويت مشاهده نما و جهنّم را در زير پايت احساس كن و فرشته مرگ را پشت سر خود بپندار و پيامبران را سمت راست و فرشتگان الهى را در سمت چپ خود مشاهده نما و خداى تعالى از بالا ناظر بر اعمال و رفتار تو است. پس بينديش حال در پيشگاه چه كسى ايستاده‌اى و با چه كسى مناجات مى‌نمائى و چه كسى ناظر بر احوال تو است. مترجم]

[2] بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٢٠٩؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ٤٤؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٥٥٥: [امام صادق عليه السّلام فرمود: أميرالمؤمنين عليه السّلام

در ارشاد القلوب آورده است که: وقتی که أمیرالمؤمنین علیه السّلام در جنگ صفّین گرم جنگ و قتال بود، در این حال بین دو صفّ متوجّه خورشید بود که کجا ظهر می‌شود. فقال له ابن عبّاس: یا أمیرالمؤمنین! این چه کاری است؟ حضرت فرمود: نگاه می‌کنم به زوال شمس تا آنکه نماز بخوانیم. ابن عبّاس گفت: آیا در این گیرودار قتال وقت نماز است؟! الآن گرفتاری جنگ چنان ما را

اطاق محقّری را در منزل خود مهیّا نموده بود و هنگامی که قصد اداء نماز شب داشت یک پسر بچّه‌ای غیر ممیّز را با خود به آن اطاق می‌برد (و درحالیکه او خواب بود) حضرت به نماز مشغول می‌شد. مترجم]

مشغول کرده که وقت نماز نداریم. حضرت فرمود: ما به چه علّت با این گروه نبرد می‌کنیم؟ مگر جز برای نماز است؟ ما برای نماز با آنها می‌جنگیم. ابن عبّاس می‌گوید: آن حضرت نماز شب خود را نیز ابداً ترک ننمود، حتّی در لیلة الهریر.

هر چه برای جمعیّت حواسّ و حضور قلب در نماز مفید است مستحبّ می‌باشد

و لذا آنچه برای جمعیّت حواسّ و حضور قلب مفید است، در نماز مستحبّ است؛ مانند آنکه انسان در منزل خود بیتی را برای نماز اختصاص دهد و با حال پریشان وارد نماز نشود، قدری تأمّل کند تا آرام بگیرد، با شکم سیر و مملوّ از طعام روی به نماز نیاورد، در نماز سجّاده بیندازد، انگشتری عقیق دست کند، عطر بزند، مسواک کند، عمامه ببندد و طرف راست او را از زیر حنک بگذراند، لباس سفید در بر کند، نگاهش در مواقع و حالات مختلفهٔ نماز به مواضع معیّنه و مقرّرهٔ در فقه بوده باشد. مستحبّ است نمازهای نوافل خود را در خفیه بخواند، لکن نمازهای واجب را مستحبّ است به جماعت و در مسجد بجای بیاورد.

حالات امام سجّاد علیه السّلام هنگام اقامهٔ نماز

در روایت است که شبی یکی از فرزندان حضرت سجّاد علیه السّلام از مقام مرتفعی بیفتاد و دستش شکست، و از اهل خانه صدا بلند شد؛ همسایگان جمع شده دست طفل را بستند. صدای فریاد طفل بلند و حضرت سجّاد از شدّت اشتغال به خدا و نماز ابداً نمی‌شنیدند. چون صبح شد آن حضرت دست طفل را در گردن آویخته دید، پرسید سبب چیست؟ جریان را به خدمتش عرض کردند.[1]

و در وقت دیگر در حالتی که حضرت در سجده بودند آتشی در خانه گرفت؛ و اهل خانه فریاد می‌کردند: یَا بنَ رَسولِ اللهِ! النَّارِ النّارِ! حضرت متوجّه نشد، تا آنکه آتش را خاموش کردند؛ و پس از مدّتی حضرت سر از سجده برداشت. اهل منزل پرسیدند: چه چیز شما را به خود مشغول نموده بود، بطوری

[1] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۸۰، نقلاً عن عین الحیوة.

که از این آتش منزل غافل شدید؟ حضرت فرمود: آتش کبرای قیامت مرا از این آتش غافل نموده بود.[1]

(در اینجا مناسب است مقداری از اسرار رکوع و سجود و تشهد و قرائت و سلام چنانکه در مصباح الشریعه از باب ١٤ تا باب ١٨ وارد است بیان شود.)

روایت حمّاد بن حبیب و گم کردن راه مکّه و برخورد به امام سجّاد علیه السّلام

قطب راوندی و غیر او روایت کرده‌اند از حَمّاد بن حَبیب کوفی، گوید: سالی به قصد حجّ حرکت کردم. همین که از منزل زباله بیرون رفتم بادی ظلمانی بوزید، و در آن حال تمام قافله را از هم متفرّق کرد. من در آن وادی عظیم متحیّر و سرگردان بماندم؛ و می‌رفتم به تنهائی تا به یک وادی بی‌آب و گیاه رسیدم. شب رسید و من از خوف، خود را بر درختی جای دادم. چون سیاهی شب جهان را فراگرفت جوانی را دیدم با جامهٔ سفید و بوی مشک او را احاطه کرده بود و روی به من می‌آورد. با خود گفتم: این باید یکی از اولیای خدا باشد، و شاید اگر مرا ببیند بجای

---

[1] همان مصدر.

دیگر رود؛ خود را مخفی داشتم تا حالات او را درست بنگرم. آن جوان مهیّای نماز شد و گفت:

يا مَن حَازَ كُلَّ شَيءٍ مَلَكُوتًا و قَهَرَ كُلَّ شَيءٍ جَبَرُوتًا! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ! و أولِجْ قَلبِي فَرَحَ الإقبالِ عَلَيكَ، و ألحِقنِي بِمَيدانِ المُطِيعِينَ لَكَ.[1]

و در نماز بشد. در آن حال دیدم که تمام اعضاء و ارکان او آمادهٔ نماز گردید و حرکات او آرام گرفت. من برخاستم دیدم در آن محل که آن حضرت مهیّای نماز شد چشمهٔ آبی می‌جوشد؛ من نیز تهیّهٔ نماز دیدم، در پشت سر او ایستاده گویا

---

[1] بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٤٠: [ای کسی که ملکوت تو بر همه اشیاء استیلاء یافته و جبروتت همه را در تحت فرمان خود درآورده بر محمّد و آل محمّد درود فرست و در قلب من سرور و انبساط اقبال و روی کرد به خودت را قرار بده. و مرا به وادی حرکت کنندگان و اطاعت کنندگان خودت وارد نما. مترجم]

محرابی در مقابل چشم من ممثّل شد؛ و می‌دیدم آن حضرت را که هر وقت به آیه‌ای می گذشت که در آن وعده یا وعید بود با ناله و حنین آنرا مکرّر می‌نمود. چون تاریکی شب به نهایت رسید از جای خود برخاست و گفت:

يا مَن قَصَدَهُ الضّالُّونَ فَأصابُوهُ مُرشِدًا، و أمَّهُ الخائِفُونَ فَوَجَدُوهُ مَعقِلاً، و لَجَأ إلَيهِ العابِدُونَ فَوَجَدُوهُ مَوئِلاً! مَتَى راحَةُ مَن نَصَبَ لِغَيرِكَ بَدَنَهُ؟ و مَتَى فَرَحُ مَن قَصَدَ سِواكَ بِهِمَّتِهِ [بِنِيَّتِهِ]؟ إلَهِي قَد تَقَشَّعَ الظَّلامُ و لَم أقضِ مِن خِدمَتِكَ وَطَرًا، و لا مِن حِياضِ مُناجاتِكَ صَدرًا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ و آلِ محمّدٍ، و افعَلْ بِي أولَى الأمرَينِ بِكَ يا أرحَمَ الرّاحِمِينَ![1]

حمّاد بن حبیب گوید: من در این حال خوف نمودم که شاید ناگهان این مرد مخفی گردد و اثرش بر من پوشیده ماند، برخاستم و دامنش بگرفتم و گفتم: تو را سوگند می‌دهم به آن کسی که خستگی و ملال و تعب را از تو برداشته، و از شربت رهبت در کام تو ریخته است بر من رحمتی آر! من گم شده‌ام، مرا در رحمت خود

---

[1] بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٤٠: [ای کسی که گمراهان از پی او روان شدند و او را بهترین راهنما و هدایت کننده یافتند و بیمناکان به سوی او حرکت کردند و او را محلّ امن و اتّکاء خود یافتند و عبادت کنندگان به او پناه آوردند و او را جایگاه پرستش و عبادت دیدند. کجاست آرامش برای کسی که بدنش را در غیر مورد رضاء و خواست تو قرار دهد؛ و فرح و سرور برای کسی که همّت و نیّتش را در غیر راه تو صرف کند کی حاصل خواهد شد. خدایا سیاهی شب در حال افول است و طلوع صبح نزدیک و من هنوز دل در گرو عنایت و فضل تو دارم و از تو حظّ و نصیب خود را دریافت ننمودم. و از آبشخوار مناجات و راز و نیاز با تو منصرف نگشتم، بر محمّد و آل محمّد درود بفرست و آنچه به صلاح من است و مورد رضاء و مشیّت تو است از دو طرف امور برای من مقدّر بفرما ای ارحم الرّاحمین. مترجم]

به منزل رسان، من آرزومندم که به کردار و رفتار تو گردم! حضرت فرمود: اگر توکّل به خدا آری ابداً گم نخواهی شد، ولکن مرا متابعت بنمای. پس

آن حضرت به کنار درخت آمد و دست مرا بگرفت، و من چنین خیال می‌نمودم که زمین از زیر پای من حرکت می‌کند، تا آنکه صبح طالع شد؛ حضرت فرمود: بشارت باد بر تو که این مکّهٔ معظّمه است! من که صدای ضجّه و غوغای حجّاج را شنیدم، عرض کردم: تو را سوگند می‌دهم به آنکه به او در روز آزفة و در روز فاقة نیاز داری، به من بگوئی که تو کیستی؟ فرمود: حال که سوگند دادی می‌گویم: منم علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبی‌طالب.[1]

[1] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۸.

مجلس چهارم: تفسیر آیه ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلمُشرِكِينَ﴾

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و الصّلاة على محمّد و آله الطّاهرين

و لعنة اللَه على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدّين

﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾.[1]

روح دين عبادت و روح عبادت اتّصال به خداست؛ بنابراين در بين جميع عبادات اگر درست بنگريم چون نماز جهت عبادتيّت در او از تمام عبادات قويتر است، بنابراين نماز بهترين عملى است كه با بجا آوردن آن منظور از تشريع دين به عمل مى‌آيد.

هر يک از عبادات ظاهرى دارد و باطنى؛ در بعضى از آنها جهت ظاهر قوى است مانند جهاد، خمس، صلهٔ رحم، انفاق به فقرا كه جنبهٔ مصلحت نوعى و اجتماعى در آنها مراعات شده، و اگر آنها را انسان براى خدا بجاى آورد صحيح و داراى اجر و مزد است. ولى در بين آنها نماز هيچ جنبهٔ ظاهرى و منفعت خارجى شخصى و اجتماعى ندارد و فقط و فقط جنبهٔ عباديّت و اتّصال قوى و انقطاع به خدا

[1] سوره الرّوم (۳۰) آيه ۳۱: [و نماز را بر پا داريد؛ و از مشركين نباشيد!]

در او ملاحظه شده، و از جمیع عبادات در این معنی قوی‌تر است. کسانی که برای نماز علل مادّی و منافع شخصی یا اجتماعی تصوّر می‌نمایند، از قبیل نظافت و حرکت و عدم تجاوز به حقوق مردم و انفاق به فقرا و امثال ذلک بسیار اشتباه می‌کنند؛ زیرا این خواص اختصاص به نماز ندارد، و در افعال کثیری می‌توان این خواص را ولو به زیاده از نماز جستجو نمود. سرّ تشریع نماز را باید اتّصال به خدا دادن دانست و به ماوراء عالم طبیعت راه پیدا نمودن و به ابدیّت پیوستن و با ملک الأرباب راز و نیاز گفتن. این نمازیست که انسان را از فحشاء و منکر باز می‌دارد.

نماز متجلّی شدن به انوار جمال خدا و متحلّی شدن به أسماء و صفات کریمهٔ اوست

نماز متجلّی شدن به انوار جمال خدا و متحلّی شدن به اسماء و صفات کریمهٔ اوست. نماز است که انسان را از سطح بهیمیّت بالا برده، در عالم انسان قرار می‌دهد؛ گرچه منافعی دیگر در بر دارد لکن همهٔ آنها ضمنی و تبعی است و آن منافع در مقابل اتّصال بنده به خداوند مانند قطره‌ای در مقابل دریاست.

كَتَبَ الرِّضا عَلِيُّ بنُ مُوسىَ عليه السّلام إلَى مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ فيما كَتَبَ مِن جَوابِ مَسائِلِهِ: أنَّ

عِلَّةَ الصَّلاةِ أنَّها إقرارٌ بِالرُّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ، و خَلعُ الأندادِ، و قِيامٌ بَينَ يَدَيِ الجَبّارِ جَلَّ جَلالُهُ بِالذِّلَّةِ [بِالذُّلِّ] و المَسكَنَةِ و الخُضُوعِ، و الاعتِرافِ و الطَّلَبُ لِلإقالَةِ مِن سالِفِ الذُّنُوبِ، و وَضعُ الوَجهِ عَلَى الأرضِ كُلَّ يَومٍ إعظامًا لِلَّهِ جَلَّ جَلالُهُ، و أن يَكُونَ ذاكِرًا غَيرَ ناسٍ و لا بَطِرٍ، و يَكُونُ خاشِعًا مُتَذَلِّلاً راغِبًا طالِبًا لِلزِّيادَةِ فى الدِّينِ و الدُّنيا، مَعَ ما فيهِ مِنَ الإيجابِ و المُداوَمَةِ عَلَى ذِكرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِاللَّيلِ و النَّهارِ، و لِئَلاّ يَنسَى العَبدُ سَيِّدَهُ و مُدَبِّرَهُ و خالِقَهُ فَيَبطَرَ و يَطغَى، و يَكُونَ ذَلِكَ فى ذَكَرِهِ لِرَبِّهِ جَلَّ و عَزَّ و قِيامِهِ بَينَ يَدَيهِ زاجِرًا لَهُ عَنِ المَعاصِى و مانِعًا لَهُ مِن أنواعِ الفَسادِ.[1]

چون این معنی معلوم گشت، به پیرو آن معلوم می‌شود که نماز ستون دین است و بدون نماز دینداری بر شخص مفهوم صحیحی ندارد. در کافی و من لایحضره الفقیه روایت کرده‌اند: در کافی از زراره عن أبی‌عبدالله علیه السّلام قال:

قالَ رَسولُ اللهِ صلّى اللهُ عليه و آله و سلّم: مَثَلُ الصَّلاةِ مَثَلُ عَمُودِ الفُسطاطِ، إذا ثَبَتَ العَمُودُ نَفَعَتِ الأطنابُ و الأوتادُ و الغِشاءُ، و إذا انكَسَرَ العَمُودُ لَم يَنفَعْ طُنُبٌ و لا وَتِدٌ و لا غِشاءٌ.[2]

و در من لا یحضره الفقیه این روایت را بدون

---

[1] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱٤: [امام رضا علیه السّلام در پاسخ نامهٔ محمّد بن سنان فرمودند: علّت وجوب نماز اقرار به ربوبیّت پروردگار است و نیز انکار امثال او و ایستادن در پیشگاه خدای جبّار در حال ذلّت و مسکنت و خضوع و اعتراف به گناهان و تقاضای عفو و بخشش و گذاردن صورت بروی زمین در هر روز بپاس عظمت پروردگار جلّ جلاله و در حال ذکر و اشتغال به یاد خدا بودن و عدم نسیان و خود سری و اینکه خود را خاشع و پست در مقابل خدای تعالی بداند و رغبت و تمنّای ازدیاد دین و دنیای خود را داشته باشد با الزام و تداوم بر یاد خدا در شبانه روز و برای اینکه بنده هیچگاه آقا و تدبیر کنندهٔ امور و خالق خود را فراموش نکند تا خودسری و طغیان بر او چیره گردد تا اینکه یاد خدا و وقوف در نزد او، او را از معاصی باز دارد و از انواع فساد مانع گردد. مترجم]

[2] الکافی، ج ۳، ص ۲٦٦: [امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: نماز مانند عمود خیمه است وقتی عمود پا برجاست ریسمانها و میخها و پردهٔ خیمه مفید واقع می‌شوند و وقتی که عمود شکسته شود دیگر نه ریسمانها و نه میخها و نه پرده فائده‌ای نخواهند داشت. مترجم]

ذکر سند از رسول الله نقل می‌کند بدون اختلافی در لفظ آن.[1]

همهٔ پیامبران سفارش به اقامهٔ نماز شده‌اند

چون نماز حقیقت و ستون دین است لذا خداوند هر پیغمبری را که فرستاده است او را امر به اقامهٔ نماز نموده است؛ حضرت لقما ن[2] می‌فرماید: ﴿يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ﴾.[3]

و دربارهٔ حضرت مسیح بن مریم نقل از آن حضرت می‌کند که می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي عَبۡدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِيَ ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيۡنَ مَا كُنتُ وَأَوۡصَٰنِي بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمۡتُ حَيًّا﴾.[4]

ملاحظه می‌شود که حضرت مسیح تصریح

---

[1] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۱.

[2] در نبوت لقمان خلافست؛ بعضی از اخبار دلالت بر نبوّت دارد و بعضی دلالت بر جلالت قدر او فقط دون نبوّت.

[3] سورهٔ لقمان (۳۱) آیه ۱۷: [ای فرزند عزیزم، نماز را به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و (بر این کار از مردم نادان) هر آزار بینی، صبر پیش گیر، که این نشانه‌ای از عزم ثابت (مردم بلند همّت) در امور عالم است.]

[4] سوره مریم (۱۹) آیه ۳۰ و ۳۱: [آن طفل (به امر خدا به زبان آمد و) گفت: همانا من بنده خاص خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوّت عطا فرمود. و مرا هر کجا که باشم مایه برکت (و رحمت) گردانید، و خداوند مرا سفارش به نماز و زکات نمود تا مادامی که زنده هستم.]

می‌کند که خدا سفارش نماز را به من نموده است در تمام مدّتی که من حیات دارم، کأنّه نماز از وظائف حتمیّه‌ایست که ابداً از شخص زنده برداشته نمی‌شود.

روایاتی از أهل بیت سلام الله علیهم أجمعین وارد است که: الصَّلاةُ لا تُترَکُ بِحالٍ؛ یا آنکه الصَّلاةُ لا تَسقُطُ بِحالٍ. و در شریعت اسلام در هیچ لحظه از لحظات انسان مکلّف، نماز از او به عذری از أعذار ساقط نخواهد شد. و دربارهٔ حضرت موسی بن عمران وارد است که حضرت ربّ العزّة به او خطاب نموده، می‌فرماید:

﴿إِنِّيٓ أَنَا۠ رَبُّكَ فَٱخۡلَعۡ نَعۡلَيۡكَ إِنَّكَ بِٱلۡوَادِ ٱلۡمُقَدَّسِ طُوٗى * وَأَنَا ٱخۡتَرۡتُكَ فَٱسۡتَمِعۡ لِمَا يُوحَىٰٓ * إِنَّنِيٓ أَنَا ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدۡنِي وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ﴾.[1]

در این آیه خداوند تعلیل وجوب نماز را به ذکر خود می‌فرماید؛ یعنی برای آنکه به یاد من باشی باید إقامهٔ نماز بنمائی. و راجع به حضرت ابراهیم علیه الصلاة و السّلام در دعای آن

---

[1] سوره طه (۲۰) آیه ۱۲ الی ۱٤: [من هستم تحقیقاً پروردگار تو! پس دو نعل خود را از پا بیرون کن! تو اینک در وادی مقدّسی که نام آن وادی طوی است می‌باشی. و من تو را (به رسالت خود) برگزیدم، در این صورت به سخن وحی گوش فرا ده. منم خدای یکتا که هیچ خدایی جز من نیست، پس مرا (به یگانگی) بپرست و نماز را مخصوصاً برای یاد من بپادار.]

حضرت به پروردگار می‌فرماید:

﴿رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ عِندَ بَيۡتِكَ ٱلۡمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجۡعَلۡ أَفۡـِٔدَةٗ مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهۡوِيٓ إِلَيۡهِمۡ وَٱرۡزُقۡهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَشۡكُرُونَ﴾،[1] تا می‌رسد به آیه ٤٠ که می‌فرماید: ﴿رَبِّ ٱجۡعَلۡنِي مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلۡ دُعَآءِ﴾.[2]

معلوم می‌شود که اقامهٔ نماز بهترین امر خیری بوده است که حضرت ابراهیم برای خود و ذریّهٔ خود تقاضا نموده است. و باز دعا نموده و می‌گوید: خدای ما! این دعای مرا به مرحلهٔ اجابت برسان!

و راجع به حضرت اسماعیل ـ علی نبیّنا و آله و علیه السّلام ـ می‌فرماید: ﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِسۡمَٰعِيلَ إِنَّهُۥ كَانَ صَادِقَ ٱلۡوَعۡدِ وَكَانَ رَسُولٗا نَّبِيّٗا * وَكَانَ يَأۡمُرُ أَهۡلَهُۥ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِۦ مَرۡضِيّٗا﴾.[3]

در این آیهٔ مبارکه ملاحظه می‌شود که خداوند در مقام تعریف و تمجید از حضرت اسماعیل

---

[1] سوره إبراهیم (١٤) آیه ٣٧: [پروردگارا، من برخی از ذرّیّه و فرزندان خود را به وادی بی‌کشت و زرعی نزد بیت الحرام تو مسکن دادم، پروردگارا، تا نماز را به پا دارند، پس تو دلهایی از مردمان را به سوی آنها مایل گردان و به انواع ثمرات آنها را روزی ده، باشد که شکر تو به جای آرند.]

[2] [پروردگارا، مرا و از ذرّیّه‌ام نیز کسانی را نمازگزار گردان، و بار الها دعای مرا بپذیر.]

[3] سورهٔ مریم (١٩) آیه ٥٤ و ٥٥: [و یاد بیاور در کتاب اسماعیل را که حقّاً او در وعدهٔ خود، صادق بود. و حالش چنین بود که اهل خود را به نماز و زکات امر می‌کرد؛ و او در نزد پروردگارش پسندیده بود.]

بهترین فعلش را بیان می‌کند؛ و او آنکه اهل خود را امر به نماز و زکات می‌نموده است. و در سورهٔ انبیاء که حالات حضرت ابراهیم و حضرت لوط و اسحاق و یعقوب را نقل می‌کند، سپس می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَٰهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِمْ فِعْلَ ٱلْخَيْرَٰتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَوٰةِ وَكَانُواْ لَنَا عَٰبِدِينَ﴾.[1]

و راجع به حضرت خاتم النبیّین محمّد بن عبدالله صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ * وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْـَٔلُكَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ﴾.[2]

در این آیهٔ شریفه خدا پیغمبرش را امر می‌کند که اهلش را امر به نماز کند، و در این امر بسیار پافشاری و ایستادگی نماید.

هیچ کس چون ائمهٔ اثنا عشریهٔ شیعه در اقامهٔ نماز ایستادگی و پا فشاری ننموده است

---

[1] سورهٔ الأنبیآء (۲۱) آیه ۷۳: [ما آنها را ائمّه‌ای قرار دادیم که هدایت می‌کنند به امر ما، و ما نفس فعل خیرات و إقامهٔ صلاة و إیتاء زکات را به آنها وحی کردیم و اینان از عبادت کنندگان برای ما بودند.]

[2] سوره طه (۲۰) آیه ۱۳۱ و ۱۳۲: [و هرگز به متاع ناچیزی که به قومی از آنان (قومی کافر و جاهل) در جلوه حیات دنیای فانی برای امتحان داده‌ایم چشم آرزو مگشا، و رزق خدای تو بسیار بهتر و پاینده‌تر است. و امر کن اهلت را به نماز و در آن پافشاری کن! ما از تو روزی (کسی را) نمی‌طلبیم بلکه ما به تو (و دیگران) روزی می‌دهیم، و عاقبت نیکو مخصوص (اهل) پرهیزکاری و تقواست.]

و دربارهٔ ائمّهٔ معصومین صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین در آیهٔ مبارکهٔ نور که حقیقت وجود و کیفیّت انعکاس انوار احدیّت را در مشکاة وجود آنها بیان می‌فرماید، در ذیل آن می‌فرماید: ﴿رِجَالٌ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٞ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ

وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ يَخَافُونَ يَوۡمٗا تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلۡقُلُوبُ وَٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾.[1]

حقیقتاً آنها را هیچ چیز از ذکر خدا و اقامهٔ نماز باز نمی‌داشت. تاریخ درخشان ائمّهٔ شیعهٔ اثنا عشریّه هر ورقش گواه صادقیست که در عالم وجود افرادی مانند آنها نیامده‌اند که چنین در امر اقامهٔ نماز ایستادگی و پافشاری نموده باشند.

در مستدرک الوسائل از نفلیّه شهید، و همچنین از أبی‌ذر غفاری نقل می‌کند از حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم که فرمودند:

الصَّلاةُ خَيرُ مَوضُوعٍ، فَمَن شاءَ اسْتَقَلَّ و مَن شاءَ اسْتَكثَرَ.[2]

این حدیث می‌فرماید که: بهترین موضوع از موضوعات وضعیّهٔ شرعیّه و بهترین تحفه از تحفه‌های عالم معنی و آسمان حقیقت برای بندهٔ مؤمن نماز است، که هر چه بتواند بیشتر بجای آورد برای او بهتر خواهد بود.

نماز راه بسوی توحید است و قطع نماز از

---

[1] سوره النّور (٢٤) آیه٣٧: [مردانی که ایشان را باز نمی‌دارد از یاد خدا نه تجارتی و نه خرید و فروشی، و باز نمی‌دارد از برپا داشتن نماز و دادن زکات؛ چرا که در حالی هستند که می‌ترسند از روزی که در آن، دلها و چشمهای بصیرت واژگون گردد.]

[2] مستدرک الوسائل، طبع قدیم، ج ١، ص ١٧٥؛ طبع مؤسسة آل البیت، ج ٣، ص ٤٣: [نماز بهترین حکم از جانب خدای متعال است، پس هر کس می‌خواهد کم بجای آورد و هر کس می‌خواهد زیاد بجای آورد. مترجم]

وحدت بسوی شرک و تفرقه آمدن است

بطور کلّی آنچه از آیات قرآن راجع به سفارش خدا به پیمبرانش استفاده می‌شود آنست که: نماز بهترین عملی است برای بنده؛ و معلوم است که این عمل اگر مقصود رعایت آداب ظاهری باشد که ارزشی ندارد، آن عمل در ردیف سایر اعمال است، بلکه منظور همان حفظ حقیقت و اتّصال عبد به حضرت معبود است و بس! بنابراین میزان سنجش ایمان و کفر همین نماز است.

قالَ المُحقّقُ القاشانی فی المُحَجّةُ البَیضاءِ و فی الصحیح عن الباقر عَلَیه السّلام قالَ: قالَ رَسولُ الله صَلَّی اللهُ علیهِ و آله و سلّم:

ما بَينَ المُسلِمِ و بَينَ أن يَكفُرَ إلاّ أن يَترُكَ الصَّلاةَ الفَرِيضَةَ مُتَعَمِّدًا أو يَتَهاوَنَ بِها فَلا يُصَلِّيها.[1]

و در روایت دیگر وارد است که: مَن تَرَکَ الصَّلاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَد کَفَرَ.[2] و آیه‌ای که در مطلع گفتار ذکر شد که: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ سرّ این معنی را می‌فهماند که نماز راه بسوی توحید است، و قطع نماز از وحدت بسوی شرک و تفرقه آمدن است. لذا در کتاب کافی و من لا یحضره الفقیه آورده‌اند؛ در کافی عن السکونی عن أبی‌عبدالله قال: قال رسول الله: الصَّلاةُ مِیزانٌ مَن وَفَّی اسْتَوفَی،[3] و در فقیه بدون ذکر سند از حضرت رسول الله نقل می‌کند.

نماز میزان و معیار توحید و شرک است

می‌توان گفت که نماز میزان و معیار توحید و شرک است که هر کس حقّ او را ادا کند از معارف الهیّه و وحدت خدای تعالی بهرهٔ کافی خواهد برد. آن کسی که در نماز مانند

---

[1] المحجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳٤۰؛ و رواه ایضاً فی محاسن البرقی، ج ۱، ص ۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۱٦؛ و فی عقاب الاعمال، للصدوق (ره)، ص ۲۳۱: [فاصله‌ای بین اسلام و کفر نیست مگر ترک نماز واجب بصورت عمدی یا سستی نمودن و انجام ندادن آن. مترجم]

[2] بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ٦۷۳؛ رواه الطبرانی فی الأوسط علی ما نقل عنه فی التعلیقة (التعلیقته) علی المحجّة البیضاء: [کسی که نماز را عمداً ترک کند کافر است. مترجم]

[3] المحجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳٤۰؛ و فی تعلیقتها أسندها إلی الکلینی ج ۳، ص ۲٦۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۷.

أمیرالمؤمنین علیه السّلام محو و غرق انوار الهی گردد، بطوری که خود را فراموش کند میزانش سنگین و استیفائش وافی و کافی خواهد بود؛ و آن کسی که جز الفاظ و لقلقهٔ لسانی از نماز بهرهٔ دیگری نداشته باشد میزانش سبک و از معانی و حقیقت نماز ابداً استیفائی ننموده است.

عَن أبِی الحَسَنِ الرِّضا علیه السّلام: أنَّ أمِیرَالمُؤمِنِینَ علیه السّلام کانَ یَقُولُ:

طُوبیَ لِمَن أخلَصَ لِلَّهِ العِبادَةَ و الدُّعاءَ، و لَم یَشتَغِلْ [یَشغَلْ] قَلبَهُ بِما تَرَی عَیناهُ،

و لَم يَنسَ ذِكرَ اللهِ بِما تَسمَعُ اُذُناهُ، و لَم يَحزُنْ صَدرَهُ بِما اُعطِيَ غَيرُهُ.[1] و از رسول اكرم صلّى الله عليه و آله و سلّم:

إنَّ الرَّجُلَينِ مِن اُمَّتِي لَيَقُومَانِ إلى [يَقُومَانِ فى] الصَّلاةِ، و رُكُوعُهُما و سُجُودُهُما واحِدٌ، و إنَّ ما بَينَ صَلاتَيهِما [مِثلُ] ما بَينَ السَّماءِ و الأرضِ؛[2] هذا اشارة إلى الخشوع و عدمه.

البتّه آن كسى كه در نماز محو خدا مى‌گردد، با آن كسى كه در نماز از هستى خود هيچ خارج نمى‌شود نمازشان بين آسمان و زمين تفاوت دارد.

قالَ المُحَقِّقُ الكاشانِي فى المُحَجَّةُ البَيضاءِ: يُنسَبُ إلى مُولانا أميرِالمُؤمِنينَ عَلَيهِ السَّلامُ أَنَّهُ وَقَعَ فى رِجلِهِ نَصلٌ فَلَم يُمْكِنْ مِن إخراجِه؛ فَقَالَت فاطِمَةُ عَلَيها السَّلامُ: أخْرِجوهُ فى حالِ صَلاتِهِ فَإنَّهُ لا يُحِسُّ بِما يَجرِى عَلَيهِ. فَاُخرِجَ و هُوَ عَلَيهِ السَّلامُ فى صَلاتِهِ.[3]

بدون توجّه و حضور قلب نماز ابداً مقبول نيست

مرحوم حجّة الاسلام غزالى در إحياء العلوم تحقيقى دارد و مى‌فرمايد

---

[1] المحجّة البيضاء، ج ١، ص ٣٥٣؛ الكافى، ج ٢، ص ١٦: [امام رضا عليه السّلام از أميرالمؤمنين عليه السّلام نقل مى‌كنند كه مى‌فرمودند: خوشا بحال كسى كه عبادت و دعايش را براى خدا خالص كند و قلبش به آنچه چشمش مى‌بيند متمايل نگردد و آنچه را كه مى‌شنود باعث فراموشى ياد خدايش نشود. و از آنچه به ديگران داده شده است محزون نگردد. مترجم]

[2] فى المحجّة البيضاء، ج ١، ص ٣٤١؛ بحار الأنوار، ج ٨١ ص ٢٤٩: [دو نفر از امّت من به نماز مى‌ايستند درحاليكه ركوع و سجده آنها يكى است ولى بين نماز آن دو مانند فاصله آسمان با زمين فرق است. مترجم]

[3] المحجّة البيضاء، ج ١، ص ٣٩٧: [مرحوم فيض كاشانى در كتاب محجّة البيضاء مطلبى را به أميرالمؤمنين عليه السّلام نسبت مى‌دهد كه روزى در پايش تيرى فرو رفت و قدرت بر بيرون آوردنش را نداشتند پس حضرت فاطمه سلام الله عليها فرمود: در حال نماز تير را از پاى او در آوريد زيرا على در حال نماز احساسى نسبت به بدن و جريانات اطراف خود ندارد. پس تير را در حال نماز بيرون آوردند. مترجم]

که: بدون توجّه و حضور قلب نماز ابداً مقبول نیست، بدلیل آنکه اوّلاً خدا می‌فرماید: ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ﴾،[1] و ثانیاً می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ﴾،[2] و ثالثاً می‌فرماید: ﴿لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ﴾.[3]

در آیهٔ اوّل تعلیل می‌کند وجوب اقامهٔ نماز را به ذکر خدا؛ بنابراین اگر علّت حکم که آن یاد و توجّه به خداست در نماز نباشد نماز بی‌فائده است. و امّا در آیهٔ دوّم صریحاً نهی از غفلت می‌کند. و امّا در آیهٔ سوّم بعضی تفسیر کرده‌اند که مقصود از سُکاری، سُکاری مِن کِثرَةِ الهَمّ، و قِیلَ: مِن حُبِّ الدُّنیَا [می‌باشد]؛ فرض کن همان ظاهرش مراد باشد که سکاری از خوردن مسکرات، ولکن چون در آیهٔ شریفه علّتش بیان شده که می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ﴾، معلوم می‌شود که کسی که در این علّت شریك است گرچه به حبّ دنیا

---

[1] سوره طه (۲۰) آیه ١٤: [و نماز را مخصوصاً برای یاد من بپادار.]

[2] سوره الأعراف (۷) آیه ۲۰۵: [و مباش از کسانی که (از یاد خدای تعالی) غفلت داشته و آگاه نیستند.]

[3] سوره النّسآء (٤) آیه ٤٣: [ای اهل ایمان هنگامی که (از خمر و می) مست باشید نزدیک نماز نروید (نماز نخوانید) تا آنکه بدانید چه می‌گویید.]

یا کثرت هموم باشد نباید در نماز داخل شود مگر آنکه این موانعِ توجّه تامّ را از خود دور کند؛ انتهی.[1]

عن عَائِشَةُ قالَت: كانَ رَسولُ اللهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم يُحَدِّثُنا و نُحَدِّثُهُ، فَإذا حَضَرَتِ الصَّلاةُ فَكَأَنَّهُ لَم يَعرِفنا و لَم نَعرِفهُ اشْتِغالاً بِعَظَمَةِ اللهِ.[2]

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که:

إنَّهُ سُئِلَ عَلَيهِ السَّلامُ عَن حالَةٍ لَحِقَتهُ فى الصّلاةِ حَتَّى خَرَّ مَغْشِيًّا عَلَيه، فَلَمّا أفاقَ قِيلَ لَهُ فى ذَلکَ، فَقالَ: ما زِلتُ اُرَدِّدُ هَذِه الآية عَلَى قَلبى حَتَّى سَمِعتُها مِن المُتَكَلِّمِ بِها، فَلَم يَلبَثْ جِسمِى لِمُعَايَنَةِ قُدرَتِهِ. نقله المجلسى رحمه الله فى البحار من فلاح السائل للسيد ابن طاووس.[3]

و ظاهراً مراد از هذه الآية در کلام حضرت

---

[1] علی ما نقله عنه القاسانی فی المحجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳٤۹.

[2] المحجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۰؛ و فی التعلیقة أنسبها الی الراوندی رحمه الله فی لبّ اللباب کما فی مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲٦٦: [از عایشه نقل شده است: چه بسا اتّفاق می‌افتاد که با رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم مشغول صحبت می‌شدیم و از مطالب مختلف سخن به میان می‌آوردیم تا هنگامی که وقت نماز می‌شد یک مرتبه حال او چنان تغییر می‌کرد گویا اصلاً ما را نمی‌شناسد و ما نیز او را تا بحال ندیده‌ایم بواسطهٔ اشتغال به عظمت پروردگار و نزدیکی وقت ملاقات با او. مترجم]

[3] المحجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۲، به نقل از بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۹۷: [از امام صادق علیه السّلام سؤال شد که چطور در هنگام نماز و قرائت حمد حالتی بر آن حضرت غالب شد که بیهوش بروی زمین افتاد، وقتی که حضرت به حال اعتدال در آمدند فرمودند: پیوسته این آیه را در قلبم مرور می‌کردم تا اینکه از زبان نازل کنندهٔ آن آنرا شنیدم دیگر جسم من یارای تحمّل یک چنین عنایت و افاضه‌ای را نداشت و بر زمین افتاد. مترجم]

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ است، کما آنکه در فلاح السائل به همین قسم از کلینی نقل کرده است.

حالات امام علی بن الحسین علیه السّلام هنگام وضو و اقامهٔ نماز

رُوی عَن عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ عَلَیهِما السَّلامُ إنّه کانَ إذَا تَوَضَّأ اصفَرَّ لَونُهُ، فَیَقُولُ لَهُ أهلُهُ: ما هَذا الَّذی یَعْتارَکَ عِندَ الوُضوءِ؟ فَیَقُولُ: أ تَدرُونَ بَینَ یَدی مَن اُریدُ أقومُ؟[1]

و کانَ الحَسَنُ عَلَیه السّلامُ إذَا فَرَغَ مِن وُضُوئِهِ تَغَیَّرَ لَونُهُ فَقِیلَ لَهُ فی ذَلِکَ، فَقالَ: حَقٌّ عَلَی مَن أرادَ أن یَدخُلَ عَلَی ذِی العَرشِ أن یَتَغَیَّرَ لَونُهُ! و یُروَی مِثلُ هَذا عَن زَینِ العابِدینَ عَلَیه السّلامُ.[2]

در کتاب تهذیب عَن أبِی حَمزَةَ الثُّمالِیِّ، قالَ: رَأیتُ عَلِیَّ بنَ الحُسَینِ علیهما السّلام یُصَلِّی فَسَقَطَ رِداهُ عَن مَنکِبِهِ فَلَم یُسَوِّهِ حَتَّی فَرَغَ مِن صَلاتِهِ؛ قالَ: فَسَألتُهُ عَن ذَلِکَ، فَقالَ: وَیحَکَ أ تَدرِی بَینَ یَدَی مَن کُنتُ؟ إنَّ العَبدَ لا تُقبَلُ مِنهُ صَلاةٌ إلاّ ما أقبَلَ فیهَا. فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداکَ! هَلَکنا. فَقالَ: کَلاّ! إنَّ اللهَ تَعالَی یَتِمُّ [یُتَمِّمُ] ذَلِکَ بِالنَّوافِلِ.[3]

و فی الصَّحیحِ عَن الصَّادق عَلَیه السَّلام: کانَ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ علیهما السّلام إذا قامَ فی الصَّلاةِ

---

[1] علل الشرایع، عن أبان بن تغلب علی ما روی عنه فی المحجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۱.

[2] المحجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۱: [امام حسن مجتبی علیه السّلام هنگام وضوء برای نماز منقلب می‌شدند و رنگ چهره مبارک دگرگون می‌شد. بعضی از اهل منزل به ایشان گفتند: چرا یک چنین حالتی برای شما هنگام وضو عارض می‌شود؟

حضرت فرمود: کسی که آمادهٔ ملاقات و ورود بر یک چنین ذات با عظمت و کبریا است سزاوار است که چنین انقلاب و تغییری در او حاصل شود، و نظیر این حالت از امام سجّاد علیه السّلام نیز نقل شده است. مترجم]

[3] علی ما نقل عنه فی المحجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۲: [از أبی حمزه ثمالی نقل است که روزی علی بن الحسین علیهما السّلام را در حال نماز دیدم که عبا از دوشش افتاده بود و او آنرا بر نداشت تا اینکه از نماز فارغ گردید. پس به آن حضرت عرض کردم این چه حالت است؟ فرمود: وای بر تو، آیا می‌دانی در پیشگاه چه کسی قرار گرفتی؟ به تحقیق که بنده به همان مقدار نماز از او پذیرفته می‌شود که او برای نماز اهتمام نشان داده است. عرض کردم: فدایت گردم، پس ما با این توصیف هلاک شدیم. حضرت فرمود: خیر! مطلب اینطور نیست، خدای متعال این کاستی و سستی را با خواندن نوافل جبران می‌کند. مترجم]

تَغَيَّرَ لَونُهُ، و إذا سَجَدَ لَم يَرفَع رَأسَهُ حَتّى يَرفَضَّ عَرَقًا.[1]

و همچنین از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که قال:

كانَ أبِي عليه السّلام يَقُولُ: كانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليهما السّلام إذا قامَ إلى الصَّلاةِ كَأَنَّهُ ساقُ شَجَرَةٍ لا يَتَحَرَّكُ مِنهُ شَيءٌ إلاّ ما حَرَّكَت الرِّيحُ مِنهُ.[2]

قرائت سر مبارک امام حسین علیه السّلام در شام آیاتی از سورهٔ کهف را

در منتهی الآمال است که قطب راوندی از مِنهال بن عَمرو روایت نموده است که: به خدا سوگند در دمشق دیدم که سر مبارک حضرت سیّد الشّهداء را بر سر نیزه کرده، و شخصی در پیش روی آن حضرت سورهٔ کهف می‌خواند؛ چون به این آیه رسید ﴿أَمۡ حَسِبۡتَ أَنَّ أَصۡحَٰبَ ٱلۡكَهۡفِ وَٱلرَّقِيمِ كَانُواْ مِنۡ ءَايَٰتِنَا عَجَبًا﴾[3] سر مبارک آن حضرت به سخن درآمد

---

[1] المحجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۲؛ و نقلاً فی تعلیقته عن الکافی. و ارفضاض الدموع: ترشیشها: [در خبر صحیح از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که: حضرت امام سجّاد علی بن الحسین علیهما السّلام هنگامی که به نماز می‌ایستاد رنگ چهره‌اش تغییر می‌کرد و هنگامی که به سجده می‌رفت سرش را بر نمی‌داشت تا اینکه عرق در اطرافش جاری می‌گشت. مترجم]

[2] المحجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۲؛ و فی تعلیقته نقلاً عن الکافی: [در خبر صحیح از امام صادق علیه السّلام نقل شده است: امام سجّاد علی بن الحسین علیهما السّلام هر وقت به نماز برمی‌خاست مانند ساقهٔ درخت هیچ حرکتی از او سر نمی‌زد مگر به همان مقدار که باد برگها را به حرکت در می‌آورد. (مانند چوب خشک بر جای خود استقرار داشت.) مترجم]

[3] سوره الکهف (۱۸) آیه ۹: [تو پنداری که (قصه) اصحاب کهف و رقیم (در مقابل این همه آیات قدرت و عجایب حکمتهای ما) از آیات عجیب

و فرمود: و اللهِ لَقِصَّتُنَا أعجَبُ![1]

آن لشکر سپس حرم رسول خدا را در جامع دمشق که محلّ اسیران بود جای دادند؛ در این حال پیر مردی از اهل شام نزد حضرت سجّاد آمده، گفت:

الحَمدُ لِلَّهِ الَّذِی قَتَلَکُم و [أهلَکَکُم] و أراحَ البِلادَ مِنکم و سَلَّطَ أمِیرَالمُؤمِنِینَ یزیدَ عَلَیکُم![2]

کلام امام سجّاد و مرد شامی هنگام ورود اُسراء به شام

حضرت که سخنان او را خوب إصغاء می‌فرمود، پس از ختم کلامش فرمود:

یا شَیخُ! هَل قَرَأتَ القُرآنَ؟ قالَ: نَعَم! قالَ عَلَیهِ السّلامُ: هَل قَرَأتَ هَذِهِ الآیَةَ: ﴿قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾؟ قالَ: نَعَم! قالَ عَلَیه السَّلامُ: هَل قَرَأتَ هَذِهِ الآیَةَ: ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ﴾؟ قالَ: نَعَم! قالَ عَلَیه السَّلامُ: هَل قَرَأتِ هَذِهِ الآیَةَ: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾؟[3]

قالَ: نَعَم! قالَ عَلَیه السَّلامُ: هَل قَرَأتَ هَذِهِ الآیَةَ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا﴾؟[4]

ماست؟]

[1] [قسم به خدا که داستان ما عجیب‌تر است. مترجم]

[2] [حمد خدا را که شما را کشت و شهرها را از وجود شما امنیّت بخشید و أمیرالمؤمنین یزید را بر شما مسلّط کرد. مترجم]

[3] سوره الأنفال (۸) صدر آیه ٤١: [و بدانید: هرگونه غنیمتی را که به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای رسول خدا، و برای صاحبان قرابت با رسول خدا.]

[4] سوره الأحزاب (۳۳) ذیل آیه ۳۳: [این است و غیر از این نیست که خداوند خواسته است هرگونه آلودگی و پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را به حدّ أعلای طهارت و قداست و نزاهت برساند.]

قالَ: نَعَم![1]

(شیخ) پیرمرد گفت: این آیات اختصاص به ذراری پیغمبر ما دارد، با شما چه مناسبت؟

حضرت فرمود:

وَ اللهِ نَحنُ هُم! بِاللهِ نَحنُ هُم! تَاللهِ نَحنُ هُم![2]

شیخ عمامهٔ خود را به زمین زد و رو به آسمان کرد و گفت: خدا بیزاری می‌جویم از دشمنان آل محمّد از جنّ و إنس! و توبه کرد.[3]

مجلس پنجم تفسیر آیه: ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفا مِّنَ ٱلَّيلِ إِنَّ ٱلحَسَنَتِ يُذهِبنَ ٱلسَّيئاتِ ذَٰلِكَ ذِكرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ﴾

---

[1] [ای پیرمرد آیا قرآن خوانده‌ای، عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای ﴿قُل لَّآ أَس ۡ ُلُكُم ...﴾ عرض کرد: بلی. حضرت فرمودند: آیا این آیه را خوانده‌ای ﴿وَءَاتِ ذَا ٱل ۡ قُر ۡ بَىٰ حَقَّهُۥ﴾؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای؟ ﴿وَٱع ۡ لَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِم ۡ تُم ...﴾ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای؟ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذ ۡ هِبَ عَنكُمُ ٱلرِّج ۡ سَ أَه ۡ لَ ٱل ۡ بَي ۡ تِ﴾ عرض کرد: بلی. مترجم]

[2] [قسم به خدا ما مقصود از این آیات هستیم، سوگند به خدا ما منظور از این آیات می‌باشیم. مترجم]

[3] منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۰۷.

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و الصّلاة على محمّد و آله الطّاهرين

و لعنة اللَه على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدّين

﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ ٱلَّيۡلِ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ﴾.[1]

«و بپای‌دار نماز را در دو طرف روز و پاسی که از شب می‌گذرد، به درستی که حسنات، گناهان را از بین می‌برند؛ این تذکّری است برای افرادی که متذکّر گردند.»

انسان گاهی در این دنیا مبتلا به گناه می‌شود، و گاهی اوقات حسنات از او صادر می‌گردد؛ گناه در وقت غفلت است (لا يَزنِى الزّانِى حِينَ يَزنِى و هو مُؤمِنٌ و لا يَسرِقُ السّارِقُ حِينَ يَسرِقُ و هو مُؤمِنٌ)[2] و طاعت در وقت تذکّر.

نفس انسان که قابلیّت کمال و إرتقاء به مدارج و معارج عالیهٔ انسانیت را

---

[1] سوره هود (۱۱) آیه ۱۱٤.

[2] الکافی، ج ۲، ص ۳۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۲۲، با اندکی اختلاف: [زناکار در حال زنا ایمان ندارد و دزد هنگام سرقت مؤمن نمی‌باشد. مترجم]

دارد، در وقت عروج و کمال، هر نقیصه و گناهی که از او سابقاً سرزده خود بخود آمرزیده و محو خواهد شد. چون بنا بالفرض گناه و معصیت در سطح کوتاه از افق نفس قرار داشت، و فعلاً که نفس از آن افق حرکت کرده و از آن منزل بیرون آمده در منزل بالاتری رفته و در سطحی عالی در پرواز است، آن منزل قبل با تمام آثار و خصوصیّات آن بجای خود مانده و با این نفس حرکت نکرده است؛ لذا گناه و معصیت در این منزل وجود خارجی ندارد. حالتی بود از برای نفس سابقاً روی داده بود و فعلاً که نفس تغییر منزل داده است پاکیزه از گناه وارد شده است. بنابراین تحقیقاً کاری که شخص را جنبش دهد و موجب ارتقاء درجه گردد، خود بخود موجب آمرزش گناهان سابق او که حالات دنیّهٔ نفس او در وهلهٔ سابقه بوده‌اند خواهد بود.

توحید مکفّر ذنوب است، و در عالم توحید اصلاً گناه معنی ندارد

روی این معنی توحید مکفّر ذنوب است، و در عالم توحید اصلاً گناه معنی ندارد. شخصی که به مرحلهٔ توحید رسید، مانند بچه‌ای که از

مادر متولد شده است پاکیزه خواهد بود؛ چون بالفرض گناهان سابقه روی کوری چشم باطن و مشاهدهٔ عالم کثرت و غفلت از خدا و توجّه استقلالی او به ما سوی الله تعالی بوده است. و اصولاً معنی گناه غیر از این چیزی نیست، لیکن چون با مجاهده و ریاضات شرعیه و اطاعت و تسلیم در برابر فرامین خدا حالت او تغییر کرد غفلت او تبدیل به ذکر و چشم حقیقت بین او شفا یافته، و نظر او به تمام موجودات نظر تبعی شده و نظر استقلالی به ذات واجب الوجود افکنده است. در اینجا هر چه است خیر محض است و طهارت محض؛ فلذا عبور از مرحلهٔ شرک به توحید عالیترین توبه و نافع‌ترین قسم از اقسام آمرزش گناه است.

و بالعکس چون نفس انسان قابلیت نزول و تردّی را دارد، اگر طاعتی در مدّتی از او سر زد و سپس از مقام اولیّهٔ خود نزول کرد و حجاب غفلت دیدهٔ باطن او را کور کرد و متوجّه زخارف دنیا شد، خدا را فراموش نمود و به اسباب

دنیا با نظر استقلال نگریست، این نزول نفس موجب حبط و از بین رفتن و نابود شدن حسنات و خیرات سابقهٔ او خواهد بود. چون آن حسنات در منزلی از منازل نفس متناسب آن منزل از او سر زد، و فعلاً که آن منزل را تغییر داده و منزل بدی انتخاب نموده آن آثار سابقه در آن منزل سابقه خواهد ماند و نفس دست خالی بدون حسنه‌ای فعلاً زیست می‌کند، و بطور کلّی مطالب فوق را در دو جمله می‌توان خلاصه نمود:

۱ـ آنکه نفس در قوس صعود و طیّ مدارج کمال در هر منزلی که وارد شود سیّئآت مترتبه در منازل قبل محو و نابود می‌گردد.

۲ـ آنکه نفس در قوس نزول و وارد شدن در مُردیات هوی و نفس امّاره در هر منزلی که نزول کند تمام حسنات و خیرات منازل سابقه حبط و نابود خواهد شد.

آیاتی از قرآن راجع به آمرزش و تکفیر گناهان

راجع به آمرزش و تکفیر گناهان در صورت اول آیاتی در قرآن مجید وارد است:

منها: آنکه در سورهٔ فرقان که صفات عباد الرحمن و خواصّ آنها را یک یک طیّ آیاتی

می‌شمارد، می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا * يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا * إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلٗا صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾.[1]

ملاحظه می‌شود که در اینجا ایمان و عمل صالح و توجّه را مکفّر قتل نفس محرّمه و زنا قرار داده، و در منزل ایمان و عمل صالح که نفس طهارت می‌گیرد و طاهر می‌گردد تمام سیّئآت که آثار نفس بوده تبدیل به حسنات می‌گردد.

منها: آنکه در سورهٔ محمّد می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَءَامَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٖ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡ كَفَّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَأَصۡلَحَ بَالَهُمۡ﴾.[2] در اینجا ایمان به خدا و ایمان به پیغمبر و کتاب خدا و عمل صالح را مکفّر گناهان قرار

---

[1] سوره الفرقان (۲۵) آیات ٦٨ الی ۷۰: [(و بندگان خداوند رحمن) کسانی هستند که: با الله معبود دیگری را نمی‌خوانند. و نفس محترمی را که خداوند کشتن او را مگر به حقّ، حرام نموده است؛ نمی‌کشند؛ و زنا نمی‌نمایند. و کسی که این عمل را انجام دهد، به کیفر و وزر و وبال و عقاب آن خواهد رسید؛ به طوری که عذاب او در روز بازپسین دو چندان می‌شود؛ و در آتش و عذاب با حال مذلّت و خواری و سرافکندگی، مخلّد می‌ماند. مگر کسی که توبه کند، و ایمان بیاورد؛ و کار نیکو و شایسته انجام دهد؛ پس این گروه از مردم کسانی هستند که خداوند بدیهای آنها را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند؛ و خداوند پیوسته آمرزنده و مهربان است.]

[2] سوره محمّد (٤٧) آیه ۲: [و کسانی که ایمان آوردند (ایمان به خداوند) و اعمال صالحه انجام دادند، و ایمان آوردند به آنچه بر محمّد نازل شده است، و آن حقّ است از جانب پروردگارشان؛ خداوند گناهانشان را می‌آمرزد، و دل آنها را برای توحید و عرفان خود اصلاح می‌گرداند.]

می‌دهد.

آیات دالّ بر تکفیر گناهان بواسطهٔ توحید و ایمان

منها: آنکه دربارهٔ اهل کتاب که ایمان ندارند و تقوی ندارند، می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَكَفَّرۡنَا عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَلَأَدۡخَلۡنَٰهُمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ﴾.[1]

و غیر از اینها آیات دیگری که راجع به تکفیر گناهان در قرآن مجید آمده است.

و امّا راجع به گروه دوّم و آن دسته‌ای که چون از منزل اولیّهٔ تقوی و توحید نزول کنند تمام حسنات سابقهٔ آنها حبط و باطل است نیز آیات بسیاری در قرآن مجید وارد است:

---

[1] سوره المآئدة (۵) آیه ٦٥: [و اگر هر آینه اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوی پیشه سازند، ما حتماً از گناهانشان درمی‌گذریم و آنان را در بهشت‌های نعیم وارد می‌سازیم.]

منها: ﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾.[1]

و منها: قوله تعالى: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ * أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾.[2] درست ملاحظه می‌شود که در این دنیا طلب حیات دنیا و زینت او را که حال و ملكۀ نفسی است موجب حبط تمام حسنات و بطلان خیرات و مبرّات و جمیع افعال انسان قرار داده است.

و در سورۀ کهف وارد است که: ﴿قُلۡ هَلۡ نُنَبِّئُكُم بِٱلۡأَخۡسَرِينَ أَعۡمَٰلًا * ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعۡيُهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ يُحۡسِنُونَ صُنۡعًا * أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَيَٰتِ رَبِّهِمۡ وَلِقَآئِهِۦ فَحَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَلَا نُقِيمُ لَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَزۡنٗا﴾.[3]

---

[1] سوره المآئدة (۵) آیه ۵: [و کسی که به مراتب ایمان کفر ورزد پس به تحقیق که عمل او حبط و نابود می‌شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.]

[2] سوره هود (۱۱) آیه ۱۵ و ۱۶: [کسانی که ذات و دیدنشان این بوده است که زندگی دنیوی و زینت‌های غرور آفرین آن را طالب بوده‌اند، ما اعمالی را که انجام داده‌اند به طور اوفی و اتمّ به آنها اشباع می‌کنیم و در حیات دنیوی کاملاً آن اعمال را به نفوس آنها می‌رسانیم، و هیچ کم و کاستی در رسیدن آن اعمال ندارند. آنانند که در جهان آخرت غیر از آتش برای آنها چیزی نیست، و آنچه در دنیا عمل کرده‌اند همه حبط می‌شود و از بین می‌رود، و مکتسبات ایشان همه ضایع و باطل می‌گردد.]

[3] سوره الکهف (۱۸) آیات ۱۰۳ الی ۱۰۵: [ای پیامبر به مردم بگو! آیا من

در اینجا

کفران به آیات خدا و لقای او را موجب حبط اعمال و گم شدن فعّالیتهای دنیوی که بنظر خود آنها خوب بوده است قرار می‌دهد.

در کتاب بحار الأنوار از امالی مرحوم صدوق نقل می‌کند:

إلی أن قال: عَن مُحَمَّدِ بنِ مِسعَرٍ قالَ: كُنتُ عِندَ سُفيانَ بنِ عُيَينَةَ فَجاءَهُ رَجُلٌ، فَقالَ لَهُ: رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم أَنَّهُ قالَ: إنَّ العَبدَ إذا أذنَبَ ذَنبًا ثُمَّ عَلِمَ أنَّ اللَهَ عَزَّوجَلَّ يَطَّلِعُ عَلَيهِ غَفَرَ [غُفِرَ] لَهُ. فَقالَ ابنُ عُيَينَةَ: هَذا كِتابُ اللَهِ عَزَّوَجَلَّ، قالَ اللَهُ تَعالَى: ﴿وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَآ أَبْصَٰرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ * وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَىٰكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ ٱلْخَٰسِرِينَ﴾؛[1] فَإذا كانَ الظَّنُّ هو المُردِيَ كانَ ضِدُّهُ هو المُنجِيَ.[2]

شما را آگاه کنم به آن کسانی که کردارشان از همهٔ افراد زیانبخش‌تر و تهی‌تر و وبال آلوده‌تر باشد؟ آنان کسانی هستند که کوشش و جدیّت آنان در حیات پست دنیوی و زندگی حیوانی گم شد و چنین می‌پنداشتند که کار خوبی انجام می‌دهند آنان کسانی هستند که آیات پرودگارشان و لقاء الله را دروغ شمردند پس اعمال آنها حبط می‌گردد؛ و ما در روز بازپسین برای آنها وزنی و ارزشی اقامه نمی‌کنیم.]

[1] سوره فُصّلت (٤١) آیه ٢٢ و ٢٣: [شما در دنیا چنین قدرتی نداشتید که بتوانید پنهان کنید که گوشهایتان و چشمهایتان و پوست‌هایتان علیه شما تحمّل شهادت نکنند! ولیکن چنان می‌پنداشتید که بسیاری از اعمالی که انجام می‌دهید خدا نمی‌داند، و این گمان و پندار شما که نسبت به پروردگارتان چنین گمان بردید و چنین پنداشتید، شما را از مقام و منزلت خود ساقط کرد و به پستی کشانید و بالنّتیجه از زیانکاران شدید!]

[2] بحار الأنوار، طبع جدید، ج ٦٠، ص ٣: [شیخ صدوق از محمّد بن مسعر روایت می‌کند که گوید: من نزد سفیان بن عیینه بودم که مردی وارد شد و گفت: از پیامبر اکرم روایت شده است که بنده وقتی گناهی مرتکب شود سپس بداند که خدا بر احوال او آگاه است، گناه او بخشوده خواهد شد.

از این مطلب خوب استفاده می‌شود که سوء ظنّ به خدا که از آثار بُعد و وقوع در منزلهای پائین نفس است موجب وقوع در جهنّم می‌شود، نه نفس اعمال

سفیان بن عیینه در پاسخ کلام او گفت: شاهد بر این مطلب این آیه شریفه است: ﴿وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَتِرُونَ أَن يَشۡهَدَ عَلَيۡكُمۡ سَمۡعُكُمۡ وَلَآ أَبۡصَٰرُكُمۡ وَلَا جُلُودُكُمۡ وَلَٰكِن ظَنَنتُمۡ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعۡلَمُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَعۡمَلُونَ * وَذَٰلِكُمۡ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمۡ أَرۡدَىٰكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ بنابراین وقتی ظنّ به عدم آگاهی خدا موجب انحطاط و سقوط است ضدّ آن یعنی گمان به آگاهی خداوند موجب نجات و رستگاری خواهد بود. مترجم]

زشت و گناهان، بلکه طبق قوله تعالی: ﴿وَلَٰكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ * وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ﴾، فقط همین حالت نفسیّهٔ سوء ظن آنها را به جحیم انداخته است؛ در این صورت ضدّش که آن حسن ظنّ به خدا و معرفت آنکه خدا از گناه اطّلاع دارد، نفس این معنی موجب نجات و بهشت خواهد بود.

نماز محو کنندهٔ گناهان است

بنابراین از آنچه ذکر شد معنی آیهٔ عنوان کلام روشن می‌شود که چگونه نماز محو کنندهٔ گناهان است؛ چون نماز از حسنات است و حسنات ماحی سیّئات. حسنه کاری است که خدا او را بپسندد، و خدا چیزی را می‌پسندد که مقرّب عبد باشد به او؛ و مقرّب بنده فعلی است که از روی خلوص بجای آورده شود. بنابراین نماز که توجّه تامّ به خداست مؤمن را در أنوار ملکوتی می‌برد و در آنجا دیگر گناه وجود ندارد.

صَلاة المُؤمِنِ بِاللّیلِ تَذْهَبُ بِما عَمِلَ مِن ذَنبِ النّهارِ

در کافی با سند مّتصل نقل می‌کند از حضرت أبِی‌عَبدِاللَهِ علیه السّلام فی قَولِ اللَهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ

ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾،[1] قالَ:

صَلاةُ المُؤمِنِ بِاللَّيلِ تَذهَبُ بِما عَمِلَ مِن ذَنبٍ بِالنَّهارِ.[2]

و همچنین در همین کتاب با سند متّصل نقل می‌کند از حضرت أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال:

مَن صَلَّى رَكعَتَينِ يَعلَمُ ما يَقُولُ فيهِمَا انصَرَفَ و لَيسَ بَينَهُ و بَينَ اللهِ ذَنبٌ.[3]

و در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت می‌کند:

قالَ صلّى اللهُ عليه و آله و سلّم: إنَّما مَثَلُ الصَّلاةِ فيكُم كَمَثَلِ السَّرِيِّ[4] ـ و هو النَّهَرُ ـ عَلَى بابِ أحَدِكُم، يَخرُجُ إلَيهِ فى اليَومِ و اللَّيلَةِ يَغتَسِلُ مِنهُ خَمسَ مَرّاتٍ؛ فَلَم يَبقَ الدَّرَنُ[5] مَعَ الغُسلِ خَمسَ مَرّاتٍ و لَم تَبْقَ الذُّنُوبُ مَعَ الصَّلاةِ خَمْسَ مَرّاتٍ.[6]

پاک شدن خال سیاه بدن حضرت آدم علیه السّلام بواسطهٔ نمازهای پنجگانه

---

[1] سوره هود (۱۱) قسمتی از آیه ۱۱٤: [البتّه نیکیها (کارهای نیک که برخی از آنها نمازهای پنجگانه است) بدیها (گناهان کوچک) را می‌برند (سبب آمرزش آنها می‌شوند).]

[2] الکافی، ج ۳، ص ۲٦٦: [نماز مؤمن در شب گناهان روز گذشته او را محو خواهد نمود. مترجم]

[3] الکافی، ج ۳، ص ۲٦٦: [کسی که دو رکعت نماز بگزارد و به معانی و مفاهیم آن توجّه داشته باشد از نماز خارج می‌شود درحالیکه دیگر گناهی بین او و خداوند حاجب نمی‌باشد. مترجم]

[4] السَّرِیّ: النهر الصغیر.

[5] الدَّرَن: الوَسَخ.

[6] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۱؛ و رواه فی الوسائل أیضاً بسند آخر مع أدنی اختلاف فی اللفظ، ج ۳، ص ۹: [رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: نماز در میان شما مانند نهر آبی است که در کنار منزل شما جریان دارد، که شخص در شبانه روز پنج بار در میان آن خود را شستشو دهد، دیگر هیچ‌گونه آلودگی بر بدن باقی نمی‌ماند و این چنین است مثل گناهان در ارتباط با نمازهای پنجگانه. مترجم]

و در کتاب من لا یحضره الفقیه[1] روایت می‌کند از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام که آن حضرت فرمودند: چون آدم ابوالبشر از بهشت به زمین نزول کرد، خالی سیاه از فرق سر تا قدمش پیدا شد. اندوه و غصّهٔ او بدین جهت زیاده گشت. جبرائیل نزد او آمده، سؤال نمود: ای آدم! چرا گریه می‌کنی؟ آدم گفت: برای این خال سیاهی که در بدن من ظهور نموده است. جبرائیل گفت: ای آدم! برخیز و نماز را بپای دار که الآن وقت نماز اوّل است.

آدم ایستاد و نماز خواند؛ خال سیاه پائین آمد تا گردن او. جبرائیل در موقع نماز دوّم آمد و گفت: ای آدم! برخیز و نماز کن که الآن وقت نماز دوّم است. آدم برخاست و نماز بجای آورد؛ و خال سیاه تا ناف او پائین آمد. جبرائیل در وقت

[1] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۸، طبع قدیم.

نماز سوّم آمد و گفت: ای آدم! برخیز و نماز بخوان که وقت نماز سوم است. پس آدم برخاست و نماز خواند؛ و خال سیاه تا زانوی او پایین آمد. جبرائیل در وقت نماز چهارم آمد. گفت: ای آدم! برخیز و نماز کن که الآن وقت نماز چهارم است. آدم برخاست و نماز خواند؛ و آن خال تا قدم او پائین آمد. جبرائیل در وقت نماز پنجم آمد، و گفت: ای آدم! برخیز و نماز کن که الآن وقت نماز پنجم است. آدم برخاست و نماز کرد؛ و آن خال بکلّی از بدن او بیرون رفت. سپس حمد خدا را بجای آورده، ثنای او بگفت. پس جبرائیل گفت: ای آدم! مَثَل اولاد تو در این نمازها مثل خود تُست؛ هر کدام از اولاد تو در هر شبانه‌روز پنج نماز بجای آورد از گناهان خارج می‌شود، همچنان که تو از این خال سیاه خارج شدی. مرحوم حاج میرزا حسین نوری أعلی الله مقامه در کتاب مستدرک وسائل الشیعة روایت می‌کند که:

رَأی صلّی اللَه علیه و آله و سلّم رَجُلاً یَقُولُ: اللهُمَّ اغفِر لِی و لا أراكَ تَفعَلُ! فَقالَ صلّی اللَه علیه و آله و سلّم [لَهُ]: لِمَ یَسُوءُ ظَنُّكَ [تُسَوِّءُ ظَنَّكَ]؟ قالَ: [لأنِّ] أذنَبتُ فی الجاهِلِیَّةِ و الإسلامِ. فَقالَ صلی اللَه علیه و آله: أما ما أذنَبتَ فی[1] الجاهِلِیَّةِ فَقَد مَحاهُ الإیمانُ؛ و ما فَعَلتَ فی الإسلامِ الصَّلاةُ إلَی الصَّلاةِ كَفّارَةٌ ما [لِمَا] بَینَهُما.[2]

---

[1] روایات بسیاری داریم که: إنّ الإسلام یجبّ ما قبله.

[2] مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۰ طبع قدیم؛ و ج ۳، ص ١٦ طبع جدید: [روزی رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم مشاهده نمودند مردی می‌گوید: خدایا مرا بیامرز و گمان ندارم که بیامرزی. پس حضرت فرمودند: چرا گمان بد به خدا می‌بری؟ عرض کرد: زیرا من در زمان جاهلیّت و اسلام

نماز گناهان را می‌ریزد، چنانچه برگها از درخت می‌ریزند

در تفسیر مجمع البیان در تفسیر آیهٔ مبارکه ﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾

گناه کرده‌ام. حضرت فرمود: آن گناهانی را که در زمان جاهلیّت انجام دادی ایمان آنها را از بین برده است و امّا آنچه در زمان اسلام مرتکب می‌شوی اداء هر نمازی پس از نماز قبلی در حکم کفّاره آن زمان خواهد شد. مترجم]

آورده است که:

ذَكَرَ الواحِدىُّ بِإسنادِهِ عَن حَمّادِ بنِ سَلَمَةِ عن عَلِىِّ بنِ زَيدِ عن أبى عُثمانَ قالَ: كُنتُ مَعَ سَلمانَ تَحتَ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ غُصنًا يابسًا مِنها فَهَزَّهُ حَتّى تَحاتَ وَرَقَهُ، ثُمَّ قالَ: يا أبا عُثمانَ! ألا تَسأَلُنِى لِمَ أفعَلُ كَذا [هَذا]؟ قُلتُ: و لِمَ تَفعَلُهُ؟ قالَ: هَكَذا فَعَلُهُ رَسولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيه و آله وَ سَلَّم، و أنا مَعَهُ تَحتَ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ مِنها غُصنًا يَابسًا فَهَزَّهُ حَتّى تَحاتَ وَرَقَهُ، ثُمَّ قالَ: ألا تَسأَلُنِى يا سَلمانُ لِمَ أفعَلُ هَذا؟ قُلتُ: و لِمَ فَعَلتَهُ؟ قالَ: إنَّ المُسلِمَ إذا تَوَضَّأَ فَأحسَنَ الوضوءَ ثُمَّ صَلَّى الصَّلَواتَ الخَمسَ تَحاتَتْ خَطاياهُ كَما يَتَحاتُ هَذا الوَرَقُ، ثُمَّ قَرَأ هَذِه الآيَةَ ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ إلى آخرِها.[1]

و همچنین با إسناد خود روایت کرده است از

علىّ بن أبى‌طالب علیه السّلام قال:

كُنّا مَعَ رَسولِ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيه و آلِه و سَلَّم فِى المَسْجِدِ نَنتَظِرُ الصَّلاةَ، فَقامَ رَجُلٌ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ! إنّى أصَبْتُ ذَنْبًا، فَأعْرَضَ عَنهُ. فَلَمّا قَضَى النَّبِىُّ الصَّلاةَ قامَ الرَّجُلُ فَأعادَ القَولَ؛ فَقالَ النَّبِىُّ صَلّى اللهُ عَلَيهِ و آلِهِ و سَلَّم: أَلَيسَ قَد صَلَّيتَ مَعَنا هَذِهِ الصّلاةَ و أحْسَنتَ لَها الطَّهورَ؟ قالَ: بَلَى! قالَ: فَإنَّها كَفّارَةُ ذَنْبِكَ.[2]

احادیثی ذیل آیه شریفهٔ إنّ الحَسَناتِ يُذهِبنَ

---

[1] مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۴۵: [أبی عثمان گوید: با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودیم در این وقت سلمان شاخه خشکی از آن درخت گرفت و تکان داد تا برگهای خشک آن فرو ریخت و سپس خطاب کرد به أبی عثمان و گفت: آیا از علّت این کار از من نمی‌پرسی؟ گفتم: برای چه این کار را انجام دادی؟ گفت: روزی با رسول خدا زیر درختی بودیم و آن حضرت همین کار را انجام دادند و فرمودند: از علّت این عمل سؤال نمی‌کنی؟ عرض کردم: برای چه این کار را انجام دادید؟ فرمودند: مسلمان وقتی وضوء را به صورت نیکو بجای آورد و نمازهای پنجگانه را اداء کند تمام گناهان او ریخته می‌شود مانند برگهای این شاخهٔ خشک. سپس این آیه را تلاوت کردند: ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ ...﴾ مترجم]

[2] مجمع البیان، فی ذیل آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾ ج ۵، ص ۳۴۵: [أمیرالمؤمنین فرمودند: با رسول خدا صلّی الله علیه و آله در مسجد منتظر نماز نشسته بودیم، مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا من گناهی مرتکب شدم. رسول خدا به او توجّهی نکردند. وقتی که نماز بجای آوردیم آن مرد دوباره برخاست و کلام خود را تکرار نمود حضرت فرمودند: آیا با ما نماز نخواندی و وضوء را نیکو بجای نیاوردی؟ عرض کرد: بلی! حضرت فرمودند: همین عمل کفّارهٔ گناه تو است. مترجم]

و در مجمع البيان می‌فرماید:

و رَوَى أصْحابُنا عَن ابنِ مَحبوبٍ عَن إبراهِيمَ الكَرخِى قالَ: كُنتُ عِندَ أبى‌عَبدِاللهِ عَلَيهِ السّلامُ إذ دَخَلَ عَلَيهِ رَجُلٌ مِن أهلِ المَدينَةِ، فَقالَ لَه: مِن أينَ جِئتَ؟ ثُمَّ قالَ لَه: تَقولُ جِئتُكَ مِن هَيهُنا و هَيهُنا لِغَيرِ مَعاشٍ تَطلُبُهُ و لا لِعَملٍ تَكسِبُهُ؛ اُنظُرْ بِماذا تَقطَعُ يَومَكَ و لَيلَتَكَ!

و اعلَمْ أنَّ مَعَكَ مَلِكًا كَريمًا مُؤكّلاً بِكَ يَحفَظُ عَلَيكَ ما تَصنَعُ و يَطَّلِعُ على سِرِّكَ الَّذِى تُخفِيهِ مِن النّاسِ؛ فَاسْتَحيِى، لاتَستَحْقِرَنَّ سَيِّئَةً فَإنّها سَتَسوؤُكَ يَومًا و لا تَحقِرَنَّ حَسَنَةً و إن صَغُرَتْ عِندَكَ و قَلَّت فِى عَينِكَ فَإنّها سَتَسُرُّكَ يَومًا.

و اعْلَمْ أنّه لَيسَ شَىءٌ أضَرَّ عاقِبَةً و لا أسرَعَ نَدامَةً مِن الخَطِيئَةِ، و أنّه لَيسَ شَىءٌ أشدَّ طَلَبًا و لا أسرَعَ دَرْكًا لِلخَطِيئَةِ مِن الحَسَنَةِ؛ أمَا إنّها لَتَدرُكُ الذَّنبَ العَظيمَ القَديمَ المَنسِيَّ عِندَ عامِلِهِ فَتَجْتَذِبُهُ و تَسقُطُهُ و تَذهَبُ بِه بَعدَ إثباتِهِ، و ذَلكَ قَولُ اللهِ سُبحانَهُ: ﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ﴾.[1]

[1] سوره هود (۱۱) ذیل آیه ۱۱٤.

در بحار الأنوار از غوالی اللئالی و مجمع البیان و العیاشی روایت می‌کند از أبوحمزة ثُمالی قال:

سَمِعتُ أحَدَهُما علیه السّلام یَقُولُ إنَّ عَلِیًّا علیه السّلام أقبَلَ عَلَی النّاسِ فَقالَ: أیَّةُ آیَةٍ فی کِتابِ اللهِ أرجَی عِندَکُم؟ فَقالَ بَعضُهُم: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾؛[1] قالَ: حَسَنَةٌ و لَیسَت إیّاها. و قالَ بَعضُهُم: ﴿وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾؛[2] قالَ: حَسَنَةٌ و لَیسَت إیّاها. و قالَ بَعضُهُم: ﴿يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾؛[3] قالَ: حَسَنَةٌ و لَیسَت إیّاها. و قالَ بَعضُهُم: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ * أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَجَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ﴾؛[4] قالَ: حَسَنَةٌ و لَیسَت إیّاها. قالَ: ثُمَّ أحجَمَ النّاسُ فَقالَ: ما لَکُم یا مَعشَرَ المُسلِمِینَ؟ قالُوا لا و اللهِ ما عِندَنا شَیءٌ! قالَ: سَمِعتُ رَسولَ اللهِ صلّی اللهُ علیه و آله و سلّم یَقُولُ: أرجَی آیَةٍ فی کِتابِ اللهِ ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ﴾؛[5] و قالَ: یا عَلِیُّ! و الَّذی بَعَثَنی بِالحَقِّ بَشیرًا و نَذیرًا، إنَّ أحَدَکُم لَیَقُومُ إلَی وُضُوئِهِ فَتَساقَطُ عَن جَوارِحِهِ الذُّنُوبُ، فَإذا استَقبَلَ اللهَ بِوَجهِهِ و قَلبِهِ لَم یَنفَتِلْ عَن صَلاتِهِ و عَلَیهِ مِن ذُنُوبِهِ شَیءٌ کَما وَلَدَتهُ اُمُّهُ، فَأن أصابَ شَیئًا بَینَ الصَّلاتَینِ کانَ لَهُ مِثلُ ذَلِکَ حَتّی عَدَّ الصَّلَواتِ الخَمسَ.

ثُمَّ قالَ: یا عَلِیُّ! إنَّما مَنزِلَةُ الصَّلَواتِ الخَمسِ لاُمَّتی کَنَهَرٍ جارٍ عَلی بابِ أحَدِکُم، فَما یَظُنُّ [ظَنَّ] أحَدُکُم لَو کانَ فی جَسَدِهِ دَرَنٌ ثُمَّ اغتَسَلَ فی ذَلِکَ النَّهَرِ خَمسَ مَرّاتٍ [فی الیَومِ]؛ أ کانَ یَبقی فی جَسَدِهِ دَرَنٌ؟ فَکَذَلِکَ و اللهِ الصَّلَواتُ الخَمسُ لاُمَّتی.[6]

---

[1] سوره النّسآء (٤) صدر آیهٔ ٤٨ و صدر آیهٔ ١١٦.

[2] سوره النّسآء (٤) آیه ١١٠.

[3] سوره الزّمر (٣٩) آیه ٥٣: [ای بندگان من! که بر عمرها و جان‌های خود اسراف کرده و به بیهودگی و تجاوز از حدود الهیّه افراط کرده‌اید، از رحمت خداوند مأیوس نباشید! چون خداوند تمامی گناهان را می‌آمرزد.]

[4] سوره آل عمران (٣) آیه ١٣٥ و ١٣٦.

[5] سوره هود (١١) آیه ١١٤.

[6] بحار الأنوار، طبع سنگی، ج ١٨، ص ٩، و اول ص ١٠ کتاب الصلاة؛ و طبع حروفی، ج ٧٩، ص ٢٢٠؛ و در مجمع البیان، ج ٥، ص ٢٢٠: [ابوحمزه

مَثل نمازهای پنجگانه مثل نهر جاری است که انسان در پنج وقت خود را در آن شستشو می‌دهد

البتّه معلوم است که این فوائد اختصاص به مؤمنینی دارد که اعتقاد و

ثمالی از امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام روایت می‌کند که روزی أمیرالمؤمنین علیه السّلام رو به مردم کردند و فرمودند: کدام آیه در قرآن در نزد شما نویدبخش‌تر است؟ هرکدام آیه‌ای بیان کردند. حضرت فرمودند: همه اینها صحیح است ولی آنچه مورد نظر من است نمی‌باشند. افراد گفتند: ما دیگر آیه‌ای سراغ نداریم. حضرت فرمود: نویدبخش‌ترین آیه را از زبان رسول خدا شنیدم که فرمود این آیه است: ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ﴾. و فرمود: یا علی! قسم به آن کسی که مرا به درستی بشارت دهنده و بیم دهنده قرار داد، بعضی از شما که برخیزد و وضوء بگیرد گناهان از اعضاء و جوارح او به زمین می‌ریزد و وقتی که رو به خدا می‌ایستد و نماز می‌خواند از نماز فارغ نمی‌شود مگر اینکه از گناهان چنان خارج می‌شود که گویا از مادر متولّد شده است، و اگر بین دو نماز گناهی مرتکب شد باز این قضیّه تکرار می‌شود تا اینکه پنج نماز را تمام کند، الخ... . مترجم]

ولایت آنها درست بوده، ولکن گناهانی طبق نفس امّاره از آنها سر زده است؛ ولی کسانی که اعتقاد ندارند و با جحود و استکبار زندگی می‌کنند و دین را ملعبه قرار می‌دهند، نماز آنها جز بُعد از خدا نتیجهٔ دیگری نخواهد داشت. عمر بن سعد نیز بر کشتگان خود نماز خواند، ولیکن بدن مطهّر سبط رسول خدا را با بدنهای مطهّرهٔ اولاد و برادران و بنی اعمام او در سرزمین کربلا عریان گذارد و رفت.

دلداری نمودن حضرت زینب سلام الله علیها

امام سجّاد علیه السّلام را در روز عاشورا ابن قُولوَیه در کتاب کامل از حضرت سجّاد علیه السّلام نقل می‌کند که: چون در یوم الطفّ پدر را در خاک و خون آغشته دیدم و فرزندان او و برادران او و عموهای خود را مقتول نگریستم و زنان و خواهران را مانند اسیران روم و دیلم نگریستم، سخت بر من گران آمد و نزدیک بود جان از قالب تهی کنم؛ عمّه‌ام زینب فریاد برآورد:

مَا لی أراكَ تَجودُ بِنَفسِكَ؟ یا بَقیَّةَ جَدِّی و أبی و إخْوَتی! فَقُلتُ: و کَیفَ لا أجزَعُ و أهلَعُ و قَد أرَی سَیِّدِی و إخوَتی و عُمومَتی و وُلدَ عَمِّی و أهلِی مُضَرَّجِین بِدِمائِهِم مُرَّمَلینَ بِالعَراءِ مُسَلَّبِینَ لا یُکَفَّنونَ و لا یُوارُون و لا یُعَرَّجُ عَلَیهِم أحَدٌ و لایُقَرِّبُهُم بِشِرٍ کَأنَّهُم أهلُ بَیتٍ من الدَیلَمِ و الخَزَر.[1]

---

[1] ناسخ التواریخ، جلد حضرت سیّد الشّهداء علیه السّلام، ج ۳، ص ۳۰؛ العوالم، الامام الحسین علیه السّلام، ص ۳۶۲: [چه شده است گویا با جانت بازی می‌کنی؟! ای بازماندهٔ پدران و برادرانم!

زینب پاسخ داد که: ای برادرزاده جزع مکن که این عهد را رسول خدا با جدّ تو و پدر تو و عموی تو استوار فرمود. خداوند در این امت از قومی پیمان بستد، آنهائی که فراعنهٔ زمین ایشان را نمی‌شناسند لکن در آسمانها و نزد

گفتم: چرا چنین نباشد درحالیکه می‌بینم پدرم و مولایم و برادرانم و عموهایم و عموزادگانم و خویشانم در خون خود آغشته، برهنه و عریان بر روی زمین افتاده‌اند و کسی با آنها کاری ندارد گویا اینها قومی از دیلم و خزر می‌باشند. مترجم]

فرشتگان معروفند؛ آن قوم بیایند و این بدنهای طاهره و این اعضای مقطّعه را بردارند و دفن کنند، و در أرض طفّ علامتی نصب کنند که در مرور دهور و لیالی و ایام محو و مطموس نگردد، و هر چند که سلاطین کفره در اندراس و انطماس آن بکوشند و رنج برند آثار و علامت آن ظاهرتر و علوّ منزلت و رتبت آن هویداتر گردد. چون سخنان زینب به پایان رسید حضرت سجّاد فرمود: این خبر را از کجا می‌گوئی؟

حدیث اُمّ أیمن برای حضرت زینب سلام الله علیها دربارهٔ شهدای کربلا

زینب عرض کرد: اُمّ ایمن برای من حدیث کرد که: روزی رسول خدا به خانهٔ فاطمه آمد و فاطمه برای پدر خود حریره ساخت، و علی علیه السّلام طبقی از خرما بیاورد و من ظرفی از شیر و کره حاضر کردم؛ رسول خدا و اهل بیت همگی دور هم جمع شدند و از حریره و خرما و شیر و کره بخوردند. پیغمبر را از این اجتماع و ترتیب این مجلس سروری در خاطر آمد؛ ناگهان لختی به جانب آسمان نگریست آنگاه به سجده رفت و سخت بگریست. اهل بیت همگی محزون شدند. علی و

فاطمه عرض کردند: یا رَسولَ اللهِ! لا أبکَی اللهُ عَینَیکَ این گریه چیست که دلهای ما را پاره کرد؟

پیغمبر فرمود: ای برادر! من از دیدار شما و اجتماع شما چنان شاد شدم که چنین سرور در خود ندیده بودم. خدا را بدین نعمت سپاسگزاری نمودم؛ ناگاه جبرئیل در رسید و گفت: یا محمّد! خداوند می‌فرماید: من سرور تو را بدانستم و نعمت را بر تو تمام کردم، ایشان و فرزندان ایشان و جمیع دوستان و شیعیان ایشان در بهشت با تو خواهند بود؛ لیکن می‌کشند ایشان را جمعیّتی که خود را از امّت تو می‌پندارند، در صورتی که از تو و خدای تو بری و بیگانه‌اند.

آنگاه جبرئیل گفت: ای محمّد! بعد از تو برادر تو علی مغلوب دشمنان خواهد شد، و او را شریرترین خلق نظیر عاقر ناقهٔ صالح در شهری که دارالهجرة اوست او را شهید خواهد کرد. پس جبرئیل اشاره کرد بسوی حسین و گفت: او را و جماعتی

از اولاد او و برادران و بنی أعمام و جمعی از بزرگان امّت او را در سرزمین طفّ شهید خواهند کرد، و لشکر کفر ایشان را در پرّه افکند؛ در آن حال زمین بلرزد و کوهها متزلزل شود و دریاها به موج درآید و آسمانها مضطرب خواهد شد.[1]

---

[1] این روایت را به قسمی که ذکر شد مرحوم سپهر در ناسخ التواریخ ترجمه نموده است؛ ولیکن اصل آن در کامل الزیارة ص ۱۲۶ بدین طریق است:

حدثنی محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال: حدثنی محمّد بن أبی القاسم ماجیلویه عن محمّد بن علیّ القرشی عن عبید بن یحیی الثوری عن محمّد بن الحسین بن علیّ بن الحسین عن أبیه عن جدّه عن علیّ بن ابیطالب علیه السّلام قال:

زارَنا رَسولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیه و آله و سَلَّم ذَاتَ یومٍ، فَقَدِمْنا إلَیهِ طَعامًا و أهدَتْ إلَینا اُمّ أیمَنَ صَحْفَةً مِن تَمرٍ و قَعْبًا من لَبَنٍ وَ زَبَدٍ فَقَدِمْنا إلیهِ فَأکَلَ مِنْهُ؛ فَلَمّا فَرَغَ قُمْتُ و سَکَبتُ عَلَی یَدَی رَسولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ و آله ماءً، فَلَمّا غَسَلَ یَدَیهِ مَسَحَ وَجهَهُ و لِحیَتَهُ بِبَلَّةِ یَدَیهِ ثُمّ قامَ إلی مَسجِدٍ فی جانِبِ البَیتِ و صَلَّی وَ خَرَّ ساجِدًا فَبَکَی و أطالَ البُکاءَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ فَما اجْتَرَی مِنّا أهْلُ البَیتِ أحَدٌ یَسألُهُ عَن شَیءٍ. فَقامَ الحُسینُ عَلیه السّلام یَدرُجُ حَتَّی صَعَدَ عَلَی فَخذَی رَسولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیه و آله، فَأخَذَ بِرَأسِهِ إلَی صَدْرِهِ و وَضَعَ ذَقَنَهُ عَلَی رَأسِ رَسولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیه و آلِه ثُمّ قالَ: یا أبَتِ ما یُبکِیکَ؟ فَقالَ لَه: یا بُنَیَّ! إنّ نَظَرتُ إلَیکُم الیَومَ فَسَرَرْتُ بِکُم سُرورًا لَم أسُرَّ بِکُم قَبْلَهُ مِثلَهُ، فَهَبَطَ جَبرَئِیلُ فَأخْبَرَنِی إنَّکُم قَتْلَی و إنّ مَصارِعَکُم شَتَّی؛ فَحَمِدْتُ اللهَ عَلَی ذَلك وَ سَألتُ لَکُم الخِیَرَةَ، فَقالَ لَه: یا أبَه! فَمَن یَزورُ قُبورَنا و یَتَعاهَدَها عَلَی تَشَتُّتِها؟ قالَ: طَوائِفَ من اُمَّتِی یُریدونَ بِذلِك بِرّی وَ صِلَتی، أتَعاهَدُهُم فی المَوقِفِ و آخُذُ بِأعْضادِهِم فَاُنجِیهِم مِن أهوَالِهِ و شَدَائِدِهِ؛ تمّت.

لکن ظاهراً آنچه سپهر نقل نموده ترجمهٔ حدیث مذکور نیست و شاید روایت دیگری باشد.

مجلس ششم: تفسیر آیه ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ﴾

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و الصّلاة على محمّد و آله الطّاهرين

و لعنة اللَه على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدّين

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ﴾.[1]

«و اين مردم أمر نشده‌اند مگر آنكه عبادت كنند خدا را، و دين و مَرام را فقط براى او قرار داده و از هر رويّه‌اى اعراض كنند، و فقط اعمال و رفتار خود را در منهج و راه او قرار دهند، و اقامهٔ نماز كنند و ايتاء زكات نمايند؛ و اين دين دين استوار و محكمى خواهد بود.»

آنچه از آيات خدا استفاده مى‌شود آنكه: تمام مردم بايد از تحت عبوديّت امثال خود خارج شده و در تحت عبوديّت و فرمان حضرت رب الأرباب درآيند، و در هيچ يک از شؤون غير از خدا را مؤثّر نبينند، و از هر راه كج و منحرفى بسوى راه مستقيم كه همان ترک ما سوى الله و اقبال به خداست ميل كنند. و البتّه

[1] سوره البيّنة (٩٨) آيه ٥.

متکفّل این غرض اوّلاً نماز است که قلبهای آنها را به خدا می‌پیوندد و آنها را از هر خاطره‌ای جز خدا خالی و رها می‌کند، و ثانیاً زکات است که قدری از مال که نمونهٔ هستی آنهاست از آنها می‌گیرد؛ و اینست تحقیقاً دین استوار و بر اساس حقیقت، نه مجاز و اعتبارات.

خَطَبَ أمِيرُالمُؤمِنينَ عليه السّلام بِذِى قارٍ فَحَمِدَ اللهَ و أثنَى عَلَيهِ، ثُمَّ قالَ:

أمّا بَعدُ: فَإنَّ اللهَ تَبارَكَ و تَعالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صلّى اللَه عليه و آله و سلّم بِالحَقِّ لِيُخرِجَ عِبادَهُ مِن عِبادَةِ عِبادِهِ إلَى عِبادَتِهِ، و مِن عُهُودِ عِبادِهِ إلَى عُهُودِهِ، و مِن طاعَةِ عِبادِهِ إلَى طاعَتِهِ، و مِن وَلايَةِ عِبادِهِ إلَى وَلايَتِهِ، بَشِيرًا و نَذِيرًا [و داعِيًا إلَى اللهِ بِإذنِهِ] و سِراجًا مُنِيرًا.[1]

نماز موجب انقطاع بنده است بسوی خدا و بریدن از تمام ارباب متفرّقون

و مهمترین امری که متکفّل این موضوع است نماز است که موجب انقطاع بنده است بسوی خدا، و بریدن از تمام ارباب متفرّقون و اتّصال به خدای واحد قهّار. لذا اوّل چیزی که از بنده در روز قیامت پرسش می‌شود نماز است.

فى عُيُونِ الأخبارِ بِإسنادِهِ إلى الرّضا [بِالإسنادِ المَذكُورِ فى إسباغِ الوُضُوءِ عَنِ الرِّضا] عَن أبِيهِ عليهما السّلام قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم: إذا كانَ يَومُ القِيامَةِ يُدعَى

---

[1] الكافى، ج ۸، ص ۳۸٦: [امّا بعد: خدای تبارک و تعالی محمّد را به حقّ فرستاد تا بندگانش را از عبادت و انقیاد در برابر بندگانش رها سازد و به اطاعت و عبودیّت در برابر خود درآورد. و از التزام به خواستهای بندگانش خارج سازد و به التزام به خواستهای خودش متوجّه نماید و از طاعت بندگانش به طاعت خود وادار سازد و از استیلاء و سیطره بندگانش به ولایت خود وارد سازد و بشارت و بیم دهنده و چراغ فروزان قرار داد. مترجم]

بِالعَبدِ، فَأوَّلُ شَیءٍ یُسألُ عَنهُ الصَّلاةُ، فَإذا جاءَ بِها تامَّةً و إلاّ زُخَّ [زُجَّ] فی النّار.[1]

و همچنین در سفینة البحار نقل می‌کند از أسرار الصلاة عن أبی‌جعفر علیه السّلام قال:

أوّلُ ما یُحاسَبُ بِه العَبدُ الصّلاةُ، فَإنْ قُبِلَتْ قُبِلَ ما سِواها. إنّ الصّلاةَ إذا إرتَفَعَتْ فی وَقتِها رَجَعَتْ إلی صاحِبِها و هی بَیضاءُ مُشرِقَةٌ، تَقولُ: حَفِظتَنِی حَفَظَكَ اللهُ! و إذا ارتَفَعَت فی غَیرِ وَقتِها بِغَیرِ حُدودِها رَجَعَت إلی صاحِبِها و هی سَوداءُ مُظلَمَةٌ، تَقولُ: ضَیَّعتَنی ضَیَّعَكَ اللهُ![2]

باید نماز را در اوقات خود با شرائط و آداب بجای آورد

بنابراین باید در حفظ نماز بسیار کوشید و آن را در اوقات خود با شرائط و آداب بجای آورد.

در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌کند که:

و قالَ النَّبیُّ صلّی اللهَ علیه و آله و سلّم: ما مِن صَلاةٍ یَحضُرُ وَقتُها إلاّ نادَی مَلَكٌ بَینَ یَدَیِ النّاسِ: أیُّها النّاسُ! قُومُوا إلَی نِیرانِكُمُ الَّتِی أوقَدتُمُوها عَلَی ظُهُورِكُم فَأطفِئُوها بِصَلاتِكُم.[3]

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۱٤ طبع رحلی؛ و ج ٤، ص ۲۹ طبع اسلامیه: [در کتاب عیون اخبار الرّضا از امام رضا از موسی بن جعفر علیهم السّلام روایت است که فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: در روز قیامت بنده را می‌خوانند، اوّل چیزی که از او سؤال می‌شود راجع به نماز او است اگر نمازهایش صحیح و تمام بود اهل نجات خواهد شد و اگر در نماز سستی کرده باشد در آتش خواهد افتاد. مترجم]

[2] سفینة البحار، ج ۲، ص ٤٤ طبع رحلی؛ و ج ٦، ص ۳۳۳ طبع جدید: [امام باقر علیه السّلام فرمودند: اوّلین سؤالی که از فرد در روز قیامت می‌شود مربوط به نماز است. اگر نمازش مقبول شد بقیّه اعمالش مقبول می‌شود. نماز وقتی که در اوّل وقت خوانده شود بالا می‌رود و دوباره بسوی نمازگزار برمی‌گردد درحالیکه نور از آن تابنده و روشن است و می‌گوید: حقّ مرا خوب اداء کردی خدای ترا حفظ نماید و اگر در غیر از وقت خود اداء شود وقتی که به صاحبش برمی‌گردد تاریک و سیاه است و می‌گوید: مرا ضایع کردی خدا ترا ضایع نماید. مترجم]

[3] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸: [پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: هرگاه وقت نماز شود فرشته‌ای در میان مردم ندا درمی‌دهد: ای مردم بپاخیزید و آتشی را که بر پشت خود از گناهان روشن نمودید با اداء نماز خاموش نمائید. مترجم]

در نهج البلاغه وارد است كه: مِمّا كانَ عَلَيه السّلامُ يُوصِى بِهِ أصحابَهُ:

تَعاهَدُوا أمرَ الصَّلاةِ و حافِظُوا عَلَيها و استَكثِرُوا مِنها و تَقَرَّبُوا بِها، فَإنَّها كانَت عَلَى المُؤمِنِينَ كِتابًا مَوقُوتًا؛ أ لا تَسمَعُونَ إلَى جَوابِ أهلِ النّارِ حِينَ سُئِلُوا: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ * قَالُواْ لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ﴾[1] و إنَّها لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّ الوَرَقِ و تُطلِقُها إطلاقَ الرِّبَقِ؛ و شَبَّهَها رَسولُ اللَهِ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم [بِالحَمَّةِ] بِالحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغتَسِلُ مِنها فى اليَومِ و اللَّيلَةِ خَمسَ مَرّاتٍ، فَما عَسَى أن يَبقَى عَلَيهِ مِنَ الدَّرَنِ. و قَد عَرَفَ حَقَّها رِجالٌ مِنَ المُؤمِنِينَ الَّذِينَ لا تَشغَلُهُم عَنها زِينَةُ مَتاعٍ و لا قُرَّةُ عَينٍ مِن وَلَدٍ و لا مالٍ؛ يَقُولُ اللَهُ سُبحانَهُ: ﴿رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَٰرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ﴾. و كانَ رَسولُ اللَهِ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم نَصِبًا بِالصَّلاةِ بَعدَ التَّبشِيرِ لَهُ بِالجَنَّةِ، لِقَولِ اللَهِ سُبحانَهُ: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾، فَكانَ يَأمُرُ [بِها] أهلَهُ و يَصبِرُ عَلَيها [نَفسَهُ]؛ الخطبه.[2]

و امّا راجع به صبرِ حضرت رسول در اقامهٔ

---

[1] سوره المدثر (٧٤) آيه ٤٢ و ٤٣.

[2] نهج البلاغة، ص ٣١٦، خطبه ٢٢٧: [از جمله وصيّتهاى أميرالمؤمنين عليه السّلام به اصحاب در نهج‌البلاغه:
نسبت به مسأله نماز احساس وظيفه و مسئوليّت نمائيد و بر انجام آن محافظت كنيد و زياد آن را بجاى آوريد و بواسطه آن به خدا نزديک شويد. بدرستى كه نماز بر مؤمنين فرض و واجب مى‌باشد، آيا پاسخ اهل جهنّم را نمى‌شنويد وقتى كه از ايشان سؤال شود: چه چيزى شما را بسوى جهنّم روانه ساخت گويند: ما از جمله نمازگزاران نبوديم.
نماز موجب ريختن گناه مى‌شود چنانچه برگهاى درختان فرو مى‌ريزند و آنها را آزاد و رها مى‌نمايد مانند باز شدن گره‌هائى كه بر ريسمان زده شده است.
رسول خدا نماز را تشبيه به چشمهٔ آب گرم نموده است كه نزديک منزل آدمى باشد و او روزى پنج بار خود را در آن شستشو نمايد، ديگر آلودگى بر بدن او باقى نمى‌ماند. و پاسى از مؤمنين حقّ نماز را باز شناختند آن كسانى كه متاع دنيا و دلبستگى به فرزند و مال آنان را از نماز غافل ننمود.
خداى متعال مى‌فرمايد: «مردانى هستند كه پرداختن به تجارت و كسب آنان را از ياد خدا و اقامه نماز و پرداخت زكات غافل نمى‌كند.»
رسول خدا بسيار نسبت به نماز جدّيت و اهتمام داشت خداى متعال مى‌فرمايد: «خويشانت را به اقامه نماز امر نما و خود بر اين مسأله ناظر باش» و دائماً اين موضوع را گوشزد كن. مترجم]

نماز، و استقامت آن حضرت نسبت به خصوص اهل آن حضرت، از أبوسعید خُدرِی روایتست که:

لمّا نُزِلَت هَذِه الآیةُ کانَ رَسولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ و آلِه و سَلَّمَ یَأتِی بابَ فاطِمَةَ و علیٍّ تِسعَةَ أشهُرٍ عِندَ کُلّ صَلاةٍ فَیَقولُ: الصَّلاةُ رَحِمَکُمُ اللهُ! ﴿إِنَّمَا یُرِیدُ ٱللَّهُ لِیُذۡهِبَ عَنکُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَیۡتِ وَیُطَهِّرَکُمۡ تَطۡهِیرًا﴾.[1]

و امّا راجع به اشارهٔ آن حضرت به سؤال از اهل نار، این قضیه در سورهٔ المدّثّر وارد است که:

﴿كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡ رَهِينَةٌ * إِلَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡيَمِينِ * فِي جَنَّٰتٖ يَتَسَآءَلُونَ * عَنِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمۡ فِي سَقَرَ * قَالُواْ لَمۡ نَكُ مِنَ ٱلۡمُصَلِّينَ * وَلَمۡ نَكُ نُطۡعِمُ ٱلۡمِسۡكِينَ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلۡخَآئِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ * حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلۡيَقِينُ * فَمَا تَنفَعُهُمۡ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ﴾.[2]

کسی که نمازهای پنجگانه را حفظ کند خدا به او پانزده خصلت عنایت می‌کند

در روایت وارد است که: قال[3] النبیّ صلّی اللَه علیه و آله و سلّم:

مَن حَفِظَ خَمسَ صَلواتٍ فی أوقاتِها و أتَمَّ رُکوعَها وَ سُجُودَها أکْرَمَهُ اللهُ تَعالی بِخَمسَ عَشَرَ خِصلَةٍ، ثَلاثَةٍ فی الدُّنیا و ثلاثَةٍ عِندَ المَوتِ و ثلاثَةٍ فی القَبرِ و ثلاثَةٍ فی الحَشرِ و ثلاثَةٍ عِندَ الصِّراطِ. أمّا الثلاثَةُ الّتی فی الدُّنیا: فَزادَ عُمرَهُ و مالَهُ و أهلَهُ. و أمّا الثلاثَةُ الّتی عِندَ المَوتِ:

---

[1] سوره الأحزاب (۳۳) ذیل آیه ۳۳: [این است و غیر از این نیست که خداوند خواسته است هرگونه آلودگی و پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را به حدّ أعلای طهارت و قداست و نزاهت برساند.]

[2] مجمع البیان، ج ۷، ص ٦٨: [وقتی این آیه: ﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ ...﴾ نازل شد رسول خدا تا نه ماه هر روز هنگام نماز به در خانه فاطمه و علی می‌آمد و می‌فرمود: وقت نماز است خداوند شما را مورد رحمت خود قرار دهد. ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ ...﴾ مترجم]

[3] لئالی الأخبار، ص ۳۱٤.

فَبَرَائَةٌ مِن الخَوفِ و الفَزَعِ و دُخولِ الجَنَّةِ كَما قَالَ اللهُ تَعالَى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ﴾.[1] و أمّا الثّلاثَةُ الّتی فی القَبرِ: فَيُسَهَّلُ عَلَيه سُؤالُ مُنكَرٍ و نَكيرٍ، و يُوسَّعُ عَلَيه قَبرُهُ، و يُفتَحُ لَه بابٌ مِن الجَنّةِ. و أمّا الثلاثةُ الّتی فی الحَشرِ: فَيُخرَجُ من قَبرِهِ و يَتَلألأُ وَجهُهُ كَالقَمَرِ لَيلَةَ البَدرِ كَما قالَ اللهُ تَعالَى: ﴿يَسۡعَىٰ نُورُهُم بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِم﴾،[2] و يُعطَى كِتابُهُ بِيَمينِهِ، و يُحاسَبُ حِسابًا يَسيرًا. و أمّا الثلاثَةُ الّتی عِندَ لِقآءِ اللهِ: فَرَضِیَ اللهُ تَعَالَى عَنهُ، و السَّلامُ عَلَيهِ، وَ النَّظَرُ إلَيهِ كَما قالَ تَعالَى: ﴿سَلَٰمٞ قَوۡلٗا مِّن رَّبّٖ رَّحِيمٖ﴾ و ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ﴾.

قالَ: و مَن يُهاوِنُ الصَّلَواتَ الخَمسِ عاقَبَهُ اللهُ تَعالَى عَلى خَمسَةَ عَشَرَ خَصلَةٍ،

---

[1] سوره فصّلت (٤١) آیه ٣٠: [کسانی که می‌گویند: پروردگارمان الله است و سپس بر این امر پایداری می‌کنند، فرشتگان بر ایشان فرود می‌آیند که هراسی و غصّه‌ای نداشته باشید؛ و ما شما را بشارت می‌دهیم به بهشتی که در دنیا به شما وعده داده شده بود.]

[2] سوره الحدید (٥٧) قسمتی از آیه ١٢.

ثلاثَةٍ فی الدُّنیا: فَیُرفَعُ البَرَکَةُ مِن رِزقِهِ، و مِن عُمرِهِ، و سِیماءُ الصّالِحِینَ مِن وَجهِهِ. و أمّا الثلاثَةُ الّتی عِندَ المَوتِ: فَیموتُ جائِعًا و عاطِشًا و ذَلیلاً. و أمّا الثلاثة الّتی فی القَبرِ: فَیَضیقُ قَبرُهُ حَتّی یَدخُلَ أضلاعُهُ بَعضُها فی بَعضٍ، و یُسَلَّطُ عَلَیهِ الحَیّاتُ و العَقارِبُ، و یُفتَحُ لَه بابٌ مِن النّارِ، و أمّا الثلاثَةُ الّتی فی الحَشرِ: فَیُخرَجُ مِن قَبرِهِ مُسوَدُّ الوَجهِ، و مَکتُوبٌ فی جَبهَتِهِ هَذا آیِسٌ مِن رَحمَةِ اللهِ تَعالَی، و یُعطَی الکِتابَ مِن وَراءِ ظَهرِهِ. و أمّا الثلاثَةُ الّتی عِندَ لِقاءِ اللهِ تَعالَی: فَلا یُکَلِّمُهُ اللهُ، و لا یَنظُرُ إلَیهِ یَومَ القِیامَةِ، و لا یُزَکّیهِ و لَه عَذابٌ ألیمٌ، کَما قالَ اللهُ تَعالَی: ﴿فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٌ أَضَاعُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُواْ ٱلشَّهَوَٰتِ فَسَوۡفَ یَلۡقَوۡنَ غَیًّا﴾.[1]

---

[1] لئالی الأخبار، ص ۳۲۶: [پیامبر فرمودند: کسی که پنج نوبت نماز را در اوّل وقت خود بجای آورد و رکوع و سجودش را نیکو انجام دهد خداوند او را به پانزده موهبت گرامی می‌دارد که سه تای آن در دنیا و سه عدد آن هنگام مرگ و سه تای دیگر در قبر و سه مورد در صحرای محشر و سه عدد باقیمانده در هنگام عبور از صراط می‌باشد.

امّا آن سه مورد در دنیا: زیادی عمر و مال و فرزندانش می‌باشد. و آن سه مورد هنگام مرگ: آسودگی او از ترس و وحشت قبر و وارد شدن به بهشت است، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِینَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ...﴾

و امّا آن سه چیزی که در قبر خداوند برای او مقرّر فرموده است اینکه سؤال نکیر و منکر را آسان می‌کند، و قبر را برای او توسعه می‌دهد و دری از بهشت بروی او می‌گشاید.

و امّا آن سه موردی که در روز محشر است: از قبر خارج می‌شود درحالیکه صورتش چون قرص ماه می‌درخشد چنانچه خدا می‌فرماید:

«نور آنها در روبرو و اطراف در تلألؤ است»، و کتاب اعمال را به دست راست او می‌دهند، و حساب او را آسان رسیدگی می‌نمایند.

و امّا آن سه چیزی که هنگام ملاقات پروردگار و عبور از صراط به او عطاء می‌شود:

خدا از او راضی و خشنود است، و درود خدا شامل حال او خواهد شد، و خدای متعال به دیدهٔ لطف و مرحمت بر او نظر می‌اندازد. چنانچه می‌فرماید: «درود پروردگار بخشنده بر او نازل خواهد شد» و «در آن روز چهره‌هائی بشّاش و با طراوت است که به سوی پروردگارشان نظر می‌کنند.»

سپس پیامبر فرمودند: و امّا کسی که نمازهای پنجگانه را سست بشمارد

أخباری در شدّت اهتمام صالحین و مؤمنین به نماز

لذا در أخبار از شدّت اهتمام صالحین و مؤمنین بالأخص ائمّهٔ طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین داستانهای عجیبی وارد است:

قالَ عُروَةُ بنُ زُبیرٍ: کُنّا جُلوسًا فی مَسجِدِ رَسولِ اللهِ فَتَذاکَرنا أعمالَ أهلِ بَدرٍ و بَیعَةِ الرِّضوانَ؛ فَقالَ أبوالدَّرداءَ: ألا اُخبِرُکُم بِأقَلِّ القَومِ مالاً و أکثَرِهِم وَرَعًا و أشَدِّهِم إجتِهادًا فی العِبادَةِ؟ قالوا: مَن؟ قالَ: عَلیُّ بنُ أبی‌طالِبٍ سَلامُ اللهِ عَلَیه.

قالَ: رَأیتُهُ فی حائِطِ بَنِی النّجّارِ یَدعُو بِدَعَواتٍ کَثیرَةٍ؛ و ذَکَرَ الدَّعَواتِ إلَی أن قالَ: ثُمّ انْغَمَرَ فی الدُّعاءِ فَلَم أسمَعْ لَهُ حِسًّا و لا حَرَکَةً، فَقُلتُ: غَلَبَ عَلَیهِ النَّومُ لِطُولِ السَّهَرِ أو قَطَعُهُ [قِطْعُهُ] لِصَلاةِ الفَجرِ. فَأتَیتُهُ فَإذَا هُوَ کَالخَشَبَةِ المُلقَاةِ، فَحَرَّکتُهُ فَلَم یَتَحَرَّکْ، فَقُلتُ: إنَّا لِلَّهِ و إنَّا إلَیهِ راجِعُونَ، ماتَ و اللهِ عَلِیُّ بنُ

خداوند او را به پانزده مسأله گرفتار خواهد نمود. سه مورد آن در دنیا است: برکت را از رزق او و عمر او برمی‌دارد و سوم آنکه نور صلاح از چهره او برداشته می‌شود.

و امّا سه موردی که هنگام مرگ برای او حاصل می‌شود: می‌میرد درحالیکه گرسنه و تشنه و ذلیل است. و امّا سه موردی که در قبر برای او خواهد بود: چنان قبر را بر او تنگ می‌گرداند که دنده‌های او در هم فرو خواهند رفت؛ و مارها و عقربها بر او مسلّط خواهند شد، و دری از جهنّم بروی او گشوده می‌گردد. و امّا سه موردی که در محشر برای او خواهد بود: با صورت سیاه از قبر خارج می‌شود، و بر پیشانی او نوشته شده است: این شخص از رحمت خداوند بهره‌ای ندارد؛ و نامه اعمالش از پشت به او داده خواهد شد. و امّا سه موردی که هنگام ملاقات خدا برای او پیش خواهد آمد: خداوند با او سخن نخواهد گفت، و به او توجّهی نخواهد کرد و او را پاک و بدون آلودگی نخواهد نمود و عذابی دردناک برای او خواهد بود. چنانچه فرمود: «سپس بعضی از افراد از پی آنان آمدند درحالیکه نماز را ضایع کردند و به دنبال شهوات حرکت نمودند زود است به مقصدی که برای آنان در نظر گرفته شده است برسند.» مترجم]

أبِي‌طَالِبٍ عَلَيهِ السَّلام! فَأَتَيتُ مَنزِلَهُ مُبَادِرًا أنعَاهُ إلَيهِم؛ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ سلام الله عليها يا أباالدَّرْدَاءِ! مَا كَانَ مِن شَأنِهِ و قِصَّتِهِ؟ فَأخبَرتُهَا الخَبَرَ. فَقَالَتْ: هِيَ و اللهِ يا أباالدَّردَاءِ! الغَشْيَةُ الَّتِي تَأخُذُهُ مِن خَشيَةِ اللهِ تَعالَى! ثُمَّ أتَوْهُ بِمَاءٍ فَنَضَحُوهُ عَلَى وَجهِهِ فَأفَاقَ؛ و نَظَرَ إلَيَّ و أنَا أبكِي فَقالَ لِي: ما يُبكَاؤُكَ يَا أبَاالدَّردَاءِ؟ فَقُلتُ: مِمَّا أراهُ تُنزِلُهُ بِنَفسِكَ. فَقالَ: يا أباالدَّرداءِ! كَيفَ إذا رَأيْتَنِي أُدعَى إلَى الحِسابِ و أيقَنَ أهلُ الجَرَائِمِ بِالعَذَابِ و احْتَوَشَتنِي مَلائِكَةٌ غِلاظٌ زَبانِيَةٌ فِظاظٌ فَوَقَفتُ بَينَ يَدَيِ المَلِكِ الجَبّارِ، قَد أسلَمَنِي الأحِبَّاءُ و رَفَضَنِي [رَحِمَنِي] أهلُ الدُّنيَا لَكُنتَ أشَدَّ رَحمَةً لِي بَينَ يَدَيْ مَن لا تَخفَى عَلَيهِ خافِيَةٌ. فَقالَ أبُوالدَّرداءِ: [فَوَ اللهِ] ما رَأيتُ ذَلِكَ لأحَدٍ مِن أصحَابِ رَسولِ اللهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم.[1]

---

[1] لئالی الأخبار، ص ٣٢٤؛ و این قضیّه را مرحوم صدوق در أمالی، ص ٧٦ الی ٧٩ مفصلاً با ذکر دعاهای آن حضرت آورده است: [عروة بن زبیر گوید: با جماعتی در مسجد رسول خدا نشسته بودیم و سخن از حوادث جنگ بدر و بیعت رضوان به میان آمد. در این وقت ابوالدّرداء گفت: آیا نمی‌خواهید فردی را به شما معرّفی کنم که اموال او از همه کمتر و تقوای او از همه بیشتر و کوشش او در عبادت از همه افزونتر است؟
گفتند: چه کسی است؟ گفت: علی بن أبی‌طالب سلام الله علیه.
گفت: شبی او را در حائط بنی‌النّجّار یافتم که مشغول دعاء و راز و نیاز با خدای تعالی بود همینطور مشغول دعاء و راز و نیاز بود که دیدم صدائی دیگر به گوش نمی‌رسد، و هیچ حرکتی و عملی را از او مشاهده نکردم، با خود گفتم: شاید بر اثر بی‌خوابی و طولانی بودن شب و خستگی خواب بر او عارض گشته است، یا اینکه بواسطه نزدیک شدن طلوع فجر دعا و نیایش خود را قطع نموده است. نزدیک رفتم دیدم مانند چوب خشک بر زمین افتاده است، او را حرکت دادم دیدم حرکت نمی‌کند. با خود گفتم: إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون بخدا قسم علی بن أبی‌طالب فوت نمود. به سرعت آمدم منزل علی تا اهل خانه را بر این مصیبت تسلیت دهم و با خبر گردانم.
حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها فرمود: ای ابوالدّرداء چگونه علی را یافتی و چطور این قضیّه اتّفاق افتاد؟ داستان را برای فاطمه زهراء نقل کردم حضرت فرمودند: ای ابوالدّرداء این حالت غش و بیهوشی را که می‌بینی از خشیت خدا برای علی رخ می‌دهد. آنگاه افرادی آمدند و بر روی علی قدری آب پاشیدند تا حال آن حضرت افاقه پیدا کرد.
در این هنگام چشم علی بر من افتاد و من مشغول گریه بودم، فرمود: از چه می‌گریی ای ابوالدّرداء؟ عرض کردم از این حالتی که بر خود روا می‌داری فرمود: ای ابوالدّرداء چگونه این چنین نباشم درحالیکه مرا برای حساب در روز رستاخیز می‌خوانند و گناهکاران عذاب الهی را مشاهده می‌نمایند و ملائکهٔ عذاب در حالت شدّت و خشونت اطراف مرا گرفته باشند و با عمودهای آتشین مرا تهدید می‌نمایند و من در پیشگاه سلطان عزّت و جبروت قرار گرفته‌ام، دوستان مرا بحال خود گذاردند و اهل دنیا مرا ترک نمودند. از همه افراد به رحمت و مغفرت سزاوارترم نزد کسی که هیچ

و در معراج السعادة از أبی‌طلحهٔ انصاری روایت کرده است که او در بستان خود مشغول خواندن نماز بود، در آن حال صدای مرغی شنید و متوجّه او شد؛ چون نمازش به پایان رسید گفت: مرا بستان چکار آید که حضور قلب مرا در نمازم می‌برد! بستان را به دو هزار درهم فروخت و تداركاً لما فات منه فی صلاته تصدّق بها.[1]

و در کتاب شریف أسرار الصلاة شهید ثانی (ره) نقل نموده که: روایت شده که بعضی از صحابه در حائطی که داشت مشغول خواندن نماز بود؛ در آن حائط درختی بود، پرهای زیبای پرنده‌ای بر روی آن درخت او را متوجّه خود نمود، به شگفت درآورد، و آن طائر قصد پرواز داشت؛ دلش به دنبال آن پرنده رفت و رکعات نمازش را اشتباه نمود، ندانست چند رکعت بجای آورده است. آن حائط را پس از نماز در راه خدا صدقهٔ مستحبّی داد به جهت تدارک نقصانی که

پوشیده‌ای از او مخفی و مستور نخواهد بود.
ابوالدّرداء سپس گفت: به خدا قسم این حالت را در هیچ یک از اصحاب رسول خدا ندیدم. مترجم]

[1] علی ما نقل عنه فی لئالی الأخبار، ص ٣٢٤.

در نماز برای او رخ داده است.[1]

و فی روضة الأنوار للمحقّق سبزواری: کان بعضهم یصلّی فی البستان، پس ناگهان یك بازی را دید که در روی درختی قصد صید پرنده‌ای دارد، و آن پرنده از این شاخه به آن شاخه برای فرار و نجات خود پرواز می‌کرد؛ متوجّه این داستان شد و ندانست چقدر نماز خوانده است. سپس خدمت حضرت رسول اللَه صلّی اللَه علیه و آله و سلّم مشرّف شد و قضیّه را بیان کرد و گفت: یا رسول اللَه! من این باغ را در راه خدا صدقه دادم. حضرت رسول اللَه باغ را به دو هزار درهم فروختند و به فقرا تقسیم کردند.

نماز تا حدّی اهمیّت دارد که در هیچ حال ساقط نمی‌شود

نماز تا سرحدّی دارای اهمیّت است که در هیچ حال از انسان ساقط نمی‌گردد. اگر کسی متمکّن از غسل و وضوء است باید بجا آورد؛ و اگر زخم و جراحات دارد باید جبیره کند؛ و اگر بهیچوجه متمکّن نیست و یا استعمال آب بطور کلّی ضرر دارد باید تیمّم کند. اگر خودش

---

[1] همان مصدر.

متمکّن از وضوء نیست باید دیگری او را وضوء دهد؛ و اگر خود متمکّن از تیمّم نیست باید دیگری او را تیمّم دهد. اگر قدرت بر قیام دارد باید ایستاده نماز گزارد؛ و اگر قدرت بر قیام مستقلاً بدون اعتماد ندارد باید ایستاده تکیه کند و نماز گزارد؛ و اگر اصلاً قدرت بر قیام ندارد باید بنشیند و نماز گزارد؛ و اگر نمی‌تواند، بر طرف راست بطوری که تمام مقادیم بدن او به سمت قبله باشد نماز گزارد؛ و اگر قدرت ندارد، بر طرف چپ بخوابد بطوری که تمام مقادیم بدن او رو به قبله باشد و نماز بخواند؛ و اگر نمی‌تواند، به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد و نماز گزارد؛ این راجع به افعال نماز.

و امّا اقوال: اگر می‌تواند باید به زبان جاری کند؛ و اگر نه، به قلب خود

خطور دهد و رکوع و سجود را ایماءً کند (یعنی با اشارهٔ سر رکوع و سجده نماید) و اگر ایماء نمی‌تواند با بستن چشم قصد رکوع و سجود کند و با باز کردن آنها قصد سر برداشتن از رکوع و سجده نماید؛ و اگر در گل و باتلاق فرو رفته یا غرق شده باید نماز خود را إیماءً بخواند؛ و اگر مسافر است یا خوف دارد شکسته، و الاّ باید غریق و موتحل نماز را تمام بخواند؛ اگر می‌تواند به زبان و الاّ به قلب بخواند و رکوع و سجود را باید ایماءً بجای آورد.

کیفیت نماز خوف

و امّا نماز خوف و مطارده که در هنگام جنگ اتّفاق می‌افتد: اگر جماعت مسلمین خوف دارند از اتمام نماز چهار رکعتی، باید دو رکعت نماز خوف گزارند. اگر ممکن است قسمتی از لشکر موقتاً دفع کفّار کنند، در این صورت باید دو دسته شوند: دستهٔ اوّل با امام نماز را شروع کنند و یک رکعت با امام نماز را بجای آورند و با خود در نماز اسلحه نیز بردارند، و دستهٔ دیگر به پاسبانی و محافظت این دسته و اموال مسلمین مشغول شوند؛ همین که امام برای رکعت دوّم برخاست دیگر حمد و سوره نخواند بلکه فقط بایستد و آن دستهٔ اول فرادا یک رکعت دیگر خود را بجای

آورند و نماز را تمام کرده سلام نماز را بگویند و بروند به پاسبانی مشغول و در دفع دشمن بکوشند، و دستهٔ دیگر که تا بحال به پاسبانی مشغول بودند بیایند و با امام وارد جماعت شوند، و امام مشغول خواندن حمد و سورهٔ رکعت دوّم خود گردد (این دسته نیز باید هنگامی که وارد می‌شوند سلاح با خود داشته باشند) امام چون رکعت دوّم خود را خواند و سر از سجدهٔ دوم برداشت تشهّد نخواند، بلکه همینطور فقط بنشیند و این دستهٔ دوم برخیزند و رکعت دوّم خود را فرادا بجای آورند، و هنگامی که سر از سجده برداشتند امام مشغول خواندن تشهّد و سلام گردد و این طائفه با امام تشهّد و سلام بگویند و از نماز خارج شوند؛ بنابراین گروه اوّل با تکبیر امام داخل در نماز شدند و گروه دوّم با تسلیم امام از نماز خارج شدند.

و این کیفیّت را خداوند سبحانه در سورهٔ نساء، آیه ۱۰۲ بیان می‌فرماید: ﴿وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُوٓاْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَٰحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾.[1]

نزول جبرئیل و آوردن کیفیّت نماز خوف را در سنهٔ ششم از هجرت

هنگامی که در سنهٔ ششم از هجرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم برای عمره با هزار و چهار صد نفر از اصحاب حرکت کردند بسوی مکّهٔ معظّمه و در ارض حُدیبیّه فرود آمدند، چون این خبر به مکّه رسید، بنا بر تفسیر قمی[2] قریش خالد بن ولید را با دویست سوار به جلو فرستادند و در کوهها با رسول الله برخورد

---

[1] [و هر گاه شخص تو در میان سپاه اسلام باشی و نماز بر آنان بپا داری باید آنها با تو مسلّح به نماز ایستند، و چون سجده نماز به جای آوردند (و نماز را فُرادی تمام کردند) در پشت سرِ شما رفته و گروهی که نماز نخوانده بیایند و با تو نماز گزارند و البته با لباس جنگ و اسلحه، زیرا کافران آرزو و انتظار دارند که شما از اسلحه و اسباب خود غفلت کنید تا ناگهان یکباره بر شما حمله‌ور شوند. و چنانچه بارانی یا مرضی شما را از برگرفتن سلاح به رنج اندازد باکی نیست که اسلحه را فروگذارید ولی از دشمن برحذر باشید خدا برای کافران عذابی سخت خوارکننده مهیّا ساخته است.]

[2] تفسیر المیزان، ج ۵، ص ٦٥.

کردند. در راه موقع ظهر رسول الله امر کردند به بلال اذان بگوید؛ و پیغمبر با مردم نماز گزاردند. خالد بن ولید گفت: اگر ما در نماز بر آنها حمله کرده بودیم همه را از دم شمشیر گذرانیده بودیم، چون آنها ابداً نماز خود را قطع نمی‌کنند، ولیکن الآن موقع نماز عصر نزدیک است و این نماز برای آنها از نور چشمشان بهتر است،

چون داخل در نماز شوند ناگهان بر آنها حمله آوریم. جبرائیل نازل شد و کیفیت نماز خوف را آورد که: ﴿وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ﴾، الخ.

جریان غورث بن حارث محاربی که قصد کشتن رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را نمود

و در مجمع وارد است که همین قضیّه باعث اسلام خالد بن ولید شد. و در مجمع البیان در ذیل قوله تعالی: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى﴾ آورده است که: ذکر أبوحمزه ـ یعنی الثمالی ـ فی تفسیره: حضرت رسول الله برای غزوه و جنگ با بنی أنمار خارج شدند، خداوند آنها را به هزیمت داد و مسلمین ذراری و اموال به دست آوردند. پیغمبر با مسلمین از کوه پائین آمدند و هیچیک از دشمنان نبودند و اثری از آنها نبود؛ همگی سلاح خود را زمین گذاردند.

حضرت از نزد مسلمین برای قضاء حاجت بیرون شدند، درحالیکه سلاح خود را گذارده بودند. حضرت یک وادی از اصحاب دور شدند برای قضاء حاجت؛ در این حال باران سختی گرفت و وادی پر از آب شد و میان رسول الله و مسلمین حائل گشت؛ حضرت در زیر درختی نشستند. در این حال غَورث بن الحارث المُحارِبی حضرت را از بالای کوه دید. یاران غورث فریاد برداشتند که: ای غورث این محمّد است که از اصحابش جدا مانده است! غورث گفت: خدا مرا بکشد اگر الآن من محمّد را نکشم! از کوه به سرعت با شمشیر کشیده پائین آمد، و پیغمبر صلّی الله علیه و آله متوجّه نبودند که ناگهان بر سر رسول الله با شمشیر کشیده ایستاد و گفت:

مَن یُعصِمُكَ مِنّی الآنَ؟ فَقالَ الرَّسولُ: اللهُ![1]

غورث از این پاسخ بِرُو به زمین درافتاد. حضرت برخاستند و شمشیر او را برداشته و قال:

یا غَورَثُ! مَن یَمنَعُكَ مِنّی الآنَ؟ قالَ: لا أحَدٌ![2]

حضرت فرمودند: آیا شهادت بر یگانگی خدا

---

[1] [چه کسی تو را از دست من حفظ خواهد نمود؟ رسول خدا فرمود: الله. مترجم]

[2] [ای غورث چه کسی ترا از گزند من مانع خواهد شد؟ گفت: هیچ کس. مترجم]

و نبوّت و عبودیّت من می‌دهی؟ گفت: نه! ولیکن من عهد می‌کنم که با تو ابداً جنگ نکنم، و دشمنی را بر علیه تو کمک ننمایم! حضرت شمشیرش را دادند.

فَقالَ غَورَثُ: واللهِ لأنتَ خَيرٌ مِنِّی! قالَ صَلَّى اللهُ عَلَيه و آلِهِ و سَلَّم: إِنّ أَحَقُّ بِذَلِك![1]

سپس غورث بسوی یارانش رفت؛ گفتند: ای غورث! دیدیم تو را که با شمشیری کشیده بر بالای سر او ایستاده‌ای، چرا شمشیر را بر او فرود نیاوردی؟ غورث گفت: خدا نگذارد. اراده کردم که او را از دم تیغ بگذرانم، نفهمیدم که ناگهان گویا کسی محکم بر پشت من کوفت و من برو در افتادم و شمشیر از دستم رها شد، محمّد به سرعت او را برداشت.

باری چون غورث مراجعت کرد، رفته رفته آب وادی فرو نشست و حضرت نزد اصحاب مراجعت نمود و آنها را از واقعه مطّلع فرمود، و این آیه را بر آنها تلاوت فرمود: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾.[2]

کیفیّت نماز مطارده

---

[1] [غورث گفت: قسم به خدا تو از من بهتری. پیامبر فرمودند: من سزاوارترم این گونه رفتار نمایم. مترجم]

[2] مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۱۷.

و امّا کیفیت صلاة مطارده (و آن نمازی است که در صحنهٔ جنگ امام نتواند لشکر را به دو قسمت نماید؛ گیرودار و زد و خورد به حدّی است که مجال آن نیست): در این صورت در همان حال زد و خورد مؤمنین نماز خود را می‌خوانند. امام تکبیر می‌گوید، همهٔ مؤمنین می‌گویند؛ اگر بتوان رو به قبله و اگر نه به هر سمتی که مشغول کارزارند در همان جهت نماز می‌خوانند. و بر قَرْبُوس

زین سجده می‌کنند؛ و اگر نتوانند ایماءً رکوع و سجود را بجای می‌آورند، و اگر ایماءً نتوانند با غمض عین رکوع و سجده، و با فتح آن قصد سر برداشتن از رکوع و سجده می‌کنند، و نماز را در عین مواجهه و زد و خورد تمام می‌کنند. و اگر جنگ به حدّی است که مجال خواندن حمد و سوره را نیز نمی‌دهد در این حال به عوض هر رکعت یک مرتبه سُبحانَ اللهِ و الحَمدُ لِلّهِ و لا إلَهَ إلاّ اللهُ و اللهُ أکبَرُ می‌گویند. بنابراین نماز در این هنگام عبارت است از: یک تکبیر و دو مرتبه تسبیحات اربعه (بدل رکعتین) و یک تشهد و تسلیم.

و در شرح لمعه وارد است که: حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام و اصحابش در لَیلة الهَریر نماز ظهرین و عشائین را بدین کیفیّت بجای آوردند.

کیفیّت نماز امام حسین علیه السّلام در ظهر عاشورا

نماز ظهر را حضرت سیّد الشّهداء علیه السّلام به طریق نماز خوف بجای آوردند، و داستانْ آنکه: أبو ثُمامَهٔ صیداوی نزدیک زوال به خدمت حضرت آمد و عرض کرد: یا بن رسول الله، جانم فدای تو باد! نزدیک است که کشته شدن شما نزدیک شود، و سوگند به خدا که کشته

نشوی تا من در خدمت تو کشته شوم و خود را در خاک و خون غلطان ببینم؛ لکن دوست دارم نماز ظهر را با تو بجای آورم سپس به ملاقات خدا بروم. حضرت سر بسوی آسمان برداشت و فرمود: آری ظهر شده است؛ یاد نماز نمودی خدا تو را از نمازگزاران محسوب دارد! از این قوم بخواهید تا دست از جنگ بردارند تا نماز بجای آوریم. حُصَین بن تَمیم چون این بشنید فریاد برداشت: نماز شما مقبول نیست! ـ عجب است که نماز پسر پیغمبر قبول نباشد؛ و نماز آنها قبول باشد آن فرزند پیغمبری که در سنّ کودکی خدا به پیغمبر امر می‌کند که برای متابعت و تعلیم او هفت مرتبه تکبیرة الاحرام را تکرار کند! ـ باری حَبیب بن مَظاهِر فرمود: ای غدّار نماز پسر رسول خدا قبول نیست و نماز تو مقبول است! حصین بر حبیب حمله کرد، حبیب شمشیر بر او انداخت و بر صورت اسب او خورد؛ حصین از روی اسب به زمین

افتاد، یارانش او را از چنگ حبیب ربودند. حبیب رجز خواند و به روایتی شصت و دو تن بکشت و سپس شهید شد. شهادت این پیرمرد که در هر شب یک ختم قرآن می‌کرد و صاحب بلایا و منایا و از اصحاب خاصّ حضرت أمیرالمؤمنین بود بر سیّد الشّهداء بسیار سنگین آمد، چهرهٔ حضرت متغیّر شد و حضرت شکسته شد، تا جائی که زهیر عرض می‌کند: یا أباعبدالله! مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: آری! حضرت فرمود: أحتَسِبُ نَفسِی و حُماةَ أصحابِی! و فرمود: لِلّهِ دَرُّکَ یا حَبیبُ![1]

آنگاه حضرت ایستاد برای نماز ظهر. زُهَیر بن القَین و سعید بن عبدالله پیش روی آن حضرت ایستادند و خود را هدف تیر و سنان کردند. حضرت با یک نیمه از اصحاب نماز خوف بجای آورد و نیمی دیگر در مقام دفع دشمن بودند. از هر طرف تیر می‌آمد سعید بن عبدالله خود را هدف می‌نمود. و هر وقت حضرت به راست یا چپ متمایل می‌شدند او نیز خود را به همان طرف خم می‌کرد، تا زخم تمام بدنش را گرفت و افتاد به روی زمین و گفت: خدایا لعنت کن بر

---

[1] [حضرت فرمودند: من خود را در کنار اصحاب باوفایم احساس می‌کنم و با آنها خود را قرار می‌دهم خداوند تو را جزای خیر دهد ای حبیب. مترجم]

این قوم لعنت قوم عاد و ثمود را! در آن دم آخر که جان از قفس تنش پرواز می‌کرد گفت: ای پروردگار من! سلام مرا به پیغمبرت برسان و بگو: این زخم و جراحات من در راه یاری ذریّه و فرزند دلبندت رسیده است! و این بگفت و جان تسلیم نمود. پس از مرگ در بدن او غیر از زخم شمشیر و نیزه، سیزده چوبهٔ تیر یافتند.

حملهٔ لشکر دشمن به خیام أبا عبدالله علیه السّلام در عصر عاشورا

و امّا نماز عصر را در قتلگاه، در آن حالات خوش که تنها سرگرم مناجات با قاضی الحاجات بود بجای آورد؛ در آن وقتی که جلوهٔ ذات احدی چنان تابش

نموده بود که هر که برای قتلش می‌آمد بدنش می‌لرزید و بر می‌گشت. در آن حالات که غرق انس با خدای خود بود ناگهان لشکر به خیام حرکت کرد؛ آقا با آن حالت ضعف و انکسار و جراحات نشست و فریاد برآورد با لحن ضعیفی که:

یا شِیعَةَ آلِ أبِی سُفیانَ! إن لَم یَکُن لَکُم دِینٌ [و کُنتُم] لا تَخافُونَ المَعادَ فَکُونُوا أحرارًا فی دُنیاکُم![1]

[1] بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٥١: [ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از روز جزاء ترسی برایتان نیست لااقلّ در دنیا آزاده باشید. مترجم]

مجلس هفتم: تفسیر آیه ﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلوُسطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ﴾

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و الصّلاة على محمّد و آله الطّاهرين

و لعنة اللَه علَى أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدّين

﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ﴾.[1]

خطاب پروردگار عظيم است به مؤمنين كه: «به نمازهای خود محافظت نمائيد و بر نماز وسطی نيز محافظت نمائيد و برای خدا به دعا و خشوع برخيزيد!»

مراد از محافظت همان مراقبت و عدم تضييع آن به تأخير و عدم ترک و همچنين عدم رعايت احكام آنست، كما هی حقّ المراعاة؛ و مراد از صلاة وسطی گرچه در ميان مفسرين اختلافی است (و در مجمع البيان روايت از بعض اصحاب حديث به نماز صبح و به نماز ظهر و به نماز عصر و به نماز مغرب و به نماز عشاء كرده است، و از بعضی روايت شده كه مقصود يک نماز مجهول در ميان اين نمازهای پنجگانه است و خداوند عمداً او را معلوم ننمود تا مردم بر

[1] سوره البقرة (٢) آيه ٢٣٨.

همهٔ صلوات خمس محافظت کنند؛ مانند آنکه لیلة القدر را معین نکرد تا مردم در همهٔ شبها برای عبادت برخیزند) لکن روایات از حضرت أبی‌جعفر و أبی‌عبدالله علیهما السّلام او را به نماز ظهر معیّن فرموده‌اند؛[1] و قنوت به معنی دعاست. یعنی برخیزید و نزد پروردگار خود بروید و در مقابل او بایستید و دعا کنید و بخواهید آنچه را که می‌خواهید.

در روایتست که: إنّ صَلواتِنا ذِکرٌ و دُعاءٌ و قُرآنٌ. بنابراین در آیهٔ مبارکه، قنوت به معنی قنوت اصطلاحی و آن رفع یدین و دعا عقیب الرکعة الثانیة قبل الرکوع نیست، بلکه مراد آنست که: اصلاً نماز حقیقی غیر از توجّه بنده به خدا و خواستن حوائج و مناجات با او نیست. و لذا دعا و قرآن و ذکر اختصاصی به مواقع معیّن در نماز ندارد؛ هر جا که انسان بخواهد (غیر از مواضعی که در فقه تصریح شده است) می‌تواند در نماز خود ذکر بگوید و قرآن بخواند و دعا کند.

نهی قرآن و اخبار از بی‌توجه نماز خواندن

و لذا از کسانی که از نماز إعراض کنند و یا

---

[1] مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۲۷.

او را سبک بشمارند، و در نماز به دعا و ذکر مشغول نشوند، و با توجّه دل با خدا راز نگویند

در قرآن مجید و أخبار اهل بیت سلام الله علیهم أجمعین شدیداً نهی شده است: ﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ * ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ * ٱلَّذِينَ هُمۡ يُرَآءُونَ * وَيَمۡنَعُونَ ٱلۡمَاعُونَ﴾.[1]

گرچه در معنی «سهو» در این کریمهٔ شریفه نیز تفاسیرْ مختلف و مصادیق آن را مختلف بیان کرده‌اند لکن اطلاق آیه بالأخصّ با تفسیر آن به ﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ يُرَآءُونَ * وَيَمۡنَعُونَ ٱلۡمَاعُونَ﴾ می‌رساند: افرادی را که برای خدا نماز نمی‌خوانند و از

[1] سوره الماعون (۱۰۷) آیات ٤ الی ۷: [پس وای بر آن نماز گزاران. که دل از یاد خدا غافل دارند. همانان که (اگر طاعتی کنند به) ریا و خود نمایی کنند. و زکات و احسان را (از فقیران) منع کنند.]

دادن زکات و انفاق و هرگونه کمک‌های ممکن به محتاجان خودداری می‌کنند، آنهائی هستند که نماز را ضایع می‌گذارند.

در کافی است عن محمّد بن الفُضَیل قال:

سَألتُ عَبدًا صالِحًا علیه السّلام عَن قَولِ اللهِ عَزَّوجَلَّ: ﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ﴾، قالَ: هو التَّضییعُ.[1]

و همچنین در کافی با سند خود از هِشام بن سالم نقل می‌کند از حضرت أبی‌عبدالله علیه السّلام قال:

إذا قامَ العَبدُ فی الصَّلاةِ فَخَفَّفَ صَلاتَهُ، قالَ اللهُ تَبارَكَ و تَعالَى لِمَلائِكَتِهِ: أما تَرَونَ إلَى عَبدِی! كَأَنَّهُ یَرَى أنَّ قَضاءَ حَوائِجِهِ بِیَدِ غَیرِی؛ أما یَعلَمُ أنَّ قَضاءَ حَوائِجِهِ بِیَدِی![2]

و روایت می‌کند عن العِیص بن قاسم قال:

قالَ أبُوعَبدِاللهِ علیه السّلام: و اللهِ إنَّهُ لَیَأتِی عَلَى الرَّجُلِ خَمسُونَ سَنَةً و ما قَبِلَ اللهُ مِنهُ صَلاةً واحِدَةً! فَأیُّ شَیءٍ أشَدُّ مِن هَذا! و اللهِ إنَّكُم لَتَعرِفُونَ مِن جِیرانِكُم و أصحابِكُم مَن لَو كانَ یُصَلِّی لِبَعضِكُم ما قَبِلَها مِنهُ لاستِخفافِهِ بِها! إنَّ اللهَ عَزَّوجَلَّ لا یَقبَلُ إلاّ الحَسَنَ فَكَیفَ یَقبَلُ ما یُستَخَفُّ بِهِ.[3]

---

[1] الکافی، ج ۳، ص ۲٦۸: [از امام علیه السّلام راجع به این آیه سؤال کردم فرمود: مقصود از بین بردن حقّ نماز است. مترجم]

[2] همان مصدر، ص ۲٦۹: [هنگامی که بنده‌ای به نماز برمی‌خیزد و نمازش را سبک می‌شمارد خدای تبارک و تعالی به ملائکه‌اش می‌گوید: آیا نمی‌بینید بندهٔ مرا که چگونه با نماز برخورد می‌کند گویا چنین می‌پندارد که قضاء حوائج او به دست غیر من برآورده می‌شود، آیا نمی‌داند که رفع گرفتاریهای او فقط بواسطهٔ من تحقّق می‌پذیرد. مترجم]

[3] همان مصدر: [امام صادق علیه السّلام فرمودند: قسم به خدا چه بسا اتّفاق می‌افتد که پنجاه سال بر شخصی می‌گذرد درحالیکه خدا هیچ نمازی را از او قبول نکرده است. چه چیزی سخت‌تر از این حالت می‌توان تصوّر نمود. قسم به خدا که شما از میان همسایگان و رفقای خود کسی را سراغ دارید که اگر جلوی شما نماز بخواند بخاطر بی‌توجّهی و بی‌اعتنائی به نماز از او نخواهید پذیرفت. خدای متعال پیوسته عمل نیکو را قبول می‌کند و چگونه عملی را که از روی استخفاف و اهمال سرزده باشد بپذیرد؟ مترجم]

و روایت می‌کند از سَکونی از حضرت أبی‌عبداللَه علیه السّلام قال:

قالَ رَسولُ اللَهِ صلّی اللَه علیه و آله: لا یَزالُ الشَّیطانُ ذَعِرًا مِنَ المُؤمِنِ ما حافَظَ عَلَی الصَّلَواتِ الخَمسِ، فَإذا ضَیَّعَهُنَّ تَجَرَّأ عَلَیهِ فَأدخَلَهُ فی العَظائِمِ.[1]

و روایت می‌کند از زُرارَه از حضرت أبی‌جعفر علیه السّلام قال:

بَینا رَسولُ اللَهِ صَلّی اللَهُ عَلَیه و آلِه و سَلّم جالِسٌ فی المَسجِدِ إذ دَخَلَ علیه رَجُلٌ فَقامَ یُصَلِّی، فَلَم یُتِمَّ رُکُوعَهُ و لا سُجُودَهُ؛ فَقالَ صَلّی اللَهُ عَلَیه و آله و سَلّم: نَقَرَ کَنَقرِ الغُرابِ؛ لَئِن ماتَ هَذا و هَکَذا صَلاتُهُ لَیَمُوتَنَّ عَلَی غَیرِ دِینی.[2]

و از عبداللَه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که، قال:

سَمِعتُهُ یَقُولُ: لِکُلِّ صَلاةٍ وَقتانِ، و أوَّلُ الوَقتِ أفضَلُهُ؛ و لَیسَ لأحَدٍ أن یَجعَلَ آخِرَ الوَقتَینِ وَقتًا إلاّ فی عُذرٍ مِن غَیرِ عِلَّةٍ.[3]

---

[1] همان مصدر: [رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: پیوسته شیطان از مؤمن ناراحت و مکدّر است تا مادامی که بر نمازهای پنجگانه مواظبت نماید، لیکن وقتی دید که نسبت به نماز بی‌توجّهی و اهمال می‌کند او را به گناهان کبیره وارد می‌سازد. مترجم]

[2] همان مصدر، ص ٢٦٨: [روزی رسول خدا در مسجد نشسته بودند که مردی داخل شد و شروع به نماز کرد درحالیکه رکوع و سجودش را نیمه تمام گذاشته سریع برمی‌خاست. رسول خدا فرمود: مانند کلاغ که نوک بر زمین می‌زند این شخص اینچنین رکوع و سجود می‌نماید اگر این مرد بمیرد و نماز او این چنین باشد بر دین من نمرده است. مترجم]

[3] همان مصدر، ص ٢٧٤: [شنیدم از امام صادق علیه السّلام که می‌فرمود: برای هر نماز دو وقت است و اوّل وقت با فضیلت‌ترست و سزاوار نیست که شخص بدون عذر نماز را به آخر وقت تأخیر اندازد. مترجم]

و روایت می‌کند از قُتَیبَة الأعشیَ عن أبی‌عبدالله علیه السّلام قال:

إنَّ فَضلَ الوَقتِ الأوَّلِ عَلَی الآخِرِ کَفَضلِ الآخِرَةِ عَلَی الدُّنیا.[1]

و روی مَسْعَدَة بن صَدَقَة إنّه قال:

سُئِلَ أبُوعَبدِاللهِ علیه السّلام: ما بالُ الزّانی لا تُسَمِّیهِ کافِرًا و تارِکُ الصَّلاةِ تُسَمِّیهِ کافِرًا؟ و ما الحُجَّةُ فی ذَلِکَ؟ فَقالَ: لأنَّ الزّانیَ و ما أشبَهَهُ إنَّما یَفعَلُ ذَلِکَ لِمَکانِ الشَّهوَةِ لأنَّها تَغلِبُهُ، و تارِکُ الصَّلاةِ لا یَترُکُها إلاّ استِخفافًا بِها. و ذَلِکَ لأنَّکَ لا تَجِدُ الزّانیَ یَأتِی المَرأةَ إلاّ و هو مُستَلِذٌّ لإتیانِهِ إیّاها قاصِدًا إلَیها، و کُلُّ مَن تَرَکَ الصَّلاةَ قاصِدًا لِتَرکِها فَلَیسَ یَکُونُ قَصدُهُ لِتَرکِها لِلَّذَّةَ، فَإذا نُفیتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الاستِخفافُ، و إذا وَقَعَ الاستِخفافُ وَقَعَ الکُفرُ.[2]

و فی العلل أسنده إلی أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال:

قالَ رَسولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیه و آلِهِ و سَلَّم: لَیسَ مِنّی مَن اسْتَخَفَّ الصَّلاةَ؛ لا یَرِدُ عَلَیَّ الحَوضَ، لا واللهِ![3]

و عن دعائم الاسلام عن علیّ علیه السّلام، قال:

قالَ رَسولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم: أسرَقُ النّاسِ [السُّرَّاقِ] مَن سَرَقَ مِن صَلاتِهِ،

---

[1] همان مصدر: [فضیلت نماز اول وقت بر آخر وقت مثل فضیلت آخرت است بر دنیا. مترجم]

[2] من لا یحضره الفقیه، ج ۱ ص ۲۰۶: [مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السّلام شنید که در جواب سؤال فردی که چرا به زناکار کافر نمی‌گوئید و به ترک کنندهٔ نماز کافر خطاب می‌کنید و دلیل این مطلب چیست؟
فرمودند: به جهت اینکه: زناکار که این عمل خلاف را مرتکب می‌شود بواسطه طغیان و غلبه شهوت است، ولی ترک کننده نماز به جهت پست و خوار شمردن نماز را ترک می‌کند، و کسی که به سمت زنا می‌رود به جهت لذّت بردن از مصاحبت و همنشینی با زن است ولی کسی که نماز را ترک می‌کند لذّتی در این ترک برای او حاصل نخواهد شد پس وقتی در امری لذّت حیوانی و شهوانی وجود نداشته باشد بنابراین باید ترک او از روی استخفاف و پست شمردن باشد. وقتی کسی حکم خدا را پست شمرد کافر خواهد بود. مترجم]

[3] وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۶، با اندکی اختلاف: [رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: کسی که نماز را خوار بشمارد از من نیست و نصیبی از حوض کوثر ندارد، قسم به خدا. مترجم]

يَعنِى لا يُتِمُّهَا.[1]

در کتاب کافی است بإسناده عن أبی‌بصیر، قال:

قالَ أبُوالحَسَنِ الأوَّلُ علیه السّلام: إنَّهُ لَما حَضَرَ أبِیَ الوَفاةُ قالَ لِی: یا بُنَیَّ! إنَّهُ لا یَنالُ شَفاعَتَنا مَنِ استَخَفَّ بِالصَّلاةِ.[2]

و نظیر این روایت را بطور أکمل در وسائل الشیعة با إسناد خود از أبی‌بصیر نقل می‌کند که:

دَخَلتُ عَلَى اُمِّ حَمِیدَةَ اُعَزِّیها بِأبِی‌عَبدِاللهِ علیه السّلام، فَبَکَت و بَکَیتُ لِبُکائِها، ثُمَّ قالَت: یا أبا مُحَمَّدٍ! لَو رَأیتَ أباعَبدِاللهِ علیه السّلام عِندَ المَوتِ لَرَأیتَ عَجَبًا؛ فَتَحَ عَینَیهِ ثُمَّ قالَ: اجمَعُوا کُلَّ مَن بَینِی و بَینَهُ قَرابَةٌ! قالَت: فَما تَرَکنا أحَدًا إلاّ جَمَعناهُ؛ فَنَظَرَ إلَیهِم ثُمَّ قالَ: إنَّ شَفاعَتَنا لا تَنالُ مُستَخِفًّا بِالصَّلاةِ.

و رواه الصدوق فی عقاب الاعمال.[3]

در سورهٔ مریم پس از آنکه از حضرت موسی و هارون و اسماعیل تمجید می‌فرماید، و سپس از حضرت ادریس که او را مکانی رفیع منزلت داده است، می‌فرماید:

﴿أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِن ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٖ وَمِن ذُرِّيَّةِ

---

[1] مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۱۰: [رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: دزدترین دزدان کسی است که از نمازش سرقت کند یعنی آن را کامل و تمام بجای نیاورد. مترجم]

[2] الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰: [امام موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمودند، هنگام وفات پدرم به من فرمود: ای فرزند! کسی که نمازش را کوچک بشمارد از شفاعت ما اهل بیت نصیبی نخواهد داشت. مترجم]

[3] وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۷: [رفتم نزد امّ حمیده همسر امام صادق علیه السّلام تا عرض تسلیت و تعزیت کنم نسبت به شهادت امام صادق علیه السّلام. پس گریه کرد و من هم گریستم سپس گفت: ای أبا محمّد! اگر جعفر بن محمّد علیهما السّلام را هنگام ارتحال می‌دیدی دچار شگفتی می‌شدی. حضرت چشمانشان را گشودند و فرمودند: تمام خویشان و بستگان را حاضر سازید، ما نیز همه را خبر نمودیم و اجتماع نمودند نزد حضرت. آن حضرت نگاهی به همه فرمودند سپس چنین فرمود: شفاعت ما اهل بیت شامل کوچک شمارندهٔ نماز نخواهد شد. مترجم]

إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡرَٰٓءِيلَ وَمِمَّنۡ هَدَيۡنَا وَٱجۡتَبَيۡنَآ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُ ٱلرَّحۡمَٰنِ خَرُّواْ سُجَّدٗا وَبُكِيّٗا﴾ [1] و سپس می‌فرماید ﴿فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٌ أَضَاعُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُواْ ٱلشَّهَوَٰتِ فَسَوۡفَ يَلۡقَوۡنَ غَيّٗا * إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ شَيۡـٔٗا * جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ عِبَادَهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ إِنَّهُۥ كَانَ وَعۡدُهُۥ مَأۡتِيّٗا * لَّا يَسۡمَعُونَ فِيهَا لَغۡوًا إِلَّا سَلَٰمٗاۖ وَلَهُمۡ رِزۡقُهُمۡ فِيهَا بُكۡرَةٗ وَعَشِيّٗا * تِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِي نُورِثُ مِنۡ عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيّٗا﴾. [2]

در این آیات أخیر، خداوند شرح حال کسانی را می‌دهد که بعد از آن پیمبران بزرگ آمده و خلف آنها محسوب می‌شوند، و آنها نماز را ضایع می‌گذارند و ابداً توجّهی به خدا و ارتباط

---

[1] سوره مریم (۱۹) آیه ۵۸: [اینان همان رسولانی هستند که خدا از میان همه اولاد آدم و اولاد آنان که با نوح در کشتی نشاندیم و اولاد ابراهیم و یعقوب و دیگر کسان که هدایت کرده و برگزیدیم، آنها را به لطف و انعام خود مخصوص گردانید (و حال آنها در بندگی چنان است) که هر گاه آیات خدای رحمن بر آنها تلاوت شود با گریه (شوق و محبت) روی اخلاص بر خاک نهند.]

[2] سوره مریم (۱۹) آیات ۵۹ الی ٦٣: [سپس جانشین آن مردم خداپرست قومی شدند که نماز را ضایع گذارده و شهوتهای نفس را پیروی کردند و اینها به زودی کیفر گمراهی را خواهند دید. مگر آن کس که توبه کند و ایمان آرد و نیکوکار شود، که آنان در این صورت بی‌هیچ ستم به بهشت ابد داخل خواهند شد. آن بهشتهای عدنی که خدای مهربان برای بندگان (صالح) خود در غیب این جهان وعده فرمود، و البته وعده خدا یقین به انجام می‌رسد. در آن بهشت هرگز سخن لغوی نشنوند بلکه همه گفتارشان سلام (و ستایش یکدیگر) است و در آنجا روزی آنها صبح و شام (بی‌هیچ رنج) به آنها می‌رسد. اینست آن بهشتی که ما به هر یک از بندگان خود که متّقی و پرهیزکار باشد، به ارث می‌دهیم.]

با خدا ندارند؛ عالم معنی و حقیقت را یکسره به پشت سر انداخته و سراپا متابعت از شهوات و نفس امّاره می‌نمایند. این گروه از مردم ضلالت و تاریکی و انغمار در جهل و گمراهی مسلّماً دامنگیر آنها خواهد شد، و غیّ و ضلالت به جان آنها خواهد نشست.

در ضمن وصیّتهائی که حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به ابن مسعود می‌فرمایند، تا به اینجا می‌رسد که می‌فرمایند:

يا ابنَ مَسعودٍ! سَيَأتِي مِن بَعدِي أقوامٌ يَأكُلونَ طَيِّبات الطَّعامِ و ألوانَها، و يَركَبونَ الدَّوابَّ و يَتَزَيَّنونَ بِزينَةِ المَرأةِ لِزَوجِها، و يَتَبَرَّجونَ تَبَرُّجَ النِّساءِ، و زِيُّهُم مِثلُ زِيِّ المُلوكِ الجَبابِرَةِ، و هُم مُنافِقوا هَذِهِ الأُمَّةِ فِي آخِرِ الزَّمانِ؛ شارِبوا القَهَواتِ، لاعِبونَ بِالكِعابِ، راكِبونَ الشَّهَواتِ، تارِكونَ الجَماعاتِ، راقِدونَ عَنِ العَتَماتِ، مُفرِّطونَ فِي الغُدُواتِ، يَقولُ اللَهُ تَعالَى: ﴿فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٌ أَضَاعُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُواْ ٱلشَّهَوَٰتِ فَسَوۡفَ يَلۡقَوۡنَ غَيًّا﴾.

يا ابنَ مَسعودٍ! ما يَنفَعُ [يُغنِي] مَن يَتَنَعَّمُ فِي الدُّنيا إذا أُخلِدَ فِي النّارِ ﴿يَعۡلَمُونَ ظَٰهِرٗا مِّنَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ عَنِ ٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ غَٰفِلُونَ﴾ يَبْنونَ الدُّورَ، و يُشَيِّدونَ القُصورَ، و يُزَخرِفونَ المَساجِدَ، لَيسَتْ هِمَّتُهُمْ إلاّ الدُّنيا، عاكِفونَ عَلَيها، مُعتَمِدونَ

يا ابنَ مَسعودٍ! مَثَلُهُمْ مِثلُ الدِّفلَى زَهرَتُها حَسَنَةٌ و طَعمُها مُرٌّ، كَلامُهُمُ الحِكمَةُ و أعمالُهُمْ داءٌ لا يَقبَلُ الدَّواءَ ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ﴾.

فِيها، آلِهَتُهُمْ بُطونُهُمْ، قالَ اللهُ تَعالَى: ﴿وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ * وَإِذَا بَطَشْتُم بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ * فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ﴾، قالَ اللهُ تَعالَى: ﴿أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ وَقَلْبِهِۦ﴾، إلَى قَولِهِ: ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾. و ما هو إلاّ مُنافِقٌ، جَعَلَ دِينَهُ هَواهُ و إلَهَهُ بَطنَهُ، كُلَّما اشْتَهَى مِنَ الحَلالِ و الحَرامِ لَم يَمتَنِعْ مِنهُ، قالَ اللهُ تَعالَى: ﴿وَفَرِحُواْ بِٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا فِي ٱلْأَخِرَةِ إِلَّا مَتَٰعٌ﴾.[1]

يا ابنَ مَسعودٍ! مَحارِيبُهُمْ نِساؤُهُمْ، و شَرَفُهُمُ الدَّراهِمُ و الدَّنانِيرُ، و هِمَّتُهُمْ بُطونُهُمْ، أُولَئِكَ هُم شَرُّ الأشرارِ، الفِتنَةُ مِنهُمْ و إلَيهِمْ تَعودُ. يا ابنَ مَسعودٍ! إقرَأ قَولُ اللهِ تَعالَى: ﴿أَفَرَءَيْتَ إِن مَّتَّعْنَٰهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَآءَهُم مَّا كَانُواْ يُوعَدُونَ * مَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ﴾.[2]

يا ابنَ مَسعودٍ! أجْسادُهُمْ لا تَشبَعُ و قُلوبُهُمْ لا تَخشَعُ. يا ابنَ مَسعودٍ! الإسلامُ بَدَأ غَرِيبًا و سَيَعودُ غَرِيبًا، كَما بَدَأ فَطوبَى لِلغُرَباءِ! فَمَن أدرَكَ ذَلِكَ الزَّمانَ [مِمَّن يَظهَرُ] مِن أعقابِكُم، فَلا يُسَلِّمُ عليهم فِي نادِيهِم، و لا يُشَيِّعُ جَنائِزَهُم، و لا يَعودُ مَرضاهُم، فَإنَّهُم يَستَنّونَ بِسُنَّتِكُم و يُظهِرونَ بِدَعواكُم و يُخالِفونَ أفعالَكُم فَيَموتونَ عَلَى غَيرِ مِلَّتِكُم، أُولَئِكَ لَيسوا مِنّي و لَستُ مِنهُمْ.[3]

---

[1] سوره الرعد (١٣) ذيل آيه ٢٦.

[2] سوره الشّعرآء (٢٦) آيات ٢٠٥ الى ٢٠٧.

[3] مكارم الأخلاق، طبع سنگی، ص ٤٤٩: [ای فرزند مسعود! پس از من افرادی خواهند آمد که از انواع طعام‌ها بهره می‌گیرند و بر چهارپایان سوار می‌شوند و مانند زنان که خود را برای شوهران زینت می‌کنند، خود را می‌آرایند و مانند زنان در ملأ عام به خودنمائی می‌پردازند. شخصیّت و شؤون پادشاهان ستم‌پیشه را برای خود می‌پسندند، آنان منافقین امّت من در آخرالزمان می‌باشند. شراب می‌نوشند و با نرد سرگرم می‌شوند، به دنبال شهوات مرکب می‌رانند و

از جماعت مسلمین روی می‌گردانند. دل شب را به خواب هوس و غفلت به روز می‌آورند و برای عبادت و مناجات بر نمی‌خیزند. صبح‌ها دیر از خواب برمی‌خیزند خداوند می‌فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٌ...﴾

ای فرزند مسعود! آنان همانند گل خرزهره می‌مانند که ظاهری زیبا و طعمی بسیار تلخ دارد سخن آنان وزین و اعمال و رفتارشان چون درد بی‌درمان آنان را رها نخواهد ساخت. (آیا در قرآن تدبّر و اندیشه نمی‌کنند یا اینکه بر دلهای ایشان قفل نهاده‌اند.)

ای فرزند مسعود! برای کسی که در آتش دوزخ بسر می‌برد لذّت بودن در دنیا چه نفعی دارد؟ (اینان فقط ظاهری از زندگی دنیا می‌فهمند و از عالم آخرت و حیات آن بکلّی غافل‌اند.)

خانه‌ها می‌سازند و قصرها بنا می‌کنند، مساجد را به زینت‌ها آراسته می‌سازند، هدفی جز دنیا و عالم کثرات ندارند. و تمام همّ و غمّ خود را بر آن معطوف می‌سازند. خدایان اینان شکم آنان است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَتَّخِذُونَ﴾ تا آخر آیه.

مصداق این آیات منافقی است که دین خود را هواهای نفسانی و خدای خود را شکم خود قرار داده است. و به هر چه از حلال و حرام میل می‌نماید. و هیچ چیزی مانع او نخواهد بود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَفَرِحُواْ بِٱلۡحَيَوٰةِ...﴾

ای فرزند مسعود! قبله‌گاه اینان زنهایشان می‌باشد و افتخار آنان به زیادی درهم و دینار می‌باشد. و مقصد و هدفشان شکمشان می‌باشد. اینان بدترین ناپاکان و زشت کرداران می‌باشند، هر فتنه و فسادی از آنان سرچشمه می‌گیرد و به آنها بازگشت می‌نماید.

ای فرزند مسعود! کلام خدای تعالی را بخوان:

فریاد امام حسین علیه السّلام در آخرین لحظات در اندوه فراغ یاران

حضرت سیّد الشّهداء علیه السّلام اقامهٔ نماز در روی زمین فرمود. اگر قیام

﴿أَفَرَءَيْتَ إِن مَّتَّعْنَٰهُمْ...﴾

ای فرزند مسعود! بدنهای اینان هیچگاه سیری نمی‌پذیرد و دلهایشان خاشع نخواهد شد. ای فرزند مسعود! اسلام با غربت پدید آمده و باز با غربت ظهور خواهد نمود، و خوشا بحال غریبان! پس کسی که از آیندگان شما این زمان را درک کند در اجتماعات بر آنان سلام نکند و برخورد ننماید، و در تشییعشان شرکت منماید، و بیمارانشان را عیادت نکند.

اینان به سیرهٔ شما تظاهر کنند و مطالب شما را بازگو می‌کنند ولی اعمال و رفتارشان با شما متفاوت است پس اگر بمیرند بر آئین شما نمرده‌اند، اینان از من نیستند و من از ایشان نخواهم بود. مترجم]

آن حضرت نبود نه تنها اسلام بلکه سایر ادیان در مخاطرهٔ عجیب بود؛ چون حکومت بنی‌امیّه ضدّ دین بود. فلذا نه تنها بر امّت پیغمبر اکرم، بلکه بر سایر مذاهب آسمانی قیام آن حضرت مفید بود. در زیارتنامهٔ آن حضرت می‌خوانیم: أشهَدُ أَنَّکَ قَد أقَمتَ الصَّلاةَ و آتَیتَ الزَّکاةَ و أمَرتَ بِالمَعرُوفِ و نَهَیتَ عَنِ المُنکَرِ وَ أطَعتَ اللهَ و رَسولَهُ حَتَّی أتاکَ الیَقینُ. هر چه داشت داد تا یقین به او برسید. خیمه و خرگاه خود را در حرم خدا زد و دامان خود را از ما سوی الله تکان داده در افق ابدیّت زیست نمود. یکّه و تنها، نه یاری و نه یاوری، نه برادری و نه فرزندی، تکیه به نیزه نموده و در آخرین لحظات

خوش و حالات انقطاع فریاد برآورد:

یا مُسلِمَ بنَ عَقیلَ! و یا هانِیَ بنَ عُروَةَ! و یا حَبیبَ بنَ مُظاهِرَ! و یا زُهَیر بن القَینِ! و یا إبراهیمَ الحُصَینِ! و یا عُمَیرَ بنَ المُطاعِ! و یا أسَدُ الکَلبی! و یا عَبدَاللهِ بنَ عَقیلَ! و یا مُسلِمَ بنَ عَوسَجَةِ! و یا داوُدَ بنَ الطِّرِمّاحِ! و یا یزیدَ بنَ مُظاهِرَ! و یا یَحیَی بنَ کَثیرٍ! و یا هِلالَ بنَ نافعَ! و یا عُمَیرَ بنَ المُطاعِ! و یا حُرُّ الرَّیاحِیَ! و یا عَلیَّ بنَ الحُسَینِ! و یا أبطالَ الصَّفا و یا فُرسانَ الهَیجاءِ! ما لی اُنادِیکُم فَلا تُجیبُونِی و أدعُوکُم فلا تَسمَعُونِی؟! أنتُم نِیامٌ أرجوکُم تَنتَبِهُونَ؟ أم حَالَتْ مَوَدَّتُکُم عَن إمامِکُم فَلا تَنصُرونَهُ؟ فَهذِهِ نِساءُ الرَّسولِ لِفَقدِکُم قَد عَلاهُنَّ النُّحُولَ! فَقُومُوا مِن نَومَتِکُم أیُّهَا الکِرَامُ وَ ادفَعُوا عَن حَرَمِ الرَّسُولِ الطُغاةَ اللِئامِ! و لَکِن صَرَعَکُم و اللهِ رَیبُ المَنونِ و غَدَرَ بِکُمُ الدَّهرُ الخَئونُ و إلاّ لَما کُنتُم عن دَعوَتی تَقصُرُونَ و لانُصرَتِی تَحتَجِبونَ، فَها نَحنُ بِکُم مُفتَجِعُونَ و بِکُم لاحِقونَ، فَإنّا للّه و إنّا إلیهِ راجِعون.[1]

---

[1] کلمات الإمام الحسین علیه السّلام، ص ٤٨٤، ناسخ التواریخ، ج ٢، ص ٣٣٧، مجلّد حالات حضرت سیّد الشّهداء: [ای پهلوانان وادی صفا و صمیمیّت و ای شیران عرصه پیکار! چه شده است که شما را صدا می‌زنم ولی پاسخی نمی‌شنوم و می‌خوانم ولی صدایم را نمی‌شنوید؟! آیا خواب شما را درربوده است تا امید بیداری داشته باشم یا اینکه پیمان مودّت و دوستی خود را از امامتان گسسته‌اید و او را تنها گذارده‌اید؟

برخیزید و بنگرید که چگونه زنان و فرزندان رسول خدا از غصّه و اندوه فراق و از دست دادن شما ناتوان شده‌اند، پس برخیزید از خوابتان ای بزرگان و بزرگواران. و حرم رسول خدا را از دست این ستمگران پست و بی‌شرم محافظت نمائید.

ولیکن آنچه شما را بر روی زمین انداخته است مرگی است که برای همه نوشته شده است. و روزگار مکّار و ستم پیشه با شما به مکر و حیله رفتار نموده است، و گرنه چگونه ممکن است که دعوت مرا اجابت نکنید و ندای نصرت و یاری مرا پاسخی ندهید و نزدیک است که ما بسوی شما روی آوریم و به شما ملحق شویم فإنّا للّه و إنّا إلیه راجعون. مترجم]

مجلس هشتم: تفسیر آیه ﴿وَٱستَعِينُواْ بِٱلصَّبرِ وَٱلصَّلَوٰةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلخَٰشِعِينَ﴾

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و الصّلاة على محمّد و آله الطّاهرين

و لعنة اللَه على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدّين

﴿وَٱسْتَعِينُواْ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلْخَٰشِعِينَ﴾[1]

انسان در گيرودار زندگى و زد و خوردهاى اجتماعى گرفتار يک سلسله علل و معلولات و متوجّه به يک رشته اسباب و مسبّبات مى‌گردد که او را به کلّى از خدا غافل مى‌کند، و به تصوّر آنکه توسّل به اين اسباب موجب وصول به نتيجه است به هر قسم که ممکن شود از اسباب گوناگون استمداد مى‌کند؛ اگر احياناً نتيجه بگيرد خوشحال و چنانچه کامياب نگردد غمناک مى‌گردد. و سرّش اينست که در اين کشمکش زندگى و تلاش معاش خدا را فراموش مى‌کند و به اين سلسله اسبابى که به يد قدرت او مى‌چرخد و به ارادهٔ او دارای اثر است به ديدهٔ استقلال مى‌نگرد؛ در اين صورت از سطح توحيد در پيچ و قوسهاى کثرات هر روز در دامى و هر

[1] سوره البقرة (٢) آيه ٤٥: [و از صبر (روزه) و نماز يارى بجوئيد، و اين کار بسى گران است مگر بر کسانى که دلشان براى خدا خاشع باشد.]

ساعت در تله‌ای گرفتار می‌شود، و هر چه سعی کند که

خود را برهاند همان سعیش موجب ازدیاد گرفتاری و شدّت رنج و عنا و بستگی بیشتری در کار او می‌شود، آه و ناله‌اش بالا می‌رود و نمی‌داند که اشتباه کارش چه بوده و راه چاره‌اش چیست. می‌خواهد از همان اسباب و طرقی که او را در گیر انداخته‌اند استمداد کند، غافل از آنکه استمداد از آنها گیر در گیر و گره به روی گره خواهد شد.

در این حال که از همهٔ اسباب مأیوس شد خود را در دامان امر غیبی و نیروی الهی می‌اندازد و در شدّت اضطرار از دل خود می‌یابد که مشکل‌گشا دیگری است؛ اوست که این دستگاهها را به حرکت در می‌آورد، اوست که این اسباب‌ها را می‌چرخاند، اوست که به مخلوقات اراده و علم می‌دهد، اوست که در این امور اثر می‌گذارد، و بالأخره می‌داند که تمام این عوالم منتهی به اوست، و یک دست قدرت و علم و حیات در عالم مؤثّر است و بس! در این حال در هر مشکل به او پناه می‌برد، حوائج خود را از او طلب می‌کند، در سرّاء و ضرّاء از او مدد می‌جوید، و بطور کلّی در وقتی که چشم حقیقت بین او باز شود و امور را آنطور که هست ملاحظه کند نمی‌تواند غیر از این ببیند؛ در تمام امور و

حوادث وجهۀ خود را به او می‌اندازد و چشم دل را به او می‌دوزد و از او طلب رحمت و خیر می‌کند.

اسلام دین حقیقت بین است و دستوراتش بر اساس حقیقت استوار است

اسلام که دین واقع بین است و تمام دستورات و قوانینش بر اساس حقیقت استوار است، در تمام امور و حوادث واقعه مردم را سوق به خدا می‌دهد و از اسباب قطع می‌کند؛ لذا در دستوراتش ملاحظه می‌شود که یکباره می‌خواهد مردم را از ما سوی الله بریده و به خدا متّصل کند.

آیات قرآن همه توحید و بر اساس وحدت است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٞ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخۡلُقُواْ ذُبَابٗا وَلَوِ ٱجۡتَمَعُواْ لَهُۥۖ وَإِن يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡـٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُۚ ضَعُفَ

ٱلطَّالِبُ وَٱلۡمَطۡلُوبُ * مَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾،[1] تا می‌رسد به آیهٔ ۷۷، و در آن یکسره مردم را به نیاز بسوی او دعوت می‌کند و فلاح و نجات را منحصراً در عبودیّت او جستجو می‌نماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱرۡكَعُواْ وَٱسۡجُدُواْ وَٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمۡ وَٱفۡعَلُواْ ٱلۡخَيۡرَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾،[2] تا می‌رسد به آخر آیهٔ ۷۸: ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ﴾.[3]

لذا در دستورات اسلام آمده است که در حین مواجهه با مشکلات، وضوء بسازید و نماز بگذارید و از خدای خود طلب حلّ مشکل نمائید تا آن مشکل حلّ گردد، و با استعانت از نماز بر

---

[1] سوره الحجّ (۲۲) آیه ۷۳: [ای مردم! مثلی زده شده است؛ گوش خود را برای استماع آن فرا دارید: تحقیقاً آن کسانی را که شما از غیر خداوند پرستش می‌کنید (و برای قضاء حوائجتان می‌خوانید) هیچگاه نمی‌توانند مگسی را بیافرینند؛ و اگر چه همه با هم برای آفرینش آن گرد هم برآیند. و اگر مگس از ایشان چیزی را برباید، نمی‌توانند آنرا از آن مگس برای خود برگردانند! در این صورت هم طالب (عبادت کنندگان غیر خدا) و هم مطلوب (آن کسان مورد پرستش) ضعیف و ناتوان خواهند بود. (این مشرکان) مقام خدا را آن گونه که شایسته اوست نشناختند، (و گرنه جماد ناتوانی را خدا نمی‌خواندند) خدا ذاتی است بی‌نهایت توانا و بی‌همتای شکست ناپذیر.]

[2] [ای اهل ایمان! در برابر خدا رکوع و سجود آرید و (با توجه و بی‌ریا و خالص) پروردگار خود را بپرستید و کار نیکو کنید، باشد که رستگار شوید.]

[3] [پس نماز بپا دارید و زکات بدهید و خود را در عصمت و مصونیّت خدا درآورید، زیرا که او مولای شماست، و خوب مولائی و خوب یاری کننده‌ای است.]

موانع غالب گردید و بر دشمن چیره شوید؛ یا آنکه اگر رحمتی به شما رسید فوراً سجدهٔ شکر بجای آرید، یا نماز شکر بخوانید و به پاس این نعمت پروردگار خود را سپاس گوئید. و لذا از حضرت رسول

اکرم و ائمّهٔ طیّبین صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین دربارهٔ این امور دستوراتی است:

کیفیّت نماز آیات

اوّل: نماز آیات.

و آن هنگام گرفتن خورشید و ماه و یا پیدایش بادهای سرخ و زرد یا صاعقه‌های شدید و زلزله و سایر حوادث آسمانی که موجب خوف شود، و آن عبارتست از ده رکوع و چهار سجده بدین ترتیب که:

حمد و سوره می‌خواند و رکوع می‌کند و سپس سر بر می‌دارد و دو مرتبه حمد و سوره می‌خواند و رکوع می‌کند، و بدین ترتیب تا پنج رکوع انجام می‌دهد و سجدتین بجای می‌آورد و برمی‌خیزد، و در رکعت دیگر به همین منوال پنج رکوع با دو سجده بجای می‌آورد. و اگر مصلّی بخواهد پس از خواندن حمد یک سوره را به پنج قسمت نموده و هر قسمت را قبل از هر رکوعی بخواند جایز است.

در کتاب کافی به إسناد خود روایت می‌کند از حضرت أبوالحسن موسی علیه السّلام یقول:

إنَّهُ لَمّا قُبِضَ إبراهِيمُ بنُ رَسولِ اللهِ صلّى اللهَ عليه و آله و سلّم جَرَت فيهِ ثَلاثُ سُنَنٍ؛ أمّا واحِدَةٌ: فَإنَّهُ لَمّا ماتَ انكَسَفَتِ الشَّمسُ؛ فَقالَ النّاسُ: انكَسَفَتِ الشَّمسُ لِفَقدِ ابنِ رَسولِ اللهِ صلّى اللهَ عليه و آله و سلّم. فَصَعِدَ رَسولُ اللهِ صلّى اللهَ عليه و آله و سلّم المِنبَرَ فَحَمِدَ اللهَ و أثنَى عَلَيهِ، ثُمَّ قالَ: يا أيُّها النّاسُ! إنَّ الشَّمسَ و القَمَرَ آيَتانِ مِن آياتِ اللهِ، تَجرِيانِ بِأمرِهِ، مُطِيعانِ لَهُ، لا تَنكَسِفانِ لِمَوتِ أحَدٍ و لا لِحَياتِهِ؛ فَإذا انكَسَفتا أو واحِدَةٌ مِنهُما فَصَلُّوا. ثُمَّ نَزَلَ

فَصَلَّى بِالنّاسِ صَلاةَ الكُسُوفِ.[1]

اقامهٔ نماز برای رفع بلایای آسمانی و زمینی

و روایت کرده است علی بن مَهزِیار، قال:

كَتَبتُ إلَى أبِي‌جَعفَرٍ علیه السّلام و شَكَوتُ إلَيهِ كَثرَةَ الزَّلازِلِ فی الأهوازِ، و قُلتُ: تَرَى لِيَ التَّحوِيلَ عَنها؟ فَكَتَبَ علیه السّلام: لا تَتَحَوَّلُوا عَنها، و صُومُوا الأربِعاءَ و الخَمِيسَ و الجُمُعَةَ و اغتَسِلُوا و طَهِّرُوا ثِيابَكُم و ابرُزُوا يَومَ الجُمُعَةِ و ادعُوا اللهَ فَإنَّهُ يَرفَعُ عَنكُم. قالَ: فَفَعَلنا فَسَكَنَتِ الزَّلازِلُ.[2]

از این روایت استفاده می‌شود که نماز موجب سکون می‌شود، و در مخاویف آسمانی و زلازل باید نماز خواند تا آرام گیرد؛ پس نماز مؤثّر در رفع بلا و سکون است. رَوَى زُرارَة و مُحَمَّدُ بنُ مُسلِمٍ عَن أبِی‌جَعفَرٍ علیه السّلام، قالا:

قُلنا لَهُ: أ رَأيتَ هَذِهِ الرِّياحَ و الظُّلَمَ الَّتِی تَكُونُ هَل يُصَلَّى لَها؟ قالَ: كُلُّ أخاوِيفِ السَّماءِ مِن

---

[1] الکافی، ج ۳، ص ٤٦٣: [زمانی که ابراهیم فرزند رسول خدا وفات نمود سه قضیّه اتّفاق افتاد، اوّل اینکه خورشید گرفت و مردم می‌گفتند: این قضیّه بواسطهٔ مرگ ابراهیم رخ داده است. رسول خدا وقتی این سخن را شنید به منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود: ای مردم بدانید که خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های عظمت و قدرت پروردگار می‌باشند، به امر خداوند در حرکتند و در تحت اطاعت و انقیاد او می‌باشند و بواسطه فوت و حیات یک نفر گرفتگی در آنها رخ نمی‌دهد، پس اگر یکی از آن دو در کسوف و خسوف قرار گرفت بر شما است که نماز مخصوص را بگزارید سپس از منبر به زیر آمدند و به اتّفاق مردم نماز آیات خواندند. مترجم]

[2] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ٥٤٤: [علی بن مهزیار گوید: نامه‌ای به امام جواد علیه السّلام نوشتم و از زیادی زلزله در اهواز شکایت کردم و عرض کردم اجازه می‌دهید که از اهواز خارج شوم و در جای دیگر سکونت کنم؟ حضرت فرمودند: خارج مشوید، ولیکن روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بدارید و در روز جمعه غسل کنید و لباس پاکیزه بپوشید و از منازل خود خارج شوید و در مکانی دست به دعا بردارید و از خدا بخواهید که زلزله را از شهر شما بردارد.

علی بن مهزیار گوید: ما اینکار را انجام دادیم؛ دیگر زلزله نیامد. مترجم]

ظُلمَةٍ أو رِيحٍ أو فَزَعٍ فَصَلِّ لَها صَلاةَ الكُسُوفِ حَتَّى تَسكُنَ.[1]

[1] همان مصدر، ص ٥٤٨: [زراره و محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده‌اند و از آن حضرت پرسیدند: آیا برای این بادهای سهمگین و ترسناک و پیدایش ظلمت و تاریکیها باید نماز خواند؟
حضرت فرمودند: هر مسألۀ ترسناک آسمانی چه بادهای تند و ترسناک و رعد و برق‌های خوفناک و ظلمت و سیاهی که موجب خوف شود باید نماز آیات قرائت شود تا ساکن گردد. مترجم]

او روایت شده از کامل که، قال:

كُنتُ مَعَ أبِي‌جَعفَرٍ علیه السّلام بِالعُرَيضِ[1] فَهَبَّت رِيحٌ شَدِيدَةٌ، فَجَعَلَ أبُوجَعفَرٍ علیه السّلام يُكَبِّرُ، ثُمَّ قالَ: إنَّ التَّكبِيرَ يَرُدُّ الرِّيحَ.[2]

و حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:

إنَّ الصّاعِقَةَ تُصِيبُ المُؤمِنَ و الكافِرَ و لا تُصِيبُ ذاكِرًا.[3]

کیفیّت نماز استسقاء

دوّم: نماز استسقاء.

و آن مستحبّ است مؤکّداً در وقتی که نهرها آبش خشک شود و باران نبارد و در زمین خشکی پدید آید. و آن دو رکعت است مانند نماز عید، و بعد از دو رکعت دو خطبه دارد به عین خطبهٔ عید؛ لکن در قنوتها و در خطبه دعاهائی که مناسب با نزول باران و طلب رحمت از خداست خوانده شود. و مستحبّ است غسل کنند و سه روز روزه بگیرند و روز سوم برای نماز به صحرا بیرون روند، و مستحب است خروج روز دوشنبه باشد؛[4] و همگی به صحرا با پای پیاده و پای برهنه با سکینه و وقار حرکت کنند، و مؤذّن‌ها جلوی

---

[1] عریض، کبریز واد بالمدینة، به اموال لاهلها.

[2] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ٥٤٤: [من با امام باقر علیه السّلام در عُریض بودم که بادی سهمناک وزیدن گرفت. حضرت شروع به تکبیر کردند و فرمودند: تکبیر باد را آرام می‌کند. مترجم]

[3] همان مصدر: [امام صادق علیه السّلام فرمودند: صاعقه به مؤمن و کافر اصابت می‌کند امّا به کسی که ذکر خدا کند اصابت نمی‌کند. مترجم]

[4] المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ٥٦.

جمعیّت حرکت کنند، و پیرمردان و اطفال و پیرزنها و حیوانات را با خود ببرند و بین اطفال و مادرانشان جدائی افکنند برای آنکه بکاء و ناله زیاد شود و آنها نیز در حاجت مصلّین شرکت کنند.

نقل عن النبیّ صلّی الله علیه و آله و سلّم بطریق العامة:

لَولا صِبیانٌ رُضَّعٌ و مَشایِخٌ رُکَّعٌ و بَهائِمٌ رُتَّعٌ لَصُبَّ عَلَیکُمُ العَذابُ صَبًّا.[1]

بالجمله چون امام از خطبتین فارغ شود یا در حین خطبهٔ دوّم، ردای خود را منقلب کند؛ یعنی طرف راست را به چپ و طرف چپ را به طرف راست اندازد، و این تفأل به تحویل حال و منقلب شدن امر است، و حضرت رسول الله چنین می‌کردند. سپس امام از جمعیّت روی خود را برگرداند و به طرف قبله بایستد و صد مرتبه تکبیر گوید، سپس از طرف راست متوجّه مردم شود و صد مرتبه تسبیح بگوید، سپس از طرف چپ متوجّه مردم گردد و صد مرتبه تهلیل بگوید، سپس رو به مردم کند و صد مرتبه تحمید بجای آرد، و در تمام اینها صدای خود را بلند

---

[1] المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ٥٦؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ۷۵ با اندکی اختلاف: [اهل تسنّن از رسول خدا روایت می‌کنند: اگر نبودند اطفال شیرخوار و پیران خمیده و چهارپایان در صحرا قطعاً عذاب الهی بر شما نازل می‌شد. مترجم]

کند؛ و سپس دستهای خود را بلند کند و دعا کند و مردم دعا کنند و اگر اجابت نشد این نماز و خروج به صحرا را تکرار کنند تا اجابت شود.

کیفیّت نماز طلب رزق

سوّم: نماز طلب رزق و زیاد شدن روزی.

در کافی به إسناد خود روایت کرده است از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام، قال:

جاءَ رَجُلٌ إلَی النَّبِیِّ صلّی اللهَ علیه و آله و سلّم فَقالَ: یا رَسولَ اللهِ! إنِّ ذُو عِیالٍ و عَلَیَّ دَینٌ و قَدِ اشتَدَّتْ حالِی، فَعَلِّمنِی دُعاءً إذا دَعَوتُ بِهِ رَزَقَنِیَ اللهُ ما

أقضِی بِهِ دَینی و أستَعِینُ بِهِ عَلَی عِیالِی. فَقالَ: یا عَبدَاللهِ! تَوَضَّأ و أسبِغْ وُضُوءَكَ، ثُمَّ صَلِّ رَکعَتَینِ تُتِمُّ الرُّکُوعَ و السُّجُودَ فیهِما، ثُمَّ قُل: یا ماجِدُ یا واحِدُ یا کَرِیمُ! أتَوَجَّهُ إلَیكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحمَةِ! یا مُحَمَّدُ یا رَسولَ اللهِ! إنِّی أتَوَجَّهُ بِكَ إلَی اللهِ رَبِّكَ و رَبِّی و رَبِّ کُلِّ شَیءٍ، أن تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ و علی أهلِ بَیتِهِ، و أسألُكَ نَفحَةً مِن نَفَحاتِكَ و فَتحًا یَسِیرًا و رِزقًا واسِعًا أَلُمُّ بِهِ شَعثِی و أقضِی بِهِ دَینی و أستَعِینُ بِهِ عَلَی عِیالِی![1]

و به طرق دیگر نیز نمازهائی در کتب اخبار روایت شده است.

کیفیت نماز برای قضاء حوائج

چهارم: نماز برای قضاء حوائج.

در کتاب کافی با إسناد خود از حارث بن مُغَیرَه از حضرت صادق علیه‌السّلام حدیث می‌کند که، قال:

إذا أرَدتَ حاجَةً فَصَلِّ رَکعَتَینِ و صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و سَل تُعطَهُ.[2]

قرآئت نماز برای رفع مشکلات

---

[1] الکافی، ج ۳، ص ٤٧٣: [مردی خدمت رسول خدا رسید و عرض کرد: من فردی عیالوار هستم و نیز از مردم دینی بر گردنم می‌باشد و در حال مشقّت و عسر به سر می‌برم، دعائی تعلیم ده که بواسطهٔ آن بتوانم قرضم را بپردازم و زندگی آسوده‌ای برای فرزندانم فراهم آورم. حضرت فرمودند: ای بندهٔ خدا وضوئی پسندیده و تمام بگیر، سپس دو رکعت نماز با رکوع و سجدهٔ تام بجای آور بعد بگو: ای کسی که دارای عظمت و بلندی مرتبه و متّصف به وحدانیّت و کرم می‌باشی، من بواسطهٔ محمّد نبیّ رحمت به تو توجّه می‌نمایم، ای محمد ای رسول خدا! من بواسطهٔ تو به سمت و سوی خدا می‌روم خدایی که پروردگار تو و من و تمامی أشیاء است. درود بفرست بر محمّد و بر آل محمّد و از تو درخواست می‌کنم که نسیمی از نسیم‌های رحمت و عنایتت را نصیب من بفرمائی و گشایشی آسان و بی‌دردسر و روزی گشاده‌ای نصیبم فرمائی تا گرفتاری خود را برطرف نمایم و دینم را اداء کنم و به کمک آن عیال و اهل خانه را روزی رسانم. مترجم]

[2] الکافی، ج ۳، ص ٤٧٩: [هنگامی که حاجتی را از خدا تقاضا می‌کنی دو رکعت نماز بگزار و بر پیامبر و آل او صلوات بفرست خداوند عطاء می‌نماید. مترجم]

و در همین کتاب از جمیل حدیث می‌کند، قال:

كُنتُ عِندَ أبِي‌عَبدِاللهِ علیه السّلام فَدَخَلَت عَلَيهِ امرَأةٌ و ذَكَرَت أنَّها تَرَكَتِ ابنَها و قَد قالَت بِالمِلحَفَةِ عَلَى وَجهِهِ مَيِّتًا؛ فَقالَ لَها: لَعَلَّهُ لَم يَمُت! فَقُومِي فاذهَبِي إلَى بَيتِكِ فاغتَسِلِي و صَلِّي رَكعَتَينِ و ادعِي و قُولِي: يا مَن وَهَبَهُ لِي و لَم يَكُ شَيئًا، جَدِّد هِبَتَهُ لِي! ثُمَّ حَرِّكِيهِ و لا تُخبِرِي بِذَلِكِ أحَدًا. قالَت: فَفَعَلتُ، فَحَرَّكتُهُ فَإذا هو قَد بَكَى.[1]

و در همین کتاب حدیث می‌کند از عبدالرحیم قصیر، قال:

دَخَلتُ عَلَى أبِي‌عَبدِاللهِ علیه السّلام فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ! إنِّي اختَرَعتُ دُعاءً. قالَ: دَعنِي مِن اختِراعِكَ! إذا نَزَلَ بِكَ أمرٌ فَافزَعْ إلَى رَسولِ اللهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم و صَلِّ رَكعَتَينِ تُهدِيهِما إلَى رَسولِ اللهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم. قُلتُ: كَيفَ أصنَعُ؟ قالَ: تَغتَسِلُ و تُصَلِّي رَكعَتَينِ تَستَفتِحُ بِهِما افتِتاحَ الفَرِيضَةِ و تَشَهَّدُ تَشَهُّدَ الفَرِيضَةِ؛ فَإذا فَرَغتَ مِنَ التَّشَهُّدِ و سَلَّمتَ قُلتَ: اللهُمَّ أنتَ السَّلامُ و مِنكَ السَّلامُ و إلَيكَ يَرجِعُ السَّلامُ! اللهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ، و بَلِّغ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنِّي السَّلامَ و أرواحَ الأئِمَّةِ الصّادِقِينَ سَلامِي، و اردُدْ عَلَيَّ مِنهُمُ السَّلامَ، و السَّلامُ عَلَيهِم و رَحمَةُ اللهِ و بَرَكاتُهُ!
اللهُمَّ إنَّ هاتَينِ الرَّكعَتَينِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إلَى رَسولِ اللهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم،

---

[1] همان مصدر: [خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که زنی وارد شد و عرض کرد که فرزندش را در اطاق به حال خواب رها نموده و وقتی مراجعت کرده، دیده است که لحاف روی صورت و بینی او افتاده و او را خفه نموده است. حضرت فرمودند: شاید نمرده باشد؛ برخیز برو در منزل خود غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و خدا را بخوان و عرض کن: ای کسی که او را به من بخشیدی درحالیکه موجود قابل توجّهی نبود بخشش و عطای خود را به من تجدید نما، سپس او را حرکت بده و کسی را از این مطلب آگاه مکن آن زن می‌گوید: رفتم و دستور امام علیه السّلام را بجای آوردم و او را حرکت دادم که ناگاه دیدم طفل شروع به گریه کرد. مترجم]

فَأثِبنِی عَلَیهِما ما أمَّلتُ و رَجَوتُ فیكَ و فی رَسولِكَ یا وَلِیَّ المُؤمِنِینَ! ثُمَّ تَخِرُّ ساجِدًا و تَقُولُ: یا حَیُّ یا قَیُّومُ، یا حَیُّ لا یَمُوتُ، یا حَیُّ لا إلَهَ إلاّ أنتَ، یا ذا الجَلالِ و الإكرامِ، یا أرحَمَ الرّاحِمِینَ أربَعِینَ مَرَّةً؛ ثُمَّ ضَعْ خَدَّكَ الأیمَنَ فَتَقُولُها أربَعِینَ مَرَّةً، ثُمَّ ضَعْ خَدَّكَ الأیسَرَ فَتَقُولُها أربَعِینَ مَرَّةً، ثُمَّ ترفَعُ رَأسَكَ و تَمُدُّ یَدَكَ و تَقُولُ أربَعِینَ مَرَّةً، ثُمَّ تَرُدُّ یَدَكَ إلَی رَقَبَتِكَ و تَلُوذُ بِسَبّابَتِكَ و تَقُولُ ذَلِكَ أربَعِینَ مَرَّةً، ثُمَّ خُذ لِحیَتَكَ بِیَدِكَ الیُسرَی و ابكِ أو تَباكِ و قُل: یا مُحَمَّدُ، یا رَسولَ اللهِ! أشكُو إلَی اللهِ و إلَیكَ حاجَتِی، و إلَی أهلِ بَیتِكَ الرّاشِدِینَ حاجَتِی، و بِكُم أتَوَجَّهُ إلَی اللهِ فی حاجَتِی! ثُمَّ تَسجُدُ و تَقُولُ: یا اللهُ یا اللهُ [حَتَّی یَنقَطِعَ نَفَسُكَ]! صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ! و افعَل بِی كَذا و كَذا! قالَ أبُوعَبدِاللهِ علیه السّلام: فَأنا الضّامِنُ عَلَی اللهِ عَزَّوجَلَّ أن لا یَبرَحَ حَتَّی تُقضَی حاجَتُهُ.[1]

---

[1] همان مصدر، ص ٤٧٦: [خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و عرض کردم فدایت گردم، من دعائی اختراع نمودم، حضرت فرمودند: اختراعت برای خودت باشد مرا با آن چکار؟ وقتی حادثه‌ای برایت پیش می‌آید به رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم متوسّل شو و دو رکعت نماز بگزار و ثوابش را به رسول خدا هدیه نما. عرض کردم: چگونه بجای آورم؟ فرمود: غسل کن و دو رکعت نماز بخوان شروعش مانند نماز واجب، و تشهّد بجای آور مثل تشهّد نماز واجب. هنگامی که از تشهّد فارغ شدی و سلام دادی بگو: خدایا تحقیقاً تو سلام می‌باشی و سلام از تو نشأت می‌گیرد و سلام به تو برمی‌گردد اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و از ناحیهٔ من سلامی به روح محمّد بفرست و به ارواح اهل بیت او نیز از جانب من سلام برسان و از جانب آنان سلام را به سوی من برگردان و درود خدا بر آنان و رحمت خدا بر ایشان باد. پروردگارا این دو رکعت نماز هدیه‌ای است به محضر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم. بواسطهٔ آن امید و آرزوی مرا در خودت و در رسولت قرار ده ای کسی که اختیار و ولایت مؤمنین انحصار در تو دارد. سپس به سجده می‌روی و چهل بار می‌گویی: یا حیّ یا قیّوم، یا حیّ لا یموت، یا حیّ لا إله إلاّ أنت، یا ذالجلال و الإکرام، یا أرحم الرّاحمین آنگاه سمت راست صورت را بر زمین بگذار و همین ذکر را چهل بار تکرار کن. سپس سمت چپ صورت خود را بر زمین قرار ده و چهل بار تکرار کن. سپس سر خود را بردار و دستانت را بالا نگهدار و چهل بار تکرار کن، سپس دستانت را به سمت گردن نزدیک کن و انگشت سبّابه را بر گردن بگذار و چهل بار تکرار کن، سپس با دست چپ محاسنت را بگیر و با حال گریه بگو: ای محمّد ای رسول خدا من حاجتم را به خدا و به شما واگذار نمودم و نیز به اهل بیت طهارت شما ارجاع می‌نمایم حاجتم را، و برای برآورده شدن حاجتم شما را وسیلهٔ توجّه به پروردگار قرار می‌دهم. سپس به سجده می‌روی می‌گوئی: یا الله! یا الله! تا نفست قطع شود و بعد می‌گوئی صلّ علی محمّد و آل محمّد. خدایا حاجتم را برآورده بفرما. امام صادق علیه السّلام می‌فرمایند: من ضمانت می‌کنم که از جای خود برنخیزد تا خداوند حاجتش را برآورده نماید. مترجم]

و در کافی با إسناد خود از اسماعیل بن أرقَط که مادرش «اُمّ سلمة» خواهر حضرت صادق علیه السّلام است، قال:

مَرِضتُ فی شَهرِ رَمَضانَ مَرَضًا شَدِیدًا حَتَّی نُقِلْتُ [ثُقُلتُ]، و اجتَمَعَتْ بَنُوهاشِمٍ لَیلاً لِلجَنازَةِ و هُم یَرَونَ أنِّ مَیِّتٌ، فَجَزِعَت اُمِّی عَلَیَّ، فَقالَ لَها أبُوعَبدِاللهِ علیه السّلام خالِی: اصْعَدِی إلَی فَوقِ البَیتِ فَابرُزِی إلَی السَّماءِ و صَلِّی رَکعَتَینِ، فَإذا سَلَّمتِ فَقُولِی: اللهُمَّ إنَّکَ وَهَبتَهُ لِی و لَم یَکُ شَیئًا! اللهُمَّ و إنِّ أستَوهِبُکَهُ مُبتَدِئًا فَأعِرنِیهِ! قالَ: فَفَعَلَت فَأفَقتُ و قَعَدتُ، و دَعَوْا بِسَحُورٍ لَهُم هَرِیسَةٍ فَتَسَحَّرُوا بِها و تَسَحَّرتُ مَعَهُم.[1]

کیفیّت نماز برای کسی که ارادهٔ سفر دارد و یا خوف از امر مکروهی دارد

پنجم: نماز برای کسی که اراده مسافرت دارد.

در کافی است بإسناده عن السّکونی عن أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال:

قالَ رَسولُ اللهِ صلّی اللهُ علیه و آله و سلّم: ما استَخلَفَ عَبدٌ عَلَی أهلِهِ بِخِلافَةٍ أفضَلَ مِنَ رَکعَتَینِ یَرکَعُهُما إذا أرادَ سَفَرًا، یَقُولُ: «اللهُمَّ إنِّ أستَودِعُکَ نَفسِی و أهلِی و مالِی و دِینِی و دُنیایَ و آخِرَتِی و أمانَتِی و خَواتِیمَ عَمَلِی» إلاّ أعطاهُ اللهُ ما سَألَ.[2]

---

[1] همان مصدر، ص ٤٧٨: [در ماه رمضان سخت مریض شدم تا اینکه قدرت حرکت از من سلب شد و مردم گمان کردند که فوت نموده‌ام. بنی‌هاشم برای تشییع جنازه من شب به منزل آمدند درحالیکه مادرم سخت بی‌تابی می‌نمود، امام صادق علیه السّلام که دائی من محسوب می‌شدند رو به خواهر خود نموده و فرمودند: به پشت بام منزل برو و در زیر آسمان دو رکعت نماز بخوان وقتی که سلام دادی بگو: خدایا تو او را به من عطا کردی زمانی که اصلاً وجودی نداشت خدایا من دوباره او را از تو ابتداءً می‌خواهم او را به من عاریت بده و بازگردان. آن زن این عمل را انجام داد و من در همان لحظه بهبودی یافتم و برخاستم و برای خوردن سحری حلیم آوردند و من نیز با آنان از آن حلیم سحری خوردم. مترجم]

[2] همان مصدر، ص ٤٨٠: [سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند

ششم: در هنگام خوف از هر امر مکروهی نماز گزارد. در کافی از أبوبصیر از حضرت صادق علیه السّلام حدیث می‌کند، قال:

كانَ عَلِيٌّ علیه السّلام إذا هالَهُ شَيءٌ فَزِعَ إلَى الصَّلاةِ؛ ثُمَّ تَلا هَذِهِ الآيَةَ: ﴿وَٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِ﴾.[1]

کیفیّت نماز شکر و نماز کسی که ارادهٔ عقد ازدواج دارد

و هفتم: نماز شکر هر نعمتی که به انسان برسد؛ هر قسم که باشد مستحبّ است که دو رکعت نماز گزارد.

در کافی از هارون بن خارجَة حدیث می‌کند از حضرت صادق علیه السّلام قال:

إذا أنعَمَ اللهُ عَلَيكَ بِنِعمَةٍ فَصَلِّ رَكعَتَينِ، تَقرَأُ فِي الأُولَى بِفاتِحَةِ الكِتابِ و قُلْ هُوَ اللهُ

که فرمود: وقتی که مرد می‌خواهد به سفر برود مطمئن‌ترین چیزی که می‌تواند با آن اهل و عیالش را حفظ نماید اینست که: دو رکعت نماز بخواند و بگوید: خدایا من خود و اهل و عیال و مال و دین و دنیا و آخرت و امانت و عاقبت رفتار و کردارم را نزد تو امانت می‌گذارم و به تو می‌سپرم. در این صورت خداوند آنچه را درخواست کند به او عطا می‌کند. مترجم]

[1] همان مصدر: [أمیرالمؤمنین علیه السّلام وقتی حادثه‌ای برایش پیش می‌آمد به نماز پناه می‌برد سپس امام صادق علیه السّلام این آیه را تلاوت کردند: ﴿وَٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِ﴾ مترجم]

أحَدٌ، و تَقرَأُ فی الثّانِیَةِ بِفاتِحَةِ الکِتابِ و قُلْ یا أیُّها الکافِرونَ؛ و تَقولُ فی الرَّکعَةِ الأُولَی فی رُکوعِكَ و سُجودِكَ: الحَمدُ لِلَّهِ شُکرًا شُکرًا و حَمدًا، و تَقولُ فی الرَّکعَةِ الثّانِیَةِ فی رُکوعِكَ و سُجودِكَ: الحَمدُ لِلَّهِ الَّذِی استَجابَ دُعائِی و أعطانِی مَسألَتِی.[1]

هشتم: نماز برای کسی که ارادهٔ عقد ازدواج دارد، یا آنکه ارادهٔ زفاف دارد؛ اینجا نیز مستحبّ است دو رکعت نماز گزارد و از خداوند مسألت کند خیر او و اولاد او را و آنکه در این نطفه شیطان را شریک نکند و فرزند او را سویّ و سالم خلق فرماید.

در کافی با إسناد خود حدیث می‌کند از أبوبصیر، قال:

قالَ لِی أبُوعَبدِاللهِ علیه السّلام: إذا تَزَوَّجَ أحَدُکُم کَیفَ یَصنَعُ؟ قُلتُ: لا أدرِی! قالَ: إذا هَمَّ بِذَلِكَ فَلیُصَلِّ رَکعَتَینِ و یَحمَدُ اللهَ، ثُمَّ یَقُولُ: اللهُمَّ إنِّی أُرِیدُ أن أتَزَوَّجَ فَقَدِّر لِی مِنَ النِّساءِ أعَفَّهُنَّ فَرجًا و أحفَظَهُنَّ لِی فی نَفسِها و فی مالِی و أوسَعَهُنَّ رِزقًا و أعظَمَهُنَّ بَرَکَةً، و قَدِّر لِی وَلَدًا طَیِّبًا تَجعَلُهُ خَلَفًا صالِحًا فی حَیاتِی و بَعدَ مَماتِی.[2]

این نماز که ذکر شد برای عقد ازدواج بود، یعنی هر که ارادهٔ ازدواج دارد

---

[1] همان مصدر، ص ٤٨١: [وقتی خداوند نعمتی به تو عنایت کرد دو رکعت نماز بخوان در رکعت اول حمد و سوره، و در رکعت دوّم حمد و قل یا أیّها الکافرون و در رکوع و سجود رکعت اول می‌گوئی: الحَمدُ لِلَّهِ شُکرًا شُکرًا و حَمدًا. و در رکوع و سجود رکعت دوم می‌گوئی: ستایش مخصوص خدائی است که دعایم را مستجاب کرد و درخواستم را برآورده نمود. مترجم]

[2] الکافی، ج ٣، ص ٤٨١: [امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر یکی از شما ازدواج کند چه عملی را باید انجام دهد؟ عرض کردم: نمی‌دانم فرمود: کسی که قصد ازدواج دارد دو رکعت نماز بخواند و حمد خدا را بجای آورد و بگوید: خدایا من قصد ازدواج دارم، پس عفیف‌ترین و با امانت‌ترین آنها را در مسائل زناشوئی و در اموال مقدّر بفرما. و نیز زنی که رزق و روزیش واسع و برکتش افزون باشد و فرزندی نصیبم فرما پاک و پاکیزه که در زمان حیات و بعد از موت جانشین نیکو و مایهٔ افتخار من گردد. مترجم]

مستحبّ است چنین نمازی بگزارد؛ و امّا برای زفاف و همچنین هر موقعی که به عیال خود آمیزش کند و قصد فرزند داشته باشد مستحبّ است نمازی به طریق ذیل بخواند:

کیفیّت نماز برای کسی که بچه‌دار نمی‌شود

در کافی با إسناد خود از محمّد بن مسلم عن حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام حدیث می‌کند که، قال:

مَن أرادَ أن يُحبَلَ لَهُ، فَليُصَلِّ رَكعَتَينِ بَعدَ الجُمُعَةِ يُطِيلُ فيهِما الرُّكُوعَ و السُّجُودَ، ثُمَّ يَقُولُ: اللهُمَّ إنِّ أسأَلُكَ بِما سَأَلَكَ بِهِ زَكَرِيّا إذ قالَ: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْوَٰرِثِينَ﴾.[1] اللهُمَّ هَب لِي ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ اللهُمَّ بِاسمِكَ استَحلَلتُها و فى أمانَتِكَ أخَذتُها، فَإن قَضَيتَ فى رَحِمِها وَلَدًا فَاجعَلهُ غُلامًا صالحًا و لا تَجعَل لِلشَّيطانِ فيهِ نَصِيبًا و لا شِركًا.[2]

و ظاهر این دستورالعمل برای کسیست که بچه نمی‌آورد و می‌خواهد نمازی بخواند که خدا به او فرزند عنایت کند؛ و امّا اشخاصی که بچه‌شان

---

[1] سوره الأنبیآء (۲۱) ذیل آیه ۸۹.

[2] همان مصدر، ص ٤٨٢: [کسی که می‌خواهد فرزندی بیاورد بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بخواند و رکوع و سجودش را طولانی کند سپس بگوید: پروردگارا من از تو درخواست می‌کنم آنچه را که حضرت زکریّا از تو درخواست نمود وقتی که عرض کرد: «پروردگارا مرا تنها و بدون وارث مگذار، درحالیکه تو بهترین وارثها می‌باشی.» خدایا به من فرزندی پاک عطاء کن که قطعاً تو شنوا و اجابت کننده می‌باشی. بار خدایا من با تبرّک به تو او را برای خود حلال نمودم و در امانت تو او را بدست آوردم، پس اگر تقدیر و مشیت تو بر ایجاد فرزندی از رحم او می‌باشد او را جوانی صالح قرار ده و راهی برای نفوذ شیطان در او مگذار و شیطان را قرین و شریک او مساز. مترجم]

می‌شود و در خود علّتی ندارند مستحبّ است به طریق ذیل نماز بخوانند، کما فی المحجّة البیضاء:

إنّهُ يُصَلِّى رَكعَتَينِ عِندَ دُخولِهِ عَلَيها و يَأمُرُها بِذلِكَ، ثُمَّ يُمَجِّدُ اللهَ و يُصَلِّى عَلَى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ يَدعُو اللهَ و يَأمُرُ مَن مَعَها أن يُؤمِّنوا عَلَى دُعائِهِ و يَقولُ: اللهُمَّ ارْزُقنِى إلفَها و وُدَّها و رِضاها و أرضِنى بِها، ثُمَّ اجْمَعْ بَينَنا بِأحسَنِ اجْتِماعٍ و أسَرِّ ايْتِلافٍ فَإنَّكَ تُحِبُّ الحَلالَ و تَكرَهُ الحَرامَ.[1]

كيفيّت نماز استخاره و مراحل آن

نهم: نماز استخاره است.

استخاره يعنى طلب خير كردن. مستحبّ است انسان در هر كارى كه مى‌خواهد شروع كند از خداوند طلب خير كند، و او را بخواهد كه در اين كارْ خير و صلاح او را مقدّر كند؛ اگر كار امر جزئى است سه مرتبه يا هفت مرتبه يا ده مرتبه يا پنجاه مرتبه يا هفتاد مرتبه بگويد: أستَخيرُ اللهَ بِرَحمَتِهِ! البته بر حسب اهميّت و عدم اهميّت ممكن است كه اين مقادير در روايات معيّن شده باشد، و اگر امر مهمّى است برخيزد و وضوء بسازد و دو ركعت نماز بگذارد و در نماز از خداى خود مسألت صلاح بنمايد.

---

[1] المحجّة البيضاء، ج ٢، ص ٦٢، و فى تعليقتها اسندها الى كتاب الغايات و إلى المستدرک، ج ١، ص ١٧٧: [هنگامى كه مرد قصد آميزش با همسر خود را دارد مستحب است دو ركعت نماز بخواند و به همسر خود نيز بگويد اين نماز را بجاى آورد پس از آن خدا را ستايش كند و بر محمّد و آل او درود فرستد آنگاه دعاء كند و از هر كسى كه نزد او حاضر است بخواهد آمين گويند. و بگويد: خداوندا الفت و دوستى و رضايت با او را نصيب من بفرما و مرا از او راضى و خرسند قرار ده و بين من و او به بهترين وجه همنشينى و الفت برقرار فرما. بدرستى كه تو حلال را نيكو و حرام را ناپسند مى‌شمارى. مترجم]

در کافی با إسناد خود از عَمرو بن حُرَیث حدیث می‌کند که، قال:

قالَ أَبُوعَبدِاللهِ علیه السّلام: صَلِّ رَکعَتَینِ و استَخِرِ اللهَ، فَوَ اللهِ ما استَخارَ اللهَ مُسلِمٌ إلاّ خارَ لَهُ البَتَّةَ![1]

و در همین کتاب از جابر حدیث می‌کند از حضرت امام محمّد باقر علیه‌السّلام، قال:

کانَ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ صلوات اللهِ علیهما إذا هَمَّ بِأمرِ حَجٍّ أو عُمرَةٍ أو بَیعٍ أو شِراءٍ أو عِتقٍ تَطَهَّرَ ثُمَّ صَلَّی رَکعَتَیِ الاستِخارَةِ، فَقَرَأ فیهِما بِسُورَةِ الحَشرِ و بِسُورَةِ الرَّحمَنِ؛ ثُمَّ یَقرَأُ المُعَوِّذَتَینِ و قُل هو اللهُ أحَدٌ إذا فَرَغَ و هو جالِسٌ فی دُبُرِ الرَّکعَتَینِ، ثُمَّ یَقُولُ: اللهُمَّ إن کانَ کَذا و کَذا خَیرًا لِی فی دِینِی و دُنیایَ و عاجِلِ أمرِی و آجِلِهِ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِهِ و یَسِّرهُ لِی عَلَی أحسَنِ الوُجُوهِ و أجمَلِها! اللهُمَّ و إن کانَ کَذا و کَذا شَرًّا لِی فی دِینِی و دُنیایَ و آخِرَتِی و عاجِلِ أمرِی و آجِلِهِ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِهِ و اصرِفهُ عَنِّی! رَبِّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِهِ و اعزِم لِی عَلَی رُشدِی و إن کَرِهتُ ذَلِكَ أو أبَتهُ نَفسِی![2]

و معلوم است که در این طریق امام علیه

---

[1] الکافی، ج ۳، ص ٤٧٠: [امام صادق علیه السّلام فرمودند: دو رکعت نماز بخوان و از خداوند طلب خیر و صلاح بنما، قسم به خدا هرگاه مسلمان از خداوند طلب خیر و صلاح نمود خداوند برای او خیر را مقدّر خواهد کرد. مترجم]

[2] همان مصدر: [امام سجّاد علیه السّلام هرگاه قصد حجّ یا عمره یا خرید و فروش یا آزاد کردن بنده‌ای را می‌نمود، وضوء می‌ساخت سپس دو رکعت نماز استخاره بجای می‌آورد و در آن دو سورهٔ حشر و الرحمن را می‌خواندند (در رکعت اوّل بعد از حمد سورهٔ حشر و در رکعت دوم سورهٔ الرحمن) و پس از فراغت از نماز قل أعوذ بربّ النّاس و قل أعوذ بربّ الفلق و قل هو الله أحد را در حال نشسته قرائت می‌کردند.

سپس عرضه می‌داشتند: خداوندا اگر این مسأله‌ای که در پیش دارم برای دین و دنیا و آینده نزدیک و دورم خیر و صلاح است، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و این مطلب را به نیکوترین وجهی برای من مقدّر بفرما و اگر این مطلب برای دین و دنیا و آیندهٔ نزدیک و دورم ناپسند و مذموم است، پس به محمّد و آل محمّد درود بفرست و آن را از من دور ساز و منصرف بگردان! ربّ صلّ علی محمّد و آله. و مرا همتی عالی و عزمی متین در مورد رشد و تکاملم عنایت فرما گرچه از این امر ناخشنود باشم و نفسم متمایل نباشد. مترجم]

السّلام امر خود را به خدا واگذار می‌نموده است تا هر چه او خیر و صلاح می‌داند پیش آورد؛ اگر حقیقتاً آن امر خیر است خداوند اسبابش را فراهم آورد، گرچه اسباب او به حسب ظاهر بعید الوقوع است، و اگر شرّ است خداوند آن امر را پیش نیاورد و اسبابش را بهم زند، گرچه اسباب او بحسب ظاهر آماده و قریب الوقوع به نتیجه است؛ و این یک قسم از استخاره است.

قسم دوم آنکه: پس از نماز، انسان به قلب خود مراجعه کند و ببیند کدام یک از دو طرف فعل و ترک در قلب او قوّت گرفته، به او عمل کند که آن الهام خداست که پس از نماز در دل او گذارده است.

در وافی نقل می‌کند از کافی و تهذیب با إسناد خود عن ابن فضّال، قال:

سَأَلَ الحَسَنُ بنُ الجَهمِ أبا الحَسَنِ علیه السّلام لابنِ أسْباطٍ، فَقالَ: ما تَرَی لَهُ (و ابنُ أسْباطٍ حاضِرٌ و نَحنُ جَمیعًا) یَرکَبُ البَرَّ أوِ البَحرَ إلَی مِصرَ؟ فَأخبَرَهُ بِخَیرِ طَرِیقِ البَرِّ! فَقالَ: فائتِ المَسجِدَ فی غَیرِ وَقتِ صَلاةِ الفَرِیضَةِ، فَصَلِّ رَکعَتَینِ و استَخِرِ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ، ثُمَّ انظُرْ أیُّ شَیءٍ یَقَعُ فی قَلبِكَ فَاعمَلْ بِهِ! و قالَ لَهُ الحَسَنُ! البَرُّ أحَبُّ إلَیَّ لَهُ؛ قالَ: و إلَیَّ.[1]

سوّم آنکه: دو رکعت نماز گزارد و سپس مشورت کند؛ آنچه که در اوّل وهله مشاورین گفتند الهام خداست که بر زبان آنها جاری نموده است.

---

[1] یعنی قال الامام علیه السّلام: و البَرُّ أیضًا أحَبُّ إلیَّ لَهُ.

در وافی حدیث می‌کند از من لا یحضره الفقیه از هارون بن خارجة از حضرت صادق علیه السّلام، قال:

إذا أرادَ أحَدُكُم أمرًا فَلا يُشاوِر فيهِ أحَدًا مِنَ النّاسِ حَتّى يَبدَأ فَيُشاوِرَ اللهَ تَبارَكَ و تَعالَى قالَ قُلتُ و ما مُشاوَرَةُ اللهِ تَبارَكَ و تَعالَى جُعِلتُ فِداكَ قالَ يَبدَأُ فَيَستَخِيرُ اللهَ فيهِ أوَّلاً ثُمَّ يُشاوِرُ فيهِ فَإنَّهُ إذا بَدَأ بِاللهِ تَبارَكَ و تَعالَى أجرَى لَهُ الخِيَرَةَ عَلَى لِسانِ مَن يَشاءُ مِنَ الخَلقِ.[1]

بنابراین برخیزد و دو رکعت نماز کند و سپس مشورت نماید، خداوند خیر و صلاح او را در زبان مشورت کننده قرار می‌دهد.

چهارم آنکه: پس از دو رکعت نماز و ذکر استخاره، از قرآن مجید مطلب خود را استعلام کند.

چنانچه در وافی از تهذیب با إسناد خود از الیَسَع قمّی حدیث کرده است:

قالَ: قُلتُ لأبِي‌عَبدِاللهِ عليه السّلام: أُرِيدُ الشَّيءَ فَأستَخِيرُ اللهَ فيهِ فَلا يُوفَّقُ فيهِ

---

[1] وافی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ٥٦٢: [اگر فردی از شما قصد کار مهمّی را دارد قبل از آنکه ابتداءً با خدا مشورت کند با کسی در میان مگذارد، عرض کردم: فدایت شوم مشورت با خدا چگونه است؟ فرمود: ابتداءً از خدا طلب خیر کند سپس با دیگران مشورت کند، به تحقیق وقتی که ابتداءً با خدا مشورت کند خداوند خیر را بر زبان کسی که مورد مشورت قرار می‌گیرد جاری می‌سازد. مترجم]

الرَّأىُ؛ أفعَلُهُ أو أدَعُهُ! فَقالَ: انظُرْ إذا قُمتَ إلَى الصَّلاةِ ـ فَإنَّ الشَّيطانَ أبعَدُ ما يَكُونُ مِنَ الإنسانِ إذا قامَ إلَى الصَّلاةِ ـ [فَانظُرْ إلَى] أىِّ شَىءٍ يَقَعُ فى قَلبِكَ، فَخُذْ بِهِ! و افتَحِ المُصحَفَ فَانظُرْ إلَى أوَّلِ ما تَرَى فيهِ، فَخُذْ بِهِ إن شاءَ اللَّهُ تَعالَى![1]

و در بعضی از روایات است که این دو رکعت را دو رکعت آخر نماز شب خود قرار دهد، و در سجدهٔ آخر یکصد و یک مرتبه بگوید: أستَخیرُ اللهَ بِرَحمَتِهِ. وافی نقل از من لا یحضره الفقیه می‌کند:

سَألَ مُحَمَّدُ بنُ خالِدٍ القَسرِىُّ أباعَبدِاللَّهِ علیه السّلام عَنِ الاستِخارَةِ، فَقالَ: استَخِرِ اللَّهَ فى آخِرِ رَكعَةٍ مِن صَلاةِ اللَّيلِ و أنتَ ساجِدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ و مَرَّةً. قالَ: كَيفَ أقُولُ؟ قالَ: تَقُولُ: أستَخِيرُ اللَّهَ بِرَحمَتِهِ.[2]

و در بعضی از روایات است که دو رکعت نافلهٔ صبح خود را نماز استخاره قرار دهد، این ذکر را در سجدهٔ آخر آن بگوید؛ کما فی الوافی نقلاً عن من لا یحضره الفقیه عن حمّاد بن عثمان عنه علیه السّلام:

أنَّهُ قالَ فى الاستِخارَةِ: أن يَستَخِيرَ اللَّهَ الرَّجُلُ فى آخِرِ سَجدَةٍ مِن رَكعَتَيِ الفَجرِ

---

[1] وافی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۱۰: [گفتم به امام صادق علیه السّلام: چه بسا اتّفاق می‌افتد که راجع به امری از خدا طلب خیر و صلاح می‌کنم ولی رأی و نظرم بر امری ثابت نمی‌شود، انجام بدهم یا خیر؟ حضرت فرمودند: در هنگام نماز شیطان از انسان دورتر است از سایر اوقات؛ وقتی که می‌خواهی نماز بخوانی به قلبت مراجعه کن و هر چه قلبت به آن متمایل بود انجام بده و قرآن را باز کن و به اول آیه در بالای صفحه توجّه کن و به آن عمل کن، إن شاء الله تعالی. مترجم]

[2] همان مصدر: [محمّد بن خالد از امام صادق علیه السّلام راجع به استخاره سؤال کرد، حضرت فرمودند: در آخرین رکعت از نماز شب درحالیکه در سجده هستی یکصد و یک بار بگو: استخیر الله، عرض کرد: چگونه تلفظ کنم؟ فرمود: بگو: استخیر الله برحمته. مترجم]

مِائَةَ مَرَّةٍ و مَرَّةً، و يَحمَدَ اللهَ و يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ و آلِهِ، ثُمَّ يَستَخِيرَ اللهَ خَمسِينَ مَرَّةً، ثُمَّ يَحمَدَ اللهَ و يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ و آلِهِ و يُتِمَّ المِائَةَ و الواحِدَةَ.[1]

و البتّه مستحبّ است که برای اتیان این نمازهای استخاره غسل کند؛ کما آنکه روایاتی از اهل بیت علیهم السّلام در این باب وارد است. و یکی از اقسام اغسال مستحبّی غسل استخاره است. ولی البتّه در تمام این استخاره‌ها تکلیف برای خدا معیّن نکند، بلکه منظورش به تقدیر خیر واقعی و صلاح حقیقی او باشد.

در کافی است با إسناد خود از اسحاق بن عمّار عن أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال:

قُلتُ لَهُ: رُبَّما أرَدتُ الأمرَ يَفرُقُ مِنّى فَرِيقانِ، أحَدُهُما يَأمُرُنِي و الآخَرُ يَنهانِي؛ قالَ: فَقالَ: إذا كُنتَ كَذَلِكَ فَصَلِّ رَكعَتَينِ و استَخِرِ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ و مَرَّةً، ثُمَّ انظُرْ أجزَمَ [أحزَمَ] الأمرَينِ لَكَ فَافعَلهُ، فَإنَّ الخِيَرَةَ فيهِ إن شاءَ اللهُ؛ ولتَكُنِ استِخارَتُكَ فى عافيةٍ فَإنَّهُ رُبَّما خِيرَ لِلرَّجُلِ فى قَطعِ يَدِهِ و مَوتِ وَلَدِهِ و ذَهاب مالِهِ.[2]

---

[1] وافی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ٥٦٣: [امام علیه السّلام راجع به استخاره فرمودند: در آخرین سجده از دو رکعت نماز شب یکصد و یک بار می‌گویی: استخیر الله برحمته. سپس حمد خدا را بجای می‌آوری و بر پیامبر و اهل بیتش درود می‌فرستی و پنجاه بار دیگر این ذکر را تکرار می‌کنی. مترجم]

[2] الکافی، ج ۳، ص ٤٧٢: [چه بسا اتّفاق می‌افتد که در امری مردّد می‌مانم، گروهی مرا به انجام آن تشویق و گروهی برحذر می‌دارند در این موارد چه کنم؟

حضرت فرمودند: در چنین مواردی دو رکعت نماز بگزار و پس از آن یکصد و یک بار استخیر الله برحمته بگو سپس به آن طرفی که قلبت بیشتر گرایش دارد عمل نما، که إن شاء الله خیر و صلاح تو در آن خواهد بود و باید از خدا طلب خیر در عافیت نمائی (عافیت با صحّت و سلامتی و رفاه و خوش‌گذرانی تفاوت دارد) چه بسا که خیر و صلاح مرد در قطع دستان او و مرگ فرزندش و از بین رفتن اموال او خواهد بود. مترجم]

مناجات امام حسین علیه السّلام کنار قبر جدّ مطهّرش رسول خدا

وقتی که یزید فرستاد به حاکم مدینه (ولَید بن عُقْبَه) که از سیّد الشّهداء علیه السّلام بیعت بگیرد، و مناظرات بین آن حضرت و ولید و مروان بن حکم در دارالامارهٔ مدینه در گرفت و حضرت خارج شدند، حضرت نیمه شبی بر سر قبر رسول خدا رفتند و گفتند:

فَقالَ: السّلامُ عَلَیكَ یا رَسولَ اللَهُ! أنا الحُسَینُ بنُ فاطِمَةَ فَرخُكَ و ابنُ فَرخَتِكَ و سِبطُكَ الَّذی خَلَّفتَنِی فی اُمَّتِكَ! فَاشهَدْ عَلَیهِمْ یا نَبِیَّ اللَهِ إنَّهُمْ قَد خَذَلُونِی و ضَیَّعونِی و لَمَ یَحفَظونِی و هَذِهِ شَکوایَ إلَیكَ حَتَّی ألقاك![1]

این بگفت و به نماز ایستاد و همهٔ شب به رکوع و سجود بود و بامدادان به سرای آمد، شبانگاه دوباره بر سر قبر پیغمبر رفت و چند رکعتی نماز بگذاشت و چون فارغ شد،

فَقالَ: اللهُمَّ هَذا قَبرُ نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ وَ أنا ابنُ بِنتِ نَبِیِّكَ و قَد حَضَرَ مِن الأمرِ ما قَد عَلِمتَ! اللهُمَّ إنّی اُحِبُّ المَعروفَ و اُنکِرُ المُنکَرَ! و أنا أسئَلُكَ یا ذا الجَلالِ و الإکرامِ بِحَقِّ القَبرِ و بِحَقِّ مَن فِیهِ إلاّ اخْتَرتَ لی ما هو لَكَ رِضًی و لِرَسولِكَ رِضًی![2]

---

[1] [سپس عرض نمود: سلام بر تو ای رسول خدا، من حسین بن فاطمه فرزند کوچک تو و فرزند دختر کوچک شما می‌باشم و نوهٔ تو که مرا بجای خود در میان امّت گذاشتی. پس شاهد باش بر آنان ای رسول پروردگار، بدرستی که آنان مرا کوچک شمردند و حقوقم را ضایع نمودند و مرا در میان خود محترم نشمردند و اینست شکایت من نزد تو تا وقتی که ترا ملاقات نمایم. مترجم]

[2] [سپس عرض نمود: بار خدایا این قبر فرستادهٔ تو محمد است و من فرزند دختر پیامبرت می‌باشم و از واقعه‌ای که برای من پیش آمده است با خبری. بار خدایا من به تحقیق که امر معروف را دوست می‌دارم و از کار زشت گریزان می‌باشم و من از تو درخواست می‌کنم ای صاحب جلالت و إکرام به حقّ این قبر و به حقّ آن کسی که درون آن آرمیده است، برای من آن

خوابی که امام حسین علیه السّلام کنار قبر رسول خدا دید

چون این بگفت سر خود را بر قبر رسول الله گذارده بسیار بگریست تا در خواب رفت، و در خواب دید رسول خدا به طرفش می‌آید و ملائکه از یمین و شمال رسول خدا می‌آیند، و گروهی از پیش و گروهی در عقب حرکت می‌کنند؛ چون رسول خدا برسید حسین را در آغوش گرفت و میان دو چشمش ببوسید و،

قالَ: حَبیبی یا حُسَینُ! کَأنّی أراكَ عَن قَریبٍ مُرَمَّلاً بِدِمائِكَ مَذبوحًا بِأرضِ کَربٍ و بَلاءٍ مِن عِصابَةٍ مِن اُمَّتی و أنتَ مَعَ ذَلِكَ عَطشانٌ لا تُسقِی و ظَمْآنٌ لا تُروِی و هُم مَعَ ذَلِكَ یَرجونَ شَفاعَتِی؛ لا أنالَهُمُ اللهُ شَفاعَتِی یَومَ القِیامَةِ!

حَبیبی یا حُسَینُ! إنّ أباكَ و اُمَّكَ و أخاكَ قَدِموا عَلَیَّ و هُم مُشتاقونَ إلیكَ، و إنَّ لَكَ فی الجَنّاتِ لَدَرَجاتٍ لَن تَنالَها إلاّ بِالشّهادَةِ.[1]

چیزی را اختیار فرما که رضایت و خشنودی تو در آن است و پیامبر تو نیز از آن راضی و خشنود خواهد بود. مترجم]

[1] ناسخ التواریخ، مجلّد حضرت سیّد الشهداء، ج ۲، ص ۳ و ٤؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ۳۲۷ و ۳۲۸ با اندکی اختلاف: [حضرت رسول فرمود: ای حسین ای عزیز من! گویا می‌بینم ترا که عنقریب در خون خود به خاک خواهی افتاد و گروهی از امّت من در زمین کربلا ترا ذبح می‌نمایند و در این حال عطش بر تو غلبه کرده است ولی ترا سیراب نمی‌نمایند و از تاب و توان انداخته است ولی به تو آب نخواهند داد، درحالیکه این طائفه امید شفاعت مرا دارند. خداوند ایشان را از شفاعت من روز قیامت محروم گرداند.

عزیزم ای حسین! بدرستی که پدر و مادر و برادرت پیش من آمدند و بی‌صبرانه انتظار آمدن ترا می‌کشند. و بدان که خداوند برای تو در بهشت مقاماتی را تعیین نموده است که بدون شهادت به آنها نخواهی رسید. مترجم]

سلسله مباحث انوار الملکوت: نور ملکوت مسجد

مجلس اوّل: تفسير آيۀ ﴿قُل أَمَرَ رَبِّى بِٱلقِسطِ وَأَقِيمُواْ وُجُوهَكُم عِندَ كُلِّ مَسجِدٖ وَٱدعُوهُ مُخلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ كَمَا بَدَأَكُم تَعُودُونَ﴾

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

و الصّلاة على محمّد و آله الطّاهرين

و لعنة اللّه على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدّين

﴿قُلۡ أَمَرَ رَبِّي بِٱلۡقِسۡطِ وَأَقِيمُواْ وُجُوهَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمۡ تَعُودُونَ * فَرِيقٗا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلضَّلَٰلَةُۚ إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُواْ ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ﴾.[1]

مؤمنینِ یکدل و یک جهت نیرویشان مضاعف می‌شود همانطور که سابقاً ذکر شد روح دین عبادت، و بهترین عبادت نماز است. خداوند برای آنکه مؤمنین در موقع عبادت حال و حضور قلب داشته باشند

---

[1] سوره الأعراف (۷) آیه ۲۹ و ۳۰: [بگو (ای پیغمبر) پروردگار من أمر به قسط و عدل نموده است؛ و اینکه صورت‌ها و چهره‌های خود را در نزد هر سجده‌گاهی بگذارید، اقامهٔ سجده کنید، و خدای را بخوانید بطوری که دین و روش خود را از روی اخلاص صرفاً برای او قرار دهید! همچنان که خداوند شما را از جائی ابتداء آفرید؛ به همانجا شما بازگشت خواهید نمود! گروهی را خداوند هدایت نمود؛ و گروهی بر ایشان گمراهی و ضلالت متحقّق گشت؛ ایشان کسانی بودند که شیاطین را اولیای خود قرار دادند؛ و از ولایت خداوند، دوری جستند؛ و چنین می‌پنداشتند که آنها راه یافتگانند.]

مکانهائی را معیّن فرموده که در آنها نماز گزارند؛ گرچه همه جا مکان خداست و هر جا نماز گزارده شود صحیح است.

و پیغمبر أکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرموده است: جُعِلَتْ لِیَ الأرضُ مَسجِدًا و طَهُورًا؛[1] لکن معلوم است جائی را که بنام خدا بر اساس تقوی بنا کنند و با آداب شرعیّه او را تنظیف نمایند و از تجمّلات و زینتها خالی سازند و برای او مأذنه و مِطهَره قرار دهند، و مؤمنین برای أدای فرائض دور هم جمع شوند و دل به خدا دهند، و با رابطه‌های قلبی در صفوف واحد یکدل و یک جهت به خدا متوجّه شوند، البتّه البتّه کما آنکه خدا می‌فرماید: ﴿یَـٰٓأَیُّهَا ٱلَّذِینَ ءَامَنُواْ ٱصۡبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾[2] و امر به مرابطه و ارتباط بدنها و حواسّ و دلها می‌کند، اثرش چندین برابر است.

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۹۷۰: [برای من همه جای زمین مسجد و پاک قرار داده شده است. مترجم]

[2] سوره آل عمران (۳) آیه ۲۰۰: [ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در کارهایتان شکیبا باشید؛ و نیز شکیبائی و صبرتان را به یکدیگر پیوند دهید، و شکیبائی اجتماعی داشته باشید. و نیز دلهایتان را به هم مرتبط سازید، و نفوس و جانهایتان را با هم ربط دهید؛ یعنی ترابط و پیوند عمومی و اجتماعی داشته باشید. و در تقوی و مصونیّت الهی درآئید، به امید آنکه به فلاح و نجات برسید!]

علّت استحباب خواندن نماز در مسجد

سابقاً ذکر شد که نماز توجّه دل به خدا و سپردن نفس است به او، و دعا در حال نماز آنقدر مؤثّر است که جلوی أمراض و گرفتاریها و زلزله‌ها و مخاویف سماوی و فقر و احیاناً موت را می‌گیرد؛ مضافاً به آنکه امراض نفس را علاج می‌کند و مصلّی را به مقام تقوی و طهارت رهبری می‌نماید. حال اگر در این معنی مؤمنین دور هم گرد آیند و یکدل و یک جهت این معنی را از خدای خود تمنّی کنند به یک قدرت عجیب و پهناوری دست زده، و با توجّه آنها

کارهای ممتنع آسان و مشکلات حلّ می‌گردد. چون بواسطهٔ ارتباط نیروهای قلب، یکی به دیگری، نه تنها آن نیرو دو برابر می‌شود بلکه به أضعاف مضاعفه افزایش می‌یابد، و چنانچه افراد از دو زیاد شوند بطوری عجیب آن قدرت بالا می‌رود که چون به ده نفر برسد از حساب و إحصاء خارج می‌گردد؛ لذا در روایتست که چون عدّهٔ مأمومین به ده نفر برسد حساب ثوابهای نماز آنها را جز خدا کسی نداند.

کما آنکه هر جا انسان نظر بیفکند همانجا وجه خداست و به خدا نظر افکنده، چون جائی از وجه خدا خالی نیست ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُ فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾؛[1] لکن امر نموده است که مؤمنین در هنگام نمازهای خود به یک جهت متوجّه شوند، و آن خانه‌ایست که پیغمبر بزرگوار خدا، حضرت ابراهیم و فرزند عزیزش حضرت اسماعیل بر اساس خانهٔ آدم بنا نمود و آنجا را معبد قرار داد: ﴿قَدۡ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجۡهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبۡلَةٗ تَرۡضَىٰهَا فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ

[1] سوره البقرة (۲) آیه ۱۱۵: [و اختصاص به خدا دارد مشرق و مغرب عالم. بنابراین شما از هر جهت روی خودتان را متوجه سازید، آنجا وجه خداست. تحقیقاً خداوند وجودش گسترده و وسیع، و دارای علم بسیار است.]

وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥ﴾.[1]

بنابراین علّت استحباب خواندن نماز در مسجد و یا وجوب نماز در مسجد، مانند صلاة جمعه و صلاة عیدین با امام یا منصوب از ناحیهٔ امام، نه از

---

[1] سوره البقرة (۲) آیه ۱٤٤: [حقّاً ما دیدیم که چهرهٔ تو در آسمان ملکوت، به سوی مسجد الحرام برگشت. بنابراین، ما تو را به سمت قبله‌ای می‌گردانیم که آن را به پسندی! پس چهره‌ات را به سوی مسجدالحرام برگردان! و ای مسلمین! شما هم هر جا هستید، باید چهرهٔ خود را به سوی مسجد الحرام برگردانید!]

جهت اختصاص نماز و مکان خدا به مسجد است (کما آنکه علّت توجّه به کعبه و بیت الله الحرام نه از جهت اختصاص خدا به آن موضع است) بلکه از جهات دیگری است که با تدبّر و تأمّل معلوم می‌گردد: کعبه را چون مرد موحّد و خداشناس حضرت ابراهیم بنا نموده، اوّلین کسی که علَم توحید را در جهان برافراشت و بتها را شکست و بر زمین ریخت، و اوّلین کسی که حاضر برای قربانی فرزندش در راه خدا شد و او را به قربانگاه برد، و اوّلین کسی که بر مظاهر عالم پشت زد و خورشید و ماه و ستاره را معبود نشمرد، بلکه دل به ظاهر نداد و خدا را از ماوراء حجب با چشم دل دیدار کرد و فریاد ﴿لَآ أُحِبُّ ٱلۡأَٰفِلِينَ﴾[1] را به گوش جهانیان رسانید.

بنابراین در آیهٔ عنوان کلام، خداوند امر می‌کند که مؤمنین دلهای خود را به هر جا که محلّ سجده و اطاعت خدا و محلّ خضوع و خشوع و فنای در ذات اوست بسپارند، و وجهه‌های ظاهری خود را نیز به مساجدی که بر نام خدا بنا شده و محلّ سجده و اطاعت اوست بر خاک بگذارند و او را با

---

[1] سوره الأنعام (٦) ذیل آیه ٧٦.

اخلاص واقعی بخوانند. در کافی از ابن أبی‌عمیر عن بعض أصحابه حدیث می‌کند:

قالَ: قُلتُ لأبِی‌عَبدِاللهِ علیه السّلام: إنِّ لاکرَهُ الصّلاةَ فی مَساجِدِهِم؛ فَقالَ: لا تَکرَهْ! فَما مِن مَسجِدٍ بُنِیَ إلاّ عَلَی قَبرِ نَبِیٍّ أو وَصِیِّ نَبِیٍّ قُتِلَ فَأصابَ تِلکَ البُقعَةَ رَشَّةٌ مِن دَمِهِ، فَأحَبَّ اللهُ [تعالی] أن یُذکَرَ فِیها؛ فَأدِّ فِیها الفَرِیضَةَ و النَّوافِلَ و اقْضِ فِیها ما فاتَکَ![1]

مرحوم سیّد مهدی بحر العلوم در منظومهٔ خود در فقه می‌فرماید:

در آیه عنوان کلام، خدا پس از آنکه داستان خلقت آدم و سجود ملائکه و إنکار شیطان را بیان می‌کند، می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُواْ وُجُوهَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمۡ تَعُودُونَ * فَرِيقٗا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلضَّلَٰلَةُ﴾.[2]

یعنی ای فرزندان آدم! شما چون شیطان

---

[1] الکافی، ج ۳، ص ۳۷۰؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۰۱؛ و رواه فی التهذیب، ج ۳، ص ۲۵۸: [به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: من از نماز در مساجد خوشم نمی‌آید. حضرت فرمود: اینطور مباش. هیچ مسجدی بنا نمی‌شود مگر اینکه بر قبر نبیّ یا وصیّ نبیّ که به شهادت رسیده است می‌باشد و از خون او بر این مسجد ترشّحی خواهد بود. و لذا خدای تعالی دوست دارد که در آنجا ذکر او شود. پس نماز واجب و نوافل را در مسجد بجای آور و قضای نمازهای فوت شده را نیز بجای آور. مترجم]

[2] اللمعة البیضاء، ص ۹۰، به نقل از الدرّة النجفیة سیّد بحر العلوم با اندکی اختلاف: [و سرّ اینکه مستحب است نماز در مسجد بجای آورده شود قبر معصومی است که در راه خدا به فیض شهادت نائل آمده است. بواسطه ترشّحی که از خون او بر زمین آن مسجد رسیده است خداوند قلوب افرادی را که در آن مکان به ذکر او مشغول باشند پاک و مطهّر خواهد نمود. مترجم]

نباشید که بر اساس خلقت خود که از نار بود إبا نمود از سجده نمودن، نخوت و سرکشی و بلند منشی اعتباری او را از مقام قرب خدا دور کرد، بلکه شما وجوه خود را به سجده بگذارید و دلهای خود را به آن ناحیه بسپارید، و از مقام خضوع و خشوع و ذلّت و مسکنت که از لوازم عبودیّت است قدمی فرا مگذارید، و صفات ربوبیّت را به خود نبندید،

و دین و روش خود را منحصراً در راه اوامر و وصول خدا قرار دهید!

هر کسی به مأوی و اصل خود رجوع می‌کند

لکن مردم دو دسته‌اند: یک دسته که هدایت خدا به آنها رسیده و در راه افتاده‌اند و رو به منزل سعادت می‌روند، و دستهٔ دیگر گمراهی بر آنها مُهر زده شده و ابداً از هدایت بهره‌ای ندارند. و خداوند فطرت این دو گروه را مختلف ایجاد فرموده، بعضی را از سجّین آفریده و هوای نفس و شهوت را بسیار با روح آنها آمیخته است، و گروهی را از علّیّین آفریده و هوای نفس را اندک در آنها آورده، روح آنها صافی و لطیف و نفس آنها طاهر و پاک است. و بازگشت این دو دسته به همان منزل و مقامی است که از آنجا نزول کرده‌اند؛ هر کس به مأوای خود برمی‌گردد و به اصل خود بازگشت می‌کند.

این دو دسته با هم تفاوت بسیار دارند، آنها از شیطان تبعیّت می‌کنند و اینان از رحمان. باد غرور و خود پرستی از مغزهای آنان خارج نمی‌شود، و روح انقیاد و تسلیم و دیدهٔ حق بینی و ضمیر پاک و دل تابناک اینان همیشه جاوید است. کسی که روحش در عالم تفرقه و اضطراب و در کشاکش عالم طبیعت سرگردان

است و دیده‌اش به خدا باز نشده و مشرک است او نمی‌تواند تعمیر مساجد خدا بنماید، نه مسجد ظاهری و نه مسجد باطنی، نه آبادانی صوری او مؤثّر است و نه اعمال نیکوی او بر حسب عقیدهٔ خود در اصلاح دل و قلب مؤثّر است؛ ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَن يَعْمُرُواْ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلْكُفْرِ أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ وَفِي ٱلنَّارِ هُمْ خَٰلِدُونَ * إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا ٱللَّهَ فَعَسَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ﴾.[1] اصولاً اثرات واقعیّهٔ مترتّبه بر مسجد جز به دست مؤمنین به خدا و

روز جزا و نمازگزاران و زکات دهندگان و از خدا فقط بیم‌داران صورت نمی‌گیرد.

حضرت أمیرالمؤمنین شش ماه قبل از مردم بسوی کعبه نماز گزارده است

در حدیث است[2] که عبّاس بن عبدالمطّلب و طَلَحة بن شَیْبَه به خود افتخار می‌کردند. طلحه

---

[1] سورهٔ التّوبة (۹) آیه ۱۷ و ۱۸: [مشرکان را نرسد که مساجد خدا را تعمیر کنند در صورتی که بر کفر خود گواهند. اینانند که اعمالشان نابود خواهد شد و در آتش دوزخ جاوید معذّب خواهند بود. کسانی که عمارت مسجد می‌نمایند آنهائی هستند که ایمان به خدا و روز بازپسین داشته، و اقامهٔ نماز کنند و ایتاء زکات بنمایند، و در دل خود از هیچ موجودی غیر از ذات مقدّس خدا خشیت نداشته باشند؛ البتّه امید است که این جماعت از راه یافتگان باشند.]

[2] مجمع البیان، ج ۳، ص ١٤.

می‌گفت که: من خانه‌دار هستم، بیت الله در دست من است، مفاتیح او به دست من است، اگر بخواهم در خودِ خانه شب بیتوته می‌کنم، و پرده‌داری خانه با من است! عباس می‌گفت: من سقایت حاجّ می‌نمایم و قیام به این امر مهمّ دارم! أمیرالمؤمنین علی بن أبی‌طالب علیهم السّلام فرمودند: من نمی‌دانم شما چه می‌گوئید، و کلام شما را نمی‌فهمم! من بسوی کعبه قبل از مردم به شش ماه نماز گزارده‌ام و من جهاد در راه خدا نموده‌ام!

و در بعضی از روایات است که أمیرالمؤمنین به عبّاس فرمودند: یا عَمّ! أ لا تُهاجِرُ، و أ لا تَلحَقُ بِرَسولِ اللهِ؟! «آیا هجرت نمی‌کنی و به رسول الله نمی‌پیوندی؟!» در پاسخ گفت: کار من از هجرت برتر است؛ من مسجد الحرام را آباد می‌کنم و سقایت حاجّ می‌نمایم.[1]

ایمان حضرت علی علیه السّلام به خدا برتر است از خانه‌داری کعبه و سقایت حاجّ

و از ابن[2] بُرَیدَه حدیث است که گفت: در بین آنکه شیبه و عبّاس تفاخر می‌کردند به پرده‌داری

---

[1] همان مصدر، ج ۵، ص ۲۷.

[2] همان مصدر.

خانه و سقایت حاجّ، أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: من از شما حیا می‌کنم، چون خدا در صغر سنّ و کودکی به من چیزی عنایت فرمود که به شما عنایت نکرده است. گفتند: چه به تو داده است؟ حضرت فرمود: من با

شمشیر بینی‌های شما را کوفتم تا ایمان به خدا و رسول خدا آوردید! عبّاس با حالت خشم برخاست بطوری که لباسش در زیر پا می‌کشید، و بر رسول الله داخل شد و گفت: آیا نمی‌بینی چگونه علی با من مواجه می‌شود؟! حضرت فرمودند که أمیرالمؤمنین را حاضر کردند. حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام عرض کرد: یا رسول الله! من با گفتار حقّ با او مواجه شدم، خواه نپسندد و خواه بپسندد! در این وقت جبرائیل نازل شد و گفت: یا مُحَمَّدُ! إنَّ رَبَّکَ یَقرَأُکَ السَّلامَ و یَقُولُ اتْلُ عَلَیهِم:[1]

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسْتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ * ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَٰنٍ وَجَنَّٰتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ *

---

[1] [ای محمّد! خدا بر تو سلام می‌فرستد و می‌گوید: بر ایشان تلاوت کن! مترجم]

خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ﴾[1]. سپس عبّاس سه بار گفت: راضی شدیم یا رسول الله![2]

و در تفسیر أبی حمزهٔ ثُمالی آمده است که: عبّاس چون در جنگ بدر اسیر مسلمانان شد جمعی از مهاجرین و انصار او را تعییب به کفر نموده، سرزنش کردند و گفتند: ای عباس! قطع رحم کردی و به روی محمّد برادرزاده‌ات شمشیر کشیدی! عبّاس در پاسخ گفت: چرا شما بدیهای ما را ظاهر می‌کنید و خوبیهای ما را مخفی می‌نمائید؟! مهاجرین و انصار گفتند: مگر شما خوبیهائی دارید؟ گفتند: بلی! سوگند به خدای که ما بیت الله را تعمیر می‌کنیم و پرده‌داری می‌نمائیم و حجّاج را آب می‌دهیم و اسیر را آزاد می‌کنیم! خدای تعالی در این وقت این آیه را فرو فرستاد: ﴿مَا كَانَ لِلۡمُشۡرِكِينَ أَن يَعۡمُرُواْ مَسَٰجِدَ

---

[1] سوره التّوبة (۹) آیات ۱۹ الی ۲۲: [آیا رتبه سقایت و آب دادن به حاجیان و تعمیر کردن مسجد الحرام را با (مقام) آن کس که به خدا و به روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده یکسان شمرید؟ هرگز آنان نزد خدا یکسان نخواهند بود، و خدا ظالمان را هدایت نخواهد کرد. کسانی که ایمان آورده‌اند، و هجرت کرده‌اند، و در راه خدا با مالهای خود و جانهای خود جهاد کرده‌اند، درجه و مقام آنان در نزد خداوند از همه برتر و عظیم‌تر است؛ و ایشانند فقط رستگاران و فائزان. پروردگارشان ایشان را بشارت می‌دهد به رحمت و رضوان خود، و بهشت‌هائی که در آنها نعیم جاودانی است، در آن بهشت‌ها همیشه و بطور جاودان تا ابد مخلّدند؛ و حقّاً در نزد خداوند اجر عظیمی است.]

[2] بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۹؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۰۰.

ٱللَّهِ شَٰهِدِينَ﴾.[1]

مؤمن مسجد را تعمیر می‌کند به تعمیر ظاهری و باطنی

باری مؤمن مسجد را تعمیر می‌کند به تعمیر ظاهری و باطنی: امّا تعمیر ظاهری آنست که او را درست بنا می‌کند، چراغش را روشن می‌کند، او را جاروب می‌نماید، مسجد را معطّر می‌سازد.

قالَ رَسولُ اللَهِ صلّی اللَه علیه و آله: مَن بَنَی مَسجِدًا و لَو مَفحَصَ[2] قَطاةٍ بَنَی اللَهُ لَهُ بَیتًا فی الجَنَّةِ.[3]

و همچنین، قال رسول اللَه صلّی اللَه علیه و آله:

مَن أسرَجَ فی مَسجِدٍ مِن مَساجِدِ اللَهِ سِراجًا لَم تَزَلِ المَلائِکَةُ و حَمَلَةُ العَرشِ یَستَغفِرُونَ لهُ ما دامَ فی ذَلِکَ المَسجِدِ ضَوءٌ مِنَ السِّراجِ.[4]

ولی البتّه باید مسجد را ساده بنا نمود و از هرگونه زینتی عاری کرد.

داستان مسجد ساختن رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم با زحمات اصحاب

حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم در مدینه امر به بناء[5] مسجد کردند، و خود

---

[1] سوره التّوبة (۹) صدر آیه ۱۷.

[2] بحار الأنوار، ج ٤١، ص ٦٣.

[3] کمفحص (خ ل)

[4] بحار الأنوار، ج ٨١، ص ٤؛ سفینة البحار، ج ١، ص ٦٠٠: [رسول خدا فرمودند: کسی که مسجدی بسازد گرچه به اندازه آشیانهٔ کبوتری باشد خداوند خانه‌ای در بهشت برای او خواهد ساخت. مترجم]

[5] بحار الأنوار، ج ١٩، ص ١٢٤؛ سفینة البحار، ج ١، ص ٦٠١؛ و رواه فی التهذیب، ج ٣، ص ٢٦٢؛ و ابن کثیر دمشقی در البدایة و النهایة، ج ٣، ص

حضرت با نفس شریف خود در ساختن آن شرکت کردند و مهاجرین و انصار کمک می‌کردند، و در ضمن عمل و گیرودار بنا شعر می‌خواندند و رجزها می‌سرودند؛ بعضی می‌گفتند:

پیغمبر فرمود:

لا عَیشَ إلاّ عَیشَ الآخِرَةِ اللهُمَّ ارْحَمِ الأنصارَ و المُهاجِرَة[1] و علی بن أبی‌طالب علیه السّلام یقول:

و مَن یَرَی عَنِ الغُبارِ حائِدا[2]

پس حضرت رسول الله با سمیط (یعنی خشت) بنا کردند؛ سپس مسلمین برای کمک زیاد آمدند، و حضرت دیوار را با سعیدة (یعنی یک خشت و نیم) بنا کردند؛ و سپس باز مسلمین زیادتر برای کمک آمدند، و حضرت بنای جدار بالانثی و

---

۲۱٤ الی ص ۲۱۹، داستان ساختن مسجد رسول الله را با زحمات عمّار بن یاسر، و إخباراتی را که آن حضرت راجع به قتل او داده‌اند مفصّلاً نقل می‌کند.

[1] [اگر ما بنشینیم و رسول خدا کار کند قطعاً این عمل از ما بسیار زشت و ناپسند خواهد بود. مترجم]

[2] [هیچ زندگانی معنی و مفهومی ندارد، مگر زندگانی جهان آخرت؛ خداوندا انصار و مهاجرین را مورد رحمت و لطف خود قرار ده. مترجم]

الذکر یعنی (خشتهای چپ و راست و مخالف هم) بنا کردند. سپس حرارت آفتاب برای نمازگزاران زحمت می‌داد، و اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! خوب است دستور فرمائی سایبانی ترتیب دهیم. حضرت فرمودند: بلی! و امر فرمود سایبان ترتیب دهند. بنابراین چوبهائی از درخت خرما قائماً بر آن دیوار و در وسط مسجد بر سر پا کردند، و چوبهائی به عرض در بالای آنها گذاردند و روی آنها را از علف و گیاه إذخِر ریختند؛ و مدّتها مسلمین در زیر سایهٔ آن گیاه‌ها نماز می‌گزاردند تا آنکه باران گرفت و از لابلای آن گیاهان خشکیده به مؤمنین سرایت کرد و آنها را بازمی‌داشت. عرض کردند: یا رسول الله! خوب است دستور فرمائی روی این گیاهها گِل مالیده شود تا آب سرایت نکند. حضرت فرمود: لا! عَرِیشٌ کَعَرِیشِ مُوسَی، الأمرُ أعجَلُ مِن ذَلِکَ![1] پس مسجد همینطور بدون سقفِ گل اندود بود تا رسول خدا از دنیا رحلت نمود. و دیوار این مسجد قبل از آنکه برای او سایبان درست کنند به اندازهٔ قامت یک انسان بود، و حضرت تا وقتی که سایهٔ این دیوار یک

---

[1] [نه! سقفی از شاخه‌های درختان مانند سقفی که حضرت موسی از شاخه‌های درختان بنا نهاد. ما چندان مهلتی نداریم که به این مسائل بپردازیم. مترجم]

قامتی به اندازهٔ یک ذراع می‌شد (که به اندازهٔ یک خوابگاه بز است) نماز ظهر می‌گزارد، و چون دو برابر می‌شد نماز عصر می‌گزارد.

عمارت و تعمیر باطنی مساجد به کثرت مصلّین و توجّه و حضور قلب

و امّا عمارت و تعمیر باطنی مسجد به کثرت مصلّین و توجّه و حضور قلب آنها در مواقع صلاة است. باید مسجد را فقط برای نماز و دعا قرار داد تا

قلب انسان نیز در موقع نماز به حرم حقیقی و مسجد واقعی دوخته شده، و با تمام شراشر وجود، انسان در مقابل ذات احدیّت قیام کند و به مقام فنای واقعی خود برسد، ﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا جَعَلۡنَا حَرَمًا ءَامِنٗا وَيُتَخَطَّفُ ٱلنَّاسُ مِنۡ حَوۡلِهِمۡۚ أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَةِ ٱللَّهِ يَكۡفُرُونَ﴾[1] آنجا را خدا حرم واقعی قرار داده؛ و تا انسان خود را از کثافات پاکیزه نگرداند در آنجا راه نخواهد یافت بلکه از اطراف آن حرم انسان را می‌ربایند و می‌برند.

مستحبّ است که انسان هنگام ورود به مسجد کف کفش و نعل خود را ببیند، اگر آلوده است پاک کند سپس داخل مسجد شود. بنابراین باید توجّهی به افق افکار نمود، اگر مضطرب و آلوده است انسان نیز پاک کند و سپس در حرم خلوت خدا وارد شود تا مانند اولیای خدا تمام شراشر وجودش محو و نابود گردد.

روضۀ وداع أباعبدالله علیه السّلام با حضرت زینب سلام الله علیها

---

[1] سوره العنکبوت (۲۹) آیه ٦٧: [آیا (کافران اهل مکه) ندیدند که آن شهر را حرم امن و امان قرار دادیم در صورتی که از اطرافشان مردم (ضعیف) را به قتل و غارت می‌ربایند؟ آیا باز به باطل می‌گروند و به نعمت خدا کافر می‌شوند؟]

سیّد الشّهداء علیه السّلام به کهنه پیرهنی قناعت نمود، آنرا هم داد. در دم آخر آمد برای وداع آخر، و نادی:

یا زَینَبُ! ایتِینی بِثَوبٍ عَتِیقٍ حَتّی لا یَرغَبُ فِیهِ أحَدٌ![1]

خواهر پرسید: ای برادر! کهنه پیرهن برای چه می‌خواهی؟ ثُمّ صاحَتْ و غُشِیَ عَلَیها. زینب بیهوش افتاد، آقا از اسب به زیر آمد و سر خواهر در دامان گرفت.

خوب می‌گوید شاعر عارف مسلک، زبان حال حضرت را با خواهر:

---

[1] مدینة المعاجز، ج ٤، ص ٦٧: [ای زینب: لباسی کهنه برای من بیاور تا اینکه این مردم در آن طمع نورزند. مترجم]

حضرت گریست و دانه‌های اشک چون درّ شاهوار و شبنم آب شده از چهرهٔ گل فرو ریخت و بر صورت خواهر نشست؛ خواهر چشمان خود را گشود و عرض کرد: ای حسینم! می‌خواهی بروی؟! آخر من با این یک مشت ذراری پیغمبر در این بیابان در میان دشمن چه کنم؟! آقا دست روی قلب او کشید و فرمود: صبر کن زینب! گفت: من صبر می‌کنم صبری که صبر از صبر من به زانو درآید!

مجلس دوّم: تفسير آية شريفة ﴿إِنَّمَا يَعمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَن ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَومِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَم يَخشَ إِلَّا ٱللَّهَ فَعَسَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ ٱلمُهتَدِينَ﴾

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و الصّلاة على محمّد و آله الطّاهرين

و لعنة اللَه على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدّين

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَهِ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا ٱللَهَ فَعَسَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ﴾.[1]

«کسانی که عمارت مسجد می‌نمایند آنهائی هستند که ایمان به خدا و روز بازپسین داشته، و اقامهٔ نماز کنند و ایتاء زکات بنمایند، و در دل خود از هیچ موجودی غیر از ذات مقدّس خدا خشیت نداشته باشند؛ البتّه امید است که این جماعت از راه یافتگان باشند.» تعمیر مسجد بر دو قسم است: اوّل تعمیر ظاهر، و آن مراعات بنا و مرمّت و کَنس و یا إسراج و غیر ذلک است؛ کما آنکه در روایات مفصّلاً بدین موضوع ترغیب به عمل آمده است.

در من لا یحضره الفقیه حدیث کرده، و همچنین در کافی به إسناد خود از ابن أبی‌عمیر از هشام بن سالم از أبی‌عُبَیده حَذّاء، قال:

---

[1] سوره التّوبة (۹) آیه ۱۸.

احادیثی در کیفیّت ساختن مسجد

سَمِعتُ أباعَبدِاللهِ عَلَيهِ السّلامُ يَقولُ: مَن بَنَى مَسجِدًا كَمَفحَصِ قَطاةٍ بَنَى اللهُ لَهُ بَيتًا فِى الجَنَّةِ. قالَ أَبُو عُبَيدَةَ: و مَرَّ بِي أبوعبدالله و أنا بَينَ مَكَّةَ و المَدِينَةِ أضَعُ الأحجارَ، فَقُلتُ: هَذِهِ مِن ذاكَ؟ قالَ: نَعَم![1]

و در کتاب عقاب الأعمال الصدوق بإسناده قال:

قالَ رَسولُ اللهِ صلّى اللهَ عليه و آله و سلّم: مَن بَنَى مَسجِدًا فِى الدُّنيا أعطاهُ اللهُ بِكُلِّ شِبرٍ مِنهُ ـ أو قالَ: بِكُلِّ ذِراعٍ مِنهُ ـ مَسِيرَةَ أربَعِينَ الفَ عامٍ مَدِينَةً مِن ذَهَبٍ و فِضَّةٍ و دُرٍّ و ياقُوتٍ و زُمُرُّدٍ وَ زَبَرجَدٍ و لُؤلُؤٍ؛ الحَدِيثَ.[2]

و در کتاب وسائل الشّيعة و در تهذيب مرحوم

طوسی (ره) روایت می کنند عن الحلبی، قال:

سُئِلَ أَبُوعَبدِاللهِ عليه السّلام عَنِ المَساجِدِ المُظَلَّلَةِ، أ يُكرَهُ الصّلاةُ فِيها؟ قالَ: نَعَم! ولَكِن لا يَضُرُّكُمُ اليَومَ، و لَو قَد كانَ العَدلُ لَرَأيتُم كَيفَ يُصنَعُ فى ذَلِكَ![3]

و در من لا يحضر است كه: و قال أبوجعفر:

أوَّلُ ما يَبدَأُ بِهِ قائِمُنا سُقُوفُ المَساجِدِ، فَيُكَسِّرُها [وَ يَأمُرُ بِهَا] فَتُجعَلُ عَرِيشًا كَعَرِيشِ مُوسَى.[4]

---

[1] من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۵؛ وسائل الشّيعة، ج ۳، ص ٤٨٦: [از امام صادق عليه السّلام شنيدم كه می‌فرمود: اگر كسی مسجدی بسازد گرچه به اندازه لانه كبوتری باشد خداوند خانه‌ای در بهشت برای او خواهد ساخت. ابوعبيده چنين گفت: بين مكّه و مدينه در جائی مشغول ساختن مسجدی بودم كه امام صادق عليه السّلام از آنجا عبور می‌نمود تا چشم حضرت به من افتاد فرمود: داری همان خانه (مسجد) را می‌سازی؟ عرض كردم: بلی. مترجم]

[2] وسائل الشّيعة، ج ۳، ص ٤٨٦: [رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم فرمودند: اگر كسی در دنيا مسجدی بسازد خداوند در إزاء هر وجب يا زراع از آن مسجد به مسافت چهل هزار سال شهری از طلا و نقره و درّ و ياقوت و زمرّد و زبرجد و لؤلؤ برای او می‌سازد. مترجم]

[3] وسائل الشّيعة، ج ۳، ص ٤٨٨، و قريب منه ما رواه فی من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۵؛ تهذيب، ج ۳ ص ۲۵۳: [از امام صادق عليه السّلام درباره مساجد مسقّف سؤال شد كه آيا نماز در آنها كراهت دارد؟ حضرت فرمودند: بلی ولی امروزه ايرادی ندارد و اگر عدل بر نظام اجتماعی مردم حاكم بود (حكومت در دست ائمّه عليهم السّلام قرار می‌گرفت) می‌ديديد كه چگونه با آنها برخورد می‌كرد. مترجم]

[4] من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳٦: [اوّلين كاری كه امام زمان عليه السّلام

قال صاحب الوسائل:

وَ يَأتِي أيضًا فى الصّلاةِ المَندُوبَةِ و فى صَلاةِ العِيدِ و غَيرِ ذَلِكَ ما يَدُلُّ عَلَى أنَّهُ يَنبَغِى أن لا يَكُونَ بَينَ المُصَلِّى وَ [بَينَ] السَّماءِ حائِلٌ و لا حِجابٌ، و أنَّهُ مِن أسبابِ قَبُولِ الصّلاةِ و إجابَةِ الدُّعاءِ؛ انتهى.[1]

و ديگر از آداب مسجد اينست كه: در او صورت نباشد.

كافى بإسناده عن عَمرو بن جُمَيع، قال:

سَألتُ أباعَبدِاللَهِ عليه السّلام عَنِ الصّلاةِ فى المَساجِدِ المُصَوَّرَةِ، فَقالَ: أكرَهُ ذَلِكَ، و لَكِن لا يَضُرُّكُم ذَلِكَ اليَومَ؛ و لَو قَد قامَ العَدلُ لَرَأيتُم كَيفَ يَصنَعُ فى ذَلِكَ![2]

و از آداب آنست كه: آنقدر بلند نسازند كه در و پنجرهٔ آن مُشرِف بر خارج باشد.

در كافى به إسناد خود روايت مى‌كند از حضرت امام محمّد باقر عليه السّلام:

پس از ظهور انجام مى‌دهد شكستن سقفهاى مساجد است و تخريب آنهاست و مانند عريش موسى براى مساجد سقف بنا مى‌كند. مترجم]

[1] وسائل الشّيعة، ج ۳، ص ٤٨٨: [در بحث نماز مستحبّ و نماز عيد و غير آن خواهد آمد كه اصولاً بين نمازگزار و آسمان سقفى نبايد وجود داشته باشد و نماز در زير آسمان موجب قبولى آن و اجابت دعاء خواهد شد. مترجم]

[2] وسائل الشّيعة، ج ۳، ص ٤٩٣: [از امام صادق عليه السّلام سؤال كردم: نماز در مساجدى كه با صورت و نقوش تزيين شده است چگونه است؟ حضرت فرمودند: خوشم نمى‌آيد. ولى امروزه بر شما باكى نيست، و اگر عدل استوار مى‌گرديد مى‌ديديد كه چگونه برخورد مى‌كند. مترجم]

أنَّ عَلِيًّا علیه السّلام رَأی مَسجِدًا بِالکُوفَةِ و قَد شُرِّفَ، فَقالَ: کَأنَّهُ بِیعَةٌ! و قالَ: إنَّ المَساجِدَ تُبنَی جُمًّا[1] لا تُشَرَّفُ.[2]

و مرحوم مفید در إرشاد نقل می‌کند از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام که:

إذا قامَ القائِمُ لَم یَبقَ مَسجِدٌ عَلَی وَجهِ الأرضِ لَهُ شُرَفٌ إلاّ هَدَمَها.[3]

و دیگر از آداب مسجد آنست که: در مسجد نخوابند و آب بینی و آب دهان نیندازند و سیر و پیاز و تره و هر چیزی که بوی تند و موذی دارد، اگر استعمال کرده باشند در این صورت خود به مسجد نروند و مسجد را به نجاست آلوده نکنند.

روایت شده است از رسول‌اللَه: أنّهُ قال:

جَنِّبُوا مَساجِدَکُمُ النَّجاسَةَ![4]

دیگر از آداب آنکه: منارهٔ آنرا بلندتر از سطح مسجد نسازند.

از شیخ طوسی روایت شده است به إسناد خود از علیّ بن جعفر، قال:

---

[1] الحصن الأجَم: الذی لا شرف له، م جمَّاء، ج جُمّ، الشُرفة من القصر: ما اشرف من بنائه، ج شَرف.

[2] الکافی، ج ۳، ص ۳٦۹؛ وسائل الشّیعة، ج ۳، ص ٤۹٤: [أمیرالمؤمنین علیه السّلام مسجدی را در کوفه دیدند که مشرف به خانه‌های مردم است فرمودند: گویا کلیسا ساخته‌اند و سپس فرمودند: مساجد باید غیر مرتفع و غیر مشرف ساخته شوند. مترجم]

[3] وسائل الشّیعة، ج ۳، ص ٤۹٤؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵، با اندکی اختلاف: [وقتی امام زمان علیه السّلام ظهور کند هر مسجدی که مشرف به خانه‌های اطراف باشد تخریب خواهد نمود. مترجم]

[4] وسائل الشّیعة، ج ۳، ص ۵۰٤: [مساجد خود را از نجس شدن حفظ نمائید. مترجم]

سَألتُ أبا الحَسَنِ علیه السّلام عَنِ الأذانِ فی المَنارَةِ، أ سُنَّةٌ هُوَ؟ فَقالَ: إنَّما کانَ یُؤَذَّنُ لِلنَّبِیِّ صلّی اللهُ علیه و آله و سلّم فی الأرضِ فَلَم تَکُن یَومَئِذٍ مَنارَةٌ.[1]

و شیخ طوسی به إسناد خود روایت کرده از برقی از نوفلی از سکونی عن الجعفر عن أبیه عن آبائه علیهم السّلام:

أنَّ عَلِیًّا علیه السّلام مَرَّ عَلَی مَنارَةٍ طَوِیلَةٍ فَأمَرَ بِهَدمِها و [ثُمَّ] قالَ: لا تُرفَعُ المَنارَةُ إلاّ مَعَ سَطحِ المَسجِدِ![2]

و از آداب آنست که: وضوخانهٔ آنرا کنار درب مساجد قرار دهند. شیخ طوسی به إسناد خود روایت کرده از أبی ابراهیم، قال:

قالَ رَسولُ اللهِ صلّی اللهُ علیه و آله و سلّم فی حَدِیثٍ: و اجْعَلُوا مَطاهِرَکُم عَلَی أبوابِ مَساجِدِکُم.[3]

دیگر از آداب آنکه: مسجد را جارو کنند، بالاخص در روزهای پنجشنبه.

در کتاب من لا یحضره الفقیه از رسول الله حدیث می‌کند:

مَن کَنَسَ المَسجِدَ یَومَ الخَمِیسِ و لَیلَةَ الجُمُعَةِ فَأخرَجَ مِنهُ مِنَ التُّرابِ ما یُذَرُّ فی العَینِ غَفَرَ اللهُ تعالی لَهُ.[4]

---

[1] همان مصدر، ج ۳، ص ۵۰۵: [از موسی بن جعفر علیهما السّلام درباره اذان در مساجد سؤال کردم که آیا مستحب است؟ حضرت فرمود: در زمان رسول خدا برای پیامبر اذان می‌گفتند ولی در آن روز مناره وجود نداشت (مؤذّن بر خانه‌های اطراف اشراف نداشت). مترجم]

[2] همان مصدر: [روزی أمیرالمؤمنین علیه السّلام به مسجدی عبور کردند که دارای مناره بود دستور دادند آن مناره را خراب کنند و فرمودند: ارتفاع مناره باید به اندازه سقف مسجد باشد. مترجم]

[3] همان مصدر: [پیامبر فرمودند: دستشویی‌ها را کنار درب مساجد بسازید. مترجم]

[4] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۳، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۱۱: [کسی

نباید کارهای منافی نماز در مسجد انجام داد

و از آداب مسجد آنست که: کارهای منافی نماز در مسجد نکنند: بیع و شراء و انشاد ضالّه و تراشیدن تیر و خیاطت و خواندن شعر و قضاوت و جای دادن صبیان و مجانین و غیر ذلک.

که روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را جارو کند و گرد و خاک را که در چشم نماز گزاران می‌رود بزداید خداوند گناهان او را می‌آمرزد. مترجم]

شیخ طوسی روایت می‌کند با إسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام، انّه قال:

جَنِّبُوا مَساجِدَكُمُ البَيعَ و الشِّراءَ و المَجانِينَ و الصِّبيانَ و الأحكامَ و الضّالَّةَ و الحُدُودَ و رَفعَ الصَّوتِ.[1]

و در مجالس به إسناد خود از أبی‌ذرّ از رسول خدا در جمله وصیّتهای آن حضرت روایت می‌کند که حضرت فرمود:

يا أباذَرٍّ! الكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ و كُلُّ خُطوَةٍ تَخطُوها إلَى الصّلاةِ صَدَقَةٌ. يا أباذَرٍّ! مَن أجابَ داعِيَ اللهِ و أحسَنَ عِمارَةَ مَساجِدِ اللهِ كانَ ثَوابُهُ مِنَ اللهِ الجَنَّةَ فَقُلتُ: كَيفَ يُعمَرُ مَساجِدُ اللهِ؟ قالَ: لا تُرفَعُ فِيها الأصواتُ، و لا يُخاضُ فِيها بِالباطِلِ، و لا يُشتَرَى فِيها، و لا يُباعُ، و اتْرُكِ اللَّغوَ ما دُمتَ فِيها؛ فَإن لَم تَفعَل فَلا تَلُومَنَّ يَومَ القِيامَةِ إلاّ نَفسَكَ.[2]

و مرحوم صدوق روایت کرده است که:

---

[1] وسائل الشّيعة، ج ۳، ص ۵۰۷: [امام صادق علیه السّلام فرمودند: در مساجد از خرید و فروش بپرهیزید، دیوانگان و اطفال (که باعث بهم زدن نظم و آرامش مسجد می‌شوند) را راه ندهید و از اقامه دعوا و اعلان و اظهار اشیاء گمشده و اقامه حدّ و صدا را بلند نمودن اجتناب نمایید. مترجم]

[2] همان مصدر: [ای أباذر، کلام و سخن نیکو و آموزنده صدقه است و هر قدمی که برای نماز برداشته شود صدقه است.
ای أباذر کسی که ندای خداوند را پاسخ دهد و به آبادی و اصلاح مساجد همّت گمارد خداوند پاداش او را بهشت قرار می‌دهد. عرض کردم چگونه شخصی می‌تواند به عمران و اصلاح مساجد بپردازد؟ حضرت فرمودند: اصلاح و عمران مساجد اینست که صدا را در مساجد بلند نکند و به امور باطل و لهو و لعب نپردازد و خرید و فروش را در مساجد کنار بگذارد و تا مادامی که در مسجد بسر می‌بری از کار لغو و بیهوده بپرهیز و اگر چنین نکردی در روز قیامت خودت را ملامت نما. مترجم]

قالَ: سَمِعَ النَّبِيُّ صلّى اللهُ عليه و آله و سلّم رَجُلاً يُنشِدُ ضالَّتَهُ [ضَالَّةً] فى المَسجِدِ، فَقالَ: قُولُوا لَهُ: لا رَدَّ اللهُ عَلَيكَ! فَإنَّما لِغَيرِ هَذا بُنِيَتْ.[1]

و در کافی حدیث می‌کند از حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام قال:

قالَ رَسولُ اللهِ صلّى اللهُ عليه و آله و سلّم: مَن سَمِعتُمُوهُ يُنشِدُ الشِّعرَ فى المَسجِدِ [المَساجِدِ] فَقُولُوا: فَضَّ اللهُ فاكَ! إنَّما نُصِبَتِ المَساجِدُ لِلقُرآنِ.[2]

مرحوم شیخ وَرّام بن أبی فِراس در کتاب خود می‌گوید که:

قالَ عَلَيه السَّلامُ: يَأتِي فى آخِرِ الزَّمانِ قَومٌ يَأتُونَ المَساجِدَ فَيَقعُدُونَ حَلَقًا، ذِكرُهُمُ الدُّنيا و حُبُّ الدُّنيا؛ لا تُجالِسُوهُم! فَلَيسَ لِلَّهِ فِيهِم حاجَةٌ.[3]

و از آداب باطنی و تعمیر حقیقی مسجد آنست که: مؤمنین دائماً در آنجا تردّد کنند و آنجا را موضع نماز و تلاوت قرآن قرار دهند.

فوائد آمد و شد کردن به مساجد

در کتاب تهذیب روایت می‌کند با إسناد خود از أصبغ بن نُباتَه از علی بن أبی‌طالب علیه السّلام، قال:

كانَ يَقُولُ: مَنِ اختَلَفَ إلَى المَسجِدِ أصابَ إحدَى الثَّمانِ: أخًا مُستَفادًا فى اللهِ، أو

---

[1] همان مصدر، ص ۵۰۸: [رسول خدا شنیدند کسی در مسجد از گمشده‌اش به مردم خبر می‌دهد، فرمودند: به او بگوئید: خدا گمشده‌ات را به تو باز نگرداند. مسجد برای این کارها ساخته نشده است. مترجم]

[2] همان مصدر، ج ۳، ص ۴۹۳: [رسول خدا فرمودند: اگر شنیدید کسی در مسجد شعر می‌خواند (اشعار لغو و بیهوده) پس به او بگوئید: خدا دهانت را از خاک پر کند، مساجد برای قرائت قرآن ساخته شده است (نه اشعار لغو و کلمات سخیف و بیهوده). مترجم]

[3] همان مصدر: [أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: در آخر الزّمان افرادی پدیدار می‌شوند که داخل مساجد می‌شوند و چون حلقه گرد هم قرار می‌گیرند. و بجای ذکر خدا از دنیا و محبّتهای دنیا و تعلّقات دنیا با هم گفتگو می‌کنند شما با ایشان منشینید. خداوند نیازی به حضور آنها ندارد. مترجم]

عِلمًا مُستَطرَفًا،[1] أو آيَةً مُحكَمَةً، أو سَمِعَ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى، أو رَحمَةً مُنتَظَرَةً، أو كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَن رَدًى، أو يَترُكُ ذَنبًا خَشيَةً أو حَياءً.[2]

در من لا يحضره الفقيه آورده است:

وَ إنَّ اللهَ تَبارَكَ و تَعالَى لَيُرِيدُ عَذابَ أهلِ الأرضِ جَمِيعًا حَتَّى لا يُحاشِيَ مِنهُم أحَدًا، فَإذا نَظَرَ إلَى الشِّيبِ ناقِلِي أقدامِهِم إلَى الصَّلَواتِ و الوِلدانِ يَتَعَلَّمُونَ القُرآنَ، رَحِمَهُمُ اللهُ فَأخَّرَ ذَلِكَ عَنهُم.[3]

و در كتاب خصال صدوق از رسول الله حديث می‌كند:

قالَ: سَبعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللهُ فى ظِلِّهِ يَومَ لا ظِلَّ إلاّ ظِلُّهُ: إمامٌ عادِلٌ، و شابٌّ نَشَأ فى عِبادَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، و رَجُلٌ قَلبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالمَسجِدِ إذا خَرَجَ مِنهُ حَتَّى يَعُودَ إلَيهِ، و رَجُلانِ كانا فى طاعَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَاجْتَمَعا عَلَى ذَلِكَ و تَفَرَّقا، و رَجُلٌ ذَكَرَ اللهَ خالِيًا فَفاضَت عَيناهُ، و رَجُلٌ دَعَتهُ امْرَأةٌ ذاتُ حَسَبٍ و جَمالٍ فَقالَ: إنِّ أخافُ اللهَ!

---

[1] المستطرف: الطريف و هو الحديث النادر المستحسن.

[2] تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴۹: [أميرالمؤمنين عليه السّلام می‌فرمود: كسی كه به مسجد برود به يكی از اين موهبتهای هشتگانه توفيق پيدا می‌كند. برادری ايمانی را كه برای دين او نافع خواهد بود ملاقات می‌نمايد؛ يا به مطلبی علمی كه اعتقاد او را راسخ كند خواهد رسيد؛ يا كلامی كه موجب هدايت و رستگاری او شود خواهد شنيد؛ يا به رحمتی كه در انتظار اوست دسترسی پيدا می‌كند؛ يا كلامی كه او را از سقوط و انحطاط نجات بخشد خواهد شنيد؛ يا ترک گناهی ـ چه از روی ترس از خدا يا بخاطر حجب و حياء از مردم ـ برای او محقّق خواهد شد. مترجم]

[3] من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۹: [گاهی از اوقات اراده خداوند بر عذاب منطقه‌ای تعلّق می‌گيرد و به هيچ يک از افراد آن منطقه اعتنائی نمی‌كند در اين وقت نگاه می‌كند كه پيران چگونه برای نماز به سمت مساجد در حركتند و اطفال به تلاوت و تعلّم قرآن اشتغال دارند، رحمت خود را بجای عذاب بر آن قوم نازل می‌كند و عذاب را به تأخير می‌اندازد. مترجم]

و رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأخفاها حَتَّى لا تَعلَمَ شِمالُهُ ما يَتَصَدَّقُ بِيَمِينِهِ.[1]

و در من لا يحضره الفقيه روايت كرده است كه:

رُوِىَ أنَّ فى التَّوراةِ مَكتُوبًا: أنَّ بُيُوتِى فى الأرضِ المَساجِدُ؛ فَطُوبىَ لِعَبدٍ تَطَهَّرَ فى بَيتِهِ ثُمَّ زارَنِى فى بَيتِى! ألا إنَّ عَلَى المَزُورِ كَرامَةَ الزّائِرِ! ألا بَشِّرِ المَشّائِينَ فى الظُّلُماتِ إلَى المَساجِدِ بِالنُّورِ السّاطِعِ يَومَ القِيامَةِ![2]

و در كتاب علل الشرايع به إسناد خود از أميرالمؤمنين عليه السّلام روايت می‌كند كه، قال:

إنَّ اللهَ إذا أرادَ أن يُصِيبَ أهلَ الأرضِ بِعَذابٍ قالَ: لَو لا الَّذِينَ يَتَحابُّونَ بِجَلالِى

---

[1] وسائل الشيعة، ج ۳، ص ٤٨٢: [رسول خدا فرمود: هفت گروه‌اند كه خداوند سايه لطف و رحمت خود را بر سر آنان می‌گستراند در روزی كه هيچ سايهٔ رحمتی نيست مگر سايه او، اول: امام و پيشوای عادل، دوم: جوانی كه عمر خود را در عبادت خدای تعالی سپری نموده است، سوم: مردی كه قلبش به مسجد تعلّق و پيوستگی دارد وقتی كه از مسجد خارج می‌شود تا زمانی كه به مسجد برگردد، چهارم: دو نفر كه بر اساس اطاعت و انقياد پروردگار با هم اجتماع كنند (نه بر اساس دنيا و هواهای نفسانی) و سپس متفرّق شوند، پنجم: مردی كه در خلوت ياد خدا كند و اشک از ديدگانش سرازير گردد، ششم: مردی كه زنی صاحب جمال و كمال او را به گناه دعوت كند و او بگويد: من از خدا در خوف و خشيتم، هفتم: مردی كه صدقه در خفا به فقير بدهد به طوری كه دست چپش از دست راست خبر نشود. مترجم]

[2] من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۹: [روايت شده است كه در تورات نوشته شده است: خداوند می‌فرمايد: خانه‌های من در روی زمين مساجد می‌باشند. پس خوشا بحال بنده‌ای كه در خانه خود وضوء گيرد سپس به ملاقات من به مسجد آيد. آگاه باشيد كه واجب است بر كسی كه زيارت شده تكريم زائر را بنمايد، آگاه باشيد و بشارت دهيد كسانی كه در تاريكی شب به سمت مساجد حركت می‌كنند كه در روز قيامت نور از سيمای آنان ساطع و متلألأ خواهد بود. مترجم]

و يَعمُرُونَ مَساجِدِی و يَستَغفِرُونَ بِالأسحارِ لانزَلتُ عَذابِی![1]

نهی شدید أخبار از کسی که إعراض از مسجد می‌کند

بلکه در أخبار نهی شدید شده است از کسانی که از مسجد إعراض می‌کنند و در نمازها حاضر نمی‌شوند، و برای خود جائی دیگر اتّخاذ می‌کنند. و در کتاب مجید قضیّهٔ مسجد أبوعامر راهب را که بنام مسجد ضِرار موسوم شد بیان، و افرادی که در آن حاضر می‌شوند جزء محاربین با رسول خدا به قلم آورده است:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مَسۡجِدٗا ضِرَارٗا وَكُفۡرٗا وَتَفۡرِيقَۢا بَيۡنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَإِرۡصَادٗا لِّمَنۡ حَارَبَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ مِن قَبۡلُ وَلَيَحۡلِفُنَّ إِنۡ أَرَدۡنَآ إِلَّا ٱلۡحُسۡنَىٰۖ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾.[2]

داستان ساختن منافقین مسجد ضرار را

قضیّه آنکه: جمعی از منافقین به جهت آنکه

---

[1] وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٤٨٦؛ علل الشرايع، ج ٢، ٥٢١: [وقتی اراده خداوند بر عذاب گروهی تعلّق می‌گیرد می‌فرماید: اگر نبودند افرادی که محبّت با من را در حال جلال برقرار می‌نمودند و مساجد مرا عمران و آباد می‌ساختند و در سحرگاهان به استغفار می‌پرداختند به تحقیق که من عذابم را نازل می‌کردم. مترجم]

[2] سوره التّوبة (٩) آیه ١٠٧: [و آن منافقینی که مسجدی را بر پا کرده‌اند تا به مسلمانان ضرر برسانند؛ و کفر و زندقه را در آن رواج دهند؛ و در میان مؤمنین اختلاف کلمه ایجاد کنند؛ و آنرا مهیّا و آماده سازند برای کسی (أبوعامر) که از زمان دیرین با خدا و رسول او سر جنگ و خصومت داشته است؛ و با وجود این سوگندهای مؤکّد یاد می‌کنند که: ما جز نیکی (نشر اسلام، و مساعدت به ضعفاء و پیرمردان در شب باران و غیرها) منظور دیگری نداشته‌ایم؛ و خداوند شهادت می‌دهد که البتّه البتّه ایشان از دروغگویانند.]

بین مسلمین جدائی اندازند و آنها را دستخوش نفاق و تفرقه کنند، تصمیم گرفتند که در مقابل مسجد قُبا مسجدی بنا کنند تا افرادی که در مسجد قبا و یا در مسجد الرسول می‌روند کمتر شوند؛ و مقصود از ضِرار اینست. و او را برای أبی‌عامر راهب تهیّه نمودند که از محاربین

خدا و رسول خدا بود؛ ﴿وَإِرۡصَادٗا لِّمَنۡ حَارَبَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ معنیش همین است.

و قصّه کما آنکه در مجمع البیان[1] نقل می‌کند آنکه: أبوعامر در زمان جاهلیّت ترهّب اختیار نموده و لباس پشمین و مسوح پوشیده بود. چون پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به مدینه هجرت کردند حسد ورزید و طوایف و أحزابی را بر علیه پیغمبر تحریک کرد، و بعد از فتح مکّه به طائف گریخت. چون اهل طائف اسلام آوردند از آنجا به شام گریخت و از آنجا به روم رفت و مذهب تنصّر اختیار نمود (أبوعامر راهب پدر حنظلهٔ غسیل الملائکه است که در جنگ أحد در نصرت پیغمبر شهید شد).

پیغمبر أبوعامر را فاسق نامیدند. أبوعامر از روم به منافقین مدینه نوشت که مستعدّ باشید و مسجدی بنا کنید، من نزد قیصر می‌روم و با لشگری مجهّز به مدینه می‌آیم و محمّد را از مدینه بیرون می‌کنم. منافقین که مسجد را ساختند و در انتظار آمدن أبوعامر بودند، اتّفاقاً قبل از آنکه أبوعامر به روم برود فوت کرد. چون حضرت رسول الله از غزوهٔ تبوک مراجعت کردند، آیه از طرف خدا آمد که: این مسجد

---

[1] مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۲۶.

ضرار است! پیغمبر، عاصم بن عَوف و مالک بن دخشم را فرستادند، و به روایتی عمّار بن یاسر و وحشی را فرستادند تا آن مسجد را از بن خراب و آتش زدند؛ و دستور دادند آن را کناسه و خاکروبه دانی قرار داده، جیفه‌ها را در آنجا اندازند. منافقین از بنی غَنم بن عَوف که این کار را کرده بودند نزد پیغمبر آمده سوگند یاد کردند که: مقصود ما از ساختن این مسجد خیر بوده ﴿إِنۡ أَرَدۡنَآ إِلَّا ٱلۡحُسۡنَىٰۖ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾، ما مسجد بنا کردیم برای ضعفا و عجزه. چون خدا بر نیّت آنان آگاه است فرمود: ﴿وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾.

آنگاه خدا می‌فرماید: ﴿لَا تَقُمۡ فِيهِ أَبَدٗا لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ مِنۡ أَوَّلِ يَوۡمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ * أَفَمَنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ تَقۡوَىٰ مِنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٍ خَيۡرٌ أَم مَّنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ شَفَا[1] جُرُفٍ هَارٖ فَٱنۡهَارَ بِهِۦ فِي نَارِ جَهَنَّمَۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ * لَا يَزَالُ بُنۡيَٰنُهُمُ ٱلَّذِي بَنَوۡاْ رِيبَةٗ فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَّآ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ﴾.[2]

خدا می‌فرماید: «ابداً در آن مسجد قیام مکن (چون بر اساس نفاق و الحاد و کفر و ضرار بنا شده است)! آیا مسجد قبا که بر اساس تقوی و ایمان و طهارت بنا شده و از روز اوّل مرکز نشر

---

[1] شَفا: الجانب، جُرْف: الجانِبُ الَّذِی أکَلَهُ الماءُ مِن حاشیةِ النَّهرِ؛ هَار یَهُور البِناءَ: هَدَمَهُ هارَ البِناءُ: انهَدَمَ هائِرٌ؛ و یُقال أیضًا: هارَ کَما فی شَائِكِ السِّلاحِ علیٰ القَلبِ: البِناءُ المُنهَدَم.

[2] سوره التّوبة (۹) آیات ۱۰۸ الی ۱۱۰: [ای پیغمبر هیچگاه در آن مسجد نماز مگزار! سوگند که مسجدی (قبا) که تأسیس آن از ابتدای أمر بر اساس تقوی و خشنودی خدا بوده است؛ سزاوار است که در آن نماز بگزاری! زیرا که در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند پاک و پاکیزه و مطهّر گردند، و البتّه خداوند پاکان و پاکیزه‌شدگان را دوست دارد. آیا آن کسی که بنیان خود را بر أصل تقوی و خشنودی خدا نهاده است؛ مورد پسند و انتخاب است؛ یا آن کس که بنیان خود را در کنار پرتگاه نهاده است که پیوسته در شرف انهدام بوده؛ و بالأخره با تأنّی من حیث لایشعر او را کم‌کم وارد در جهنّم سازد؟! و خداوند از گروه ظالم و ستمگر دستگیری ننموده؛ و ایشان را رهبری نمی‌نماید.
همیشه و به طور پیوسته و مداوم آن بنیانی که ایشان بنا کرده‌اند؛ موجب شکّ و نفاق و تردید و تحیّر در دلهای آنها خواهد بود (و هیچگاه به مرحلهٔ یقین و اطمینان نمی‌رسند) مگر آنکه دلهای ایشان پاره شود (و آن شکّ و ریب به واسطهٔ متلاشی شدن دلهای آنها متلاشی گردد) و خداوند علیم و حکیم است (که آن دسته را رفعت می‌دهد؛ و این دسته را ذلّت).]

ایمان و معرفت بوده است بهتر و سزاوارتر است که در آن بروی و قیام به نماز کنی! چون در آنجا مردمی هستند که می‌خواهند

پاک گردند و آرزوی طهارت مطلق را دارند.

آیا مسجدی که بر اساس تقوی و رضوان خدا بنا شده است بهتر است یا مسجدی که بی‌پایه و اساس مانند ساختمانی بر کنار نهر آبی که فشار آب زیرش را خالی نموده است بنا شده باشد؟! بدیهی است این ساختمان در نهر فرو خواهد ریخت؛ همچنین مسجد آنها که بر حقیقتی استوار نیست و بر اوهام و افکار شیطانی آنها برقرار است در جهنّم فرو خواهد ریخت؛ و خداوند ابداً از ستمگران دستگیری و راهنمائی نخواهد نمود.

ای پیغمبر! دائماً این بنیادی که کرده‌اند موجب ریب و شکّ در دل آنها خواهد بود، و از این شکّ دست برنخواهند داشت تا دلهای آنان پاره پاره گردد و دستخوش هلاکت شوند؛ و خداوند دانا و حکیم است.»

لذا بر تمام مسلمین لازمست که از تفرقه دست بردارند و در مسجد واحد بر اساس توحید و تقوی و طهارت دور هم گرد آیند؛ کسانی که از جماعت مسلمین تخلّف می‌ورزند موجب تنفّر صاحب شریعت‌اند.

روایاتی در فضیلت خواندن نمازها در مساجد

شیخ طوسی با إسناد خود روایت می‌کند از عبداللَه بن

سنان عن أبی‌عبداللَه علیه السّلام، قال:

سَمِعتُهُ یَقُولُ: إنَّ اُناسًا کانُوا عَلَی عَهدِ رَسولِ اللَهِ صلّی اللَه علیه و آله و سلّم أبطَئُوا عَنِ الصّلاةِ فی المَسجِدِ. فَقالَ النّبی [رَسُولُ اللَهِ] صلّی اللَه علیه و آله و سلّم: لَیُوشِکُ قَومٌ یَدَعُونَ الصَّلاةَ فی المَسجِدِ أن نَأمُرَ بِحَطَبٍ فَیُوضَعَ عَلَی أبوابِهِم فَتُوقَدَ عَلَیهِم نارٌ فَتُحرَقَ عَلَیهِم بُیُوتُهُم.[1]

[1] تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵؛ وسائل الشّیعة، ج ۳، ص ٤٧٨: [امام صادق علیه السّلام فرمودند: گروهی در زمان رسول خدا بودند که در آمدن به مسجد سستی می‌نمودند. پس رسول خداوند فرمود: چنین می‌نماید برای دسته‌ای که نماز را در مسجد نمی‌گزارند من دستور دهم هیزم بر در خانه‌هایشان آتش زنند و خانه‌هایشان را بسوزانند. مترجم]

و شیخ طوسی با إسناد خود روایت می‌کند از أمیرالمؤمنین علیه السّلام، قال:

لا صَلاةَ لِمَن لا [لَم] يَشهَدِ الصَّلَواتِ المَكتُوباتِ مِن جِيرانِ المَسجِدِ إذا كانَ فارِغًا صَحِيحًا.[1]

و شیخ صدوق در خصال با إسناد خود حدیث می‌کند از أمیرالمؤمنین علیه السّلام:

حَرِيمُ المَسجِدِ أربَعُونَ ذِراعًا، و الجِوارُ أربَعُونَ دارًا مِن أربَعَةِ جَوانِبِها.[2]

از أمالی مرحوم شیخ طوسی به إسناد خود از زُرَیق از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می‌کند که:

يَقُولُ: رُفِعَ إلَى أمِيرِالمُؤمِنِينَ عليه السّلام بِالكُوفَةِ أنَّ قَومًا مِن جِيرانِ المَسجِدِ لا يَشهَدُونَ الصّلاةَ جَماعَةً فى المَسجِدِ، فَقالَ عليه السّلام: لَيَحضُرُنَّ مَعَنا [صَلاتَنَا] جَماعَةً أو لَيَتَحَوَّلُنَّ عَنّا و لا يُجاوِرُونّا و لا نُجاوِرُهُم.[3]

و از زُرَیق از حضرت صادق علیه السّلام مرویست که:

قالَ: شَكَتِ المَساجِدُ إلَى اللهِ تَعالَى الَّذِينَ لا يَشهَدُونَها مِن جِيرانِها؛ فَأوحَى اللهُ

---

[1] تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۶۱؛ وسائل الشّیعة، ج ۳، ص ۴۷۸: [نمازی را که همسایگان مساجد در خانه‌های خود بخوانند مورد قبول واقع نمی‌شود اگر عذر شرعی نداشته باشند. مترجم]

[2] الخصال، ص ۵۴۱؛ وسائل الشّیعة، ج ۳، ص ۴۸۴: [حریم مسجد چهل ذراع می‌باشد و همسایگی با مسجد تا چهل خانه از چهار طرف مسجد محسوب می‌شود. مترجم]

[3] الأمالی للطوسی، ص ۶۹۶؛ وسائل الشّیعة، ج ۳، ص ۴۷۸: [به أمیرالمؤمنین علیه السّلام خبر دادند: برخی از همسایگان مسجد نماز را به جماعت در مسجد نمی‌خوانند حضرت فرمودند: یا باید نماز را مثل ما به جماعت در مسجد بخوانند یا اینکه از این جا بروند نه آنها ما را ببینند و نه ما آنها را ببینیم. مترجم]

إلَيها: و عِزَّتِي و جَلالِي! لا قَبِلتُ لَهُم صَلاةً [وَاحِدَةً]، و لا ظَهَرَ [أظهَرتُ] لَهُم فى النّاسِ عَدالَةٌ، و لا نالَتهُم رَحمَتِى، و لا جاوَرُونِى فى جَنَّتِى![1]

مرحوم كلينى با إسناد خود از حضرت صادق عليه السّلام نقل مى‌كند:

قالَ: ثَلاثَةٌ يَشكُونَ إلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ: مَسجِدٌ خَرابٌ لا يُصَلِّى فِيهِ أهلُهُ، و عالِمٌ بَينَ جُهّالٍ، و مُصحَفٌ مُعَلَّقٌ قَد وَقَعَ عَلَيهِ الغُبارُ لا يُقرَأُ فِيهِ.[2]

و از حضرت رسول الله صلّى الله عليه و آله روايتست كه:

قالَ: يَجِيءُ يَومَ القِيامَةِ ثَلاثَةٌ يَشكُونَ: المُصحَفُ و المَسجِدُ و العِترَةُ. و يَقُولُ المُصحَفُ: يا رَبِّ حَرَّفُونِى و مَزَّقُونِى! و يَقُولُ المَسجِدُ: يا رَبِّ عَطَّلُونِى و ضَيَّعُونِى! و تَقُولُ العِترَةُ: يا رَبِّ قَتَلُونا و طَرَدُونا و شَرَّدُونا! فَأجثُو لِلرُّكبَتَينِ فى الخُصُومَةِ؛ فَيَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِى: أنا أولَى بِذَلِكَ مِنكَ.[3]

هنگام ورود به مسجد بايد أنظف ثياب را به تن

---

[1] الأمالى للطوسى، ص ٦٩٦؛ وسائل الشّيعة، ج ٣، ص ٤٧٩: [مساجد از افرادى كه در همسايگى آنها هستند و براى نماز به آنجا نمى‌روند، نزد پروردگار شكايت كردند، خداوند به مساجد وحى فرستاد قسم به عزّت و جلالم هرگز نمازى را از آنان نخواهم پذيرفت و مردم آنان را به عدالت و درستى نخواهند شناخت و رحمت من به آنان نخواهد رسيد و در بهشت در جوار من نخواهند بود. مترجم]

[2] الكافى، ج ٢، ص ٦١٣، وسائل الشّيعة، ج ٣، ص ٤٨٤: [سه گروهند كه نزد خداوند شكايت كنند: اول: مسجد خرابى كه اهل آن منطقه در آن نماز نخوانند. دوم: عالمى كه در ميان افراد نادان گرفتار شده است. سوم: قرآنى كه به واسطه ترك قرائت غبار آن را فرا گرفته است. مترجم]

[3] وسائل الشّيعة، ج ٣، ص ٤٨٤: [روز قيامت سه گروه نزد پروردگار لب به شكايت بگشايند: قرآن، مسجد، عترت و اهل بيت من. قرآن گويد: اى پروردگار من اين مردم مرا تحريف كردند. (مفاهيم و معانى كلمات را در جاى خود قرار ندادند) و مرا تكّه تكّه نمودند. مسجد گويد: اى پروردگار من اين مردم مرا تعطيل كردند و حقّ مرا تضييع نمودند. و امّا عترت و اهل بيت من گويند: اى پروردگار ما اين مردم ما را كشتند و از خانه‌هاى خود طرد نمودند و ما را آواره بيابانها و شهرها نمودند. رسول خدا سپس فرمودند: من دو زانو مى‌نشينم براى حكومت در اين موارد كه خطاب مى‌رسد: من اولى هستم به حكومت و حكم كردن از تو. مترجم]

کرده و کف کفشها را پاکیزه نمود

به عکس مستحبّ است که مؤمن در موقع ورود به مسجد أنظف ثیاب خود را بپوشد و عطر استعمال کند و شانه زند و برای نماز مسواک نماید و با طمأنینه و وقار و سکینه به ذکر خدا مشغول باشد تا داخل مسجد شود.

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ﴾.[1]

مرحوم کلینی روایت می‌کند از حضرت صادق علیه السّلام:

قالَ: إنَّ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ علیه السّلام استَقبَلَهُ مَولًى لَهُ فی لَيلَةٍ بارِدَةٍ و عَلَيهِ جُبَّةُ خَزٍّ وَ مِطرَفُ خَزٍّ و عِمامَةُ خَزٍّ و هُوَ مُتَغَلِّفٌ[2] بِالغالِيَةِ؛ فَقالَ لَهُ: جُعِلتُ فِداكَ! فی مِثلِ هَذِهِ السّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الهَيئَةِ إلَى أينَ؟ قالَ: فَقالَ: إلَى مَسجِدِ جَدِّی رَسولِ اللَهِ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم أخطُبُ الحُورَ العِينَ إلَى اللَهِ عَزَّوجَلَّ.[3]

و از جمله آداب مسجد آنست که: هنگام دخول مسجد کف نعلهای خود

---

[1] سوره الأعراف (۷) آیه ۳۱: [ای فرزندان آدم، زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود برگیرید و بخورید و بیاشامید، و از حدّ اعتدال و میانه‌روی تجاوز مکنید! که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد.]

[2] تغلّف الرجل: غشیّ لحیته بالغالیة، أی اخلاط الطیب.

[3] الکافی، ج ٦، ص ٥١٧؛ وسائل الشیعة، ج ٣، ص ٥٠٣: [امام سجّاد علیه السّلام در شبی سرد و زمستانی درحالیکه قبا و رداء و عمامه‌ای از خزّ پوشیده بودند و محاسن خود را به عطر معطّر نموده بودند به سمت مسجد رسول خدا در حرکت بودند یکی از غلامان حضرت با ایشان برخورد نمود و عرض کرد: فدایت شوم در این ساعت با این حالت به کجا تشریف می‌برید؟ حضرت فرمودند: به مسجد جدّم رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌روم تا حور العین را به عقد خود درآورم. مترجم]

را ببیند تا پاکیزه باشد، و هنگام ورود به مسجد دعا بخوانند، و در مسجد از ناف تا زانو را بپوشانند و این مقدار را برهنه نگذارند، و چون در مسجد وارد شوند اوّل پای راست را داخل و وقت خروج پای چپ را مقدّم بدارند، و در وقت دخول به نماز بایستند اگر نماز برپاست، و یا آنکه ارادهٔ نماز فریضه دارد همان کافی است، و إلاّ دو رکعت نماز تحیّت مسجد بگزارد.

باید در مساجدی حاضر شد که اساس آن بر تقوی بنا نهاده شده باشد

با إسناد خود از عبدالله بن میمون قَدّاح از حضرت جعفر عن أبیه علیه السّلام روایت می‌کند:

قالَ: قالَ النَّبِیُّ صلّی اللّه علیه و آله: تَعاهَدُوا نِعالَکُم عِندَ أبوابِ مَساجِدِکُم، و نَهَی أن یَنتَعِلَ الرَّجُلُ و هُوَ قائِمٌ.[1]

و در من لا یحضره الفقیه آورده است که:

وَ مَن دَخَلَ المَسجِدَ فَلیُدخِلْ رِجلَهُ الیُمنَی قَبلَ الیُسرَی، و لیَقُل: بِسمِ اللّهِ و بِاللّهِ! السَّلامُ عَلَیکَ أیُّها النَّبِیُّ و رَحمَةُ اللّهِ و بَرَکاتُهُ! اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ، و افتَحْ لَنا أبوابَ رَحمَتِکَ، و اجعَلنا مِن عُمّارِ مَساجِدِکَ، جَلَّ ثَناءُ وَجهِکَ!
و إذا خَرَجَ فَلیُخرِجْ رِجلَهُ الیُسرَی قَبلَ الیُمنَی، و لْیَقُلْ: اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ، و افتَحْ لَنا بابَ رَحْمَتِکَ![2]

---

[1] تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۶: [رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: کفشهای خود را در کنار درب مساجد قرار دهید و در حال قیام کفش به پا مکنید (نشسته باشید). مترجم]

[2] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۰: [کسی که قصد وارد شدن به مسجد را دارد اوّل پای راست را بگذارد قبل از پای چپ و بگوید: بسم الله و بالله

و راجع به نماز تحیّت مسجد در کتاب وسائل الشیعة از مرحوم محمّد بن علی الحسین صدوق در معانی الأخبار و در خصال با إسناد خود روایت می‌کند از عُبَید بن عُمَیر از أبی‌ذرّ غفاری، قال:

دَخَلْتُ عَلَى رَسولِ اللهِ صلّى اللهُ عليه و آله و سلّم و هُوَ فى المَسجِدِ جالِسٌ؛ فَقالَ لِى: يا أباذَرٍّ! إنَّ لِلمَسْجِدِ تَحِيَّةً. قُلتُ: وَ مَا تَحِيَّتُهُ قالَ: رَكعَتانِ تَركَعُهُما. فَقُلتُ: يا رَسولَ اللهِ! إنَّكَ أمَرتَنِى بِالصّلاةِ؛ فَما الصّلاةُ؟ قالَ: خَيرُ مَوضُوعٍ، فَمَن شاءَ أقَلَّ و مَن شاءَ أكثَرَ؛ إلَى أن قالَ: قُلتُ: فَأىُّ الصّلاةِ أفضَلُ؟ قالَ: طُولُ القُنُوتِ. قُلتُ: فَأىُّ الصَّدَقَةِ أفضَلُ؟ قالَ: جُهدٌ مِن مُقِلٍّ فى فَقِيرٍ فى سِرٍّ. قُلتُ: فَما الصَّومُ؟ قالَ: فَرضٌ مُجزِى و عِندَ اللهِ أضعافٌ كَثِيرَةٌ؛ الحَدِيثَ.[1]

و دیگر آنکه: مؤمن در مساجدی رود که در آنها مؤمنین و خیّرین شرکت نموده و بنای آنرا بر اساس تقوی کرده باشند؛ مانند مسجد کوفه و مسجد سهله

السّلام علیک أیها النّبی و رحمة الله و برکاته ـ اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد ـ خدایا درهای رحمتت را بر ما بگشا و ما را از زمرهٔ بپا دارندگان مساجد خودت قرار ده بسیار با عظمت و جلالت است وصف جمال ظهور تو. و هنگامی که نیّت خروج از مسجد داشت، پای چپ را بر پای راست مقدّم بدارد و بگوید: اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد. خدایا در رحمتت را بروی ما بگشا. مترجم]

[1] وسائل الشّیعة، ج ۳، ص ۵۱۸: [رسول خدا را در مسجد زیارت کردم درحالیکه نشسته بودند؛ به من فرمودند: ای اباذر! باید مسجد را با خوش آمد گوئی و استقبال نیکو محترم بشمارید. عرض کردم: تحیّت و استقبال نیکو چیست؟ فرمودند: دو رکعت نماز. عرض کردم: ای رسول خدا، شما امر به نماز می‌کنید در مسجد مگر نماز چه خصوصیّتی دارد؟ حضرت فرمودند: نماز بهترین دستور الهی است، هر که بخواهد کم و هر که بخواهد زیاد بجای آورد. عرض کردم: کدام نماز أفضل است؟ فرمود: نمازی که قنوتش طولانی باشد. عرض کردم: کدام صدقه أفضل است؟ فرمودند: عمل کوچکی که در خفاء و پنهانی برای مستمند و نیازمند انجام دهید. عرض کردم: روزه چطور؟ فرمود: حکمی است الزامی از ناحیه پروردگار که دارای پاداش در این دنیا و در آخرت به مراتب بیشتر خواهد بود. مترجم]

(مسجد بنی ظَفَر)؛ و امّا در مساجد ملعونه نماز نگزارد.

مساجدی که به خاطر فرح شهادت امام حسین علیه السّلام ساخته شد

در تهذیب شیخ طوسی با إسناد خود حدیث می‌کند از هشام بن سالم از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام:

قالَ: جُدِّدَتْ أربَعَةُ مَساجِدَ بِالكُوفَةِ فَرَحًا لِقَتلِ الحُسَينِ عليه السّلام: مَسجِدُ الأشعَثِ، و مَسجِدُ جَرِيرٍ، و مَسجِدُ سِماكٍ، و مَسجِدُ شَبَثِ بنِ رِبعِيٍّ لَعَنَهُمُ اللَهُ.[1]

و امّا نماز در مسجد کوفه هر رکعتش ثواب هزار رکعت نماز دارد.

در وسائل الشّیعة با إسناد خود روایت می‌کند از حَنان بن سَدیر عن أبی‌جعفر علیهما السّلام:

أنَّهُ قالَ لِرَجُلٍ مِن أهلِ الكُوفَةِ: أ تُصَلِّي فِي مَسجِدِ الكُوفَةِ كُلَّ صَلاتِكَ؟ قالَ: لا! قالَ: أ تَغتَسِلُ مِن فُراتِكُم كُلَّ يَومٍ مَرَّةً؟ قالَ: لا! قالَ: فَفِي كُلِّ جُمعَةٍ؟ قالَ: لا! قالَ: فَفِي كُلِّ شَهرٍ؟ قالَ: لا! قالَ: فَفِي كُلِّ سَنَةٍ؟ قالَ: لا! فَقالَ أبُوجَعفَرٍ عليه السّلام: إنَّكَ لَمَحرُومٌ عن الخَيرِ!
قالَ: ثُمَّ قالَ: أ تَزُورُ قَبرَ الحُسَينِ عليه السّلام فِي كُلِّ جُمعَةٍ؟ قالَ: لا! قالَ: فِي كُلِّ شَهرٍ؟ قالَ: لا! قالَ: فِي كُلِّ سَنَةٍ؟ قالَ: لا! فَقالَ: أبُوجَعفَرٍ عليه السّلام: إنَّكَ لَمَحرُومٌ مِنَ الخَيرِ![2]

---

[1] تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۰: [چهار مسجد در کوفه به جهت سرور و تبریک کشتن سیّد الشّهداء علیه السّلام تجدید بنا شد. مسجد اشعث، مسجد جریر، مسجد سماک، مسجد شبث بن ربعی لعنهم الله. مترجم]

[2] وسائل الشّیعة، ج ۳، ص ۵۲۷: [امام باقر علیه السّلام به شخصی فرمودند: آیا همه نمازهایت را در مسجد کوفه می‌خوانی؟ عرض کرد: خیر. فرمود: آیا هر روز از آب فرات غسل می‌کنی؟ عرض کرد: خیر. فرمود: در روزهای جمعه چطور، غسل می‌کنی از آب فرات؟ عرض کرد: خیر. فرمود: در هر ماه چطور؟ عرض کرد: خیر. فرمود: در هر سال چطور؟ (حتی در سال یک بار هم در آب فرات غسل نمی‌کنی؟) عرض کرد: خیر. حضرت فرمود: تو از رحمت خدا و خیر محروم می‌باشی.
سپس حضرت فرمودند: آیا به زیارت قبر حسین علیه السّلام در هر جمعه

روایات در ثواب زیارت حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام زیاده از حدّ إحصاء است؛ لیکن در اینجا یک حکایت لطیفی را از مرحوم شیخ[1] محمّد بن المشهدی که در کتاب مزار کبیر خود آورده است نقل می‌کنیم:

داستانی زیبا در فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام

سلیمان أعمش گوید که: در کوفه منزل داشتم و مرا در آنجا همسایه‌ای بود که طریق اهل بیت نداشت؛ من بعضی از اوقات با او می‌نشستم و مذاکره می‌نمودم. در شب جمعه‌ای به او گفتم: تو چه می‌گوئی در زیارت حسین علیه السّلام؟ گفت: بدعت است و هر بدعت ضلالت است. و هر ضلالت در آتش است من با نهایت خشم از نزد او برخاستم و به منزل آمدم، و با خود گفتم: چون سحر شود به نزد او می‌روم و از فضایل مولا أمیرالمؤمنین آنقدر برای او نقل می‌کنم که از شدّت حزن و غصّه چشمانش گرم شود. سحر به منزل او رفتم و در زدم، صدا از

می‌روی؟ عرض کرد: خیر. فرمود: هر ماه یک بار هم نمی‌روی؟ عرض کرد: خیر. فرمود: سالی یک بار چطور؟ عرض کرد: خیر. حضرت فرمودند: تو از رحمت خدا و خیر محروم می‌باشی. مترجم]

[1] این حکایت را مرحوم حاج میرزا حسین نوری در نجم الثاقب در ذیل حکایت تشرّف حاج علی بغدادی بخدمت امام زمان علیه السّلام در ص ۵۳ آورده است.

پشت در آمد که در منزل نیست و به زیارت حسین به کربلا رفته است. تعجّب نمودم و به شتاب به سمت کربلا حرکت کردم. آن شیخ را دیدم که سر به سجده گذارده، و از رکوع و سجود خستگی نداشت. بدو گفتم: تو می‌گفتی که زیارت حسین بدعت است و هر بدعت ضلالت و هر ضلالت در آتش است! چه شد که خود به زیارت آمدی؟!

گفت: ای مرد! مرا ملامت مکن که من از حقّانیّت اهل بیت خبری نداشتم. دوش که به خواب رفتم مردی را در خواب دیدم که نه بلند بود نه کوتاه، و از

نهایت حسن و بهاء نمی‌توانم توصیف کنم. او راه می‌رفت و اطراف او را هاله‌وار جماعتی احاطه کرده بودند. و جلوی این جماعت مردی بر اسبی سوار بود که دم اسب او چند بافت داشت، و این مرد تاجی بر سرش بود که چهار گوشه داشت، و بر هر گوشه جواهری رخشان بود که در ظلمات شب هر کدام مسافت سه روز راه را روشن می‌کرد. پرسیدم: آن مرد که دور او را گرفته‌اند کیست؟ گفتند: محمّد بن عبدالله خاتم النبیّین است. پرسیدم که: این سوار که در جلو می‌رود کیست؟ گفتند: أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی‌طالب است. آنگاه بر آسمان نظر افکندم دیدم ناقه‌ای از نور، و بر آن هودجی است و در هوا حرکت می‌کند. گفتم: این از آنِ کیست؟ گفتند: از آنِ خَدیجَه بنت خُوَیلِد و فاطمهٔ زهراء. گفتم: آن جوان کیست؟ گفتند: حضرت حسن مجتبی. گفتم: این جماعت و این هودج همگی به کجا می‌روند؟ گفتند که: شب جمعه است و همگی به زیارت کشته شده به تیغ ستم، سیّد الشّهداء حسین بن علی به کربلا می‌روند.

آنگاه متوجّه هودج شدم، دیدم رقعه‌هائی از

آن به زمین می‌ریزد و بر روی هر یک از آنها نوشته است: أمانٌ مِنَ النّارِ لِزُوّارِ الحُسَینِ علیه السّلام فی لَیلَةِ الجُمُعَةِ؛[1] آن وقت هاتفی ندا کرد ما را که: آگاه باشید که ما و شیعیان ما در درجهٔ عالیه‌ای در بهشت قرار خواهیم داشت! ای سلیمان! من از این مکان مفارقت نمی‌کنم تا روح از بدنم مفارقت کند.[2]

رقعه‌هائی که از آسمان به زمین می‌آید برای امان زائر أباعبدالله علیه السّلام

مرحوم شیخ نوری گوید که: مرحوم طُرَیحی آخرِ این خبر را چنین نقل کرده است که: آن شیخ گفت: ناگاه دیدم رقعه‌هائی از بالا به زمین می‌ریزد.

سؤال

---

[1] [امان از جانب پروردگار است برای زائرین حسین علیه السّلام در شب جمعه از آتش دوزخ. مترجم]

[2] بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٤٠١.

کردم که: چیست؟ گفتند که: این رقعه‌های امان است برای زوّار حسین علیه السّلام در شب جمعه. من یکی از آنها برای خود طلب کردم. گفتند: این رقعه‌ها حقّ تو نیست! تو می‌گوئی: زیارت حسین بدعت است! هرگز از این رقعه‌ها نخواهی یافت تا آنکه زیارت کنی حسین علیه السّلام را و اعتقاد کنی به فضل و شرافت او! پس من از خواب بیدار شدم و هراسان بودم، و در همان ساعت قصد زیارت سیّد خودم حسین علیه السّلام را نمودم.